Children & Young Adults

Fall 2018, Winter 2019 No: 19&20

19-20

فصلنامه نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

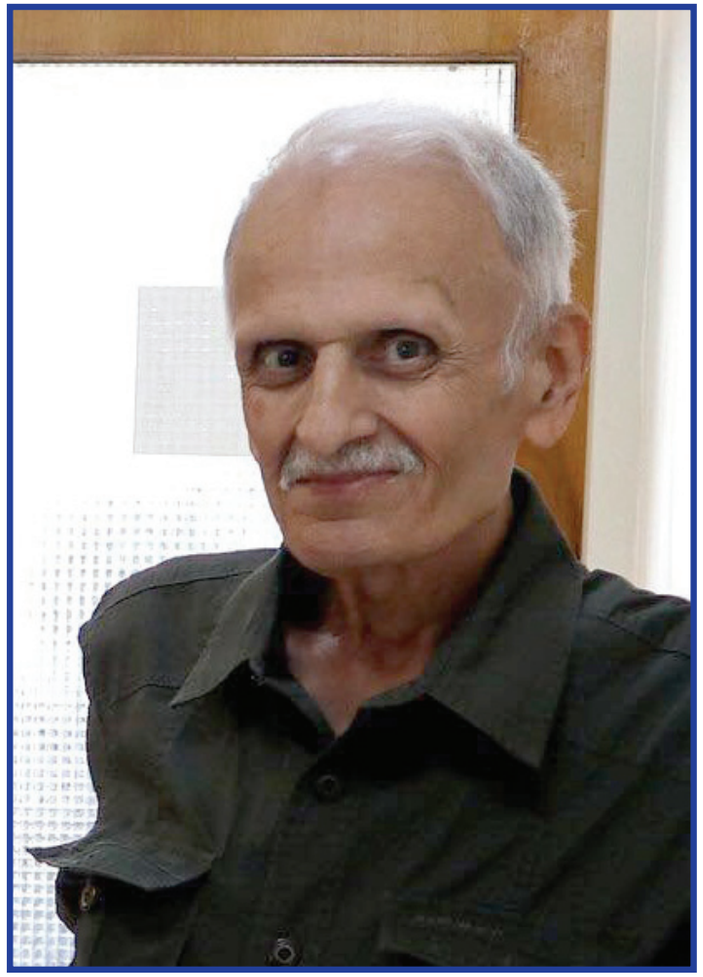

کودک و نوجوان

۱۹-۲۰

سال پنجم، شماره ۱۹و۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

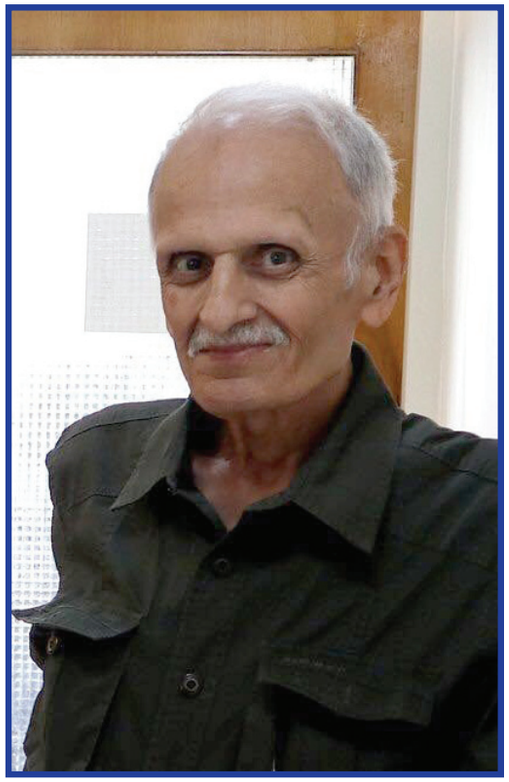

با نوشتار و گفتاری از:

مهدی ابراهیمی لامع، شهناز آزادی، حسن پارسایی، شیوا خلیلی، مائده‌سادات دربندی، مجید راستی، شهرام رجب‌زاده، پری رضوی، فاطمه سرمشقی، مهدی صالحی، مریم صفاهانی، حسن طاهری‌اسماعیلی، سیدعلی کاشفی‌خوانساری، فریبا نباتی، پوپک نیک‌طلب و ...

با نقدی بر آثار:

مریم اسلامی، الی بنجامین، جاستین پرکینز، ژاک پره‌ور، نیلوفر تیموریان، عبدالرضا رضایی‌نیا، سودابه فرضی‌پور، سیامک گلشیری، سیدسعید هاشمی و ...

نقد کتاب‌هایی از ناشران:

اسم، آفرینگان، افق، ایران‌بان، پرتقال، چرخ و فلک، سلمان‌پاک، علمی و فرهنگی، قانون یار، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

کودک و نوجوان

فصلنامه نقد کتاب کودک و نوجوان با هدف معرفی و نقد کتاب‌ها و بررسی مسائل و مشکلات نشر کشور در این حوزه فعالیت می‌کند و پذیرای مقالات نقد صاحب‌نظران و علاقه‌مندان گرامی است.

شایسته است نویسندگان گرامی پیش از ارسال مقالات خود به دفتر نشریه به موضوعات زیر توجه داشته باشند:

- مقالات باید بین ۱۵۰۰ تا ۶۰۰۰ کلمه باشند.
- مقالات باید با نرم‌افزار word2010 و بر اساس شیوه‌نامه نشریه حروف‌نگاری شده باشند (فایل قالب مقالات از سامانه نشریات موسسه خانه کتاب در دسترس است).
- مقالات باید دارای چکیده فارسی (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و کلیدواژه (حداکثر ۷ کلمه) باشند.
- نام و نام خانوادگی نویسنده، عنوان شغلی یا رتبه تحصیلی او، ایمیل نویسنده، و نشانی پستی و تلفن تماس او باید در ابتدای مقاله درج شود.
- ارسال متون اصلی مقالات ترجمه و اطلاعات کتاب‌شناختی آن به همراه مقاله ضروری است.
- جدول‌ها، نمودارها، و عکس‌های مقاله علاوه بر قرار گرفتن در متن، باید به طور جداگانه نیز ارسال شود.
- دستورخط مدنظر نشریه مطابق دستورخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی است و مراعات آن در مقالات لازم است.
- برابرنام‌ها، اصطلاحات، و توضیحات باید در پی‌نوشت بیاید.
- ارجاعات مقاله باید به صورت درون متنی و کتابشناسی آن نیز بر همان اساس مرتب شود. بدین ترتیب:

ارجاع درون‌متنی: (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر: شماره صفحه).

کتابشناسی: نام خانوادگی، نام. (سال نشر). نام کتاب. محل نشر: نام انتشارات.

مقاله‌شناسی: نام خانوادگی، نام. (سال نشر). «نام مقاله». نام نشریه. شماره (ش.)، تاریخ نشر: شماره صفحات.

ناشرانی که علاقه‌مند به معرفی و نقد آثارشان در این نشریه هستند می‌توانند دو نسخه از کتاب خود را به دفتر نشریه ارسال کنند یا با واحد بازرگانی موسسه خانه کتاب تماس بگیرند.

تلفن واحد بازرگانی: ۱- ۶۶۴۹۶۹۴۰-۰۲۱

راهنمای ثبت‌نام در وب سایت فصلنامه‌های نقد کتاب

معرفی وب سایت فصلنامه‌های نقد کتاب

www.faslnameh.org

سایت فصلنامه‌های نقد کتاب در حوزه‌های پنجگانه موضوعی طراحی شده است. این حوزه‌ها عبارتند از: فصلنامه‌های نقد کتاب ادبیات و هنر، حکمت، علوم انسانی، معرفت دین، کودک و نوجوان. این سایت به‌منظور ارتباط گسترده و موثر با ناشران و نویسندگان و علاقمندان به حوزه کتاب طراحی شده است. در صفحه اصلی سایت امکان دسترسی به تمام فصلنامه‌ها برای کاربران مربوطه فراهم شده است.

ثبت نام

گام اول: در صفحه اصلی هر فصلنامه، با کلیک بر روی گزینه ثبت نام ، کاربرگ باز خواهد شد که شامل اطلاعات کاربری، مشخصات فردی و سازمانی است، کاربر پس از تکمیل این کاربرگ و وارد کردن کد امنیتی، گزینه تأیید را زده و عملیات ثبت نام به پایان می‌رسد. (لطفاً اطلاعات خود را به صورت کامل وارد کنید و همچنین دقت شود که همهٔ موارد ستاره‌دار پر شود).

گام دوم: پس از پایان ثبت‌نام، کاربر دارای نام کاربری و رمز عبور خواهد شد که از این پس می‌تواند با وارد کردن نام کاربری و رمز عبور خود از بخش کاربران وارد پایگاه شود. (توجه: هرکاربر می‌تواند با یک بار ثبت نام، تعداد نامحدودی مقاله را به پایگاه ارسال کند)

گام سوم: جهت ارسال مقاله، کاربر گزینهٔ ارسال مقاله در صفحه اصلی سایت را کلیک کند تا به قسمت زیر وارد شود.

برای شروع مراحل اینجا را کلیک کنید.

مراحل ارسال مقاله عبارت است از:

۱. پر کردن فرم ثبت نام و ورود به وبگاه با نام کاربری اختصاصی
۲. دریافت کد اختصاصی برای هر مقاله و تعیین مشخصات مقاله
۳. پرکردن کاربرگ ارسال مقاله و اطلاعات و مشخصات مربوطه
۴. بررسی مقاله در صفحه شخصی و افزودن ضمایم و اطلاعات مرتبط
۵. تأیید نهایی مقاله برای آغاز بررسی آن

خانه کتاب

فصلنامهٔ نقد کتاب

کودک و نوجوان

سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: مؤسسهٔ خانهٔ کتاب

مدیرمسئول: نیکنام حسینی‌پور

سردبیر: سیّدعلی کاشفی‌خوانساری

هیأت مشاوران علمی: دکتر علی بوذری، دکتر مریم جلالی، دکتر هدیه شریفی، دکتر مرجان فولادوند و دکتر سیداحمد میرزاده

کارشناس کتاب و نشریات: حمیده نوروزیان

امور داخلی: پریسا حیدری

ویراستاران: مهدیه فراهانی، فائزه عباسی ابیانه

طراحی، چاپ و انتشار: انتشارات خانهٔ کتاب

سایر همکاران: فاطمه سادات میرصانع، مهدیه فراهانی، مرجان ریحانیان و سیدسجاد کاشفی‌خوانساری

طراح‌نام‌واره: مسعود نجابتی

صفحه‌آرا: معاد طبری

توزیع: واحد توزیع مؤسسه خانه کتاب

تلفن توزیع: ۸۸۳۴۲۹۸۵

نقل مطالب این نشریه با ذکر منبع آزاد است.

مقالات منعکس‌کنندهٔ نظر نویسندگان آن‌هاست و خانهٔ کتاب و فصلنامهٔ نقد کتاب کودک و نوجوان هیچ مسئولیتی دربارهٔ محتوای این آثار ندارند.

بسم الله الرحمن الرحیم

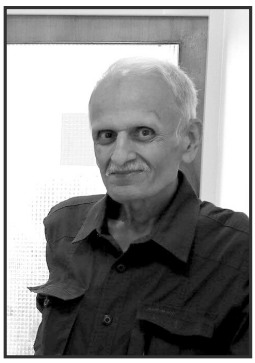

عکس روی جلد:
عباس عبدی
۱۳۳۱- ۱۳۹۷

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، بین صبا و فلسطین، شمارهٔ ۱۰۸۰، مؤسسهٔ خانهٔ کتاب
صندوق پستی: ۳۱۳-۱۳۱۴۵
تلفن: (داخلی ۲۸۷) ۶۶۴۱۴۹۵۰
دورنگار: ۶۶۴۱۵۳۶۰
پست الکترونیکی:
Koodak@faslnameh.org
تارنما:
cyabr.faslnameh.org

نمایه‌شده در پایگاه‌های:
www.noormags.ir
www.magiran.com
ISSN:2423-3617

فهرست

سرمقاله

پیش نیازی به نام پرسش ۳

نقد داستان تالیف

با عطر و بویی تاریخی و طعمی خنده‌دار/خورشید توی بشقاب اژدها/ سودابه فرضی‌پور/ مهدی ابراهیمی‌لامع ۷

حادثه‌واری یا واقع‌گرایی/ داستان انتقام/سیامک گلشیری/حسن پارسائی ۲۳

بیماری، غربت، همدلی/ قناری من، قناری تو/ عبدالرضا رضایی‌نیا/ پری رضوی ۳۵

نقد داستان ترجمه

نوجوان پارسی و پیرکودکی پاریسی/کودکی/ عباس پژمان/ شهناز آزادی ۴۵

ایروکانجی و بیست و سه نیش در هر پنج ثانیه/عروس دریایی/کیوان عبیدی‌آشتیانی/ فاطمه سرمشقی ۶۷

نقد آثار غیرداستانی

معماری در تعامل با کودک و نوجوان/آسمان‌خراش‌ها/ فرناز فرشاد/ مریم صفاهانی ۸۳

نقد ادبیات دینی

بندگی، زندگی، سرزندگی/ خدا من را دوست دارد/ نیلوفر تیموریان/ مائده سادات دربندی ۹۱

نقد شعر

پناه به آغوش طبیعت/ خداحافظی در خیابان پاییز/ مریم اسلامی/ پوپک نیک‌طلب ۹۷

نقد شفاهی

مسیری دشوار و ضروری/ گزارش وضعیت ویراستاری در ادبیات کودک و نوجوان ۱۰۷

نقد پژوهی

حواری سرزمین پارس/ گل پارسی/ جاستین پرکینز/ سیدسجاد کاشفی‌خوانساری و سید علی کاشفی‌خوانساری ۱۲۹

کتاب‌های تئوری هنر و ادبیات کودک و نوجوان ۱۵۳

نقد دیروز

داستان‌پردازی برای نوجوانان در قالب ژانر طنز/ وام دماغ/ سیدسعید هاشمی/ مهدی ابراهیمی‌لامع ۱۶۵

نقد مخاطبان

لذت خواندن از خطوط قرمز/کنسرو غول/ مهدی رجبی/ سه نوجوان ۱۷۹

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

پیش‌نیازی به نام پرسش

طی صد و پنجاه سال که از آغاز نقدهای مطبوعاتی برکتاب‌های کودک در ایران می‌گذرد، کمیت و کیفیت نقد ادبیات کودک و نوجوان گسترش یافته و امروز با ده‌ها منتقد روبه‌رو هستیم که به عنوان منتقد حرفه‌ای ادبیات کودک هر یک بیش از سی نقد و مقاله درباره ادبیات کودک در پرونده خود دارند.

تا امروز شاید به تقریب و نسبیت حدود ۴۰۰۰ نقد ادبیات کودک و نوجوان در ایران و به زبان فارسی منتشر شده است و هر ماهه شاید حدود ده نقد جدید هم منتشر شود.

بحث من چیستی کارکرد و کاربرد این نقدهاست. علی‌القاعده وقتی چیزی نوشته می‌شود، هدفی در پس آن است.

همه این انواع متکثرِ نقدهای ادبیات کودک و نوجوان، به نوبه خود هدفی را دنبال می‌کنند و به پرسش و نیازی پاسخ می‌دهند.

در یک نقد تنها پاسخ‌های منتقد نیست که ارزش نهایی نوشته او را روشن می‌کند. بلکه بخش مهمی از تأثیر، کارآیی، مقبولیت و توفیق نقد، مرهون و مربوط به پرسش‌هایی است که برای نقد طرح شده است.

مشکل نقد ادبیات کودک و نوجوان با فقدان پرسش‌های بومی و کارآمد و گرفتار آمدن در چنبره پرسش‌هایی است که کوچکترین پیوندی با اکنونِ حیات ما و ادبیات ما ندارد.

گرچه ادبیات، مفهومی فراتر از زمان و مکان است، برای همین ما امروز هم آثار هومر و ازوپ را دوست داریم و می‌فهمیم و می‌طلبیم. داستان‌های شکسپیر و اشعار مولوی و آثار گوته و تاگور و لورکا خوانندگان و خواهندگانی فراتر از

حوزه‌های جغرافیایی و سیاسی دارند. با این حال پرسش‌هایی که منتقدان ادبیات کودک در تاریخ و یا جغرافیای دیگری برای نگارش نقدهای خود پی افکنده‌اند، الزاماً در زمان و مکان دیگری پرسش‌هایی معقول، مقبول و منظور نیستند .

حرف‌هایی که میرزا تقی‌خان حکیم‌باشی در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار در نقد و نهی افسانه‌ها زده است امروز تنها ارزش تاریخی دارد و قابل تسری به کتاب‌های خردسالان در دهه نود شمسی نیست. تقریظی که رشید یاسمی بر کتاب احمد نوشته قابل تطبیق به رمان‌های امروز نوجوانانه نیست. مقدمه‌ای که محمدحسن فروغی در معرفی و تجویز داستان‌های ژول‌ورن و اصرار بر خالی بودن آن از هرگونه تخیل و افسانه‌پردازی نوشته، به داستان‌های فانتزی، علمی-تخیلی و گمانه‌زن امروز ما قابل تعمیم نیست.

نقد صمد بهرنگی بر اشعار عباس یمینی‌شریف و خیانت شمردن شعر سرودن برای کودکان طبقه مرفه را نمی‌شود به اشعار امروز قاسم‌نیا و کشاورز برای همان کودکان تسری داد. همین‌طور بی‌خاصیت پنداشتن داستان‌های محمدرضا سرشار به دلیل نداشتن خشم انقلابی که در نقد محسن مخملباف در سوره بچه‌های مسجد چاپ شد و یا نقد محمد نوری‌زاد بر آثار محمود حکیمی که آن را محافظه‌کارانه تلقی کرد و یا نقد احسان طبری بر منصور یاقوتی و نقد فرخ صادقی بر شکور لطفی. آنچه که منتقدان و نظریه‌پردازان ادبیات کودک در سایر کشورها در قالب کتاب و مقاله و نقد می‌نویسند، مبتنی و متکی بر نظریه‌ها و پرسش‌هایی است که آن جامعه را درگیر خود کرده و پاسخ آن را از اهل فکر و اندیشه مطالبه کرده‌اند.

در مقابل بسیاری از نقدهای ما نه کوچکترین فایده‌ای برای پدیدآورندگان کتاب کودک دارد و نه تأثیر و افزونه‌ای برای خوانندگان و مخاطبان و نه یافته ذی‌قیمتی برای پژوهشگران سایر عرصه‌های علم و دانش فراروی می‌آورد.

برای داشتن نقد نیازمند پرسش هستیم و برای داشتن پرسش لاجرم باید فضای کارمان را بشناسیم. برای نوشتن نقد، برای نوشتن مقاله، برای انجام پژوهش و برای ارایه پایان‌نامه و رساله نیاز به پرسش‌هایی واقعی داریم. پرسش‌هایی بومی و برآمده از حیات و نمود امروز ادبیات کودک.

پرسش‌هایی برآمده از دل نظریه‌هایی داخلی که در آن تلقی نسبتاً روشنی از کودک، تربیت، تاریخ، ادبیات، هنر، جامعه و در یک کلام از انسان و زندگی او

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

وجود داشته باشد.

بدون مطالعه و غور در یافته‌ها و افکار رایج در جهان نمی‌توان به نظریه‌ای روشمند و ساختارمند رسید اما این شرط لازم، شرط کافی نیست. باید به تاریخ و فرهنگ و ادبیات خودمان هم رجوع کنیم. باید پای حرف‌ها و دردهای بچه‌های امروز ایران در شهرها و حاشیه شهرها، مدرسه‌ها، روستاها، کارگاه‌ها و کوچه و خیابان ها بنشینیم. باید رفتار خرید کتاب را در کتابفروشی‌ها بررسی کنیم. باید آمار امانت کتاب را در کتابخانه‌ها تحلیل کنیم. باید از سایر منابع و مراجع مخاطبانمان و از سایر تفریح‌ها و رسانه‌هایشان باخبر باشیم.

رسیدن به نظریه و رسیدن به پرسش‌های ناب بدون عبور از سرزمین فلسفه، بدون مرور صفحات تاریخ و بدون غوطه در لایه‌های شهر ممکن نخواهد شد.

قبل از نگارش هر نقدی باید از خودمان بپرسیم این نوشته من با چه کسی قرار است سخن بگوید. می‌کوشد به چه پرسشی پاسخ دهد و پاسخ‌های آن قرار است در کجای این عالم، اصلاح یا تغییر کوچکی ایجاد کند و به سهم ناچیز خود و به اندازه یک گام کوچک در ساختن دنیایی بهتر برای کودکان سهیم باشد.

سردبیر

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

روی صحنه

لیـزا بنـی، وینترز؛ مترجم: ژیلا مشعشـعی، تهران، پژواک فـرزان، ۲۹۴ ص، خشـتی (شـومیز)، ۱۸۰۰۰۰ ریال، چاپ اول، ۱۰۰۰ نسخه،
شابک: ۱-۶-۹۲۱۱۶-۶۰۰-۹۷۸
زبان اصلی: انگلیسی
عنوان به لاتین:
On stage: theare games and actives for kids

موضوع(ها):
۱. نمایش و آموزش‌وپرورش؛
۲. بازی‌ها؛
۳. نمایشنامه کودکان (آمریکایی).

معرفی کوتاه

کتـاب حاضـر طراحی‌شـده برای کمـک به یادگیـری کودکان ازطریـق انجام و اجـرای بازی‌هایـی که بتوان آن‌هـا را نمایـش نامیـد. کـودکان بدین‌وسـیله می‌تواننـد خیال‌پردازی‌هایشـان را گسـترش دهنـد، شـیوهٔ فکرکردنشـان را آزاد سـازند، حـرف بزننـد و حرکت کنند. آن‌ها یـاد خواهند گرفت چگونه خود را به‌وسـیلهٔ صـدا و بدنشـان ابـراز کننـد. مهارت‌هـای تئاتـر خودبـاوری را در کودکان پـرورش می‌دهد. قدم‌گذاشـتن به موقعیت‌هـای تـازه را سـاده‌تر می‌کنـد. بـه حل مشکل‌هایشـان کمک می‌کنـد. مهارت‌های شـنیداری را در آنـان تقویـت می‌بخشـد. همـکاری و تعـاون را در آن‌هـا برمی‌انگیـزد و ایجـاد ارتباط بـا دیگـران را راحت‌تر می‌کنـد و تـرس از سـخن‌گفتن در برابـر عمـوم را کاهـش می‌دهـد. کتاب حاضر بـرای کمک بـه یادگیری کـودکان ۶ تا ۱۲ سـاله به‌رشـتهٔ تحریر درآمده‌اسـت.

شاهزاده خانم آگهی دوست دارد

کریستین نومان، ویلمن، مترجم: نوشابه امیری، تصویرگر: ماریان بارسیلون، تهران، مرغابی، ۳۲ ص، بیاضی (شومیز)، ۶۰۰۰۰ ریال، چاپ اول، ۱۰۰۰ نسخه، شابک: ۳-۳-۹۷۱۴۹-۶۰۰-۹۷۸
زبان اصلی: انگلیسی
موضوع(ها):
۱. داستان‌های کودکان و نوجوانان؛
۲. آگهی‌های تبلیغاتی تلویزیونی.

معرفی کوتاه

در داستان این کتاب، شاهزاده خانم (الی‌پِت) به همراه دخترعمویش (آلیس) به شهربازی می‌رود. او در آن‌جا متوجه چهرهٔ واقعی‌ها می‌شود و در یک آگهی تبلیغاتی از همهٔ فامیل می‌خواهد در جشن تولدش وسایل موردنیاز یک شاهزاده خانم را برای او هدیه بیاورند، اما پس از روز جشن دیگر الی‌پِت نمی‌تواند از آن وسیله‌ها استفاده کند؛ او باید یک تصمیم تازه و البته خلاق برای استفاده از وسایلش بگیرد!

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷
۷

رمانی با عطر و بویی تاریخی و طعمی خنده‌دار

نقدی بر رمان *خورشید توی بشقاب اژدها*

مهدی ابراهیمی لامع
نویسنده، پژوهشگر و منتقد ادبی-هنری / کارشناس ارشد پژوهش هنر
behzad_lame1@yahoo.com

چکیده

مقالهٔ حاضر جستاری است در نقد و تحلیل رمان *خورشید توی بشقاب اژدها* نوشتهٔ سودابه فرضی‌پور که به‌تازگی در نشر آفرینگان چاپ شده‌است. از اهداف مهم این جستار بررسی و تحلیل مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب حاضر و آشکار کردن نقاط ضعف و قوت آن بوده‌است. به طور خلاصه مهم‌ترین مواردی که در این نوشتار به آن‌ها پرداخته شده‌است عبارت‌اند از بررسی سوژه و پیرنگ رمان، بررسی نقش شخصیت‌ها و رخدادهای تاریخی در رمان، بررسی نثر و زبان رمان، بررسی تأثیر محیط مدرسه و کاربست رخدادهای شیرین در رمان، بررسی تصاویر کتاب و درنهایت نتیجه‌گیری از مباحث مطرح‌شده.

کلیدواژه

رمان نوجوان، ساختار، سوژه، پیرنگ، رخدادها و شخصیت‌های تاریخی

مقدمه

تجربه نشان داده‌است که انتخاب سوژه‌ای بکر و تازه، تا حد قابل‌توجهی راه را برای شکل‌گیری اثری جذاب و تأثیرگذار هموار خواهد کرد. به عبارتی دیگر، داستان‌هایی که سوژه‌ای بکر دارند، همواره می‌توانند در جذب مخاطب

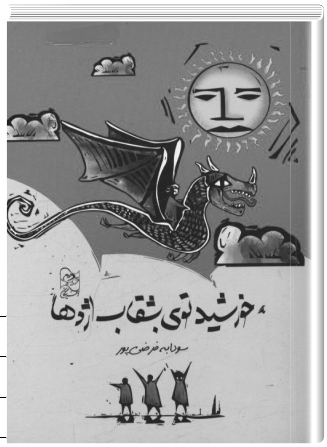

فرضی‌پور، سودابه (۱۳۹۶). *خورشید توی بشقاب اژدها*. چاپ اول، تهران، نشر آفرینگان، ۱۱۰۰ نسخه، ۱۱۰۰۰ تومان، شابک: ۶-۰۳۸-۳۹۱-۶۰۰-۹۷۸

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

داستان‌هایی که سوژه‌ای بکر دارند، همواره می‌توانند در جذب مخاطب و کنجکاو کردن او به خواندن و پیگیری اثر، یک گام از سایر آثار جلوتر باشند

و کنجکاو کردن او به خواندن و پیگیری اثر، یک گام از سایر آثار جلوتر باشند؛ زیرا انسان‌ها (بنا بر سرشت خود) در برخورد با جهان پیرامون خود و کشف راز و رمزهای آن همواره نسبت به دیدگاه‌های نو و غیرتکراری تمایل بیشتری از خود نشان می‌دهند؛ ازاین‌رو، آثاری که سوژه و دیدگاهی نو و غیرتکراری داشته‌باشند، می‌توانند مخاطبان بیشتری جذب کنند و ارتباط بهتری با آن‌ها برقرار سازند. با این حال، انتخاب سوژه‌ای بکر و جذاب تنها نیمی از راه است. نیمِ دیگر راه به چگونگی بسط و گسترش دادن سوژه و به‌عبارتی داستان‌پردازی مربوط می‌شود.

در این روند مهم‌ترین کار نویسنده ایجاد تناسبی هماهنگ و یکپارچه میان عناصر داستانی به‌منظور تأثیرگذاری و ارتباط هرچه بیشتر متن با مخاطب است. حال اگر نویسنده‌ای تیزهوش سوژه‌ای بکر را با پرداختی سنجیده درهم بیامیزد، می‌توان اطمینان داشت که حاصل دسترنج او اثری جذاب و درخور تحسین خواهد بود؛ درست مانند رمان حاضر که بسیاری از مؤلفه‌های یک رمان خوب را برای ردهٔ سنی نوجوان در بر دارد و می‌تواند مخاطب را تا انتهای کتاب کنجکاو و مجذوب نگه دارد. برای آشنایی بیشتر با این مؤلفه‌های تأثیرگذار در ادامهٔ این نوشتار به بررسی مهم‌ترین آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۱. خلاصهٔ رمان

فرهاد سعیدی و آرین حسن‌پور دو دانش‌آموز تنبل کلاس هستند که گاه و بی‌گاه به‌خاطر شیطنت و بازیگوشی پایشان به دفتر ناظم مدرسه کشیده

می‌شود. یک روز معلم تاریخ آقای پژوهی متوجه می‌شود که این دو دانش‌آموز سر کلاس درحال خوردن بسکویت و بازی با گوشی همراه هستند. آقای پژوهی پس از دیدن این صحنه، برای تنبیه کردن و قبول شدن این دو دانش‌آموز در آزمون پایان سال یک شرط جالب می‌گذارد و آن چیزی نیست مگر اجرای نمایشی تاریخی جلوی همهٔ بچه‌های مدرسه. بالاخره فرهاد و آرین تمرین را آغاز می‌کنند و روز موعود فرامی‌رسد. آن‌ها برای اجرای نمایشی مربوط به جنگ ایران و لیدیه[1] وارد صحنه می‌شوند و پس از چند دقیقه به طور ناگهانی در میان دود و مه به گذشته‌ای بسیار دور در زمان هخامنشی[2] منتقل می‌شوند. غافل از این‌که این دود در حقیقت جادویی است که به وسیلهٔ یکی از شاگردان تنبل معبد دلفی[3] به نام آدراستوس[4] در زمان یونان باستان اتفاق افتاده‌است. در حقیقت رمان حاضر داستان پیوند میان دورهٔ اکنون و دورهٔ باستان را روایت می‌کند.

آدراستوس و آسکالافوس[5] هر دو به ترتیب دو شاگرد تنبل و زرنگ معبد دلفی هستند. یک روز آدراستوس برای این‌که بتواند مثل آسکالافوس کار مهمی انجام دهد، بی‌اجازه خودش را به پشت‌بام معبد می‌رساند تا دزدکی صحبت‌های کاهن بزرگ معبد را با فرستادهٔ پادشاه لیدیه گوش کند، ولی چیزی نمی‌گذرد که سربازان معبد او را می‌بینند و دستگیرش می‌کنند. به‌هرحال، آدراستوس از دست نگهبانان فرار می‌کند، ولی برای این‌که دوباره خودی نشان بدهد، این‌بار سعی می‌کند با رفتن به اتاقِ وِردهای جادویی و جادو کردن سربازان هخامنشی، موجب پیروزی پادشاه لیدیه بر پادشاه هخامنشی (کوروش) شود. با این حال از آن‌جاکه آدراستوس شاگردی تنبل است، مثل همیشه وِرد را اشتباهی می‌خواند و به‌جای احضار کردن دو شاهزادهٔ هخامنشی، دو دانش‌آموز تنبل یعنی فرهاد سعیدی و آرین حسن‌پور را از آینده احضار می‌کند.

ازاین‌پس شخصیت‌های دورهٔ اکنون و دورهٔ باستان کنار هم قرار گرفته و در پیشبرد داستان نقشی همسان و مکمل‌گونه دارند. آن‌ها در جنگ میان ایران و لیدیه شرکت می‌کنند و سرانجام به حقیقت پیش‌گویی کاهن بزرگ معبد دلفی که نابود شدن تمدنی بزرگ را خبر داده بود، پی می‌برند. در ادامه می‌خوانیم که پادشاه لیدیه در جنگ با کوروش بزرگ شکست می‌خورد و پس‌ازآن فرهاد و آرین دو شخصیت اصلی کتاب به‌کمک یک جادوی دیگر که در ارتباط با نام کتاب نیز هست، به دورهٔ اکنون برمی‌گردند.

۲. بررسی نقاط قوت رمان

۲-۱. سوژه و پیرنگ

از نکات درخور توجه در این رمان، ابتکار و خلاقیت نویسنده در انتخاب سوژه و طراحی پیرنگ است. همان‌گونه که در بخش خلاصهٔ رمان نیز اشاره شد، سوژهٔ این رمان مربوط به یک سفر زمانی از دورهٔ اکنون به دورهٔ ایران باستان است. نویسنده برای پیوند دادن این دو دورهٔ متفاوت بیش از همه از رخدادها و شخصیت‌های تاریخی و نیز برخی ویژگی‌های مرتبط با آن‌ها بهره گرفته‌است. تفاوت و تضاد موجود بین سبک زندگی اکنون و دورهٔ باستان، کنار هم قرار دادن شخصیت‌های غیر هم‌عصر و در نهایت یکی شدن دغدغه‌های آن‌ها ازجمله مواردی هستند که به جذاب‌تر شدن پیوند میان این دو دوره، کمکی شایان کرده‌اند.

در حقیقت نویسنده از یک‌سو با انتخاب سوژه‌ای بکر و جذاب و از سوی دیگر طراحی پیرنگی منسجم، به‌خوبی از پس خلق داستانی مفرّح و خلاقانه برآمده‌است. انتخاب این سوژهٔ خاص بیش از هرچیز نشانگر تحقیق و پژوهش نویسنده در تاریخ دورهٔ باستان و توجه وی به چگونگی پیوند دادن آن با عصر کنونی به‌کمک رخدادها و کنش‌های باورپذیر و مفرّح است. این درحالی است که رمان مورد بحث به‌جز جنبه‌های تاریخی دارای ویژگی‌های اجتماعی، فانتزی و خنده‌دار نیز هست. نکته این‌که کنار هم آوردن دوره‌های تاریخی و شخصیت‌های دور از ذهن در این رمان بیش از آن‌که به جدایی و چندپاره شدن متن منجر شود، موجب شکل‌گیری جهان جدیدی شده‌است که خواندن آن برای بسیاری از مخاطبان لذت‌بخش خواهد بود.

«یک‌دفعه فرهاد سعیدی از ته کلاس داد زد: «یس!»

همه برگشتند و به فرهاد نگاه کردند. ته کلاس، توی لژ مخصوص شاگرد شرها، فرهاد سعیدی غول آخر بازی را رد کرده‌بود و خوشحال بود. این صدای «یس» هم معنی‌اش این بود که بالاخره پدر این غول نابکار را درآورده‌است. آرین هم داشت کرم لای بیسکوییت کرمدار را لیس می‌زد که دید آقای پژوهی و بقیهٔ بچه‌ها دارند آن طرف را نگاه می‌کنند. بیسکوییت را درسته فروکرد توی لپش و با آرنج زد به پهلوی فرهاد. فرهاد سرش را بالا گرفت و چهل جفت چشم دید که داشتند با تعجب نگاهش می‌کردند.» (فرضی‌پور، ۱۳۹۶، ص. ۱۶)

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

انتخاب این سوژهٔ خاص بیش از هرچیز نشانگر تحقیق و پژوهش نویسنده در تاریخ دورهٔ باستان و توجه وی به چگونگی پیوند دادن آن با عصر کنونی به‌کمک رخدادها و کنش‌های باورپذیر و مفرّح است

افـزون بـر گزینـش سـوژه‌ای بکـر و جـذاب، کوشـش نویسـنده در رونـد ایجـاد پیرنگـی منسـجم و یکپارچـه نیـز درخـور توجه و تحسـین اسـت؛ چه این‌که بخشـی از لـذت خوانـش اثـر را می‌تـوان در شـیوهٔ طراحـی پیرنـگ و نـوع چینـش رخدادها ریشـه‌یابی و جسـت‌وجو کـرد. نویسـنده بـا تیزهوشـی برای ایجـاد ارتباطـی باورپذیر میـان دو دورهٔ کامـلاً متفـاوت، از همـان صفحـات آغازیـن کتـاب روایت‌هـا را بـه دو بخـش کم‌وبیـش جداگانه تقسـیم کـرده و بدین‌ترتیب یـک اپیزود را بـه دورهٔ اکنون و اپیـزود بعـدی را بـه دورهٔ باسـتان اختصاص داده‌اسـت؛ ولی در ادامـه و با گنجاندن رخـدادی کلیـدی و تأثیرگـذار در دل متـن (اجـرای نمایشـی تاریخـی و غیب‌شـدن ناگهانـی دانش‌آمـوزان در صحنـهٔ اجـرا) ایـن دو دوره را به هم پیونـد داده و رخدادها و شـخصیت‌های مربـوط بـه آن‌هـا را بـه هـم گـره زده‌اسـت. جابه‌جایی‌هـای مکانـی و زمانـی، نـوع چینـش رخدادهـا و پیونـددادن معقـول و باورپذیـر آن‌هـا بـا یکدیگـر ازجملـه مـواردی هسـتند کـه درنهایـت منجـر بـه انسـجام و یکپارچگـی پیرنـگ و جذابیـت متن شـده‌اند.

«آدراسـتوس سـیب‌زمینی بعـدی را از روی کوه سـیب‌زمینی‌ها برداشـت و دوبـاره رفـت توی فکر: شـاید بتونـم یه کاری کنـم که ایرانیا وسـط میدون جنـگ یهـو همگـی با هم دستشویی‌شـون بگیـره، اون وقت نمی‌تونن درسـت بجنگـن و لیدیایی‌هـا پیروز می‌شـن.

بعد یادش آمد که وِرد دستشـویی را بلد نیسـت، چون همیشـه خرابکاری می‌کـرد، پیشـگوی بزرگ ایـن ورد را یادش نداده‌بود. از آدراسـتوی بعید نبود کـه ایـن ورد را بـه جـای یـک ورد دیگـر بخوانـد و آن وقـت تمـام کاهن‌های بیچـاره یـک صبـح تـا شـب جلـو دستشـویی‌های معبـد صـف ببندنـد و بـه خودشـان بپیچند.» (فرضی‌پـور، ۱۳۹۶، ص. ۳۶)

به‌جـز ایـن مـوارد می‌تـوان در هریـک از دوره‌هـا رخدادهـا و کنش‌های داسـتانی کم‌اهمیـت ولـی جالبـی را مشـاهده کـرد که نـوع چیدمـان و طراحی زمانـی- مکانی آن‌هـا نشـان از آگاهـی و تیزهوشـی نویسـنده بـرای خلق اثـری خلاقانـه و تأثیرگذار دارنـد. در ایـن رمـان روایت‌ها به‌کمک راوی سـوم شـخصِ دانای کل روایت شـده‌اند؛ بـا ایـن حـال، بـه دلیـل نفـوذ انـدک راوی در ذهـن و فکـر شـخصیت‌ها ایـن شـیوهٔ روایـی تـا حـد زیادی به راوی سـوم شـخص نمایشـی نزدیـک شـده و بدین‌ترتیب از جانبدارانه‌شـدن روایـت جلوگیری شده‌اسـت.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کورش و نوشین
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۲-۲. به‌کارگیری رخدادها و شخصیت‌های تاریخی

از دیگر ویژگی‌های این رمان به‌کارگیری عناصر تاریخی و درهم‌آمیزی آن‌ها با بدنه و ساختار روایت است؛ چنان‌که می‌توان گفت رخدادها و شخصیت‌های تاریخی به نوعی بستری برای ظهور و بروز سایر رخدادها و وسیله‌ای برای پیشبرد طرح داستان و انسجام پیرنگ شده‌اند.

شاخص‌ترین رخداد تاریخی به کار رفته در این اثر جنگ تاریخی ایران با کشور لیدیه است که ۲۵۰۰ سال پیش به وقوع پیوست و درنهایت با پیروزی هخامنشیان به پایان رسید. در این رمان نویسنده با تیزهوشیِ تمام جنگ میان ایران و لیدیه را بهانه‌ای برای ایجاد ارتباط میان شخصیت‌های امروزی و شخصیت‌های باستانی (ایران و یونان) قرار داده‌است. افزون بر این بخشی از رمان نیز به پیش‌گویی کاهن بزرگ معبد دلفی در ارتباط با جنگ میان ایران و لیدیه مربوط است (یک رخداد تاریخی دیگر). پادشاه لیدیه به‌منظور شکست‌دادن ایرانیان، پیکی را به معبد دلفی واقع در کشور یونان می‌فرستد تا نظر کاهن بزرگ را دربارهٔ نتیجهٔ جنگ بداند. کاهن نیز ازمیان‌رفتن تمدنی بزرگ را پیش‌گویی می‌کند، غافل از این‌که منظور کاهن نابودی تمدن لیدیه بوده‌است و نه هخامنشی. نویسنده به‌خوبی توانسته از آیرونی[۶] موجود در این جمله کارکردی داستانی گرفته و آن را در جهت بسط و گسترش سوژه به خدمت بگیرد.

در این رمان به جز رخدادهای تاریخی، شمار اندکی از شخصیت‌های تاریخی نیز حضوری تأثیرگذار دارند؛ شخصیت‌هایی مانند کاهن معبد دلفی، کوروش بزرگ و پادشاه لیدیه. جالب این‌که نویسنده در بخش‌هایی از متن شخصیت‌های امروزی مانند آرین و فرهاد را با شخصیت‌های تاریخی و شناخته‌شده همراه ساخته و بدین‌ترتیب فاصلهٔ زمانی و مکانی میان آن‌ها را از میان برداشته یا کم‌رنگ کرده‌است.

«کوروش دست‌هایش را رو به سربازها گرفت و گفت: رفقا، متحدین بزرگ! من به میان شما اومدم چون دیدم بعضی از شما از شنیدن خبرهای تشکیلات سپاه دشمن ترسیدین و آرامش و روحیهٔ خودتون رو از دست دادین... بعد کوروش به سروش نگاه کرد و گفت: «شما سربازهایی با بازوها و قلب‌های قوی هستید، پس ترس به خودتون راه ندین و باعث ضعیف‌شدن روحیهٔ بقیهٔ سربازها هم نشین. خدای بزرگ همراه ماست

به دلیل نفوذ اندک راوی در ذهن و فکر شخصیت‌ها این شیوهٔ روایی تا حد زیادی به راوی سوم شخص نمایشی نزدیک شده و بدین‌ترتیب از جانبدارانه‌شدن روایت جلوگیری شده‌است

و پیروزی برای ما.» سروش سرش را پایین انداخت و اشک‌هایش را پاک کرد.» (فرضی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۱۱۹)

نویسنده در این سفرِ زمانی به‌جز رخدادها و شخصیت‌های تاریخی از جانوران منقرض شده‌ای مانند «دودو»[۷] نیز بهره برده‌است؛ تا آن‌جاکه در صفحات پایانی کتاب با همراه‌ساختن این پرنده با شخصیت‌های آرین و فرهاد و بازگشت گروهی آن‌ها به دورهٔ اکنون به‌نوعی موجب مفرح‌شدن فضای رمان و نوزایی این پرندهٔ انقراض‌یافته شده‌است. درمجموع درصد قابل‌توجهی از جذابیت اثر وام‌دار به‌کارگیری همین رخدادها و شخصیت‌های تاریخی و مهم‌تر از همه سفر زمانی شخصیت‌ها به گذشته‌است. با این همه، رمان حاضر رمانی تاریخی نیست و نویسنده با وسیله قراردادن رخدادها و شخصیت‌های تاریخی به‌طور خاص درصدد ایجاد فضایی جدید و داستانی بوده و هرگز به دنبال تاریخی‌شدن اثر نبوده‌است. شناخت نسبی نویسنده از رخدادها، شخصیت‌ها و اماکن تاریخی مربوط به دورهٔ باستان و چگونگی پیونددادن این عناصر با دورهٔ اکنون از دیگر نکات درخور توجه این رمان است.

۲-۳. نثر و زبان داستان

هر اثر داستانی (و به‌طورکلی هر اثر مکتوب دیگر) تنها در صورتی می‌تواند در دل و جان مخاطب نفوذ کند که با نثر و زبانی تأثیرگذار نوشته شود. در این رمان نویسنده با بهره‌گیری از نثری ساده و گویا و روایتی نه‌چندان جدی، گویی در صدد آن بوده‌است تا در اغلب مواقع خواندن اثر را با لبخند و انبساط خاطر مخاطب همراه سازد؛ زیرا در بسیاری از صفحات کتاب نیز به‌سادگی می‌توان گرایش نویسنده در خنده‌دار و مفرح‌شدن متن را مشاهده کرد.

با اندکی دقت می‌توان دریافت که زبان داستان به‌طرز محسوسی از نثر آن شیرین‌تر و جذاب‌تر است. زبان داستان به‌نوعی جان کلمات است و ازهمین‌رو زنده بودن آن تأثیر مستقیمی بر ارتباط‌پذیری و اثرگذاری متن خواهد داشت. همچنان‌که نویسندهٔ این رمان با به کارگیری زبانی جان‌دار، شیرین و متناسب با شرایط سنی مخاطب تا حد زیادی راه را برای ایجاد ارتباطی صمیمی و سازنده با مخاطب هموار کرده‌است. به‌طور خلاصه زنده و شیرین‌شدن زبان داستانی در رمان حاضر را می‌توان به کاربست عواملی همچون جملات و اصطلاحات عامیانه و امروزی، تکیه‌کلام‌های بامزه برای برخی از شخصیت‌ها (مانند آقای پژوهی)،

جمـلات کنایـی و خنـده‌دار، مثال‌هـای جـذاب در دل روایت و... نسـبت داد.

«آقای ناظم گفت: بیاین جلوتر مینم!

فرهـاد سـعیدی و آرین حسـن‌پور یـک قدم رفتنـد جلوتر. آقای ناظم با تشـر گفـت: اون لنگه دمپایـی رو از دهنت در آر مینم.

آریـن آدامـس را از تـوی دهانـش در آورد و زیرلـب غر زد: آن‌قـدر مینم مینم نکـن مینم!

آقـای ناظـم داشـت بـا انگشـت مربـای لای شـیرینی را درمـی‌آورد و حـرف آریـن را نشـنید.» (فرضی‌پـور، ۱۳۹۶، ص. ۶)

بـه تعبیـر دیگـر می‌تـوان چنیـن بیـان کـرد کـه نویسـنده اثـرش را بـه زبـان مخاطـب نوجـوان نوشته‌اسـت، زبانـی سـاده، زنـده و تأثیرگـذار که گویی شـخصیتی نوجـوان در حـال روایت‌کـردن آن اسـت. ایـن نکتـه برای مخاطـب این کتاب بسـیار درخـور توجـه اسـت، زیـرا همخوانی و تناسـب زبـان متن با زبـان مخاطـب درنهایت بـه درک و همپنـداری بیشـتر مخاطـب بـا متـن و برقـراری ارتبـاط بهتـر متـن بـا مخاطـب خواهـد انجامید.

در کنـار توصیـف زبـان داسـتان بـا صفاتـی همچـون زنـده و جاندار می‌تـوان نثر رمـان را بـا صفاتـی همچون سـاده و درخـور فهم توصیـف کرد؛ تا آن‌جـا که مخاطب بـرای درک و فهـم جمـلات بـا مشـکل خاصی مواجـه نمی‌شـود. بااین‌حال یـادآوری ایـن نکتـه ضـروری اسـت کـه برخـی از جمـلات به‌کاررفتـه در درون متـن نیـاز بـه ویرایـش و بازنویسـی مجـدد دارنـد. افزون بـر این، می‌تـوان در مواردی بسـیار اندک جملاتـی را یافـت کـه ازنظـر دسـتور زبـان، معنـا و زمـان فعل‌هـا دارای اشـکال و ناهماهنگـی هسـتند. ایـن مـوارد می‌تواننـد در ویرایـش مجـدد متن برطرف شـوند.

۲-۴. بهره‌گیری از محیط مدرسه و رخدادهای شیرین

بـرای یـک نوجـوان، محیـط مدرسـه پـس از محیـط خانـه دومین مـکان بـا اهمیت در زندگـی او به‌شـمار مـی‌رود. یـک نوجـوان به‌طـور معمـول دسـت‌کم پنج تا شـش سـاعت از وقـت مفیـدِ روزانـهٔ خـود را در محیـط مدرسـه سـپری می‌کنـد و در ایـن مدت شـاهد رخدادها و رفتارهای بسـیار متنوعی از همسـالان خود اسـت؛ رفتارهایی کـه هرکـدام می‌تواننـد تأثیـرات و بازخوردهـای خاص خود را داشـته باشـند.

در ایـن رمـان نیـز اغلـب رخدادهـای مهـم و تأثیرگـذار در محیـط مدرسـه اتفـاق افتـاده یـا از آن‌جـا سرچشـمه گرفته‌انـد. ایـن اثـر در حقیقـت روایتـی جـذاب از دو

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

درصد قابل‌توجهی از جذابیت اثر وام‌دار به‌کارگیری همین رخدادها و شخصیت‌های تاریخی و مهم‌تر از همه سفر زمانی شخصیت‌ها به گذشته‌است

دانش‌آموز تنبل است که به دلیل بازیگوشی در مدرسه درگیر اتفاقاتی جالب و خنده‌دار می‌شوند. جالب‌تر این‌که صحنه‌های آغازین و پایانی کتاب (و همچنین غیب‌شدن دانش‌آموزان در زمان اجرای نمایش) هر دو از محیط مدرسه آغاز شده و در همان‌جا نیز به سرانجام می‌رسند.

نوجوانان به طور معمول در محیط مدرسه امکان فعالیت فکری و بدنی بیشتری نسبت به محیط خانه دارند؛ از سوی دیگر، مدرسه محیطی اجتماعی است که می‌توان در آن کارهای گروهی بسیاری را ترتیب داد. وجود همکلاسی‌ها و ارتباط صمیمی آن‌ها با یکدیگر از دیگر عوامل جذاب‌شدن مدرسه و رخدادهای مربوط به آن است. جان کلام آن‌که این موارد همگی و به‌گونه‌ای به‌هم‌پیوسته در این رمان نمودی آشکار و کارکردی اثرگذار دارند؛ چنان‌که به هنگام خواندن آن به‌روشنی می‌توان کارِ گروهی و فعالیت فکری و بدنی دانش‌آموزان و نیز همبستگی و همکاری مقطعی آن‌ها را (برخی از ویژگی‌های گروه سنی نوجوان)[8] مشاهده کرد.

نکتهٔ جالب این‌که در این رمان برخلاف فضای خشک و رسمی بسیاری از مدارس در دنیای واقعی، اغلب رخدادها از جذابیت و شیرینی خاصی برخوردار هستند؛ تا آن‌جا که می‌توان انتخاب و کاربست چنین رخدادهای شیرین و مبتکرانه‌ای را در محیط مدرسه از نقاط قوت این رمان به‌شمار آورد. برخی از رخدادهای تأثیرگذار و جالبی که در این رمان و در محیط مدرسه شکل گرفته‌اند عبارت‌اند از برخورد خاص ناظم با شاگردان تنبل (تنبیه از راه اجرای نمایش)، اجرای نمایش گروهی به‌صورت تئاتر، غیب‌شدن ناگهانی شخصیت‌ها در صحنهٔ نمایش، سفر زمانی شخصیت‌ها به دورهٔ ایران باستان، آشنایی و همراهی شخصیت‌ها با شخصیت‌های تاریخی، بهره‌گیری از جادو و مهم‌تر از همه کنش و واکنش خنده‌دار شخصیت‌ها.

«شاهزادهٔ هخامنشی شمشیرش را بلند کرد و به گردن شاهزادهٔ لیدیایی زد. یک‌دفعه دود فراوانی صحنهٔ تئاتر را پر کرد. دهان بچه‌ها باز مانده‌بود. دود غلیظ و تیره بود. آرین و سروش و فرهاد توی آن دود و بخار فراوان پیدا نبودند. یکی از بچه‌ها گفت: چه جلوه‌های ویژه‌ای، ایول! آقای پژوهی با تعجب به سکو و دود نگاه کرد. کمی بعد دود از بین رفت و آقای پژوهی و بچه‌ها دیدند که سکوی مدرسه خالی است و خبری از شاهزادهٔ لیدیایی و شاهزادهٔ هخامنشی نیست.» (فرضی‌پور،

۱۳۹۶، ص. ۴۸)

بـه طورکلـی نـوع نگـرش نویسـنده در گزینـش و چینـش رخدادهـا و چگونگـی پرداختـن بـه آن‌هـا را می‌تـوان تا حد زیـادی به ابتـکار و خلاقیت نویسـنده ربط داد؛ زیـرا در ایـن رمـان محیط مدرسـه به مکانـی پرجنب‌وجـوش و آکنـده از رخدادهای جالـب و خنـده‌دار تبدیل شده‌اسـت.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

در این رمان برخلاف فضای خشک و رسمی بسیاری از مدارس در دنیای واقعی، اغلب رخدادها از جذابیت و شیرینی خاصی برخوردار هستند

۳. بررسی نقاط ضعف رمان

در کنـار مـواردی کـه بـه عنـوان نقاط قـوت رمان مطـرح شـدند، برخی از مـوارد نیز بـه تأملـی بیشـتر نیـاز دارند. یکـی از این مـوارد وجود جمـلات نامفهـوم و فعل‌های ناهماهنـگ اسـت کـه البتـه شـمار آن‌هـا درمجمـوع بسـیار انـدک و در حـد چنـد جملـه اسـت. بـه علاوه، برخـی از جملات نیز می‌توانسـتند بـا واژگانی بهتـر و گویاتر سـاخته شـوند و زیبایی و اثرگذاری بیشـتری داشـته باشـند. این دسـته از اشـکالات همان‌گونـه کـه پیش‌تـر اشـاره شـد در ویرایش‌هـای بعـدی قابل‌رفـع هسـتند. برای نمونـه می‌تـوان در جمـلات زیر تنـوع بیش‌ازاندازهٔ فعل‌هـا را در زمان‌هـای گوناگونی چون گذشـتهٔ سـاده، گذشـتهٔ نقلی، گذشـتهٔ بعید، گذشـته مسـتمر و مضارع التزامی مشـاهده کرد:

«مـادر آریـن کمـی تپـل بود. کلـی خرید کـرده بوده و داشـته می‌رفتـه خانه کـه بـرای ناهـار لوبیاپلـو بپـزد کـه بهـش زنـگ زده‌انـد پسـرش گم شـده. او هـم زنـگ زده‌بـود به پـدر آریـن و دوتایـی آمده‌بودنـد مدرسـه.» (فرضی‌پور، ۱۳۹۶، ص. ۶۲)

نکتـهٔ دیگـر تصاویـر به‌کاررفتـه در کتـاب اسـت کـه بـه دلایلـی چنـد اغلـب نتوانسـته‌اند تأثیرگـذاری خـوب و مطلوبـی داشـته باشـند. برخـی از ایـن مـوارد عبارت‌انـد از اسـتفاده از چهره‌هـای خشـک و کم‌ظرافـت، طبیعی‌نبـودن احساسـات در چهـرهٔ افـراد، سـادگی بیـش از انـدازهٔ زمینه و پس‌زمینـه، کم‌شـماربودن فرم‌های به‌کاررفتـه، تمایـل تصاویـر بـه سـکون و بی‌تحرکـی، تـار بـودن برخـی از تصاویـر و درنهایـت کمبـود ابتـکار و خلاقیـت در تصویرگـری آن‌هـا. اغلـب تصاویـر کتـاب بـه سـبک رئـال (رئالیسـم)[۹] نقاشـی شـده و بـه چیزی واقعـی اشـاره دارند؛ با ایـن حال، به‌جـز چنـد نمونـه، سـایر تصاویـر کمکـی بـه فهـم و درک بیشـتر مخاطـب از متـن نمی‌کننـد و تنهـا کارکـرد تزیینـی دارنـد. در تصاویـر زیـر می‌تـوان برخـی از ایـن اشـکالات را مشـاهده کـرد.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

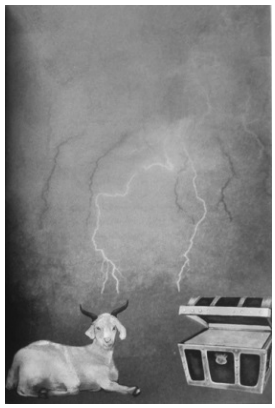
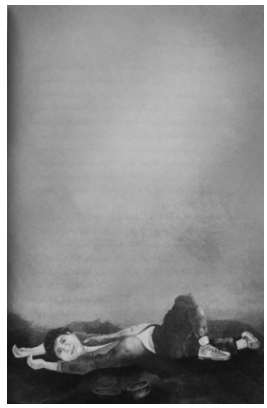

تصاویری با پس‌زمینهٔ بسیار ساده و شکل‌های اندک تصویری جذاب ولی تار

تصویر جذاب روی جلد کتاب

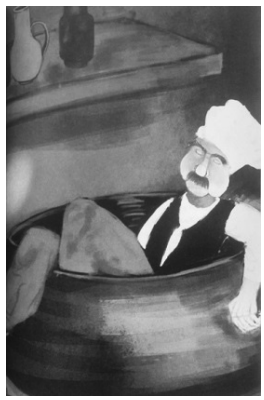

تصویری گویا ولی غیرضروری تصویر «دودو» پرندهٔ منقرض‌شده

تصاویری از چگونگی بروز احساسات در چهرهٔ شخصیت‌ها

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

تصاویر به کار رفته در کتاب به چنددلیل اغلب نتوانسته‌اند تأثیرگذاری خوب و مطلوبی داشته باشند

نکتهٔ مهم دیگر تأکید نسبی و غیرعمدی نویسنده بر فرهنگ یونان باستان است. برای هر مخاطب وطن‌پرست و میهن‌دوست ایرانی تاریخ پرافتخار این کشور به‌ویژه در برخی از مقاطع همواره جذابیت خاصی دارد؛ زیرا کشورمان در این مقاطع خاص دست‌کم در یکی از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر سایر کشورها برتری محسوس و غرورآفرین داشته‌است. در این رمان دو قدرت بزرگ زمان باستان یعنی ایران و یونان به‌تصویر کشیده شده‌اند؛ با این حال، نویسنده در پاراگراف‌های مربوط به دورهٔ هخامنشی اغلب به معرفی سادهٔ شخصیت‌ها و رخدادها بسنده کرده و در برخی پاراگراف‌ها آشکارا به معرفی فرهنگ یونان و تبلیغ غیرمستقیم شیوهٔ زندگی آن‌ها پرداخته‌است. این درحالی است که نویسنده تنها با کمی تیزهوشی و اشاره‌ای هرچند مختصر به برخی از ویژگی‌های فرهنگی این دوره می‌توانست کفهٔ ترازو را به نفع فرهنگ اصیل و گوهربار ایران سنگین‌تر و لطف خوانش متن را دوچندان کند.

بدیهی است که بازگویی و آشکارکردن این موارد افزون بر آشنایی بیشتر مخاطب با تاریخ پر فراز و نشیب کشورمان درنهایت به تبلیغ و شناساندن هرچه‌بیشتر این سرزمین و فرهنگ سترگ آن خواهد انجامید. موارد یادشده درمجموع اشکال چندانی به متن و ساختار رمان وارد نمی‌کنند و می‌توان با کمی آسان‌گیری همچنان از خوانش این رمان جذاب لذت برد.

۴. نتیجه‌گیری

رمان *خورشید توی بشقاب اژدها* رمانی در ژانر شگفت[۱۰] است که در آن سفر زمانی به دورهٔ باستان مهم‌ترین تأثیر را در روند شکل‌گیری و پیشرفت داستان دارد.

این رمان به دلیل بهره‌گیری از امکاناتی چون نام زیبا و جالب‌توجه، شخصیت‌ها و رخدادهای تاریخی، روایت جذاب و خنده‌دار، فضاسازی درخور توجه، نثر ساده و روان، زبان زنده و دل‌نشین، سوژهٔ بکر و جذاب، خلاقیت در طرح و پیرنگ داستان، رخدادهای شیرین و تأثیرگذار، کار گروهی، محیط مدرسه، سفر زمانی به گذشته، پیوند میان دو فرهنگ بزرگ باستانی و درنهایت کنش و واکنش خنده‌دار شخصیت‌ها درمجموع رمانی مفرح، قابل‌تحسین و درخور توجه است.

در کنار همهٔ این موارد، مواردی اندکی نیز به چشم می‌خورند که نیاز به پرداختی بهتر و بیشتر داشتند. این موارد به طور کلی عبارت‌اند از وجود برخی جملات با فعل‌های نادرست یا ناهماهنگ، تصاویر کم اثر و غیرخلاقانه و تأکید بیشتر متن بر فرهنگ یونانی در برابر فرهنگ سترگ ایران در دورهٔ باستان.

این موارد درمجموع تأثیر چندانی در روند خوانش این رمان ندارند؛ چنان‌که با نگاهی کلی به ویژگی‌های یادشده می‌توان به‌جرئت این رمان را جزء آثار جذاب، دل‌نشین و مفرّح داخلی به حساب آورد و خواندن آن را به مخاطبان نوجوان پیشنهاد کرد.

پی‌نوشت

۱. لیدیه: ثروتمندترین کشور منطقهٔ آسیای کوچک (بخشی از ترکیهٔ امروزی) بود. پادشاه لیدی به منظور مقابله با کوروش بزرگ با فرمانروای اسپارت که از مهم‌ترین شهرهای یونان بود، پیمان دوستی بست. کوروش بزرگ به لیدیه حمله برد و سارد را در سال ۵۴۶ ق.م. به قلمروی ایران افزود. با فتح شهر سارد، عمر پادشاهی بزرگ لیدی نیز به‌پایان رسید.

۲. هخامنشی، هخامنشیان: (۵۵۰– ۳۳۰پیش از میلاد) نخستین و تنها دولتی که همهٔ جهان را برای بیش از سه سده یکپارچه کرد. پادشاهان این دودمان از پارسیان بودند و تبار خود را به «هخامنش» می‌رساندند که سرکرده‌ای از خاندان‌های پارسیان بوده‌است.

مشخصهٔ مهم این دولت احترام به آزادی فردی و قومی و بزرگداشت نظم و قانون و تشویق هنرها و فرهنگ بومی و همچنین ترویج بازرگانی و هنر بود.

۳. معبد دلفی: در ۱۱ کیلومتری شمال غرب مرکز شهر آتن قرار دارد. این نیایشگاه در قرن ۶ تأسیس شد. معبد دلفی به ایزد بلندمرتبهٔ خورشید، آپولون تعلق داشت. مردم از سرتاسر یونان برای نظرخواهی از پوتیا، کاهنهٔ غیب‌گوی عبادتگاه به آن‌جا سفر می‌کردند. اکثر مردم عقیده داشتند آپولون و دیگر ایزدان به واسطهٔ او مستقیماً با انسان‌ها سخن می‌گویند.

۴. آدراستوس: نامی یونانی است.

۵. آسکالافوس: نامی یونانی است.

۶. آیرونی (irony): نزدیک‌ترین معنای مرتبط با این مقاله عبارت است از راوی که خود یکی از شخصیت‌های قصه است. بر کلمات یا تعبیرهایی پافشاری می‌کند که خواننده [برای فهم درست آن‌ها] باید آن‌ها را تغییر دهد یا حتی برعکس کند. (داد، ۱۳۸۵، ص. ۱۰)

۷. دودو: نام پرنده‌ای بی‌پرواز و منقرض‌شده است. زیستگاه این پرنده جزیرهٔ موریس در اقیانوس هند بوده‌است. این پرنده در سال ۱۶۸۱ میلادی منقرض شد. دودو به تیرهٔ کبوتریان تعلق داشت و حدود یک متر ارتفاع و وزنی نزدیک به ۲۰ کیلوگرم داشت. از میوه‌ها تغذیه و بر روی زمین آشیانه‌سازی می‌کرد. دودوها از معروف‌ترین جانوران منقرض‌شده هستند که به عنوان یک مثال برای چگونگی انقراض استفاده می‌شوند؛ زیرا انقراضش در تاریخ ثبت شده و فعالیت‌های بشر مستقیماً در نابودی آن سهیم بوده‌است.

۸. ویژگی‌های گروه سنی نوجوان (گروه سنی ۱۲ سال و بالاتر): توجه به جنس مخالف، فعالیت‌های بدنی بیشتر پسرها، گوشه‌گیری بیشتر دخترها، نیاز به تعدیل روانی در هر دو جنس، تجسس و تمایل برای یافتن فلسفهٔ زندگی و مسائل انسانی، تمایل به داستان‌های واقعی، تمایل پسرها به اکتشافات و اختراعات و تمایل دخترها به شرح حال زندگی زنان فداکار و قهرمانان ملی و مطالب چاپ‌شده در مجلات، تمایل به تشکیل گروه‌های مختلف، تمایل به اظهارنظر، توجه به آینده، توجه به مسائل علمی و تحقیق و آزمایش، مطالعهٔ کتاب‌های علمی ساده و... . (حجازی، ۱۳۸۷، صص. ۶۸-۶۹)

۹. رئالیسم: در هنرهای تصویری و ادبیات، نمایش چیزها به شکلی است که در زندگی روزانه هستند، بدون هرگونه آرایش یا تعبیر افزون. (سایت ویکی‌پدیا)

۱۰. ژانر (داستان) شگفت (marvelous story): این‌گونه داستان‌ها در هر زمانی که

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

نویسنده در پاراگراف‌های مربوط به دورهٔ هخامنشی اغلب به معرفی سادهٔ شخصیت‌ها و رخدادها بسنده کرده و در برخی پاراگراف‌ها آشکارا به معرفی فرهنگ یونان و تبلیغ غیرمستقیم شیوهٔ زندگی آن‌ها پرداخته‌است

باشند، واقعیت را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند و همهٔ محورها و خرده‌روایت‌ها زیر پوشش امری کاملاً خیالی قرار می‌گیرند. (بی‌نیاز، ۱۳۸۸، ص. ۲۵۲)

منابع

بی‌نیاز، فتح الله (۱۳۸۸). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*. چاپ دوم، تهران: نشر افراز.

حجازی، بنفشه (۱۳۸۷). *ادبیات کودکان و نوجوانان، ویژگی‌ها و جنبه‌ها*. چاپ دهم، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

داد، سیما (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادب*. چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.

سایت ویکی‌پدیا.

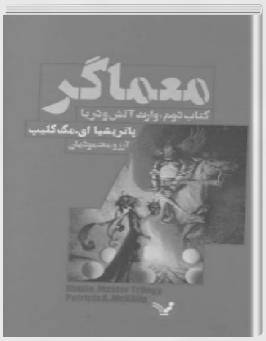

وارث آتش و دریا

پاتریشیایای، مک‌کلیپ، مترجم: آرزو محمودیان، تهران، کتاب‌سرای تندیس، ۳۰۴ ص، رقعی (شومیز)، ۲۰۰۰۰۰ ریال، چاپ اول، ۷۰۰ نسخه، شابک: ۳-۲۸۰-۱۸۲-۶۰۰-۹۷۸

زبان اصلی: انگلیسی

عنوان به لاتین:

Heir of Sea and Fire

موضوع(ها):

داستان‌های کوتاه انگلیسی- قرن ۲۰.

معرفی کوتاه

پادشاه سرزمین «یان» با سوگندی که سال‌ها پیش خورده، آیندهٔ تنها دخترش (رآدلر) را به یک مسابقهٔ خطرناک گره زده‌است. براساس این سوگند تنها فردی که می‌تواند با رآدلر ازدواج کند کسی است که روح «پیون» را در این مسابقهٔ مرگ‌آور شکست داده‌است، اما حال یک سالی است که از ناپدیدشدن برندهٔ مسابقهٔ شاهزاده «مورگان» از سرزمین «هد» می‌گذرد و شایعات حاکی از کشته‌شدن اوست. رآدلر که نمی‌تواند مرگ او را باور کند، سعی دارد از سرنوشت نامعلوم مورگان باخبر شود. به‌همین‌دلیل، سفری را آغاز می‌کند که برای شاهزاده خانم نازپروردهٔ سرزمینیان بسیار خطرناک است.

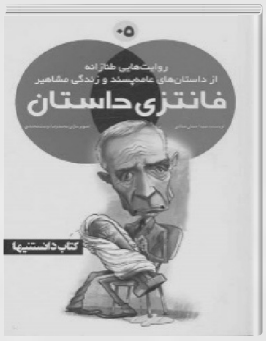

فانتزی داستان: روایت‌هایی طنازانه از داستان‌های عامه‌پسند و زندگی مشاهیر

احسان عمادی، تصویرگر: محمدرضا دوست‌محمدی، تهران، نشر شهر تهران (وابسته به سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران)، ۷۶ ص، رقعی (شومیز)، ۸۰۰۰۰ ریال، چاپ اول، ۱۰۰۰ نسخه، شابک: ۴-۱۵۰-۴۳۹-۶۰۰-۹۷۸

موضوع(ها):

۱. خیال‌پردازی در ادبیات؛

۲. ادبیات کودکان و نوجوانان، تاریخ و نقد؛

۳. داستان‌های کوتاه، تاریخ و نقد.

معرفی کوتاه

کتاب مصور حاضر، مشتمل بر روایت‌هایی طنازانه از داستان‌های عامه‌پسند و زندگی مشاهیر است که با زبانی ساده و روان برای کودکان و نوجوانان نگاشته شده‌است. این کتاب شامل تک‌نگاری‌هایی طنزآمیز دربارهٔ شخصیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی تاریخی و داستان‌هایی عامه‌پسند است. متن‌هایی دربارهٔ چهره‌ها و موضوعات علمی و تاریخی که در شرح آن‌ها، راست و دروغ و تخیل و افسانه و داستان، همه به‌شکلی جداناپذیر در قالبی طنزآمیز درهم تنیده شده‌اند.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

حادثه‌واری یا واقع‌گرایی

نقد و بررسی ساختاری تحلیلی رمان *داستان انتقام*

حسن پارسائی

چکیده:
تأکید بر حادثه‌واری موضوع و حتی مکان‌ها و موقعیت‌های گوناگون و شکل‌دهی داستانی که به محیط آموزشی مربوط شود و متعاقباً برآیند متفاوت و متناقضی از آن‌ها باشد، الزاماً باید نتایجی تربیتی، اجتماعی و آموزشی در برداشته باشد و اگر چنین نباشد، در آن صورت باید به‌گونه‌ای خود داستان هم آسیب‌شناسی شود. در نوشتار زیر سعی شده چنین مقوله‌ای و نیز نوع پنداشت‌ها، ذهن‌داشت‌ها و نگره نویسنده در رابطه با آنچه نوشته است، با رویکردی ساختاری ـ تحلیلی مورد بررسی قرار بگیرد.

کلید واژه:
سماجت ذهنی، هنجارگریزی، تشریک حسی و عاطفی، حاشیه پردازی، انتظار ذهنی و حسی، روند چرایی، رفت و برگشت‌های ذهنی دوگانه، فضاسازی، خرده روایت، رمان حجمی

رویکرد واقع‌گرایانه به موقعیت روحی و روانی دانش‌آموزان دوره تحصیلی دبیرستان و سرک کشیدن عاشقانه به داخل کلاس‌ها و محیط درسی و تربیتی آن‌ها و نهایت شناخت مشکلات و معضلاتشان ـ در شرایطی که این الزام وجود دارد که از نگاه ذهنی و حسی خود آنان و با انعکاس‌دهی تجارب درست و نادرستشان در رابطه با شناخت محیط و پیرامونشان،

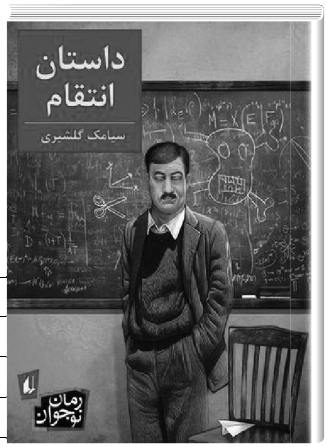

گلشیری، سیامک ، داستان انتقام، ویراستار: مژگان کلهر، تهران۱۳۹۵، افق، ۱۸٤ ص، ۲۰۰۰ نسخه، قطع شومیز، ۱۰۰۰۰۰ ریال، شابک:۹۷۸٦۰۰۳٥۳۲۲۷٤

فصلنامهٔ نقد کتاب
کتاب و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

بین این دانش آموزان و دبیرشان به‌جای تفاهم و تعمیق مبانی آموزشی و تربیتی، نوعی خصومت و دشمنی حاکم است

مسائل آن‌ها به‌گونه‌ای تحلیل شدنی نشان داده شود– تجربه‌ای هنرمندانه و هم‌زمان انسانی است.

در رمان *داستان انتقام* به نویسندگی سیامک گلشیری سعی شده از همان آغاز ذهن مخاطبان به تناسب تأکید نویسنده، روی یک موضوع معین و شاخص متمرکز شود که به احتمالی ممکن است برای خود آن‌ها هم به‌گونه‌ای مشابه رخداده باشد و یا آن‌که اساس شاهد چنین قضایایی بوده باشند.

موضوع رمان *داستان انتقام* با مقدماتی پیرامون معرفی اولیه برخی از دانش‌آموزان درگیر با قضیه مورد نظر و نیز موقعیتشان در مدرسه و محیط خانواده و هم‌زمان تأکید بر واکنش‌های والدین کاراکتر اصلی رمان نسبت به او و وضعیت درسی و تربیتی‌اش آغاز می‌شود و پس از ارائه چنین ذهن‌داشتی، موضوع پارادوکسیکال و متناقض رمان که عبارت از تقابل و تعارض چند دانش‌آموز با یکی از دبیران است، آشکار می‌شود که تنها ویژگی داستانی‌اش همین متناقض بودن آن است؛ یعنی بین این دانش آموزان و دبیرشان به‌جای تفاهم و تعمیق مبانی آموزشی و تربیتی، نوعی خصومت و دشمنی حاکم است:

«همین‌که از کنار تنه قطور درخت به پیتزافروشی نگاه کردم، یک آن تمام بدنم یخ کرد. احساس کردم از درون می‌لرزم، درست همان احساسی که هر بار با رفتن سر کلاسش حس می‌کردم.

خـودش بـود، خـود ریاحـی. تکـه‌ای از پیتـزا را گرفتـه بـود دسـتش و داشـت بـا همـان قیافـه بی‌انـدازه خونسـرد، کـه هرگـز نمی‌شـد چیـزی را در آن خوانـد، بـه زنـی کـه مقابلـش نشسـته بـود، نـگاه می‌کـرد. بعـد لب‌هـای قیطانـی‌اش بـاز شـدند و کلمـه‌ای از میـان آن‌هـا بیـرون آمـد و لبخنـد زد. همـان لحظـه بـود کـه از پشـت شیشـه بـه بیـرون نـگاه کـرد. بی‌اختیـار خـودم را کشـیدم کنـار، هرچنـد مطمئـن بـودم نـه مـن کـه هیچ‌چیـزی را آن بیـرون، از پشـت آن شیشـه‌ها نمی‌بینـد. آهسـته گفتـم: خـود کثافـت شـه.» (گلشـیری، ۱۳۹۵، ص. ۲۵).

سـیامک گلشـیری نـوع احسـاس و موقعیـت روحـی و روانـی کاراکتـر اصلـی رمـان را کـه راوی اول شـخص هـم اسـت، خیلی خـوب و همـذات پندارانـه انعکاس می‌دهـد؛ اقتضائـات الزامـی بـرای شـناخت تدریجـی کاراکتـر نوجـوان و اصلـی رمـان عمـلاً بـه گونـه‌ای باورپذیـر فراهـم شـده و او احـوالات و خصوصیـات همـان کاراکتـر نوجـوان و حساسـی را کـه بایـد باشـد، نشـان می‌دهـد:

«پـدرم قـرار بـود شـب برگـردد و مـن بایـد حتمـاً برمی‌گشـتم خانـه. شـاید هـم تـا حـالا برگشـته بـود. فکـر کـردم مـادرم هـر کاری هـم کـه بکنـد، هـر بهانـه‌ای هـم کـه بیـاورد، بـاز بایـد حداکثـر تـا یکـی دو سـاعت دیگـر خانـه باشـم. می‌دانسـتم اگـر برنمی‌گشـتم یـا دیـر بـه خانـه می‌رفتـم، چـه قشـقرقی بـه پـا می‌کـرد. بـه محـض آن‌کـه در را بـاز می‌کـردم، می‌دیـدم ایسـتاده وسـط هـال، بـا همـان قیافـه‌ای کـه تبدیـل بـه کابوس‌هایـم شـده بـود. بعـد بلندبلنـد فریـاد می‌کشـید، درسـت مثـل همیشـه. برایـش مهـم نبـود نصـف شـب باشـد یـا صبـح یـا هـر موقـع دیگـر. فقـط فریـاد می‌کشـید و بعـد وقتـی تمـام می‌شـد، صـدای درهـای آپارتمان‌هـا را می‌شـنیدم کـه یکـی بعـد از دیگـری بسـته می‌شـدند.» (گلشـیری، ۱۳۹۵، ص ص. ۳۹-۳۸).

هـر یـک از پایان‌بندی‌هـای چهـار فصـل کوتـاه و آغازیـن رمـان *داسـتان انتقـام* هماننـد سـرفصل محـرک و انگیزه‌زایـی بـرای ادامـه فصـل بعـدی کارکـرد پیداکـرده اسـت؛ ایـن شـیوه مخصـوص در بخش‌هـای آغازیـن چنیـن رمـان رئالیسـتی و واقع‌گرایانـه‌ای کـه خواننـده هنـگام خواندنـش فقـط بـه انـدازه ظرفیـت و قابلیـت واقعـی حـوادث بـرای رخـداد بعـدی انتظـار ذهنـی و حسـی می‌کشـد تـا همه‌چیـز را همان‌طـور کـه هسـت بـاور کنـد – تـا حـد زیـادی

گیرایی و انگیزه‌مندی مخاطب را برای ادامه خوانش رمان ارتقاء داده است:

در آخر فصل دوم: « ... و حالا درست همان وقت بود، همان لحظه‌ای که مدت‌ها بود آرزوی رسیدنش را داشتم .» (گلشیری، ۱۳۹۵، ص. ۲۱).

رمان *داستان انتقام* به قلم سیامک گلشیری در آغاز با روند چرایی حوادث و موقعیت‌ها پیش می‌رود، اما خیلی زود موضوع و چرایی برای خواننده آشکار می‌شود و از آن به بعد تأکید روی چگونگی وقوع حادثه است. نویسنده می‌کوشد، پس‌زمینه‌ای حسی و تا حدی ترسناک برای چنین حادثه قریب الوقوعی تدارک ببیند تا گیرایی اثر برای خواننده دو چندان شود و البته این کار را خیلی خوب و به بیانی داستانی انجام می‌دهد:

«همین که پیچید توی کوچه، سرعت ماشین را کم کرد و جلو زمینی سمت چپ کوچه توقف کرد. به هومن اشاره کرد پیاده شود. در را که باز کرد، بی آن‌که برگردد، گفت: شما ها از ماشین تکون نخورین.» با هم راه افتادند سمت خانه ریاحی. وقتی تقریباً رسیده بودند وسط کوچه، کسرا گفت: می‌دونی دارم به چی فکر می‌کنم؟ ـ به چی؟ نگاهش به سایه‌هایی بود که حالا در تاریکی درست پیدا نبودند. گفت: دارم فکر می‌کنم خدا به داد ریاحی برسه. ـ چه طور؟ ـ تو هنوز شاهینو نمی‌شناسی. اگه بخواد بره سر وقت کسی، طرف باید فاتحه شو بخونه.» (گلشیری، ۱۳۹۵، ص ص. ۴۲-۴۱).

او یک سری از روایت‌های مربوط به کاراکترها را حین وقوع حادثه اصلی به شیوه‌ای داستانی به بیان درمی‌آورد و بعد دوباره سراغ موضوع محوری می‌رود. گاهی با این رفت و برگشت‌های دو سویه و دوگانه که به مونتاژ موازی حوادث داستانی در فیلم‌های سینمایی شباهت زیادی دارد، داستانش را به پیش می‌برد و تصورات کاراکترها را هم از آنچه ممکن است رخ دهد، در قالب توصیف‌های معینی ارائه می‌دهد برای مثال در صفحه‌های ۴۷، ۳۷، ۳۶، ۱۹، ۵۱، ۷۷، ۷۶، ۷۲، ۷۱، ۶۳، ۵۹، ۵۲، ۹۶، ۸۲ و ... ، این ترفند هوشمندانه به هرچه حسی‌تر شدن موقعیت و رویداد کمک نموده و همزمان به نوعی فضاسازی حسی و عاطفی که اثر را برای خوانندگان جذاب‌تر و عمیق‌تر کرده منجرشده است؛ داده‌های فوق حتی

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورو نوروان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

هر یک از پایان‌بندی‌های چهار فصل کوتاه و آغازین رمان *داستان انتقام* همانند سرفصل محرک و انگیزه‌زایی برای ادامه فصل بعدی کارکرد پیداکرده است

روایت اصلی و محوری رمان را هم جذاب‌تر کرده است:

«... فکر کردم با آن ضربه‌ها احتمالاً حتی یک تکه استخوان هم توی صورتش سالم نمانده. بعد با خودم گفتم از کجا معلوم که طرف بعد از آن همه مشت که به صورتش خورده، از جایش بلند شده. شاید همان‌جا زیر مشت‌های شاهین جان داده و حالا زیر خروارها خاک خوابیده. یکهو چهره آن مرد غول پیکر از جلو چشم‌هایم کنار رفت و ریاحی را دیدم که شاهین روی سینه‌اش نشسته و دارد مشت‌های سنگینش را به سر و صورتش می‌کوبد. .» (گلشیری، ۱۳۹۵، ص. ۴۷).

موضوع محوری اثر به انتقام گرفتن از معلمی خطاکار و بسیار سختگیر اختصاص یافته که دانش‌آموزان را تنبیه کرده است. این موضوع که از همان ابتدای رمان با تعقیبی گروهی آغاز می‌شود، قاعدتاً و حداکثر باید در هفتاد صفحه به سامان می‌رسید، در حالی که ۱۷۷ صفحه را پر کرده است. سیامک گلشیری موضوع را بسیار کش داده و همزمان داده‌های جنبی فراوانی شامل توصیف‌ها و حوادث کوچک و فرعی وارد متن نموده که چند برابر ظرفیت نوشتاری و حجمی حادثه و موضوع اصلی رمان است. البته تنها عاملی که این زیاده‌روی و زیاده‌گویی را برای خواننده معمولی چندان ناخوشایند جلوه نمی‌دهد، نثر و بیان گیرای نویسنده است؛ اما این زیاده‌گویی‌ها روند پیش‌بُرد موضوع اصلی رمان را کند و بطئی کرده است.

ترفندهای کاراکترهای نوجوان برای وارد شدن به خانه معلمشان و تنبیه و شکنجه او، عملاً خواننده را یاد آن دسته از فیلم‌های سینمایی می‌اندازد که به سرقت از بانک‌ها یا خانه‌ها می‌پردازند و اغلب هم با اقدامات جنایی همراه‌اند:

«در یک چشم به هم زدن، پارچه سیاه را کشید رو سرش. پشت سرش هومن هم پارچه را، که تا گردنش پایین می‌آمد و سه سوراخ راه چشم‌ها و دهانش را باز می‌گذاشت، روی سرش کشید. شاهین گفت: معطل چی هستی؟ برگشته بود و داشت با آن قیافه‌ای که تا آن‌وقت فقط توی فیلم‌ها دیده بودم، به من نگاه می‌کرد. یکهو احساس کردم تمام بدنم خیس عرق شده. قطره‌های عرق را که از

لای موهایم خیس شده و چسبیده به سرم.» (گلشیری، ۱۳۹۵، ص. ۵۶).

رمان *داستان انتقام* اثر سیامک گلشیری بیشتر خصوصیات یک داستان جنایی را دارد و فقط ستاندن جان در بین نیست که آن هم به طور تصادفی منتفی می‌شود؛ همه مراحل شکنجه و آزار را در خود دارد و همزمان نشان می‌دهد تا چه حد در وجود برخی از دانش‌آموزان هم خباثت و بی‌رحمی زیاد است؛ آن‌ها وارد خانه معلمشان می‌شوند و او و زنش را با دست و پا و دهان بسته کتک می‌زنند، زجر می‌دهند و حتی قصد سرقت پول و اموال آن‌ها را هم دارند.

این نوجوانان از فیلم‌های سینمایی جنایی الگو گرفته‌اند و علت‌های اساسی و بنیادین این خشونت‌ها هم عمدتاً به محیط اجتماعی و از جمله محیط نابسامان مدرسه و رفتار معلمان با دانش‌آموزان نوجوان مربوط می‌شود که آن‌ها را خشن و بی‌مهار کرده است:

« ... چشمم به زنی افتاد که به یک طرف روی زمین افتاده بود و پاهایش را تا بالای ساق با نوار چسب به هم بسته بودند. چشم‌هایش را بسته بود و داشت دست‌هایش را که از پشت به هم بسته بودند، تکان می‌داد. صدای ناله‌اش یک لحظه قطع نمی‌شد. یکی دو قدم دیگر جلو رفتم که دیدم چشم باز کرد. تکانی خورد و خودش را از پشت کشید سمت دری شیشه‌ای که انتهای اتاق بود.» (گلشیری، ۱۳۹۵، ص. ۸۴).

گلشیری از اعمال خلاف دانش‌آموزان نتیجه‌ای تربیتی می‌گیرد و هنرمندانه به طور غیر مستقیم آن را از طریق راوی که مخالف رفتار بسیار خشن دوستانش بوده، بیان می‌کند، این نتیجه عملاً به تناسب موقعیت‌ها و حوادث خود رمان استنتاج شده و به طور زیبایی در چارچوب بیان رویدادهای داستانی خود اثر مانده و بیرون نمی‌زند.

گفت‌وگونویسی‌های این اثر کاملاً داستانی است؛ خواننده موقعیت روحی و روانی کاراکترها را از روی گفت‌وگوهایشان به خوبی می‌فهمد؛ در گفت‌وگوها سماجت ذهنی راوی و این که به همه چیز دقت می‌کند، مشهود و حس شدنی است، ضمن آن که نگرانی‌ها و تغییر حالات عاطفی او و کاراکترهای دیگر هم باورپذیر از کار درآمده‌اند؛ علت اصلی این موفقیت

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

رمان *داستان انتقام* اثر سیامک گلشیری بیشتر خصوصیات یک داستان جنایی را دارد و فقط ستاندن جان در بین نیست که آن هم به طور تصادفی منتفی می‌شود

به شیوه نگارش و نوع رویکرد نویسنده به داستان مربوط می‌شود: او هم عرض با روایت‌های توصیفی و یک سویه راوی، بخش قابل توجهی از داستان را به خود صحنه‌های زنده و واقعی ماجرا اختصاص داده و در نتیجه، کاراکترها این فرصت را یافته‌اند که با حضور، بیان و اعمال خودشان چگونگی روند داستان را عملاً به مخاطب نشان دهند.

کاراکتر محوری اثر نوجوانی نسبتاً ترسو، کم جربزه و به تناسب آن، کم حرف نشان داده شده، اما شاخصه مهمی او را از بقیه متمایز کرده است: کم حرفی‌اش با فکر کردن و اندیشیدن زیادش جبران شده و به همین دلیل هم علت اصلی روایت شدن داستان توسط او و نیز راوی اول شخص بودنش مقبولیت داستانی پیدا کرده است.

« ... ناخودآگاه یاد لحظه‌ای افتاده بودم که با پدرم ایستاده بودیم جلو در خانه ریاحی و همین مرد، همین مرد که حالا داشت بلند بلند گریه می‌کرد، با چهره کاملاً خونسرد داشت ما را از لای در جواب می‌کرد. داشت طوری با ما رفتار می‌کرد انگار چند تا آشغال بیشتر نیستیم، آشغال‌های بی ارزشی که داشت در را به رویشان می‌بست. هیچ چیز دیگری برایش اهمیت نداشت، جز این که برگردد توی خانه و یادش برود که پدرم، زمانی که آنجا ایستاده بود، چه حالی داشت. پدر من که می‌دانم هرگز حتی برای خود هم به کسی رو نزده بود، ایستاده بود آنجا و داشت تمام تلاشش را می‌کرد تا آن مرد دلش برای من به رحم بیاید» (گلشیری، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۲).

گرچه توصیف‌های نویسنده، داستانی و اغلب به دلیل رویکرد و نثر او، به طور نسبی گیرا هستند و حتی به تناسب نگرش استقرایی‌اش با سبک و سیاق واقع‌گرایانه اثر تا حدی همخوانی دارند، اما در چنین داستانی که فقط به یک حادثه محوری می‌پردازد، لازم نیست تا این اندازه بخش‌های قابل توجهی از اثر در مقاطع گوناگون کتاب به توصیف اختصاص یابد؛ نویسنده حداقل می‌توانست آن‌ها را کوتاه‌تر در نظر بگیرد؛ ضمناً در جاهایی اساساً برخی از این توصیف‌ها و در جاهای دیگری قسمتی از هرکدام آن‌ها اضافی‌اند و کاربری گزارش روایی مفصل از محیط و مکان را پیدا کرده‌اند، ضمن آن که در مقاطع مورد نظر نیاز چندانی به آن‌ها

نیست؛ مثلاً توصیف طولانی زیر که نمونه‌هایش در متن کم نیست، از دو صفحه قبلش آغاز شده و تا پایان صفحه سوم ادامه پیدا کرده است:

« ... با خودم گفتم چه طور متوجهش نشده بودم. چه طور وقتی توی حیاط خانه ریاحی ایستاده بودم، متوجه آن ساختمان بلند سفید رنگ نشده بودم؟ خیلی سریع دور و برم را نگاه کردم و بعد، همان‌طور که خم شده بودم، رفتم تا دیوار سمت راست خانه، جایی که بعد از آن هیچ ساختمانی به چشم نمی‌خورد. زانوهایم را گذاشتم روی دیوار و با هر دو دست محکم لب دیوار را گرفتم. پاهایم را تا جایی که می‌شد از آن طرف دیوار پایین دادم و پریدم. وقتی برگشتم، چشمم به زمین بزرگی افتاد که جابه‌جای آن کپه‌های بزرگ خاک ریخته بودند و سراسر با نخاله‌های ساختمانی پوشیده شده بود ...» (گلشیری، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۴).

موضوع تنبیه و زندانی کردن دبیر مدرسه ظرفیت داستانی‌اش تا این حد نیست؛ سیامک گلشیری چنین موضوعی را که در قالب طرح یک داستان معمولی نهایتاً هفتاد صفحه‌ای می‌گنجد، به صد و هفتاد صفحه رسانده است. چه طوری؟ به کمک خرده‌روایت‌ها، حوادث کوچک فراوان و تأکید بیش از حد روی ذهنیات و تصورات شخصی راوی داستان که یکی از کاراکترهای داستان هم به شمار می‌رود و در حادثه اصلی شرکت داشته است؛ داده‌های جنبی، فرعی و مخصوصاً توصیف‌های زیاد احوالات آدم‌ها، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، چندین برابر ظرفیت حادثه اصلی است و در آن تکرار هم وجود دارد:

« ... شاهین گوشی را گرفت و گذاشت سرجایش. گفت: کی بود؟
ـ دنبال خونه یه نفر بودن به اسم شهبازی. ـ خب؟ ـ نشونی‌شون درست بود، ولی... ـ ولی چی؟ ـ حتی پلاک‌شون درست بود. شنیدی که. خودش گفت شاید همسایه دیوار به دیوارمون باشه. گفتم بره زنگ همسایه رو بزنه. هومن گفت: اگه پلیس باشن، چی؟» (گلشیری، ۱۳۹۵، ص ص. ۱۶۰-۱۵۹).

رمان *داستان انتقام* با فرار دانش آموزان از خانه‌ای که در آن ریاحی و زنش را شکنجه کرده‌اند، به پایان می‌رسد و البته این پایان ناقصی است، زیرا دبیر مربوطه و زنش ناجوانمردانه مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند و

فصلنامهٔ نقد کتاب
نویسنده و نویسه
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

توصیف‌های نویسنده، داستانی و اغلب به دلیل رویکرد و نثر او، به طور نسبی گیرا هستند و حتی به تناسب نگرش استقرایی‌اش با سبک و سیاق واقع‌گرایانه اثر تا حدی همخوانی دارند

معلـوم نمی‌شـود دانش‌آمـوزان خاطـی بابـت چنیـن کاری بـه طریقـی قانونـی مجـازات می‌شـوند یـا نـه و اگـر مجـازات نمی‌شـوند، علـت آن چـه بـوده اسـت: یعنـی در پایـان رمـان معمـولاً رویدادهایـی در حـد حـوادث یـک داسـتان کوتـاه رخ می‌دهنـد کـه نویسـنده از پرداختـن بـه آن‌هـا خـودداری کـرده اسـت.

شـناخت و ارزیابـی رونـد کامـل حـوادث ایـن رمـان بـه یـک گره‌گشـایی نهایـی و داسـتانی اجتماعـی و انتقـادی بسـیار تعییـن کننـده و حسـاس می‌انجامـد؛ شـاید همیـن مـورد عمـلاً سـامان‌دهی نهایـی موضـوع را بـرای نویسـنده دشـوار کرده باشـد.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییـز و زمسـتان ۱۳۹۷

دریافت نهایی:

تعریـف داسـتان کوتـاه کوتـاه، داسـتان کوتـاه، داسـتان معمولـی و نیـز رمـان، بسـتگی بنیادینـی بـه محدودیـت یـا گسـتردگی طـرح داسـتان دارد؛ در وهلـه نخسـت، هرچـه حـوادث دامنه‌دارتـر و کاراکترهـا هـم بیشـتر باشـند، طـرح فراگیرتـر و گسـترده‌تر اسـت و معمـولاً بـه عنـوان طـرح داسـتانی رمـان ارزیابـی می‌شـود. در مرحلـه دوم، اگـر داسـتان فقـط از یـک حادثـه اصلـی (مرتبـط بـا یـک یـا دو حادثـه فرعـی) فراتـر نـرود، طـرح داسـتانی آن کوچـک، محـدود و در نتیجـه، یـک داسـتان کوتـاه و چنانچـه ایـن معیـار و تعریـف تـا انـدازه‌ای تغییـر پیـدا کنـد و طـرح و حـوادث بـه ترتیـب نسـبتاً گسـترده و دامنـه‌دار باشـند، در آن صـورت داسـتان کوتـاه بـه یـک داسـتان معمولـی حـدوداً پنجـاه تـا صـد و بیسـت صفحـه‌ای تبدیـل می‌شـود کـه در تعریـف رمـان نوجـوان نمی‌گنجـد. البتـه داسـتان کوتـاه کوتـاه هـم هسـت کـه در حـد یـک یـا چنـد صفحـه محـدود اسـت.

طـرح داسـتانی رمـان *داسـتان انتقـام* اثـر سـیامک گلشـیری جـزو الگـوی توجیهـی سـوم، یعنـی داسـتان معمولـی اسـت،که البتـه نویسـنده بـه زور و بـه کمـک حـوادث فرعـی بیشـتر، توصیف‌هـای زیـاد و کـش دادن، بـه گونـه‌ای تحمیلـی ایـن داسـتان معمولـی را تقریبـاً بـه یـک رمـان حجمـی تبدیـل کـرده اسـت؛ ارزیابـی مـورد نظـر فقـط از منظـر عامدانـه بـودن دامنه‌دارترشـدن نوشـتار فـوق مصـداق پیـدا می‌کنـد، وگرنـه تعریـف حجمـی رمـان نوجـوان همـان دویسـت صفحـه یـا پنـج هزارکلمـه‌ای بـودن اثـر اسـت کـه در اصـل جـزو تعریـف حجمـی، امـا حداقلـی و پایـه‌ای رمـان بزرگ‌سـال اسـت و می‌تـوان آن را بـه عنـوان حجـم نهایـی رمـان گـروه سـنی نوجـوان و صـد و سـی صفحـه را بـرای

حجم حداقلی آن در نظر گرفت (این تعریف و کمیت حجمی در کشورهایی که تراز فرهنگی و هنری نازل یا بالایی دارند، به ترتیب کم و زیاد می‌شود؛ در موارد حداکثری و در کشورهایی که سطح فرهنگی گروه سنی نوجوان بسیار بالا است، امکان دارد حجم نهایی چنین رمانی به بیش از چهار صد صفحه هم برسد و البته دوره اول و دوره دوم نوجوانی را هم باید در نظر داشت).

رمان *داستان انتقام* اثر سیامک گلشیری با توجه به موارد فوق و خصوصیات ساختاری آن اساساً یک رمان حجمی به شمار می‌رود. این اثر از لحاظ شخصیت‌پردازی کاراکترها به طور نسبی موفق است؛ شباهت‌های کاراکترهای نوجوان و دانش‌آموز را با حفظ تفاوت‌های کم یا زیادشان خیلی خوب نشان داده است. با وجود این، رویکرد رئالیستی نویسنده در محدوده نگاهی ناتورالیستی به یک حادثه باقی‌مانده و حتی ناقص هم است. ضمناً موضوع این رمان حجمی که در اصل یک داستان معمولی بوده است، چندان جذاب و خواندنی نیست، اما زبان و نثر نویسنده داستانی و نسبتاً گیراست.

شیوه روایت داستان، خطی و پیش‌رونده است؛ در آن پیچیدگی خاصی نیست. نویسنده به کمک فلش بک، برخی از حوادث یا خاطره‌های ذهنی کاراکتر راوی را به بیان درمی‌آورد؛ نکته قابل ذکری هم در این مورد وجود دارد: موضوع بعضی از این فلش بک‌ها تکراری است.

فضاسازی به دو طریق انجام‌شده است: اول به توصیف مکان‌ها و دوم، با استفاده از توصیف‌هایی که منسوب به ذهن خود کاراکتر و راوی اول شخص شده و عمدتاً شامل بیان حالات و واکنش‌های عاطفی در رابطه با چند و چون حوادث و آدم‌ها است: البته باز باید یادآور شد که نویسنده در هر دو مورد افراط کرده است.

در این اثر همه‌چیز معطوف به کاراکترها شده و با خود آن‌ها هم تحلیل می‌شود، که البته تحلیلی ناقص، غلط و غیررئالیستی است، زیرا به آنچه که در قالب شرایط اجتماعی و تربیتی سبب هنجارگریزی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی می‌شود، اشاره داستانی زیادی نشده و کاراکترهای نوجوان هم به خیلی بد و کمی بد تقسیم‌شده‌اند؛ این رویکرد و ذهنیت محدود و ناقص، عواطف هنجارمند خوانندگان نوجوان را نسبت به کاراکتر راوی

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

داده‌های جنبی، فرعی و مخصوصاً توصیف‌های زیاد احوالات آدم‌ها، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، چندین برابر ظرفیت حادثه اصلی است

نوجوان برنمی‌انگیزد. نتیجه‌ای که از خواندن این اثر عاید ذهن مخاطبان می‌شود، از نتیجه یک گزارش روایی فراتر نمی‌رود، چون همه‌چیز صرفاً در آگاه شدن از یک حادثه خلاصه‌شده است.

گرچه در این رمان حجمی که برای گروه سنی نوجوان نوشته‌شده، هرگز جنایتی رخ نمی‌دهد، اما نظر به این‌که چنین قصد و نیتی حداقل ناآگاهانه در حادثه اصلی وجود دارد و کاراکترها تا آستانه ارتکاب جنایت پیش می‌روند و فقط حادثه‌ای تصادفی و جبری آن‌ها را باز می‌دارد اثر فوق از لحاظ ژانر، در رده رمان‌های حجمی جنایی قرار می‌گیرد.

شیوه پردازش و حادثه‌وار کردن حرکات و موقعیت‌های کاراکترها و شکل‌دهی اکشن وار و مرحله‌بندی شده ماجرا، و نهایتاً رساندن موضوع به پایانه‌ای نسبتاً جنائی، تماماً نشانگر نگاه و رویکردی سینمایی است. سیامک گلشیری بی‌آنکه داستان فیلمنامه‌ای‌اش را مثل همه متون سینمایی به نتیجه و سامانی قابل‌قبول برساند، احتمالاً به خاطر دلبستگی وابستگی وارش به رویکرد و ذهنداشتی واقعی، بر آن بوده که همه چیز را همان طور که رخ داده وارد ساحت داستان بکند. اگر او به این نکته هم توجه می‌کرد که همه داستان‌ها، رمان‌ها و فیلمنامه‌ها به خاطر نتایج پایانی‌شان که حوادث قبلی را تحلیل‌پذیر و غایت‌مند جلوه می‌دهد شکل می‌گیرند، در آن صورت، خاصیت هنری و تحلیلی کردن وقایع را که از ویژگی‌های مدیوم‌های هنری، از جمله داستان‌نویسی است درنظر می‌گرفت و داستانش را با چنین غایتی به پایان می‌رساند.

نکته‌ای بسیار حائز اهمیت است: یک نویسنده نباید به دو، سه بار طراحی موضوع و ساختار کلی داستان بسنده کند، بلکه ضرورت دارد مدتی به ذهن و احساسش فرصت دهد تا موضوع و طرح، به طورهمزمان و با مکانیزمی مرتبط و دوسویه، خوب و کامل به چالش کشیده شود. نتیجه چنین فرآیندی همواره غایت‌مند، هوشمندانه و هنرمندانه بوده است؛ معمولاً با فعال‌تر شدن سببی ضمیر ناخودآگاه، حوادث، کاراکترها و عوامل و عناصر دیگری در ارتباط تنگاتنگ با موضوع، وارد متن می‌شوند و ساختار به هم پیوسته موضوع و متن کامل‌تر و حتی باورپذیرتر می‌شود؛ چنین رخدادی عملاً از حاشیه‌پردازی‌ها و توصیف‌های تحمیلی بر رمان جلوگیری می‌کند و همزمان سبب می‌شود که هر حادثه، کاراکتر و حتی موضوع فرعی با

کارکـردی داسـتانی جایـگاه خـاص خـودش را داشـته باشـد.

شـتاب نسـبی سـیامک گلشـیری در مرحلـه طراحـی و پـردازش موضـوع، عمـلاً اثـرش را در محـدوده نشـان دادن یـک واکنـش متقابـل کـه عـاری از غایت‌منـدی و نتیجـه‌ای معیـن و بسـیار مهـم اسـت، خلاصـه کـرده و همیـن از وجـوه تحلیلـی و زیبایی‌شـناختی موضـوع کاسـته اسـت.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

بیماری، غربت، همدلی

نقد و بررسی رمان نوجوانِ *قناری من، قناری تو*

نویسنده: پری رضوی
کارشناس معماری و نویسندهٔ کودک/ pari.razavi@yahoo.com

چکیده

رمان *قناری من، قناری تو* به عنوان یک رمان نوجوان در پنج جلد با اسامی متفاوت و در یک بسته‌بندی با نام واحد به قلم آقای عبدالرضا رضایی‌نیا نگاشته شده‌است و با تصویرگری سیدامین باقری مزیّن شده‌است. درد و دل‌های یک نوجوان تنها و گاه ناراحت و گاه بیمار با یک قناری از زاویهٔ دید نمایشی را به چالش می‌کشاند. این رمان یک بسته‌بندی خوب و چاپی چشم‌گیر دارد. اسامی هر جلد با اتفاقات روزمره تا حدی هماهنگ است و ظاهر آن هر خواننده‌ای را مجاب به خواندن رمان می‌کند.

کلیدواژه

بیماری، تنهایی، دوستی، دشمنی، نادانی، احساسات، ارتباطات، تضادها، فصل‌ها، شهر و روستا، طبیعت، سرطان

مقدمه

رمان *قناری من، قناری تو* به عنوان یک رمان نوجوان در پنج جلد با اسامی متفاوت و در یک بسته‌بندی با نام واحد به قلم آقای عبدالرضا رضایی‌نیا نگاشته شده‌است و با تصویرگری سیدامین باقری مزیّن شده‌است. درد و دل‌های یک نوجوان تنها و گاه ناراحت و گاه بیمار با یک قناری از زاویهٔ

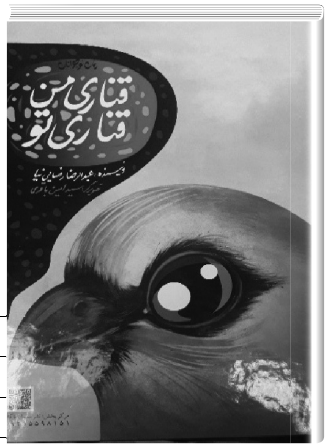

فصلنامهٔ نقد کتاب
کتاب نقد و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

عبدالرضا رضایی نیا، قناری من قناری تو، تصویرگر: سیدامین باقری، ۱۷۶ صفحه، قطع وزیری، شابک: ۷- ۱۲-۸۴۶۸-۶۰۰-۹۷۸

اصلی‌ترین ماجرا یا نخ تسبیح این رمان همان بیماری است

دید نمایشی را به چالش می‌کشاند. این رمان یک بسته‌بندی خوب و چاپی چشم‌گیر دارد. اسامی هر جلد با اتفاقات روزمره تا حدی هماهنگ است و ظاهر آن هر خواننده‌ای را مجاب به خواندن رمان می‌کند.

این مجموعه، بیشتر رمان تقابل‌هاست و می‌خواهد نشان بدهد که بیماری و سلامتی، دوستی و دشمنی، زندگی شهری و روستایی چه تفاوت‌هایی باهم دارند. گاه در مقابله باهم و گاه مکمّل هم هستند. رمان را اگر به یک نخ تسبیح تشبیه کنیم که خرده ماجراها مثل مهره‌های تسبیح کنار هم قرار می‌گیرند، اصلی‌ترین ماجرا یا نخ تسبیح این رمان همان بیماری است که دوست شخصیت اصلی داستان به نام وحید دچارش می‌شود و چالش‌هایی را در ذهن او به وجود می‌آورد. بعد از آن ماجرا، حادثهٔ اصلی داستان، انتقالی پدرش از شهر کوچک به شهر تهران است و مشکلاتی که در این غربت برایش پیش می‌آید. بعد از آن، خود شخصیت اصلی داستان به طور تصادفی به بیماری دوستش مبتلا می‌شود و به حالت اجباری دوباره پدر مجبور می‌شود به شهر و دیار خودشان برگردد.

نکته

این رمان با زبان بسیار ساده و قابل فهم برای نوجوانان اما با مفاهیم بزرگسالانه نگاشته شده‌است. شاید که نویسنده تا حدی حق دارد، چرا که به خاطر شرایط زندگی، سرطان حتی در سنین پایین تا حدی گریبان‌گیر

همـه شده‌اسـت. ولـو بـا وجـود ایـن واقعیـت آیـا نوشـتن از ایـن همـه تلخـی بـرای نوجوانـان اذیت‌کننـده نیسـت؟

خلاصهٔ رمان

داسـتان پسـری اسـت کـه از همـان ابتـدا عنـوان می‌کنـد دوسـت صمیمـی‌اش دچـار بیمـاری سـرطان شـده و ایـن بیمـاری باعـث شده‌اسـت پسـر در مدرسـه و خانـه تنهـا بمانـد. از طرفـی هـم پـدر بـه خاطـر موقعیـت شـغلی‌اش بـه تهـران منتقـل می‌شـود و تنهایـی او مضاعـف می‌شـود و همیـن ضربـهٔ روحـی شـدید نیـز موجـب بیمـاری جسـمی او مشـابه بیمـاری دوسـتش می‌شـود. در ایـن میـان بـه خاطـر شـیمی‌درمانی، دوسـتش وحیـد موهایـش را از دسـت می‌دهـد، تنش‌هـای وارد شـده و واکنش‌هـای خاصـی کـه هم‌کلاسـی‌ها نشـان می‌دهنـد قابـل توجـه اسـت. و در نهایـت رمـان علیرغـم شـروع تلـخ و گزنـده، پایانـی خوشـحال‌کننده دارد.

نقدی بر ساختار رمان:

رمـان بـا زاویـهٔ دیـد نمایشـی نوشـته شده‌اسـت و بـا این‌کـه در جلـد اول صفحـه شـش داسـتان روز بیسـت و پنجـم دی‌مـاه می‌گویـد مـن خاطره‌نویسـی را از پـدرم یـاد گرفتـه‌ام و جملـهٔ زیبایـی کـه می‌نویسـد ایـن اسـت «پـدرم می‌گویـد هـر چـه زمـان بگـذرد و تـو بزرگتـر شـوی، خاطره‌هایـت باارزش‌تـر می‌شـود. سـعی کـن هـر روز بنویسـی. حتـی اگـر یـک خـط» بـه نظـر می‌رسـد بـا ایـن جملـه بـه صـورت تقریبـاً غیرمسـتقیم مخاطـب را تشـویق بـه نوشـتن می‌کنـد.

نویسـنده بـرای نوشـتن رمانـش ایـن بـار بـا زاویـهٔ دیـد نمایشـی قنـاری را مـورد خطـاب قـرار می‌دهـد و تنهایی‌هـا و درددل‌هایـش را بـا او در میـان می‌گـذارد. حتـی وقتـی کـه در شـرایط دوری و غربـت و بیمـاری قـرار می‌گیـرد. شـخصیت اصلـی، دانش‌آمـوز مـؤدبِ سـر بـه زیـر مهربانـی اسـت کـه انشـای خوبـی دارد.

ماجـرای اصلـی داسـتان در ظاهـر بیمـاری وحیـد اسـت کـه باعـث شـده پسـر تنهـا بمانـد. در حالی‌کـه موضـوع مهـم داسـتان «تنهایـی» اسـت.

بـه نظـر نگارنـده، تقابل‌هـای موجـود در داسـتان در خیلـی از کتاب‌هـا بـه آن پرداختـه شده‌اسـت، مخصوصـاً در کارهـای نوجوانانـه. چـرا کـه کـوچ در ایـن برهـه

از سن انسان می‌تواند تأثیر مضاعف منفی و مثبت بر شخصیت انسان داشته باشد. زندگی شهری و روستایی.

سؤال اینجاست که آیا لازم بود رمانی با موضوع و محوریت بیماری یک دوست و تنهایی یک نفر، چالشی به نام کوچ را نشان بدهد؟ آیا این دو موضوع در رمان مکمّل یا متمّم هم شدند؟ یا این‌که نویسنده می‌خواسته ضربهٔ شدیدتری به شخصیت اصلی داستان بزند و به او بفهماند شرایط از این بدتر هم می‌شد. مگر نه این‌که او در کتاب می‌گوید زندگی در شهرستان و محیط کوچکتر روابط را خیلی بهتر و صمیمی‌تر می‌کند؟ چرا او نتوانسته بود برای پر کردن تنهایی خود همدم دیگری پیدا کند؟ یک جایی می‌گوید فامیل و دیگران هستند، ولی هیچکس جای وحید را برایش پر نمی‌کند. چرا باید این‌طور باشد؟ شاید اگر نویسنده این چرایی را نشان می‌داد بهتر بود.

نشان دادن تقابل زندگی شهری و روستایی تا حدی ملموس و تکراری است. توضیح جملهٔ غربتی از زبان پدر به نظر زیبا بود.

تقابل دیگری که در داستان قابل توجه است بیماری و سلامتی و راه حل مبارزه با آن است. دوستی و مهربانی بعد از درمان، مهم‌ترین مسئله‌ی داستان است. فهم و درک نکردن بچه‌های مدرسه به خاطر کچل شدن این پسر در شیمی‌درمانی و پیغام غیرمستقیم به نوجوانان در این‌که هیچوقت به راحتی دیگران را مورد قضاوت قرار ندهیم.

با وجود این‌که رمان پتانسیل فضاسازی را داشت؛ این کار انجام نشده‌است. ما نفهمیدیم شهر کوچکی که او در آن زندگی می‌کند، چه اسمی دارد؟ فقط موقعیت زندگی دوستش که پنج خانه با آن‌ها فاصله داشت؛ پل خشتی که می‌توانست در مورد آن توضیح بدهد و حیواناتی که وجود دارد. خوب بود تا حدی موقعیت جغرافیایی آن شهر را برایمان توضیح دهد. وقتی که دوچرخه سواری می‌کنند، می‌توانست از کوچه پس کوچه‌ها و برخورد متفاوت مردمان شهرستانی و تهرانی را به خوبی نشان بدهد. البته تا حدی در مدرسه فرق بین معلم‌هایشان را نشان داده نه تا حدی که تفاوت فاحش داشته باشد. دلسوزی آن‌ها خیلی بیشتر بود.

شخصیت‌پردازی یکی از تفاوت‌های اصلی رمان با داستان کوتاه است. از جمله شاخصه‌های اصلی رمان شخصیت‌پردازی است. هر چند رمان نوجوان

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

با وجود این واقعیت آیا نوشتن از این همه تلخی برای نوجوانان اذیت‌کننده نیست؟

است، ولی می‌توانست با همان زبان راوی یک سری شخصیت‌پردازی‌های اشخاص مهم را از جمله مادر و خواهرش یا یک سری شخصیت‌های منفی توی مدرسه را با آوردن بعضی صحنه‌ها و کنش و واکنش‌ها انجام بدهد.

زبان داستان ساده، روان و صمیمی بود و تا حد زیادی مطابق با سنین نوجوانی بود.

عنصر کشمکش در این داستان در دو مرحلهٔ بیرونی و درونی انجام شده‌است. یکی جایی که خودش بیمار می‌شود و کشمکشی که با خود و بیماری دارد؛ دوم این‌که وقتی فضای زندگی‌اش عوض می‌شود و به تهران منتقل می‌شود و با همسایه‌ها و فضا ناآشنا بوده‌است.

بیماری‌ای که دوستش، وحید داشت و به خاطر همین همبازی‌اش را از دست داد، از طرفی وقتی به مدرسه می‌آید همکلاسی‌ها با او و دوستش مشکل پیدا می‌کنند.

شروع داستان در همان اول غمناک است و مخاطب را با یک ماجرای پر از گله و فضای غمگین وارد داستان می‌کند که شاید تا حدی برای مخاطب امروز دلپذیر نباشد.

تعلیق داستانی: از همان ابتدای داستان ما با تعلیق بیماری دوست نویسنده برخورد می‌کنیم و هر لحظه با نامه‌نگاری امید، انتظار گرفتن خبری از دوستش را داریم.

تعلیق دیگر داستان بیماری خود امید است و دیگر این‌که حضور در مسابقات انشا هم به نوعی تعلیق ـ هر چند ضعیف ـ است.

نقد و بررسی هر پنج بخش *قناری من، قناری تو*

همان‌طور که قبلاً گفته شد این رمان در یک بستهٔ پنج کتابی مثل یک سریال تنظیم شده‌است. منتها با همان نخ تسبیح اصلی که هر کدام برای خودش اسمی متناسب در هر کتاب دارد.

کتاب اول به نام کمی زمستان که درست در ماه اول زمستان، نوشتن خاطره شروع می‌شود و در ده روز متفاوت و در فصل زمستان تمام می‌شود. این بخش شامل اتفاقات تلخ و شیرین و بیشتر تلخ است و در آخرین روز با خبر خوبی که برندهٔ انشا شده، تمام می‌شود.

کتاب دوم رمان در نوزده روز به نام نزدیک تابستان منتها در

بهـار اتفـاق می‌اُفتـد. شـروع ایـن بخـش بـا توصیـف بهـار و آداب و رسـوم نـوروزی اسـت. در ایـن کتـاب آموزش‌هایـی هـم در مـورد برخـورد بـا بیمـاران سـرطانی داده می‌شـود. بخـش برجسـته در ایـن کتـاب همـان جایـی اسـت کـه امیـد، عیـد بـرای دیـدن دوسـتش بـه بیمارسـتان مـی‌رود و خطـاب بـه او می‌گویـد: «هفـت سـین مـن بـرای تـو یـک سـین اسـت کـه هفـت بـار تکـرار می‌شـود.» در واقـع بـازی بـا کلمـات را بـه خوبـی انجـام داده اسـت. در این‌جـا یـک سـفر بـه شـیراز وجـود دارد کـه بـه نوعـی فضاسـازی و توصیـف خوبـی از موقعیـت شده‌اسـت و خبـر خوبـی کـه وحیـد کم‌کـم سـلامتی‌اش را بـه دسـت آورده و می‌توانـد در مدرسـه حضـور داشـته باشـد. رفتـار بچه‌هـا و حرکـت خوبـی کـه آقـای محمدیـان معلـم مدرسـه انجـام می‌دهـد. بـه نظـر می‌رسـد ایـن بسـته پربارتریـن قسـمت بخـش دوم اسـت.

فصلنامهٔ نقد کتاب
نوروز و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

با وجود این‌که رمان پتانسیل فضاسازی را داشته؛ این کار انجام نشده‌است

بخـش سـوم از رمـان *قنـاری مـن قنـاری تـو* **اینجـا تهـران** اسـت. راوی بیشـتر بـه معرفـی و در واقـع بیشـتر بدگویـی از ایـن شـهر می‌کنـد. ایـن بخـش در بیسـت و شـش روز تعریـف شده‌اسـت. تقریبـاً شـامل سـه فصـل تابسـتان و پاییـز و زمسـتان و فصـل بهـار هـم می‌شـود کـه دوبـاره بـا یـک تلخـی شـروع می‌شـود و اتفاقـات اصلـی رمـان در ایـن بخـش می‌اُفتـد.

امیـد از شـهر و دوسـتانش جـدا می‌شـود. مشـکلاتی کـه در ایـن شـهر بـزرگ برایـش بـه وجـود می‌آیـد و بیمـاری کـه بـه طـور تصادفـی بـا بیمـاری دوسـتش یکـی اسـت، برایـش رقـم می‌خـورد. سراسـر تعاریـف ایـن بخـش غمگیـن و تلـخ اسـت، جـز در یکـی دو مـورد کـه در شـهر ری بـه پـارک می‌رونـد و تـا شـب مشـغول بـازی می‌شـوند. ایـن بخـش بنـا بـه اسـمش اینجـا تهـران اسـت بـه مقایسـهٔ بیـن شـهرش و مـردم و رفتـار آن می‌پـردازد و زندگـی تـا حـدی برایـش

تلـخ شـده کـه دچـار بیمـاری روحـی و روانـی می‌شـود.

بخـش چهـارم از ایـن بسـته بـه نـام **خـواب خرچنـگ اسـت** کـه در نـوزده روز تعریـف شده‌اسـت. بـه نظـر می‌رسـد ایـن بخـش از کتـاب بیشـتر خواسـته مراحـل بیمـاری و برخـورد اطرافیـان و سـختی‌هایی کـه بیمـار و اطرافیانـش می‌کشـند را نشـان بدهـد. از آن‌جایـی کـه معنـی لغـوی خرچنـگ کـه اسـم یکـی از برج‌هـای آسـمانی هـم اسـت. نویسـنده اصـلاً بـه صـورت مسـتقیم عنـوان نکـرده کـه منظـورش از ایـن بخـش چـه بـوده اسـت. ایـن بخـش بیشـتر بـه کنـش و واکنـش امیـد بیمـار بـا خـودش و اطرافیـان از جملـه پزشـک و پرسـتار و اطرافیـان بیمـار اسـت و کشمکشـی کـه امیـد در خـواب و خیـال و واقعیـت بـا بیمـاری دارد و آخـر سـر بـا یـک خبـر غیرقابـل بـاور تمـام می‌شـود و راوی در ادامـه بـرای مـا قابـل اعتمـاد نیسـت.

در کتـاب *قنـاری مـن قنـاری تو* بخش آخـر (بخش پنجـم) به نـام **مثل کرگدن** اسـت کـه در بیسـت و پنـج روز نوشـته شده‌اسـت. این‌جـا راوی بـه ریـش قنـاری یا مخاطـب خـود می‌خنـدد و می‌گویـد «تـو هم بـاور کردی پسـر زرنگ، بایـد از مغزت اسـتفاده کنـی و هـر چیـزی را بـاور نکنی» به نظـرم نویسـنده می‌خواسـت آزمون و خطـا انجـام بدهـد یـا با زرنگـی خاصی می‌خواهـد بگوید کـه بیمارسـتان دو رو دارد. می‌توانـد دکترهـای بـد و خـوب، پرسـتاران خـوش اخـلاق و بداخلاق داشـته باشـد. نقطـهٔ قـوّت در ایـن بخـش آوردن اتاقـی در بیمارسـتان اسـت کـه از همهٔ شـهرهای ایـران در آن جـا وجـود دارد. منتهـا هیچ خط و مـرزی یا امتیازی بـه همدیگر ندارند. همه برابر هسـتند.

پایان‌بندی

همان‌طـور کـه قبـلاً گفتـه شـد این رمان بـا چنـد موضـوع سـر و کار دارد و موضوع اصلـی آن بیمـاری سـرطان و چگونگـی ایسـتادگی و مقاومـت نوجوانـان در برابـر آن اسـت. نویسـنده قنـاری را بهانـه کـرده و او را مـورد خطـاب قـرار داده‌اسـت، تمـام حرف‌هـای داسـتان را بـه صـورت درد دل گفته‌اسـت. این‌که شـفا یافتن امیـد با آزاد کـردن قنـاری در قفـس و سـر و تنهٔ داسـتان به هـم می‌خورند؟ به نظرم این سـؤالی اسـت کـه از مخاطـب نوجـوان باید پرسـید. از نظـر من تا حـدی بله ولـو این‌که آزاد کـردن قنـاری خانگـی در طبیعـت آیـا به او در پیشـرفت و لـذت بـردن از زندگی‌اش کمـک خواهـد کـرد یا نه؟ شـاید اگـر این پایـان را باز می‌گذاشـت تا خواننـدگان هم

در پایان‌بندی به یک چالش ذهنی برسند بهتر بود و در نهایت به این نتیجه برسیم که ورود به حوزهٔ حیوانات ممنوع است. نه آن‌ها را در قفس‌های زیبایمان اسیر کنیم و نه وقتی دچار مشکلی می‌شویم با منت‌کشی آن‌ها را آزاد کنیم.

نظر یک نوجوان

از آن‌جایی که مخاطب اصلی این داستان نوجوانان هستند، بهتر بود که حداقل از مخاطبین نوجوان هم نظر بگیرم. بنابراین از فاطمه کرمی ـ دختر کتاب‌خوان ـ خواستم رمان را بخواند و نظرش را بگوید که به عینه این‌جا نظراتش درج می‌شود. او تا جلد سوم کتاب به راحتی از کتاب لذت برده‌بود. منتها از جلد چهارم با ادامهٔ داستان مشکل داشت. برایش آزاردهنده بود که در یک کار نوجوان این همه از بیماری صحبت شده‌است تا این‌که خواننده خسته می‌شود. فضاها و صحنه‌ها برایش محسوس نبوده و دوست داشت کمی از پل خشتی، بقعه‌ها و امامزاده و شهر مورد علاقهٔ امید بداند و آخر این‌که سرطان یک مرض مسری نیست. چطور این پسر از بیماری دوستش گرفته‌است؟

تصاویر و اسم و طرح روی جلد

تصاویر توی کتاب به نظرم تا حدی حرفه‌ای و خوب بود. فقط آدم‌های توی داستان دافعه داشتند. تا حدی که خواننده برای بار اول شاید با دیدن آدم‌های داستان از خرید آن سرباز می‌زد. اسم و طرح روی جلد متناسب با محتوای داستان و تا حدی لودهنده بود.

نقاط ضعف

دروغ یا تصادف‌های غیرقابل‌باور از نقاط ضعف کتاب بود. به نظرم اگر بخش چهارم رمان *قناری من و قناری تو* نبود، ضربه‌ای به پیکرهٔ رمان نمی‌خورد.

دیالوگ‌های برجسته

معروف است که در بعضی شعرها بیتی از نظر وزنی و معنی سنگین است و به شاه‌بیت معروف می‌شود. همین رمان هم در دل خود دیالوگ‌های

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

این بخش از کتاب بیشتر خواسته مراحل بیماری و برخورد اطرافیان و سختی‌هایی که بیمار و اطرافیانش می‌کشند را نشان بدهد

برجسته‌ای دارد که اشاره به آن خالی از لطف نیست.

«هر چه بزرگتر شوی خاطره‌هایت باارزش‌تر می‌شود.» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۶، ص. ۶)

«معلم به من گفت تمرین کن روی جمله‌بندی، ولی من دوست دارم هر چه به دلم می‌افتد، بنویسم این‌طور بیشتر به من می‌چسبد.» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۶، ص. ۱۴)

«دنیا چقدر عجیب است. من همین تا چند ماه پیش می‌خواستم خلبان شوم، اما الان می‌بینم شغل آیندهٔ من خلبانی نیست. ابرها و آسمان برای دیگران، من می‌خواهم پیش خانواده و دوستانم باشم.» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۶، ص. ۱۸)

و موارد دیگری که امیدوارم خوانندگان با خواندن آن لذت ببرند.

جمع‌بندی

مجموعهٔ رمان نوجوان *قناری من، قناری تو* با موضوعیت بیماری و چگونگی برخورد درست با بیمار و بیماری و تنهایی و کوچ کردن و برخورد درست آدم‌ها با یکدیگر نوشته شده‌است و از این نظر رمان قابل اعتنایی است که می‌تواند آموزش‌های داستانی خوبی برای نوجوانان داشته‌باشد. این رمان در بسته‌بندی چشم‌گیر هر خواننده‌ای را به سوی خود جذب می‌کند و ارزش حداقل دو بار خواندن را دارد.

خانوادهٔ آقای چرخشی

طاهره ایبد، تصویرگر: علی نامور، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۰۸ ص، رقعی (شومیز)، ۵۵۰۰۰ ریال، چاپ اول، ۵۰۰۰ نسخه، شابک: ۹-۰۵۵۴-۰۱-۶۰۰-۹۷۸
موضوع(ها):
داستان‌های فارسی، قرن ۱۴.

معرفی کوتاه

این کتاب شامل داستانی تخیلی برای کودکان است که در آن آقای «چرخشی» که درحال کچل‌شدن است، تلاش دارد تا آخرین تار موی خود را حفظ کند، اما با وزیدن یک تندباد آخرین تار مو نیز از دست می‌رود. پس‌ازآن آقای چرخشی هر بار که سرش را می‌خاراند، فکری بکر به ذهنش می‌رسد و بلافاصله تصمیم می‌گیرد تا فکرش را عملی کند و این‌گونه اتفاق داستان شکل می‌گیرد.

دو طوطی: براساس داستانی از مثنوی مولوی

راشین خیریه، ویراستار: شراره وظیفه‌شناس، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۳۸ ص، بیاضی (شومیز)، ۷۰۰۰۰ ریال، چاپ اول، ۵۰۰۰ نسخه، شابک: ۹-۰۴۹۷-۰۱-۶۰۰-۹۷۸
موضوع(ها):
۱. داستان‌های کودکان و نوجوانان؛
۲. مولوی، جلال‌الدین محمدبن‌محمد، ۶۷۲، ۶۰۴ ق. مثنوی، برگزیده‌ها.

معرفی کوتاه

داستان این کتاب که برداشتی آزاد از یکی از داستان‌های مثنوی مولوی است، موضوع آزادی را در روایتی مصور برای کودکان بیان می‌کند. در این داستان مردی بازرگان یک طوطی زیبا در قفس دارد. یک روز که به هندوستان سفر می‌کند به هنگام خداحافظی با طوطی، پرنده از او می‌خواهد تا پیغامش را به طوطی‌های هند برساند. او در هند درخواست طوطی را اجرا می‌کند، اما یکی از طوطی‌های هند به خود می‌لرزد و به زمین می‌افتد و می‌میرد... .

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷
۴۵

نوجوان پارسی و پیر کودک پاریسی

نقدی بر متن، انتخاب و برگردان کودکی ژاک پره‌ور به ترجمهٔ عباس پژمان

شهناز آزادی
کارشناس ارتباط تصویری و پژوهشگر ادبیات کودک
shahnaz.azadi@yahoo.com

چکیده

ژاک پره‌ور (Jacques Prévert) شاعر، ترانه‌سرا و فیلم‌نامه‌نویس فرانسوی قرن بیستم، چهره‌ای آشنا در ایران است و آثار بسیاری از او به فارسی ترجمه شده‌اند. کتاب *کودکی*، ترجمهٔ عباس پژمان از بخش Enfance (به معنی *کودکی*) از مجموعهٔ آثار اوست. این بخش به خاطرات دوران کودکی پره‌ور اختصاص دارد که آن را در میان‌سالی نوشته و در اواخر عمر بازنگری کرده است. مترجم، برگردان فارسی این اثر را با مقدمه‌ای بلند دربارهٔ پره‌ور و سبک ادبی و ویژگی‌های خاطرات او و نیز انبوه پانوشت‌های توضیحی و تکمیلی همراه کرده‌است.

این نقدنوشتار، با معرفی کوتاه پره‌ور و جایگاه او در ادبیات و هنر ایران و جهان، اشاره‌ای به مقدمهٔ مترجم و ویژگی‌های کتاب از دید مترجم آغاز می‌شود؛ سپس بحثی در گونه‌شناسی و مخاطب‌شناسی اصل اثر و تناسب آن با مخاطب نوجوان ایرانی دارد و به نقد ترجمه و پانوشت‌های مترجم می‌رسد. سرانجام نیز نگاهی به جلد کتاب می‌اندازد.

کلیدواژه

کودکی، ژاک پره‌ور، ژاک پرور، Jacques Prévert، عباس پژمان، ادبیات نوجوان، شهناز آزادی

مقدمه

نـام ژاک پـره‌ور (Jacques Prévert) (۱۹۰۰ ـ ۱۹۷۷م.) به‌عنوان یکی از شـاعران،

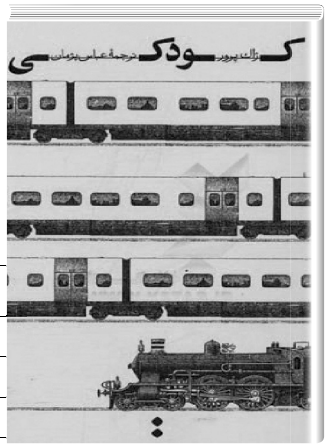

پر[ه]ور، ژاک. (۱۳۹۶). *کودکی*. مترجم: عباس پژمان، طراح جلد: مجید کاشانی. تهران: نشر اسم، ۱۱۲ صفحه، ۱۰۰۰۰ تومان، ۱۱۰۰ نسخه، رقعی.
شابک: ۲-۸-۹۶۲۰۹-۶۰۰-۹۷۸

فهرست کتاب‌های منتشر شده با موضوع ترجمه سروده‌های ژاک پره ور تا به امروز در ایران به بیش از بیست کتاب می‌رسد.

ترانه‌سرایان و فیلم‌نامه‌نویسان فرانسوی قرن بیستم، برای ایرانیانی اهل ادبیات که در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی حداقل نوجوان یا جوان بوده‌اند آشناست.

آشنایی رسمی با او در ایران از طریق ترجمهٔ شعرهایش به وسیلهٔ همایون نوراحمر (۱۳۰۶ ـ ۱۳۹۲ش) مترجم پرکار و صاحب‌نام دههٔ ۴۰ خورشیدی و سال‌هایی قبل و بعد از آن و احمد شاملو، شاعر مشهور، در نشریات ادبی آن

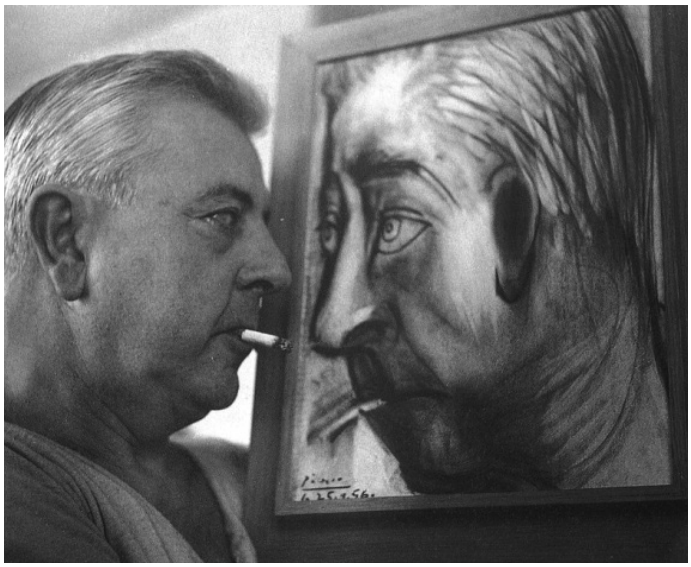

ژاک پره‌ور در کنار پرترهٔ خودش به قلم پیکاسو

زمـان بـود. بعدهـا نوراحمـر در سـال ۱۳۴۸ برگـردان فارسـی کتـاب *آواز در خـون* ترجمـۀ مجموعـۀ شـعری از پـره‌ور را منتشـر کـرد. شـاملو هـم ترجمه‌هـای خـود را در کتـاب همچـون *کوچـه‌ای بی‌انتهـا* نشـر داد و بـا صـدای خـود خواند. بـا این‌گونه توجـه بـه پـره‌ور، بـاور برخـی در دهـۀ پنجـاه خورشـیدی چنین بـود که او شـاعری بـزرگ اسـت که سـبک و محتـوای آثـارش می‌توانـد یکـی از الگوهای مناسـب برای شـعر امـروز ایـران باشـد؛ امـا برخـی دیگـر از صاحب‌نظـران چنیـن نظری نداشـتند و بـرای نمونـه دکتـر طاهـره صفـارزاده، اسـتاد ترجمـه، شعرشـناس و شـاعر نوگرای ایرانـی در مصاحبه‌ای که با عنوان «*مراحل دشـوار شـاعری*» منتشرشـده به پیوسـت یکـی از کتاب‌هـای شـعرش به نام مـرد*ان منحنی*، ایـن گرایش را از دیـد خود چنین توصیـف می‌کنـد: «می‌بینیـم کـه یـک تصنیف‌سـاز درجه سـۀ فرانسـوی مثـل ژاک پـره‌ور، الهام‌بخـش بسـیاری از شـاعران مـا بـوده.» (رفیعـی، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۲)

در هـر حـال فهرسـت کتاب‌هـای منتشرشـده بـا موضـوع ترجمـۀ سـروده‌ها و گزیـدۀ شـعرهای ژاک پـره‌ور تـا بـه امـروز در ایـران به بیش از بیسـت کتاب شـعری و یـک فیلم‌نامـه می‌رسـد کـه بیـش از ده عنـوان آن متعلـق بـه نـه مـاه اول سـال ۱۳۹۷ (زمـان نـگارش ایـن نقـد) اسـت. نشسـت‌هایی بـرای بزرگداشـت او در ایـران سـال‌های اخیـر برگزار شـده اسـت. جایگاهش در شـعر، موسـیقی و فیلـم نامه‌نگاری فرانسـه به‌گونـه‌ای اسـت کـه اشـعاری از او را در کتاب‌هـای درسـی قبـل از دانشـگاه آورده‌انـد. ترانه‌هایـی از او را برخـی خواننـدگان مشـهور فرانسـوی ماننـد «اِدیـت پیـاف» (۱۹۱۵-۱۹۶۳ م.)، «ایـو مونتـان» (۱۹۲۱ - ۱۹۹۱ م.) و «شـارل آزنـاوور» (۱۹۲۴-۲۰۱۸ م.) خوانده‌انـد. فیلم‌هایـی بـا فیلم‌نامـۀ او جوایـزی گرفته‌انـد و نـام او را در برخـی فهرسـت‌های معرفـی مشـهورترین یـا محبوب‌ترین شـخصیت‌های ادبی می‌تـوان دیـد. همـۀ این‌هـا نشـانگر کلیت درسـتی اعتنا به پـره‌ور و آثـار او در فضای ادبـی و هنـری ایـران در حـوزۀ بزرگ‌سـال و کـودک و نوجوان اسـت.

امـا به‌عنـوان امـری جزئـی و مصداقـی، آیـا ترجمـۀ اثـر کودکـی (خاطـرات خودنوشـت پـره‌ور از کودکـی خویـش) به کوشـش عبـاس پژمـان به لحـاظ محتوا و ترجمـه، می‌توانـد کاری مناسـب بـرای مخاطـب نوجوان ایرانـی به حسـاب آید؟ این پرسشـی اسـت کـه در نقدنوشـتار زیـر در پـی پاسـخ بـه آنیم.

این نقدنوشتار، نخست به معرفی کتاب، مقدمۀ مترجم و معرفی نویسنده و کتاب از دید مترجم می‌پردازد. سپس بحث و نقدی در گونه‌شناسی و مخاطب‌شناسی اصل اثر و تناسب آن با مخاطب نوجوان ایرانی خواهد داشت و آنگاه به نقد ترجمه و

پانوشت‌های مترجم خواهد رسید و سرانجام نیز نگاهی به جلد کتاب خواهد انداخت.

۱. معرفی کتاب

۱-۱. از کودکی مؤلف تا کتاب

کتاب کودکی ترجمهٔ بخش Enfance (به معنی کودکی) از مجموعهٔ آثار دوجلدی ژاک پره‌ور (با املای مترجم: «پرور») است که عنوان Œuvres Complètes (به معنی «*کلیات آثار*») دارد و گالیمار (Gallimard) ناشر مشهور فرانسوی آن‌ها را به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ م. منتشر کرده‌است. بخش Enfance در این مجموعه، به خاطرات دوران کودکی پره‌ور اختصاص دارد که آن را در میان‌سالی نوشته و در اواخر عمر بازنگری کرده‌است.

به نوشتهٔ مترجم به نقل از بخش یادداشت‌های کلیات آثار ژاک پره‌ور، «کودکی در شکل اولیهٔ خود، در ۱۹۵۹ چاپ شد که در هفته‌نامهٔ معروف *اِل* بود (در چهار شمارهٔ سپتامبر و شمارهٔ اول اکتبر).» (مقدمه، پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۶) هفته‌نامهٔ «اِل» (Elle به معنی مؤنث «او» و «او را»)، مشهورترین نشریهٔ فرانسوی در حوزه زنان است که بر مد، سبک زندگی، زیبایی، سلامت و تبلیغات تمرکز دارد. مترجم می‌افزاید: «... بعداً که این خاطرات به‌صورت کتاب درآمد تغییرات زیادی در آن‌ها رخ داده بود و مخصوصاً حجم و تعدادشان خیلی بیشتر شده بود. ... آن‌طور که معلوم است، پرور علاقهٔ خاصی به این کتاب داشته و می‌توان گفت کار طاقت‌فرسایی در نوشتن آن انجام داده و وقت زیادی برایش صرف کرده است.» (همان، پره‌ور، ۱۳۹۶، ص‌ص. ۶-۷).

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

پره ور در کودکی به‌دلیل کاریابی پدرش مجبور به سفر به مکان‌های دیگر فرانسه شده و همین امر به داستان او دیدگاهی مقایسه‌گر داده است.

کودکی به ترجمهٔ عباس پژمان، افزون بر مقدمهٔ مترجم، با پانوشت‌های بسیار او همراه است که اغلب موارد ابهام متن را برطرف می‌کنند و اجمال‌ها را توضیح می‌دهند.

ترجمهٔ عباس پژمان از کودکی، پیش از این یک بار در سال ۱۳۹۰ از سوی نشر پارسه منتشر شده بود و چاپ اول ناشر جدید آن «اسم» در سال ۱۳۹۶ روانهٔ بازار شده‌است. نقد حاضر بر چاپ اخیر کودکی است.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۲-۱. متن کتاب و روایتگری پره‌ور

کتاب کودکی، خاطرات ژاک‌پره‌ور از دوران کودکی خود در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۰۶ تا چند سال بعد را در بر می‌گیرد. «ژاک» در منطقه‌ای به نام نوییی ـ سور ـ سن (Neuilly-sur-Seine) در حومهٔ پاریس به دنیا آمده و زیسته‌است. به دلیل تغییراتی در شغل پدر و بیکاری و کاریابی او مجبور به سفرها و اقامت‌های متعددی به همراه خانواده به مکان‌ها و شهرهایی دیگر در فرانسه هم شده‌است. این سفرها به او نگاهی مقایسه‌گر از مکان‌ها و رویدادها می‌دهد و او قیاسی نوستالژیک نسبت به زادگاهش و مناسبات رایج اجتماع فرهنگی آن روز و مکان‌ها و فرهنگ‌های جدید را تجربه می‌کند.

«پره‌ورِ» بزرگ‌سال، این حس نوستالژیک به زادگاه و خاطرات برجای‌مانده از کودکی را که با وی بزرگ شده‌اند، به کمک قلمی حاصل تجارب وی از زندگی، نوشته و بارها بازنویسی کرده‌است. قلم او شکل روایت تصویرگونه‌ای را در برابر دیدگان مخاطب به نمایش می‌گذارد و اجزای تابلوهایش را برای مخاطب برمی‌شمارد تا مخاطب، او را در این سفر ادامه‌دار که حاصل تجارب کودکی همراه با دخل و تصرف بزرگ‌سالی است، دنبال کند. او که به‌جز خلق ادبی، به آثار تصویری نظیر سینما و نقاشی نیز علاقه‌مند بوده و آثاری در فیلم‌نامه‌نویسی و نقاشی نیز از خود به‌جا نهاده، در نگارش خاطرات خود گویی مجموعه‌ای از هنر شاعری و هنرهای تصویری و نمایشی دیگرش را هم به کار گرفته است.

متن کتاب چند بخش دارد. از عنوان «۱۹۰۶، نوییی‌ـسورـسن» آغاز می‌شود، پس از درنگی بسیار در این بخش به «تولون» می‌رسد، از «پاریس، ۱۹۰۷» و «خیابان ووژیرار، نزدیک اودِئون» می‌گذرد، در «مدرسه» فرود می‌آید، گشتی در «لوکزامبورگ» (نام باغی بزرگ و معروف در پاریس) می‌زند و در آخر کتاب

می‌نویسد: «ادامه دارد.»

۳-۱. مقدمهٔ مترجم و تفسیر او از کتاب

مترجم یک مقدمه در سه سرفصل برای کتاب کودکی نوشته‌است، نخستین سرفصل این مقدمه عنوان «کودکی که بی‌اعتنایی می‌آموزد» دارد. دو عنوان بعدی چنین‌اند: «شاعری که خاطراتش را می‌شمرَد» و «و اندکی پرهیز از بازیگوشی و تخریب».

در بخش اول مقدمه، مترجم خاطرنشان می‌سازد که همهٔ شخصیت‌ها در این کتاب اشخاص واقعی هستند و همهٔ اتفاقات هم اتفاقات زندگی است؛ اما خود کتاب به‌واقع رمان است نه کتاب خاطرات. مترجم به مخاطب می‌گوید آنچه می‌خواند خاطره‌های ژاکِ کودک است اما پره‌ور بزرگ‌سال آن‌ها را روایت می‌کند. آنگاه با طرح این پرسش که: این خاطره‌ها واقعاً مال کدام ژاک است؟ ژاکِ کودک که دارد دنیا را کشف می‌کند و می‌آموزد یا ژاکِ پیرمرد که حالا دیگر خیلی چیزها از دنیا آموخته‌است؟ ذهن مخاطب را درگیر یک چالش بحث‌برانگیز می‌کند. مترجم، می‌گوید که علاقهٔ نویسنده به کتاب کودکی تا آن حد بوده که وی را بارها به تجدیدنظر در آن واداشته است؛ سپس خود به بررسی نشانه‌های این بازنگری‌ها به گواه اشعار و دست‌نوشته‌های نویسنده می‌پردازد.

مترجم در بخش دوم مقدمه، نویسنده را شاعری معرفی می‌کند که از تکنیک شمردن از جزء به کل راه می‌برد و مقصود خود را از این طریق آشکار می‌سازد؛ تکنیکی که هم در بیان جزءبه‌جزء خاطراتی که برمی‌شمارد و هم در کلیت کتاب جریان دارد. مترجم غرابت و غرابت صمیمانه‌ای را که در همهٔ آثارِ به‌یادگارمانده از نویسنده احساس می‌شود، حاصل تأثیرات کودکی او می‌داند؛ حتی در تصویرهایی که کاملاً واقعی به نظر می‌رسند. سپس مخاطب را آگاه می‌سازد که نویسنده کتاب کودکی نیز همچون بسیاری از نویسندگان و شاعران فرانسه در دوران بالندگی سوررئالیست‌ها با جمع آن‌ها حشرونشر داشته و جزء آن‌ها بوده و بعد از جدایی به راه خود رفته‌است؛ گرچه بعضی از خصوصیات سبک وی را از تأثیرات این جنبش هنری می‌دانند.

در بخش سوم و پایانی مقدمه، مترجم، نویسنده را هنرمندی می‌داند که از شیوه‌ای روایی، گزنده، عامیانه، مردم‌پسند و بازی با کلمات به‌نوعی ساختارشکنانه

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

کودکی، تفاوت‌هایی با یک خاطره‌نگاری ساده دارد. مترجم معتقد است که بخشی از این تفاوت، با تبدیل خاطره به رمان ارتباط می‌یابد

در آثارش بهره می‌برد که سبک وی را خاص می‌سازد. او می‌افزاید: «پره‌ور تا چهل‌وپنج‌سالگی هیچ کتابی چاپ نکرد. تا آن سن هر شعری که گفته بود، یا نمایش‌نامه‌ای که نوشته بود، فقط به صورت متن‌ها و جزوه‌های تایپ‌شده دست‌به‌دست می‌گشت. مقدار زیادی از شعرهایش هم به‌صورت ترانه و آواز بود. همهٔ این‌ها هم به زبان مردم یا زبان گفتار بود. البته این حالت، یعنی نوشتن به زبان مردم، بعداً هم که او به چاپ کردن آثار خود عادت کرد در سبکش باقی ماند.» و آنگاه به توضیح شیوهٔ ساختارشکنانهٔ نویسنده می‌پردازد.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۲. بحثی گونه‌شناسانه: خاطره، رمان و سهم کودکِ پیر

کودکی، تفاوت‌هایی با یک خاطره‌نگاری ساده دارد. مترجم معتقد است که بخشی از این تفاوت، با تبدیل خاطره به رمان ارتباط می‌یابد؛ امری که در رمان‌های مدرن بی‌سابقه نیست. او در مقدمهٔ خود می‌نویسد:

> «در این کتاب، همهٔ شخصیت‌ها اشخاص واقعی هستند. همهٔ اتفاقات هم اتفاقات زندگی است؛ اما خود کتاب واقعاً رمان است نه کتاب خاطرات. تکنیک روایت و بعضی شخصیت‌پردازی‌هایی که خودبه‌خود در نقل خاطره‌ها صورت می‌گیرد و تحولی که آخر سر در شخصیت ژاک رخ می‌دهد، این کتاب را به رمان تبدیل می‌کند. ...
> دستنویس‌ها و نمونه‌های پیش از چاپ هم که از این خاطره‌ها باقی‌مانده است به‌وضوح نشان می‌دهد پرور بازنویسی‌ها و تجدیدنظرهای زیادی در آن‌ها صورت داده. این یعنی همان رمان، حتی اگر اصلش خاطره و اتفاقات واقعی باشد. مخصوصاً که کلیت روایت هم ساختاری در خودش پیدا می‌کند و ساختارهایی از این دست حالا دیگر در رمان‌های مدرن واقعاً زیاد دیده می‌شود.»
>
> (مقدمه، پره‌ور، ۱۳۹۶، ص‌ص. ۵-۶)

این رویکرد، گرچه طبیعی می‌نماید، اما اصالت خاطرات را مورد تردید قرار می‌دهد. مترجم می‌نویسد:

«خاطره‌ها مال ژاک کودک است، اما پرور بزرگسال آن‌ها را روایت می‌کند. او نسخهٔ اول این کتاب را در دههٔ ششم عمر خود نوشت و نسخهٔ

دوم یـا نهایـی حتـی در هفتادودوسـالگی او چـاپ شـد. حـالا آن نگاهـی که در ایـن خاطره‌هـا هسـت واقعـاً مال کـدام ژاک اسـت؟ ژاک کودک کـه دارد دنیـا را کشـف می‌کنـد و می‌آمـوزد؟ یـا ژاک پیرمـرد کـه حـالا دیگـر خیلی چیزهـا از دنیـا آموخته اسـت؟ حتـی اگر ژاک کودک همچنـان در وجود ژاک بزرگ‌سـال باقی‌مانـده باشـد، واقعـاً نمی‌توان سـهم ژاک بزرگ‌سـال را در این خاطره‌هـا نادیـده گرفت.

گواه این مدعا هم مثلاً آن شعر که مستی در پارک بوآ می‌خواند:

«بشتابید! بخورید رو علفا! یه روزی هم علفا روی شما خواهند خورد!

ایـن شـعر در کتـاب *قروقاتـی* پـرور هـم آمـده اسـت؛ امـا او آن‌جـا دیگـر نمی‌گویـد ایـن را در بـوآ شـنیده بود. آیا اصلاً کسـی که شـاعر یـا رمان‌نویس شـد، می‌توانـد بـدون ایـن که تغییـری در ماهیـت اتفاقـات بدهـد، چیزی به نـام خاطرات بنویسـد؟»

(پره‌ور، ۱۳۹۶، ص‌ص. ۵-۶)

«خاطـره» در شـکل ملفـوظ، مکتـوب یـا روایتـی آن (memoir در انگلیسـی و memoire در فرانسـه) بـه معنـی «گـزارش رویـداد یـا عملی مربوط به گذشـته که در یـاد مانده‌اسـت» بـه کار مـی‌رود. (رفیعـی، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۲) (صفـارزاده، ۱۳۸۷، ص. ۵۰۴)

ذیـل مدخل‌هـای «خاطره» و «خاطـرات»، (Hornby، ۱۹۹۶، ص ۷۳۰) و (Le Petit Larousse، ۲۰۰۷، ص. ۶۳۵) ایـن تفـاوت دارد بـا «گـزارشِ تفسـیر یـا ابراز احسـاس نسـبت بـه رویـداد یـا عملـی مربـوط به گذشـته کـه در یـاد مانده‌اسـت.» خـودآگاه بـودن آمیـزش گـزارش با تفسـیر، بـه معنی اتخاذ سـبک یا موضع اسـت و ناخودآگاه بودن آن، ضعف گزارش و گزارشـگر و گزارشـگری را می‌رسـاند. بر اسـاس نوشـتهٔ مترجـم در مقدمـه، بـه نظـر می‌رسـد کـه پـره‌ور بـه ناخـودآگاه بـودن ایـن آمیـزش، آگاه بـوده اسـت: (صدری افشـار و همـکاران، ۱۳۷۸، ص. ۵۱۵)

«نظـر او (پـره‌ور) دربـارهٔ ماهیـت خاطره‌هـا هـم در نـوع خـود جالـب اسـت. ظاهـراً یـک بـار یکـی از جمله‌هـای ایپولیـت تِـن (Hyppolyte Tain) منتقـد

فصلنامهٔ نقد کتاب
نقد و نویسندگان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

نویسنده چیزی را از مخاطب پنهان می‌کند درباره عادت‌های پدر و فقری که در زندگی فرزندانش جاری کرده و آن‌ها را در زمانی صدقه‌بگیر کلیسا ساخته‌است

فرانسوی (۱۸۲۳-۱۸۹۳م.)، معتقد به اصالت جبر که نظریات او منجر به پیدایش مکتب ناتورالیسم شد. (برگرفته از پانوشت مترجم برای این نام) را روی یک کارت‌پستال نوشته بود: «خاطره یعنی این که آدم می‌تواند چیزی را که ازش غفلت کرده بود، پیدا کند.» در جایی هم نوشته‌است: «خاطرات کودکی چیزی نیست که در گذشته باقی مانده باشد. آن‌ها هم با آدم بزرگ می‌شود و به زندگی خود ادامه می‌دهد. گذشته دائم در زمان حال حضور دارد. آن هم در شکل کاملش. خاطره فقط حکم سایهٔ آن را دارد.»»
(پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۷)

«شاید برای همین است که [پره‌ور] در روایت خاطره‌ها هم بعضی از آن‌ها را با افعال ماضی روایت می‌کند و بعضی دیگر را با افعال مضارع.»
(پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۸)

حتی احتمال حذف و گزینش آگاهانه در این خاطرات را نمی‌توان منتفی دانست. برای نمونه چنین به نظر می‌رسد که نویسنده چیزی را از مخاطب پنهان می‌کند دربارهٔ عادت‌های پدر و فقری که در زندگی فرزندانش جاری کرده و آن‌ها را در زمانی صدقه‌بگیر کلیسا ساخته‌است، او تصویری درست به مخاطب نمی‌دهد از انسان‌هایی که در شرایط سخت و بحران‌زدهٔ فرانسه به کمک هم‌وطنان نیازمندشان رفته‌اند، با زیرکی و نه متعهدانه به پدر تأسی می‌کند و شخصیت‌های خدمتگزار را نفی می‌کند با آن‌که در کتاب به نهیلیست بودن پدر اذعان دارد. پدر نه تنها قدمی در جهت رفع سختی از چهرهٔ کشور برنمی‌دارد و عضو هیچ جنبش اجتماعی نیست، بلکه عاجز از رسیدگی به فرزندان خویش است. او از کمک‌های مردمی کلیسا بهره می‌برد و دو فرزندش (ژاک و برادرش) تحت نظر کلیسا هستند. با این حال می‌گوید که کشیش «آبه» با حالتی بازجویانه به او نگاه می‌کند. این در حالی است که پدربزرگ ژاک هم سرپرست کلیساست و نسبت به پسرش (پدر ژاک) رفتاری اعتراضی دارد. (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص‌ص. ۴۵-۴۶) قضاوت منفی دربارهٔ پدربزرگ و کشیش آبه، رفتاری آگاهانه و بزرگسالانه به تأسی از پدری است که شاید دیگران او را پدری مناسب برای تربیت فرزندانش ندانند وگرنه ژاکِ کوچک چه تصور ذهنی از جامعهٔ آشوب‌زده و دچار بحران و کمک‌های معیشتی دارد که بتواند شخصیت‌های فداکار و خدمتگزارش را بد معرفی کند؟ او به‌مقتضای سن خود، پدر را قهرمان می‌بیند

و گفتـار و کـردارش را بـرای خـود حجـت می‌داند.

این‌جاسـت کـه نویسـندهٔ اینـک بزرگ‌سـال، با نفـی مبـارزه و مسـاعدت اخلاقی جنبش‌هـای مردمـی، خویشـتن خویـش و هویـت اثـرش را بـه چالـش می‌گیـرد و تصویـری برجای‌مانـده از جنبشـی هنـری می‌دهـد کـه هدف خـود را رهایی انسـان از جبـر زمانـه می‌دانـد امـا از بی‌اعتنایـی بـه اخـلاق رسـمی و قوانیـن جـاری، بـه بی‌اعتنایـی بـه ارزش‌هـای انسـانی می‌رسـد.

بـا واپـس زدن دادائیسـتی فعالیت‌هایـی کـه در حـوزهٔ عقـل و منطـق و خدمـت خالصانـه و تقلیـل مـرارت انسـان‌ها جـای می‌گیرنـد، نـوع نـگاه هنرمنـد، دیگـر بـه رهایـی نـوع انسـان منجر نمی‌شـود بلکه بـه برتری خویش و برجسـته سـاختن خود می‌انجامـد. حداقـل، این‌گونـه پیام‌هـای چنیـن هنرمنـدی، نماینـدهٔ نـوع ارزشـمند آثـار هنرمنـدان ایـن سـبک هنـری در جامعـهٔ فرانسـه نیسـت، هرچنـد آثـارش بـه مـذاق جمـع عـوام خسـته از جنگ جهانـی خوش بیایـد و در دهان و جوّ مـدِ آن روز جامعـه بچرخد.

توجـه کنیـم کـه ژاک کـودک این‌همـه سـاعات را تـا دیروقـت همـراه با پـدر در تئاترهـا، نمایش‌هـای خیابانـی، سـیرک و مشروب‌فروشـی بـه سـر می‌بـرد و افـراد و مکان‌هایـی را ملاقـات می‌کنـد کـه گاه مناسـب حضـور و تجربـهٔ کـودک نیسـتند. نتیجـه آن کـه اگـر خاطـرات بـد و خوب بـا وی بـزرگ شـده‌اند، اما ژاک بزرگ‌سـال دسـت بـه گزینشـگری از میـان آن‌هـا می‌زنـد، چنیـن رفتـاری نشـان می‌دهـد کـه چیـزی در وی رشـدی غیرواقعـی دارد کـه دیگـر از جنس کودکی نیسـت و نشـان از فکـری بزرگسـالانه دارد. آن چیـز، عنصـر پنهان‌کاری اسـت.

در هـر حـال، آمیختـن تفسـیر بـا گـزارش، چـه خودآگاه باشـد چـه ناخـودآگاه، بـرای مخاطـب یـا خواننـدهٔ خاطره‌جـو یـا تاریخ‌گـرا، مهـم اسـت کـه بدانـد آن‌چـه می‌خوانـد، گـزارش رویداد اسـت یا تفسـیر گزارشـگر از رویـداد؛ و همـهٔ واقعیت لازم بـرای تحلیـل درسـت اسـت یـا بخشـی از واقعیت.

۳. پرسشی مخاطب‌شناسانه: نسبت پیرِ پاریسی با نوجوانِ پارسی

ایـن کتـاب آکنـده از نام‌هـای مناطـق و مکان‌هایـی در پاریـس و حومـهٔ پاریـس؛ اسـامی آثـار و کتاب‌هـای مـورد مطالعه یا مشـاهدهٔ کـودکان و نوجوانان فرانسـوی و اطلاعاتـی دیگـر مرتبـط بـا دورانـی در حـدود صد سـال پیش فرانسـه اسـت.

طبیعـی اسـت که خاطرات نوسـتالژیک پیرمـردی فرانسـوی از دوران کودکی خود با

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

چنین رفتاری نشان می‌دهد که چیزی در وی رشدی غیرواقعی دارد که دیگر از جنس کودکی نیست و نشان از فکری بزرگسالانه دارد. آن چیز، عنصر پنهان‌کاری است

مکان‌ها و موقعیت‌های بسیار که در کودکی و نوجوانی دیده‌است، برای هم‌نسلان فرانسوی‌اش تا چه اندازه می‌تواند تجدید خاطره، مأنوس و دارای تصاویر ذهنی بسیار آشنا و جذاب باشد. حتی شاید نوجوانان فرانسوی جست‌وجوگر بتوانند برخی از این مکان‌ها را که هنوز با همان ویژگی‌های قدیمی باقی مانده‌اند، بازیابی کنند به‌ویژه این که در آن مناطق زندگی کرده باشند؛ اما برای نمونه، خاطراتی شکل‌یافته با انبوه نام‌ها، رخدادها و عناصر نامأنوس مکانی، انسانی و فرهنگی از دهۀ ۱۹۱۰ پاریس یا حومه‌ای از پاریس، اغلب بدون ذکر جزئیات مکان و ویژگی‌های معماری و شهرسازی، کدام تصویر را به ذهن یک میان‌سال یا سالمند ایرانی خواهد افکند چه رسد به این که در ذهن نوجوان ایرانی دهه ۲۰۱۰ بیفکند؟ پاسخگوی کدام نیاز یا پدیدآورندۀ کدام نیاز برای این مخاطب خواهد بود؟ و بنابراین چه کشش و جذابیتی برای او خواهد داشت؟

فصلنامۀ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارۀ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۴. آموزه‌های ارزشمند برای مخاطبان جهانی

آن‌چه دربارۀ ضعف کارکرد متن کودکی برای مخاطب نوجوان معاصر ایرانی آوردیم، به این معنی نیست که این کتاب در جنبه‌های دیگر، فاقد کارکردهایی ارزشمند باشد. برای نمونه، برخی پیام‌های مستقیم و غیرمستقیم این کتاب را نه تنها برای مخاطب موردنظر بلکه برای همۀ انسان‌های کودک، نوجوان و بزرگ‌سال جهان می‌توان بسیار ارزشمند و درخشان برآورد کرد. به‌عنوان مثال، زمانی که ژاک پره‌ور پدرش را دربارۀ شعارهای ضدیهودی مردم در کوچه و خیابان سؤال‌پیچ می‌کند، پدر در بخشی از پاسخ خود می‌گوید:

«... [یهودی‌ها]، هم خوب دارند هم بد، بیشتر هم خوب. ... خلاصه این که مردم شعار زیاد می‌دهند. تو ذهنت را با این مسئله مشغول نکن. این به سن تو نمی‌خورد. برای آن‌ها هم یک چیز گذرنده‌ای است.» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۳۹)

یا زمانی که ژاک سخنان و رفتارهای مردم دربارۀ ژاپنی‌ها را برای پدر تعریف می‌کند، او پاسخ می‌دهد:

«هیچ چیز بدتر از این نیست که آدم با جسم مردم شوخی کند. ... آدم‌های زیبا، چه زن باشند چه مرد، زیبا هستند. فرقی هم نمی‌کند اهل کدام کشورند. ... همین‌طور عرب‌ها یا ترک‌ها.» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۷۳)

مترجم، دربارهٔ تحول شخصیت قهرمان این کتاب، در مقدمه می‌نویسد:

«ژاک کودک در این کتاب تحولی را از سر خواهد گذراند. این تحول همان آموختن «بی‌اعتنایی» است. این که زندگی آن‌طور نیست که ما می‌خواهیم. معمولاً یاد می‌گیریم از زندگی‌مان به خیلی از چیزها بی‌اعتنا باشیم. حتی اگر این بی‌اعتنا بودن هیچ چیز از واقعیت را نتواند تغییر دهد.» (پره‌ور، ۱۳۹۶، صص. ۸)

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

آن‌چه دربارهٔ ضعف کارکرد متن کودکی برای مخاطب نوجوان معاصر ایرانی آوردیم، به این معنی نیست که این کتاب در جنبه‌های دیگر، فاقد کارکردهایی ارزشمند باشد

۵. خاطره‌نگاری یک شاعر

پره‌ور در اصل، شاعر است. در زندگی از جملهٔ افرادی بود که قلب اروپای فرهنگی ـ فرانسه ـ را به‌گونه‌ای متفاوت‌تر از همسالانش تجربه کردند. رخدادهایی بسیار اعم از جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی عصر خود را دید و در فراز و فرودهای زندگی پدر، از جامعهٔ آشفتهٔ آن دوران بسیار تأثیر پذیرفت. نشسته بر منحنی زمان و مکان، برآیند زندگی همهٔ کودکان فرانسوی بود و از فرازهای زندگی اشرافی تا فقر دامن‌گیر دوران بحران اروپای بعد از درگیری جنگ جهانی اول را به نظاره نشست. از تحصیل فاصله گرفت تا آن‌جا که از تحصیل باز ماند. در جوانی به بازار کار روی آورد. تجربه‌ها و مهارت‌هایی در انواعی متفاوت از زندگی مادی و هنری یافت. جذب هنرمندان مکتب سوررئالیسم شد. هنر و ادبیات را در زمینه‌های تجسمی، شعر، نمایشنامه، فیلم‌نامه و کودک و نوجوان، تجربه کرد؛ و با همهٔ این‌ها کودکی‌اش را سایه‌وار با خود به هر جا برد.

نهضت ادبی و هنری سوررئالیسم (surréalisme) یا فراواقع‌گرایی معتقد به تجسم آزادانه و صادقانهٔ فراورده‌های ذهن است، بدون این که عقل، منطق، قراردادها، عرف یا آداب‌ورسوم، موجب دست‌کاری و تغییری در آن‌ها شود. (صدری افشار و همکاران، ۱۳۷۸، ص. ۷۹۰) سوررئالیسم حاصل و ادامهٔ مکتب هنری دادائیسم بعد از جنگ جهانی اول است.

مکتب دادا (Dada) که به نفی مناسبات و ارزش‌های مسلط جامعه آن روز و عصیان علیه آن‌ها بعد از جنگ جهانی اول برخاسته بود، اینک با حضور نظرات روان‌شناختی فروید دربارهٔ انسان و ضمیر انسان، شکل و سمت‌وسویی به جریان روشنفکری نو برای بیان واقعیت برتر در قالب احساس می‌داد. سوررئالیسم به‌عنوان جنبشی ادبی، هنری و اجتماعی در واکنش به جامعهٔ نابسامان و آشفتهٔ اروپا، در فرانسه شکل گرفت و هنرمند را به رهایی از هرگونه باورمندی به قوانین

و عـرف جـاری در جامعـه و بـه پیـروی و اطاعـت محـض از سـاخته‌های ذهـن خود بـرای چگونگـی بیان خـود در آثـارش فراخواند.

تفکـر سوررئالیسـتی در زمینـهٔ روان‌شـناختی از فرویـد تبعیت می‌کنـد، در حوزهٔ اخـلاق بـه عـدم پایبنـدی بـه آن باورمنـد اسـت و در حـوزهٔ اجتماعـی بـر آن اسـت کـه بـا نگرشـی مبتنـی بـر احسـاس بـدون دخالت عقـل و منطـق می‌توان بـه نجات بشـر دسـت یافت. (سیدحسـینی، ۱۳۸۷، ص‌ص. ۹۵۸-۷۴۷) (پاکباز، ۱۳۹۰، ص‌ص. ۳۱۷-۳۱۵).

پـره‌ور چنـدی بعـد از سوررئالیسـت‌ها جـدا شـد و زبـان خـود را یافت امـا آثاری از سوررئالیسـم در شـعرهای او مانـد. شـاعری پـره‌ور بـه گونه‌های متعـدد در کودکی رخ می‌نمایـد. عنصـر تخیـل و احسـاس در متـن کتـاب، گاه کمرنـگ و نامحسـوس و گاه پررنـگ و محسـوس اسـت. احسـاس نهفتـه در کلمـات پـره‌ور حتـی از پشـت نقـاب ترجمـه، بـه خواننـده منتقـل می‌شـود. متن کتـاب بر اسـاس یکـی از تعاریف کلاسـیک شـعر، خیال‌خیـز، خیال‌افکـن و خیال‌انگیـز اسـت. بـه نظـر مترجـم، «کودکـی ... هرچنـد بـه نثـر اسـت و اصـلاً خاطره اسـت کـه روایـت می‌شـود، اما از زیباتریـن و ناب‌تریـن شعرهاسـت.» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۱۲)

مثال‌هایـی متعـدد را می‌تـوان بـه عنوان نمونه‌های محسـوس شـاعرانگی در متن کودکی نشان داد:

«مـرا بشـنو! مـن هـم مثل ایـن گاوهـا و خوک‌ها و اسـب‌های چوبی هسـتم، محکـوم بـه غایـب شـدن؛ امـا رفتنم بـه میل خـودم نخواهد بـود. مـرا در آخرین آهنگـم حفظ کـن.» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۲۱)

«دریـا کمـک می‌کـرد مـن شـناخت حاصـل کنـم. از افـق، از جـزر و مـدّ، از شـفق، از سـپیده، از برخاسـتن باد، از زمان که سـریع می‌گذرد و تمام نمی‌شـود. بعـد هـم از شـب کـه فـرا می‌رسـد، از روز کـه خامـوش می‌شـود و از خیلـی چیزهـا کـه از آن‌هـا خوشـم می‌آمـد؛ اما وقتـی از دریـا دور می‌مانـدم خیلی زود فراموششـان می‌کـردم.» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص‌ص. ۴۸-۴۹)

«بابـا می‌گفـت «مـادرت پریـزاد اسـت». بـرای همین بـود وقتی مـادرم قصه برایـم می‌گفـت، می‌ترسـیدم خـودش هـم مثـل آن پری‌هایـی کـه ازشـان حرف مـی‌زد تـوی قصه گـم بشـود.» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص‌ص. ۵۷-۵۸)

یـا ایـن توصیـف از پدر فقیـر و مقروض پره‌ور که پـس از به پایان رسـاندن قصه‌ای از پریان و غولان، برایشـان می‌گفت که شـاید جادویی بشـود و بتوانند مانند این موجودات افسـانه‌ای، بـه مدد چوبی جادویی، شـامی در سـفرهٔ سوزن‌دوزی‌شـده با طـلا بخورند؛ اما به‌عکـس می‌شـود و زندگـی آن‌ها به وسـیلهٔ مأمـور اجرا چوب حـراج می‌خورد:

«چـه کسـی بـاور می‌کرد، انـگار که «جادو شـود»، یـک روز همچـون چیزی اتفـاق می‌افتـد، امـا بـه شـکل معکـوس. ضربتـی از چوب‌دسـتی جـادو، از نـوع سـیاهش بـه قـول بابـا و ظاهـر شـدن جادوگـر کـه در هیئـت مأمور اجراسـت و ناپدیـد شـدن همـه چیـز، به‌جـز تخت‌هـا، یـک میـز، آن کـه از همـه کوچک‌تـر اسـت، چهارتـا صندلـی، گهـوارهٔ پیِـر [(بـرادر کوچـک پـره‌ور)] و مزرعـهٔ مـن، سـیرکم، خـوک کارتنـی‌ام و زیگـور [(گربـهٔ خانگی‌شـان)].»

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

برخی واژه‌ها یا ترکیب‌ها هم گرچه نامفهوم نیستند، کاربرد آن‌ها برای حداقل سنین نوجوانی، توصیه نمی‌شود چرا که معنی آن‌ها بدون مراجعه به لغتنامه برای این بخش از گروه سنی روشن نیست

۶. نقد ترجمه: از دقت و دستور تا ضبط و املا

۶- الف. معانی و معادل‌ها

ترجمـهٔ کودکـی، روح متـن را تـا حدی بـالا به خواننـده منتقل می‌کند و کوشـش بر دقـت و سلاسـت ترجمـه در آن آشـکار اسـت. با همـهٔ این‌هـا برخی موارد نادرسـت، مبهـم، نامفهـوم یا پرسـش‌انگیز را می‌تـوان در ترجمه نشـان داد. بـرای نمونه:

۱) مترجـم در پانوشـت خـود بـرای «لا پروویدانـس» ـ کـه نام یک شـرکت بیمه بـوده اسـت ـ می‌نویسـد:«providence: بـه معنـی خـدای عالـم و رب‌العالمین هم هسـت.» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۳۵)

پیداسـت کـه ایـن معنـی تناسـبی بـا شـرکت بیمـه نـدارد؛ امـا اگـر مراجعـه‌ای بـه فرهنـگ فرانسـهٔ لاروس یـا فرهنـگ فرانسـه بـه فارسـی نفیسـی داشـته باشـید، از میـان معانـی متعـدد providence، ایـن معادل‌هـای مناسـب بـا شـرکت بیمـه را در آخریـن مـورد از معانـی آن خواهیـد یافـت: «مواظـب، حامـی، یاور، پشـتیبان» (نفیسـی، ۱۳۸۴، ص. ۵۳۸)؛ (Le Petit Larousse Dictionnaire Illustré، ۲۰۰۷، ص. ۸۳۰).

۲) ترکیب «گربهٔ ناودانی» مبهم است. (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۳۴)

۳) عبارت «توی خاکی که در پوشه بر رویم خواهد نشست.» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۲۱) پرسـش‌انگیز اسـت: مگـر در پوشـه هـم خـاک می‌نشـیند؟ خـاک بـر روی پوشـه می‌نشـیند نـه داخـل پوشـه.

۴) در جایـی می‌خوانیـم: «نیش‌هـا بـه پهنـای صـورت به‌تاخـت درمی‌رفتنـد.»

(پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۲۳) می‌دانیـم کـه یکـی از معانـی نیـش در محـاوره، «دهـان» اسـت. ایـن معنـی در ترکیب‌هایـی بـه صـورت «نیـش بـاز کـردن، نیـش باز شـدن، نیـش بسـتن و از ایـن قبیـل» بـه کار مـی‌رود و معانـی «فـراخ خندیـدن بـه نشـانهٔ خوشـحالی، لبـان کسـی تـا بناگـوش بازشـدن، بـاز شـدن یـا خم شـدن گوشـه‌های دهـان بـه خنـده به طرف بـالا و از این قبیـل» دارد. (دهخـدا، ۱۳۷۷، ص. ۲۲۹۵۲)؛ بنابرایـن به‌کارگیـری «نیـش» در ایـن معنـی بـدون اجـزای دیگـر ترکیـب، درسـت نیسـت و ایـن معنـی را نمی‌رسـاند. از سـوی دیگـر، اگـر فـرض را بـر صحـت طـرح ایـن معنـی بـدون اجـزای دیگـر ترکیـب بگیریم، معنـی چـه خواهد شـد؟ «خنده‌ها به‌سـرعت محـو می‌شـدند.»؟ در ایـن میـان چـه جایگاهـی بـرای ترکیب «بـه پهنای صـورت» می‌مانـد؟ می‌دانیـم کـه خنـده بـه پهنای صـورت، پدیـد می‌آید؛ بـه پهنای صـورت محـو نمی‌شـود. اگـر بخواهیـم توجیهـی بـرای آن بتراشـیم، بایـد به‌اصطلاح اهـل نحـو، چیزهایـی را «در تقدیـر بگیریـم» و بگوییـم در اصـل چنیـن بوده‌اسـت: «نیش‌هـا [یـی کـه] بـه پهنـای صورت [بـاز شـده بودنـد]، به‌تاخت [یعنی به‌سـرعت محـو می‌شـدند و از روی صـورت] درمی‌رفتنـد.»

۵) برخـی واژه‌هـا یـا ترکیب‌هـا هم گرچـه نامفهـوم نیسـتند، کاربرد آن‌هـا برای حداقـل سـنین نوجوانـی، توصیـه نمی‌شـود چرا کـه یا معنـی آن‌ها بـدون مراجعه به لغتنامـه بـرای ایـن بخـش از گروه سـنی روشـن نیسـت؛ یـا دارای کاربـردی قدیمی هسـتند و در نثـر معاصـر کمتر به کار می‌رونـد. توجه کنیم که نثر پـره‌ور هم قدیمی نیسـت کـه بخواهیـم ویژگـی نثـر را بـه ترجمـه انتقـال دهیـم. از این نمونه‌هاسـت: «سـورچی» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۲۳)، «لباس پلوخوری» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۳)، «ثمن بخس» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۸۷)، «دولت مسـتعجل» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۸۸)، «نورعلی‌نـور» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۹۵) و همـه بـدون اعـراب و حرکت‌گـذاری لازم بـرای درسـت خوانده شـدن.

۶) مترجـم ایـن اثـر بـا شـناخت ویژگی‌هـای تعابیـر در دو زبـان مبـدأ و مقصـد، سـعی در رعایـت بسـیاری از دقایق داشـته اسـت. از ایـن گونه، کاربـرد واژهٔ آدم برای تعابیـری را می‌تـوان برشـمرد کـه در زبان‌هـای گوناگـون معانی «آدمی، هر شـخص، هـر انسـان، هـر کـس (در حالت مثبـت) و هیچ شـخص، هیچ انسـان، هیچ‌کـس و از ایـن قبیـل» دارنـد. بـرای نمونـهٔ ایـن کاربـرد رایـج در زبان فارسـی، جملاتی بسـیار بـا الگوهایـی خـاص و مصداق‌هایی بسـیار داریـم (دهخـدا، ۱۳۷۷، ص‌ص. ۸۱-۸۰)؛ الگوهـا و مصداق‌هایـی ماننـد: «آدم بایـد /نبایـد /می‌توانـد /نمی‌توانـد ایـن کار را

بکنـد.»، «آدم نمی‌دانـد چه‌کار باید بکند.»، «آدم از دسـت خودش خسـته می‌شـه.» (بخشـی از شـعر شـهریار قنبـری برای ترانـهٔ «جمعه» با صـدای فرهاد مهـراد)، «آدم از بی‌بصـری بندگـی آدم کـرد.» (اقبـال لاهـوری، پیـام مشـرق، مصـراع اول شـعر «غلامـی») و ... .

امـا در بسـیاری از مصادیـق ایـن کاربرد در کتـاب حاضر، لازم بود نـکات ترکیبی مرتبـط بـا ایـن معنـی از «آدم» در نظـر گرفتـه می‌شـد تـا کاربردهـای نادرسـت «آدم» یـا اشـتباه و کژفهمـی دسـت‌کم در خوانـش اول جمـلات، پیش نیایـد. به این مـوارد توجـه کنیـد: «آدم بـه پاریـس ... می‌رفـت.» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۲۵)، «آدم پشـت‌صحنه‌ها هـم ... می‌رفـت.» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۲۷)، «آدم آن‌هـا را گوگـوس یـا اوگوسـت صـدا می‌کـرد، ...» (ص. ۲۹)، «موقـع بیرون آمـدن، آدم از جلـوِ کاروان بـزرگ رد می‌شـد کـه ...» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۳۲) و ... .

در همـهٔ ایـن نمونه‌هـا، شـما گمـان می‌کنیـد کـه شـخصی بـه نـام «آدم» ایـن کارهـا را کرده‌اسـت. دقـت کنیـم کـه ایـن واژه و کاربردهایـش جایگزین‌هایی متعدد دارنـد و دسـت مترجـم برای برگردان معادل فارسـی آن‌ها بسـته نیسـت و او اجباری در به‌کارگیـری ترکیبـات حـاوی واژهٔ «آدم» ندارد. در همین کتـاب از الگوهایی دیگر نیـز اسـتفاده شده‌اسـت و می‌شـد از آن‌هـا به‌جـای الگوهـای نادرسـت «آدم» بهـره گرفـت. بـه ایـن دو نمونـهٔ مثبـت و منفی از ایـن موارد توجـه کنید:

«حتـی می‌توانسـتی دسـتت را بـه آن بزنـی ...» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۳۱)، «آخـر نمی‌شـد کـه خواندن یـاد نگرفـت.» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۳۲).

۶- ب. مشکلات دستوری

۶ - ب - ۱. کاربرد نادرست وجه وصفی

از دیرزمـان به‌ویـژه در کتاب‌هـای دسـتور زبـان و آییـن نـگارش، توصیـه و تأکیـد می‌شـد کـه اگـر خواسـتید جمله‌هایـی ماننـد «او بـه خانـه رفـت و شـام خـورد.» را بـه صورتـی بـا وجـه وصفی (صفـت مفعولی فعـل) ادا کنید، پـس از وجـه وصفی، واو بـه کار نبریـد و نگوییـد: «او بـه خانـه رفته و شـام خـورد.» بلکه بگوییـد: «او به خانه رفتـه، شـام خـورد.» (ناتـل خانلـری، ۱۳۵۵، ص. ۳۳۸)؛ (قریـب، ۱۳۶۳، ص. ۳۷) در آموزش‌هـای جدیـد نـگارش و ویرایـش هـم تأکیـد می‌کردنـد کـه در زبـان معیار معاصـر درسـت نیسـت که از ایـن گونه کاربـرد وجه وصفی بهـره بگیرید. بهتر اسـت از صیغه‌هـای فعـل به‌طـور کامل اسـتفاده کنیـد. مثلاً به‌جـای آن که بگوییـد: «او به

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورو نوروان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

خوانش بسیاری از کلمات خارجی با حذف حرکات، برای فارسی‌خوانان با مشکل مواجه می‌شود

خانـه رفتـه، شـام خـورد.»، بگویید: «او بـه خانه رفت و شـام خورد.»

متأسـفانه چند سـالی اسـت به «یمن» پیدایی نسلی از ویراسـتاران و نویسندگان کم‌دانـش، کاربـرد وجـه وصفـی در جملاتـی بـا الگویـی کـه ارائه شـد، به‌ویـژه گونهٔ نادرسـت آن دوبـاره سـر برآورده‌اسـت. کودکـی نیـز از ایـن آسـیب در امـان نیسـت. بـه ایـن دو نمونـه با ذکـر صورت درسـت (دسـتوری) و درسـت‌تر آن (نثـر امروزین) توجـه فرمایید:

«امـا دختـر او را نجـات داده و بـا خـودش می‌بـرَد.» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۲۸، پانوشـت) درسـت: «... نجـات داده، با خودش می‌بـرَد»؛ درسـت‌تر: «... نجات می‌دهد و بـا خـودش می‌برد.»

«آنیسیا شوهر خود را مسموم کرده و می‌کشد.» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۶، پانوشت) درست: «... مسموم کرده، می‌کشد»؛ درست‌تر: «... مسموم می‌کند و می‌کشد.»

۶ - ب - ۲. گرته‌برداری از ساختار دستوری زبان فرانسه

جملاتـی فارسـی ماننـد «او را دیـدم کـه مـی‌رود.»، در زبان‌هایـی مانند فرانسـوی و انگلیسـی، بـه ایـن گونـه ادا می‌شـوند: «او را دیـدم کـه می‌رفـت.» بـه طـور کلی در توصیـف فعلـی کـه پیـرو فعلـی دیگـر در زمـان گذشـته صـورت می‌پذیـرد، در زبان فارسـی، گوینـده بـه زمـان گذشـته مـی‌رود و فعـل را از دیـدگاه کسـی کـه در زمان حـال اسـت، ادا می‌کنـد؛ امـا در زبان‌هایـی اروپایی، گوینـده در زمان حال می‌ایسـتد و هـر دو فعـل را از دیـدگاه کسـی کـه بـه زمـان گذشـته می‌نگـرد، بیـان می‌کند.

ایـن نکتـه یکـی از ظرافت‌هـای ترجمـه از ایـن زبان‌هـای اروپایـی بـه زبـان فارسـی اسـت کـه در برخـی آموزش‌هـای ترجمـه بـه آن اشـاره می‌شـود. متأسـفانه برخـی مترجمـان کمتـر آشـنا بـا سـاختار دسـتوری زبـان فارسـی، بـا ندانسـتن ایـن نکته، جمله‌هایـی این‌چنیـن را بـا همـان سـاختار دسـتوری فرنگـی بـه فارسـی منتقـل می‌کننـد. ایـن مشـکل بـه ترجمـهٔ کودکی نیـز منتقل شده‌اسـت. به نمونـه‌ای با ذکر مـورد درسـت آن توجـه کنید:

«وقتـی ... از خیابـان می‌گذشـتند، دلـم می‌خواسـت ... همه‌شـان را بـه خنـدق ... می‌ریختـم.» (پـره‌ور، ۱۳۹۶، ص‌ص. ۳۷-۳۸) درسـت: «وقتی ... از خیابان می‌گذشـتند، دلـم می‌خواسـت ... همه‌شـان را بـه خنـدق ... بریـزم.»

۶- ج. ضبط و املای برخی کلمات فرانسه

مواردی از ضبط کلمات زبان فرانسه همیشه برای فارسی‌نویسان و فارسی‌خوانان، مسئله‌ساز بوده‌است. به مواردی از این قبیل در کتاب حاضر اشاره می‌شود:

۱) در نگارش فرانسه، «ill» صدای «ئیّ» می‌دهد که در وصل به حرف قبل به صورت «یّ» در می‌آید. برای نمونه، واژهٔ «fille» (به معنی «دختر») خوانده می‌شود: «فیّ».

زادگاه پره‌ور یکی از مناطق حومهٔ پاریس است به نام Neuilly-sur-Seine. تلفظ نام این منطقه به‌طور طبیعی می‌تواند «نُیّی / نُی‌یی ـ سورـ سن» باشد تا در نزدیک‌ترین حالت به اصل کلمه خوانده شود. (eu در فرانسه صدایی بین اِ و اُ شبیه تلفظ ترکی «گُزَل» یا لری «اُو» (به معنی «آب») دارد.) مترجم، نگارش «نویْیی‌ـ سورـ سن» را برای این واژه برگزیده (ص ۱۹) که دورتر از تلفظ درست است.

۲) ترکیب دو حرفی «gn» در زبان فرانسه صدای «ین» با نون تودماغی می‌دهد. مثلاً واژهٔ «signal» (به معنی «علامت و سیگنال») در زبان فرانسه با صدایی بین این دو کلمه خوانده می‌شود: «سینیال» و «سیّال». برای این ترکیب در نگارش فارسی رسم شده بود که آن را به صورت «نی» می‌نوشتند. مثلاً «شامپاین» (نام ایالتی در فرانسه یا نوشیدنی معروفش) را می‌نوشتند: «شامپانی». این باعث می‌شد که خواننده آن را به همین صورت «شامپانی» بخواند یا اگر تلفظ درست را می‌داند، آن را در ذهن خود به «شامپاین» بدل کند. این رسم قدیمی در این کتاب نیز از سوی مترجم رعایت شده و واژه‌های «Bologne» و «Bretagne» به صورت «بولونْیْ» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۱۹) و «برُتانْیْ» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۹) آوانگاری شده‌اند در صورتی که نزدیک‌تر به تلفظ بود که این واژه‌ها «بولوین» و «برُتاین» آوانگاری می‌شدند.

۳) در نگارش فارسی می‌توان به کمک حرکت‌های فتحه، کسره، ضمه، سکون و تشدید، بسیاری از واژه‌های خارجی را آوانگاری کرد. تا این‌جا مشکلی نیست اما چون بنای فارسی‌نویسان بر حذف حرکت‌ها در نگارش فارسی است، خوانش بسیاری از کلمات خارجی با حذف حرکات، برای فارسی‌خوانان با مشکل مواجه می‌شود. از این رو برخی مترجمان ترجیح می‌دهند که مثلاً به‌جای کسره، از «ه» غیرملفوظ استفاده کنند تا با حذف حرکات هم لطمه‌ای به خوانش کلمهٔ موردنظر آن‌ها وارد نشود.

برای نمونه، شما به طور طبیعی باید نام «Prévert» را به صورت «پرِوِر»

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

نبودن حرکت و اِعراب لازم در برخی کلمات فرانسوی یا غیرفرانسوی کتاب حاضر، درست‌خوانی آن‌ها را برای مخاطب نوجوان و ناآشنا با واژگان فرانسوی یا برخی واژه‌ها یا ترکیب‌های ادیبانه فارسی دشوار می‌کند

بنویسید. (در زبان فرانسه، حرف آخر معمولاً خوانده نمی‌شود و «é» صدای «اِ» یا «ـِ» می‌دهد.) اما به دلیل همان مشکل حذف حرکت، اغلب مترجمان ترجیح داده‌اند که این واژه را با املای «پره‌ور» ضبط کنند چرا که این نام با حذف حرکت، «پرور» (پَروَر، پِروِر و از این قبیل) خوانده می‌شود و با وجود حرکت و اعراب به‌دشواری قابل مشاهده‌اند.

مترجم کتاب کودکی نیز صورت «پرور» را برگزیده‌است که خالی از مشکل نیست و اشاره‌ای به آن در بررسی جلد کتاب خواهیم داشت.

۴) نبودن حرکت و اِعراب لازم در برخی کلمات فرانسوی یا غیرفرانسوی کتاب حاضر، درست‌خوانی آن‌ها را برای مخاطب نوجوان و ناآشنا با واژگان فرانسوی یا برخی واژه‌ها یا ترکیب‌های ادیبانهٔ فارسی دشوار می‌کند. واژه‌ها و ترکیب‌هایی مانند «آپولینر» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۱۲)؛ «افسنتین» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۳۶)؛ «فییت» (fillette) (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۵۳) (درست: فییِت)؛ «کتابخانهٔ اشت» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۶۷) (درست: اَشِت) و «دولت مستعجل» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۸۸) برای درستخوانی، نیاز به حرکت‌گذاری لازم بر روی حروف دارند.

۵) واژهٔ «Grisélidis» در این کتاب به صورت «گریزیلیدیس» نوشته شده (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۶۴) که درست آن «گریزِلیدیس» است.

۶- د. املای کلمات فارسی

املای برخی کلمات فارسی در متن کتاب درست نیست که با ذکر شمارهٔ صفحه و مورد درست یا درست‌تر به آن‌ها اشاره می‌شود:

«سوارنظام» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۲۱)؛ درست: «سواره‌نظام»؛

«گوژپشت» (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۲۸)؛ درست‌تر: «کوژپشت»؛

«پرتغال» (نام میوهٔ معروف) (پره‌ور، ۱۳۹۶، ص. ۸۸)؛ امروزین: «پرتقال».

۷. پانوشت‌های مترجم: کوشش‌ها و کاستی‌ها

عباس پژمان همچون هر مترجم مسئول، وظیفهٔ خود دانسته‌است که با پانوشت‌های ضروری، مشکلات دشوارخوانی و دشوارفهمی متن ترجمه‌شده را از سر راه خوانندهٔ خود بردارد.

انبوه پانوشت‌های توضیحی و روشنگر مترجم، در حدود یک‌سوم نسخهٔ فارسی کودکی را به خود اختصاص می‌دهد. موضوع این پانوشت‌ها توضیح و ابهام‌زدایی

اسامی خاص افراد، مکان‌ها، کتاب‌ها، نمایشنامه‌ها، اپراها و غیر آن‌هاست. به‌ویژه اشارات مربوط به داستان‌ها و کتاب‌ها با ذکر عنوان لاتین آن‌ها و خلاصهٔ داستان، بسیار ارزشمند و کاهندهٔ بار پژوهش از دوش خواننده‌اند. برخی پانوشت‌های پژوهشی، نتیجهٔ تحقیق مترجم‌اند و برخی، از تحقیقات گردآورندهٔ فرانسوی این کتاب نقل و اقتباس شده‌اند.

اما شاید تراکم موارد نیازمند پانوشت باعث شده است که مترجم از توضیح بسیاری از واژه‌های نامأنوس یا دارای معنی مبهم برای فارسی‌زبانان به‌ویژه نوجوانان بازبماند، یا مشکلاتی به برخی توضیحات او راه یابند. به دو دسته از این مشکلات اشاره می‌شود:

۱) مواردی که همچون پانوشت‌های دیگر مترجم، توضیح آن‌ها نیز ضرورت داشت، با ذکر شمارهٔ صفحه عبارت‌اند از: «پِرنو و چَلغوز» (ص. ۲۰)؛ «لویی آراگون» (ص. ۲۸)؛ «افسنتین» و «لیکور افسنتین» (ص. ۳۶ و پانوشت آن)؛ «دلم می‌خواست من هم مثل کوکارداس و پاشپوآل همه‌شان را به خندق کِلوس می‌ریختم. هر وقت هم فریاد می‌زدند: «زنده باد دِرولِد» باز این را هم دوست نداشتم.» (ص ص. ۳۸-۳۷)؛ «وَن‌بلان» (ص. ۵۲)؛ «موسکاده» (ص. ۵۲)؛ «روکْفور» (ص. ۶۲)؛ «کلاه ژان‌بار» (ص. ۸۱)؛ «میموزا» (ص. ۸۵)؛ «رُم» (نام خوردنی) (ص. ۸۸)؛ «کُک آردی» (ص. ۸۸)؛ «آنسنی» (ص. ۹۵)؛ «متره» (ص. ۹۵)؛ «دوبه‌شان» (ص. ۱۰۴)؛ «نیهیلیست‌ها» (ص. ۱۰۶)؛ «لو ماتن» (ص. ۱۰۷)؛ «استستون» (ص. ۱۰۸).

۲) در برخی موارد توضیح مترجم، بی‌اشکال نیست. در پانوشت توضیحی او برای واژهٔ Grisélidis (ص ۶۴) می‌خوانیم: «قصه‌ای تغزلی است به صورت نمایش‌نامه که ماسنه (Massenet) آن را در ۱۹۰۱ خلق کرده بود.» (ص. ۶۴، پانوشت) این توضیح به طور طبیعی خواننده را به این نتیجه می‌رساند که «ماسنه» نمایشنامه‌نویس است و این اثر نام یک نمایشنامه از اوست. این در حالی است که «ژول ماسنه» (Jules Massenet) (۱۸۴۲ - ۱۹۱۲ م.) از آهنگسازان معروف فرانسوی است و «گریزِلیدیس» نام اپرایی از اوست نه نمایشنامه‌ای از او.

۸. نگاهی به جلد و صفحات آغازین

طرح روی جلد کودکی طرحی به‌جا و برگرفته از متن کتاب است. بر روی زمینهٔ خاکستری خنثی، واگن‌های قطار، جلد را پوشش می‌دهند. این واگن‌ها از عطف

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

رنگ و طرح روی جلد ساختاری متناسب با مفهوم بی‌اعتنایی و خنثی شدن دارد.

می‌گذرند و تا پشت کتاب ادامه دارند. این روند رفت‌وبرگشت چهار بار تکرار می‌شود و تا داخل جلد کتاب گسترش و تداوم می‌یابد. قطار سرانجام در پایین کادر روی جلد از حرکت بازمی‌ایستد. در زیر ریل لوکوموتیو، نشان ناشر (نشر اسم) آمده‌است.

کلمهٔ عنوان کتاب کودکی در بالا عرض صفحه را می‌پوشاند و دارای کشیدگی در دو حرف «ک» است. فضای کشیدگی، نام نویسنده و مترجم را با فونت ریزتر به خواننده گوشزد می‌کند. چهار صفحهٔ آغازین کتاب رنگ زمینهٔ سرخ دارد و اختصاص به نام خدا، فهرست‌برگ، عنوان بلند و شناسنامه یافته است.

رنگ خنثی (passive) بر روی جلد، ساختاری مناسب با مفهوم بی‌اعتنایی و خنثی شدن می‌یابد. ریتم تکرارشونده در رفت‌وبرگشت قطار، دقیقاً از جنس همان برشمردن و در کنار هم گذاردن عناصر در قاب تصویری است، با این تفاوت که اینک هرچند جای برخی عناصر جابه‌جا می‌شود اما از جنس تکرار است؛ یک ریتم تکراری، کسالت‌آور و خسته‌کننده؛ شاید همان مفهوم «ادامه دارد» که نویسنده در پایان به آن اشاره دارد.

تنها یک سؤال باقی است: نام نویسنده در کشیدگی حرف «ک» اگر درست نشسته است، خاطرات کودکی اوست؛ اما نشاندن نام مترجم در کشیدگی دوم حرف «ک»، آن هم با همین اندازه از فونت، تنها با مفهوم تقارن و تجانس سازگار خواهد بود. در واقع، طراح جلد نام مترجم را نیز در تجانس با نام نویسنده به‌کار می‌برد و فراموش می‌کند که این خاطرات، متعلق به مترجم نیست .

نام نویسنده نیز که با املای مترجم (پرور) نوشته شده است، غلط اِعراب یا حرکت‌گذاری دارد: حرکت‌گذاری نادرست «پِرور» (با کسره به زیر پ) به‌جای صورت درست «پرِور» (با کسره به زیر ر).

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

منابع

پاکباز، رویین (۱۳۹۰). *دایرةالمعارف هنر*. (چ دهم)، تهران: فرهنگ معاصر.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. ج ۱ و ۱۵. (چ دوم از دورهٔ جدید)، تهران: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

رفیعی، سید علی‌محمد (۱۳۸۶). *بیدارگری در علم و هنر: شناخت نامه طاهره صفارزاده (شاعر، نظریه‌پرداز، مترجم، دین‌پژوه و عارف ایرانی)*. (چ اول). تهران: هنر بیداری.

سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷). *مکتب‌های ادبی*. ج۲. چاپ چهاردهم. تهران: نگاه.
صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین و حکمی، نسترن (۱۳۷۸). *فرهنگ معاصر فارسی* یک‌جلدی. ویراست چهارم، (چ پنجم)، تهران: فرهنگ معاصر.
صفارزاده، طاهره (۱۳۸۷). *طنین بیداری: گزیدهٔ اشعار طاهره صفارزاده*. (چ اول)، تهران: تکا.
قریب، عبدالعظیم، همایی، جلال و دیگران. (۱۳۶۳). *دستور زبان پنج استاد*. ج۲. (چ اول)، تهران: انتشارات مرکزی.
ناتل خانلری، پرویز (۱۵۳۵ = ۱۳۵۵). *دستور زبان فارسی*. (چ چهارم)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران و بابک.
نفیسی، سعید (۱۳۸۴). *فرهنگ فرانسه ـ فارسی سعید نفیسی*. ج۲. (چ نهم)، تهران: صفی‌علیشاه.

Hornby, A. S. (1996). OXFORD Advanced Learner's Dictionary of Current English. Fifth ed. Oxford: OXFORD UNIVESSITY PRESS.
Le Petit Larousse, (2008). Dictionnaire Illustré. Paris: 1er éd. Larousse.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

ایروکانجی و بیست و سه نیش در هر پنج ثانیه

نقد عروس دریایی از نظرگاه مرگ

فاطمه سرمشقی
نویسنده و منتقد

چکیده

در این نوشتار کوشیده‌ایم رمان عروس دریایی نوشته الی بنجامین و ترجمه کیوان عبیدی آشتیانی را از منظر مرگ بررسی کنیم و نشان دهیم شخصیت نوجوان داستان از هنگام مواجهه شدن با مرگِ صمیمی‌ترین دوستش، چه مراحلی را طی می‌کند تا بتواند آن را بپذیرد و چگونه خود را از مرحله انکار و خشم به مرحله پذیرش برساند و زندگی را بار دیگر از سر بگیرد.

کلیدواژه

عروس دریایی، رمان نوجوان، الی بنجامین، مرگ، احساس گناه، مشکلات خانوادگی

برای بحث و گفت‌وگو درباره هر اثری که برای کودکان و نوجوانان نوشته‌شده باشد از همان ابتدا با دو گرایش عمده در نقد روبه‌رو هستیم: ۱. نقدهای معطوف به کتاب ۲. نقدهای معطوف به مخاطب.

در نقدهای معطوف به کتاب، در اساس به ارزش‌های اصلی کتاب پرداخته می‌شود؛ اما نقدهایی که به مخاطب توجه دارند، بیشتر روی این موضوع تمرکز دارند که مخاطب کتاب‌ها چه کسانی هستند و بنا به ویژگی‌های سنی و ذهنی از کتاب چه بهره‌ای می‌برند. (پولادی، ۱۳۸۴ ، ص. ۱۱۰)

در این نوشتار سعی می‌شود با هر دو دیدگاه به سراغ اثر برویم و

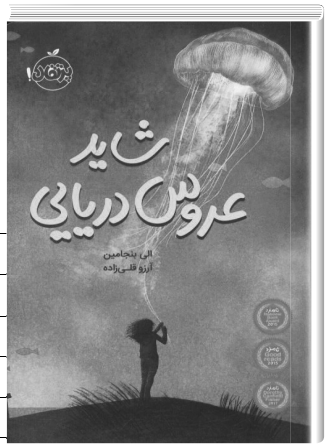

بنجامین، الی،
شاید عروس دریایی، (۱۳۹۶) مترجم: قلی زاده، آرزو،
ویراستار: باقرزاده، رضا
تهران، نشر پرتقال، ۲۹۶ص، قطع رقعی، ۱۴۰۰۰۰ ریال،
شابک: ۴-۴۷-۸۱۱۱-۶۰۰-۹۷۸

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

در دهه‌های اخیر، مرگ‌اندیشی در رمان‌های نوجوان نمود چشمگیری یافته است

همان‌گونه که به خود اثر از نظر فرم و محتوا می‌پردازیم، به تأثیر و ارتباط آن روی مخاطب نوجوان هم توجه کنیم.

جنتسن «مرگ و آنچه برای مرگ است» و به‌طور کلی مرگ‌اندیشی و «تمام ژانرهای ادبی را که بر محور مرگ است» را محور اصلی فرهنگ و ادب غرب می‌داند (صنعتی، ۱۳۸۸، ص. ۵) و با دیگر منتقدان هم‌سوست که بر این باورند که «شاید از آغاز تاریخ نوشتاری غرب، از حماسه ایلیاد و اودیسه و عصر تراژدی تا سیطره مسیحیت در اروپا، مرگ بخش مهمی از فرهنگ غرب بوده است.» (صنعتی، ۱۳۸۸، ص. ۴۵)

حتی در دهه‌های اخیر، مرگ‌اندیشی در رمان‌های نوجوان نمود چشمگیری یافته است. با آن‌که در دوره‌های قبل، پرداختن به چنین موضوعات تلخ و دشوار مناسب مخاطب نوجوان تلقی نمی‌شد.

عروس دریایی با یک موقعیت دشوار و پیچیده برای سوزیِ دوازده‌ساله آغاز می‌شود. سوزی در عرض دو سال با چهره خشن و نازیبای زندگی روبه‌رو می‌شود که در آن ابتدا پدر و مادرش از هم جدا می‌شوند و پس از آن دوست صمیمی‌اش هر روز بیشتر از قبل از او فاصله می‌گیرد تا نهایتاً در آخرین روزهای تعطیلات تابستانی، در حالی که با سوزی قهر بود، در دریا غرق می‌شود و سوزی را در میان تمام ناسازگاری و ناملایمات جهان هستی تنها می‌گذارد تا خودش را از غرق شدن در میان اتفاقاتی نجات بدهد که حتی علت وقوعشان را هم نمی‌تواند درک کند.

لوینسن در یکی از گزارش‌های پژوهشی خود می‌گوید: «افزایش میزان وقوع حوادث ناگوار، موجب کاهش تمایل شخص برای پیش‌قدم شدن در برقراری تعاملات اجتماعی و احتمالاً کناره‌گیری وی می‌شود.» (کریمی، ۱۳۸۲، ص. ۵۰) و این درست همان اتفاقی است که برای سوزی می‌افتد و آن را در واگویه‌های شبه‌علمی‌اش بازگو می‌کند:

«همه‌چیز از ذرات خیلی کوچک تشکیل‌شده‌اند، آن‌قدر کوچک که حتی دیده نمی‌شوند و حرکتشان مثل حرکت چکمه‌هایی است در میان گِل و به‌تدریج سنگین و سنگین‌تر می‌شود و از آنجایی که پدر و مادرم از هم جدا شده‌اند این فکر در من قوت می‌گیرد که آیا در این دنیا آن‌قدر سنگین می‌شوم و پایین می‌روم که دیگر قدرتی برای بالا آمدن نداشته باشم؟» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۹۵)

مسئله‌ی اصلی‌ای که سوزی با آن درگیر است، مرگ دوستش فرنی و نحوه‌ی به پایان رسیدن داستان دوستی‌شان است اما بی‌شک مشکلات خانوادگی‌ای که سوزی از قبل با آن‌ها درگیر بوده، به آن دامن می‌زند.

روانشناسان به رویارویی کودک با مسئله مرگ بسیار توجه نشان داده‌اند و برای هر گروه سنی مراحلی را در نظر گرفته‌اند که کودک با گذراندن آن‌ها می‌تواند مفهوم مرگ را بهتر بپذیرد و با فقدان کسی که دوستش می‌داشته، بهتر کنار بیاید؛ البته ناگفته پیداست که این مراحل همواره ثابت نیستند و ممکن است هر کودک در مقایسه با کودکان دیگرِ گروه سنی خود در مدت زمان طولانی‌تری موفق به طی یک مرحله شود؛ اما چیزی که مسلم است این است که همه کودکان باید این مراحل را برای پذیرش و بازگشت به زندگی معمولی خود پشت سر بگذارند. دکتر جان بولبی برای سوگواری و کنار آمدن با اندوه سه مرحله را برمی‌شمارد: اعتراض، درد و رنج و اندوه و بالاخره امید. (شافر، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۷)

کوبلر- راس معتقدند که کودکان از نظر ظاهری همچون بزرگسالان جهت پذیرش مفهوم مرگ پنج مرحله را طی می‌کنند:

«مرحله اول: شک و ناباوری (انکار و انزوا) در این مرحله کودک از پذیرش مصیبت وارد شده اجتناب می‌کند. مرحله دوم: خشم. در این مرحله عصبانیت می‌تواند نسبت به خود مرده یا شاید فرد دیگری باشد. مرحله سوم: چانه زدن. طفره رفتن و توجیه کردن

مـرگ توسـط کـودک اسـت. مرحلـه چهـارم: ظهـور علائـم افسـردگی. ایـن عارضـه واکنـش طبیعـی کـودک بـه مصیبتـی چـون مـرگ اسـت و مرحلـه پنجـم: پذیـرش. چنانچـه کـودکان چهـار مرحلـه‌ی فـوق را پشـت سـر بگذارنـد بـرای قبـول ایـن واقعیـت کـه چیـزی را از دسـت داده‌انـد آمادگـی خواهنـد داشـت.» (کریمـی، ۱۳۸۲، ص ص. ۷۹-۷۸)

نظریـه کوبلـر- راس را در واقـع می‌تـوان گونـه مفصل‌تـری از مراحـل سـه‌گانه بولبـی بـه شـمار آورد. در هـر حـال در *عـروس دریایـی* گـذر سـوزی را از ایـن مراحـل به‌خوبـی می‌توانیـم مـورد بررسـی قـرار دهیـم.

مـادر سـوزی بـا لحنـی آرام و بـا سـرعتی معمولـی و بـا سـاده‌ترین جملـه «فرنـی جکسـون غـرق شـد» خبـر را می‌دهـد و ناگهـان زمـان بـرای سـوزی سـنگین می‌شـود و حتـی می‌ایسـتد! شـنیدن همیـن چهـار کلمـه خبـری کـه گفتنـش چنـد ثانیـه بیشـتر طـول نکشـیده بـود، بـرای سـوزی نیـم سـاعت کِش می‌آیـد چراکـه می‌کوشـد بـا تمرکـز بـر چیزهـای غیـر مهـم و حاشـیه‌ای از بـاور خبـری بـه ایـن مهمـی و تلخـی بگریـزد:

«چـه عجیـب. چـرا اسـم فامیلـش را می‌گویـد؟ مامـان هیچ‌وقـت فامیلـی‌ات را نمی‌گفـت. تـو برایـش فقـط فرنـی بـودی.» وقتـی مـادر از غـرق شـدن فرنـی در مری‌لنـد حـرف می‌زنـد، سـوزی بـه نحـوه نشسـتن و شـانه‌هایش خیـره می‌شـود کـه آویـزان نبودنـد. (بنجامیـن،۱۳۹۵ ، ص ص. ۱۸-۱۷)

سـوزی بـا توجـه بـه جزئیـات سـعی دارد از فکـر کـردن و پذیرفتـن بـه آنچـه مـادر می‌گویـد، بگریـزد؛ امـری کـه امکان‌پذیـر نیسـت. از نظـر سـوزی «هـزاران دلیـل» وجـود داشـت کـه حـرف مـادر را نپذیـرد. «اول از همـه این‌کـه از وقتـی مثـل بقیـه مـردم زنـده بـودی، مـدت زیـادی نمی‌گذشـت دوم این‌کـه تـو شـناگر خیلـی خوبـی بـودی حتـی بهتـر از زمانـی کـه اولیـن بـار همدیگـر را دیدیـم و سـوم این‌کـه ارتبـاط میـان مـن و تـو طـوری تمـام شـد کـه قـرار نبـود آن‌طـور باشـد. اصـلاً هیـچ ارتباطـی نبایـد آن‌طـور تمـام شـود.» (بنجامیـن، ۱۳۹۵، ص. ۱۶)

از نظـر ویلیـس «قبـول علـت مـرگ بـرای کـودکان مشـکل اسـت چـون تعـدادی از آن‌هـا نمی‌فهمنـد کـه برخـی چیزهـا توسـط عوامـل طبیعـی اتفـاق می‌افتـد کـه کنتـرل آن‌هـا در دسـت انسـان نیسـت. کـودکان وقـوع مـرگ توسـط

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

هر شخص باید روش خاص خود را برای سوگواری و روبه‌رو شدن با غم پیدا کند. سوزی سکوت را انتخاب می‌کند

عوامل طبیعی را که قابل کنترل نیست درک نمی‌کنند.» (خوشبخت، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۰) وقتی مرگ، بر اثر پیری باشد یا به‌تدریج توسط بیماری سراغ شخص بیاید، اطرافیان فرصت بیشتری دارند تا خود را برای پذیرش آن آماده کنند اما وقتی امری ناگهانی باعث آن شود:

«مرگ مثل ضربه‌ای وحشتناک بر سر خانواده فرود می‌آید. خانواده احساس می‌کند قربانی شده است و گویی کسی با چیزی کنترل سرنوشت را به‌عهده گرفته است. وقتی چنین اتفاقی می‌افتد خانواده معمولاً دچار خشم و احساس گناه می‌شود.» (شافر، ۱۳۸۹، ص. ۷۲)

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

از آنجا که مرگ فرنی هم ناگهانی بود، سوزی به همان اندازه دچار خشم و احساس گناه می‌شود که اگر یکی از اعضای خانواده‌اش را از دست می‌داد؛ روانشناسان بارها تأکید کرده‌اند که «مرگ دوست یا هم‌کلاسی می‌تواند به همان اندازه برای کودک تکان‌دهنده باشد که مرگ یکی از اعضای خانواده.» (شافر، ۱۳۸۹، ص. ۶۸) سوزی در صفحات آغازین کتاب در مرحله نخستین فرایند داغدیدگی قرار می‌گیرد و به خبری که شنیده اعتراض می‌کند و شدیداً سعی دارد آن را انکار کند.

«به مامان زل زدم و گفتم «نه حقیقت ندارد» تو غرق نشده بودی. نمی‌توانستی غرق بشوی... مطمئن بودم. مامان دهانش را باز کرد چیزی بگوید اما دهانش را بست. این بار بلندتر گفتم: «حقیقت ندارد.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۱۷)

سوزی سعی می‌کند با یادآوری این‌که فرنی شناگر خوبی بود، مادرش را وادارد غیرممکن بودن خبرش را دریابد.

«چرا معنی غیرممکن را نمی‌فهمید؟ وقتی مامان سرش را بلند کرد، آرام‌تر حرف زد، انگار می‌خواست مطمئن شود همه حرف‌هایش را شنیده‌ام. هر کلمه‌اش را. «زو، حتی شناگرهای خوب هم ممکن است غرق شوند.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۱۷)

اما سوزی به هیچ‌وجه قصد پذیرفتن آنچه را می‌شنود، ندارد:

«ولی امکان ندارد. چطور ممکن است فرنی...» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۱۸)

یکی از اصلی‌ترین نکته‌هایی که در هنگام مواجهه کودک با مرگ و

داغ‌دیدگی باید مورد توجه قرار گیرد این است که باید واقعیت را همان‌گونه که هست، در شرایط مناسب و صادقانه به کودک گفت و از هرگونه تحریف و پنهان کردن واقعیت پرهیز کرد. (کریمی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۱) این درست همان کاری است که مادر سوزی سعی داشت انجام دهد. او حتی تاریخ و محل حادثه را هم دقیقاً به او می‌گفت. نکته دیگری که نباید آن را فراموش کرد این است که این اطلاعات را باید با استفاده از کلمات عینی و واقعی به کودک داد. «اگر کودکان درست هدایت شوند، تقریباً می‌توانند هر چیزی را درک کنند. شما فقط باید بدانید که از چه کلماتی استفاده کنید.» (شافر، ۱۳۸۹، ص. ۳۵)

داستان سوزی دقیقاً از همین مسئله و جوابی که مادر در اعتراض و انکار او نسبت به مرگ فرنی می‌دهد، شکل می‌گیرد. «زو همه‌چیز امکان دارد. بعضی چیزها همین‌طوری اتفاق می‌افتند؛ اما باور کردنش مشکل است. برای من هم مشکل است.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۱۸) این جواب ممکن است برای یک بزرگ‌سال قابل قبول باشد اما برای نوجوانی به سن و سال سوزی که در عین حال دختری است که در مورد علت هر چیزی کنکاش می‌کند و علاقه زیادی به علوم و نظام علی و معلولی جهان دارد، نمی‌تواند توجیه خوبی باشد.

«مامان گفته بود بعضی چیزها همین‌طوری اتفاق می‌افتند. این جواب وحشتناک بود، وحشتناک‌ترین جواب.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۱۹)

«سلول بعضی چیزها همین‌طور اتفاق می‌افتند، توضیح درستی نیست. اصلاً علمی نیست اما هفته‌ها و هفته‌ها این تنها جوابی بود که داشتم.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۱۹) هرچند مادر سوزی سعی داشت با این کلمه‌ها به‌گونه‌ای که در توانش بود، مسئله مرگ فرنی را برای دخترش پذیرفتنی‌تر کند اما به هیچ‌وجه واژه‌های درستی را انتخاب نکرد و ناخواسته او را با سرعت بیشتری به سمت افسردگی و انزوا کشاند.

«به هر حال این خود مامان بود که گفته بود بعضی چیزها همین‌طوری اتفاق می‌افتند و خودش نمی‌دانست چه حرف غلطی زده است. شاید اگر بهم نشان داده بود که دنیا یک جورهایی بی‌معنا و اتفاقی نیست و برای هر چیزی علتی وجود دارد من هرگز دست به این کار نمی‌زدم، اما این کار را نکرده بود. شانه‌هایش را بالا انداخته و گفته بود

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

سوزی با توجه به آخرین برخوردی که با فرنی داشته و پایان غم‌انگیز دوستی‌شان خود را مقصر می‌داند و سعی دارد همه‌چیز را به حالت خوب گذشته برگرداند

بعضی چیزها همین‌طوری اتفاق می‌افتند و انتظار داشت همین توضیح کافی باشد.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۱۹۰)

ذهن سوزی یک ذهن کاملاً علمی است که وجود یکی از معلم‌هایش به نام خانم ترتون و توصیه‌های او آن را شدت می‌بخشد. سوزی از خانم ترتون می‌آموزد که «وقتی اتفاقی می‌افتد که توضیحی برایش پیدا نمی‌کنید یعنی با نقطه‌ای برخورد کرده‌اید که دانش بشری جوابگویش نیست و به همین دلیل دانش اهمیت خاصی دارد. دانش فرایندی است که طی آن می‌توانید توضیحی برای چیزهایی پیدا کنید که هنوز جوابش را پیدا نکرده‌اید.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۱۹)

سوزی پس از انکار مرگ فرنی و طبیعتاً ناموفق بودن در آن، می‌کوشد حداقل دلیل علمی و توجیه‌پذیری برای آن بیابد؛ بدین‌سان که وارد مرحله‌ای دیگر از داغدیدگی می‌شود. در این مرحله امید خود را از بازگشت و دروغ بودن خبر مرگ فرنی کاملاً از دست می‌دهد و در یک حالت خودفرورفتگی و انزوا فرو می‌رود و سعی می‌کند در سکوت، دلیل اصلی مرگ فرنی را بیابد. «شاید مامان اشتباه می‌کرد. شاید هیچ‌چیز همین‌طوری و بی‌جهت آن‌طوری که مامان می‌گفت اتفاق نمی‌افتاد. شاید همه‌چیز آن‌قدر تصادفی و آن‌طور که همه قبول می‌کنند نباشد.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۳۶)

سوزی در این مرحله سعی دارد نه تنها به خود بلکه به دیگران هم ثابت کند که «همه چیزها همین‌طوری اتفاق نمی‌افتند و علتی پشت هر اتفاقی وجود دارد.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۸۸) گویی سوزی بر این باور است که پذیرفتن مرگ بی‌علت فرنی به‌گونه‌ای خیانت به او و دوستی‌شان است. حتی اگر همه مرگ فرنی را تصادفی بدانند او هیچ‌وقت این تصادف را نخواهد پذیرفت. در فصل‌های پایانی داستان، زمانی که قبل از سفر به استرالیا با مادر فرنی به قصد خداحافظی صحبت می‌کند، دلش می‌خواهد به او بگوید که «درست است که همه موضوع را فراموش کرده‌اند و فکر می‌کنند گاهی وقت‌ها اتفاق‌ها همین‌طوری و بی‌دلیل رخ می‌دهند اما من چنین فکری نمی‌کنم.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۸) گویی این تسلیم نشدن و نپذیرفتنِ تصادفی بودن مرگ، مهر تأییدی است بر دوستی صادقانه او با فرنی.

سوزی علاوه بر علاقه به علوم در سنی است که به «جزئیات بیولوژیکی» علاقه زیادی دارد و از این‌رو به سفارش خانم ترتون برای خود فرضیه‌ای طرح می‌کند تا به‌وسیله‌ی آن به جواب درستی در چرایی مرگ فرنی برسد و می‌کوشد دراین‌باره «با بهترین زمینه‌های علمی» فکر کند. (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۳۴)

نکته دیگری که برای سوزی بسیار اهمیت دارد، رابطه‌اش با فرنی است که با مرگ او به‌شکلی غیردوستانه به پایان می‌رسد. «کودکان این گروه سنی معمولاً دیگر درباره مرگ سؤال نمی‌کنند؛ آن‌ها بیشتر درگیر سؤالاتی پیرامون روابط هستند...کودک در این گروه سنی به امور ملموس و عملی زندگی فکر می‌کند، از خود می‌پرسد که سبک زندگی آن‌ها چه تغییری خواهد کرد؟» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۳۳)

سوزی بعد از آشنا شدن با عروس‌های دریایی و ایروکانجی و قدرتشان در نیش زدن و از بین بردن آدم‌ها، می‌کوشد با استفاده از اطلاعاتی که درباره آن‌ها کسب کرده نه تنها دلیلی روشن و عملی برای مرگ فرنی بیابد، بلکه قصد دارد تا پایانی جدید برای دوستی‌اش با فرنی بنویسد. «پایانی بهتر، پایانی که در آن من آدم خوبی هستم نه یک آدم پست.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۸۸)

پیش از این اشاره کردیم که مراحل فرایند داغدیدگی «برحسب توانایی و قابلیت شناختی، عاطفی و مهارت‌های اجتماعی افراد به اشکال مختلف ظاهر می‌شود.» و «شیوه مقابله یا کنار آمدن هر یک از کودکان با این حوادث به حسب نوع یادگیری، شرایط محیطی و تفاوت‌های فردی می‌تواند مختلف باشد.» (مفهوم مرگ در ذهن کودک، ص. ۳۱)

این نکته دقیقاً همان چیزی است که دکتر سوزی در مورد حرف نزدن او به آن اشاره می‌کند: «هر آدمی یک‌جور ناراحت می‌شود و عزاداری می‌کند. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید کدام راه درست است و کدام غلط.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۴۸) طبق این گفته هر شخص باید روش خاص خود را برای سوگواری و روبه‌رو شدن با غم پیدا کند. سوزی سکوت را انتخاب می‌کند؛ یعنی راهی درست برخلاف راهی که اکثر مردم انتخاب می‌کنند. «اکثر کودکان برای آن‌که مشکلات عاطفی خود را حل کنند به فردی نیاز دارند که با آن‌ها صحبت کنند... در میان گذاشتن احساسات با

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

سوزی تا جایی که می‌توانست مرگ فرنی را انکار کرده بود و حتی در برابر آن به شیوه خود، اعتراض کرده

فـردی کـه بـه مـا توجـه می‌کنـد و بـه حـرف مـا گـوش می‌دهـد التیام‌بخـش اسـت.» (شـافر، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۸) امـا سـوزی تمـام ایـن درهـا را بـه روی خـود می‌بنـدد و نـه تنهـا بـا خانـواده‌اش حـرف نمی‌زنـد حتـی حاضـر نیسـت کلمـه‌ای هـم بـا دکتـر روان‌شناسـش سـخن بگویـد.

داگ مانینـگ می‌گویـد: «اگـر می‌خواهیـد روح آسـیب‌دیده و نگرانـی را التیـام بخشـید یـاد بگیریـد کـه بـه سـخنش گـوش کنیـد. مـردم خـود بایـد مشـکلات خـود را حـل کننـد. مـا نمی‌توانیـم مشـکلات فکـری و احساسـی شـخص دیگـری را حـل کنیـم. کاری کـه مـا می‌توانیـم بـرای آن‌هـا انجـام دهیـم ایـن اسـت کـه آن‌هـا را ترغیـب کنیـم تـا بـا بیـان کـردن آنچـه در ذهـن دارنـد بـا احساسـات و عواطـف خـود روبـه‌رو شـوند.» (شـافر، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۸)

دکتـرِ سـوزی هـم همیـن شـیوه را بـه کار می‌بـرد. او در سـاعت‌های ملاقـات، سـوزی را بـه حـال خـود می‌گـذارد تـا هـر وقـت دلـش خواسـت حرفـی بزنـد و هیـچ‌گاه بـرای حـرف زدن بـه او اصـرار نمی‌کنـد. هـر بـار جلسـه را بـا ایـن سـؤال آغـاز می‌کنـد «ترجیـح می‌دهـی سـکوت کنـی یـا حـرف بزنـی؟» (بنجامیـن، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۹) و جـوابِ سـکوت سـوزی را بـا سـکوت می‌دهـد. هـر هفتـه دقیقـاً بـه همیـن صـورت می‌گـذرد بی‌آنکـه سـوزی لـب بـاز کنـد. حـال آنکـه کـودکان و نوجوانـان و حتـی بزرگ‌سـالان در چنیـن مواقعـی همـه نیازمنـد یـک حامـی بیرونـی هسـتند تـا بتواننـد از مشـکلات خـود بـا او سـخن بگوینـد. «بـدون عامـل کمکـی دورتـادور فـرد غمگیـن را دیـوار بلنـدی می‌گیـرد.» (بنجامیـن، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۵)

گاه افـراد خـود در ایجـاد ایـن دیـوار بیشـترین نقـش را دارنـد ماننـد سـوزی کـه بـا این‌کـه در خانـواده‌ای می‌زیسـت کـه از نظـر عاطفـی سـعی داشـتند بـه او کمـک کننـد امـا او خـود بـا سـکوتش همـه را پـس مـی‌زد. بی‌شـک کمک‌هایـی کـه کـودک از سـوی خانـواده دریافـت می‌کنـد، او را بـه سـمتی پیـش می‌بـرد کـه بتوانـد در چهارچـوب مشـخص‌تری بـا ناراحتـی خـود روبـه‌رو شـود. اکثـر روان‌شناسـان بـر ایـن عقیده‌انـد کـه «فرزنـدان خانواده‌هایـی کـه عواطـف خـود را ابـراز می‌کننـد، راحت‌تـر بـا ناراحتـی ناشـی از مـرگ نزدیـکان کنـار می‌آینـد زیـرا پیـش از ایـن یـاد گرفته‌انـد کـه چگونـه احساسـات خـود را نشـان دهنـد.» (بنجامیـن، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۷)

در *عـروس دریایـی* بـا این‌کـه خانـواده سـوزی بسـیار تـلاش می‌کننـد بـا او

همدردی کنند و در سوگواری همراهی‌اش کنند، اما هیچ‌گاه موفق به این کار نمی‌شوند. مادر در اولین جلسه‌ای که نزد دکتر می‌روند به سوزی یادآوری می‌کند که «این کارها برای این است که خیالمان راحت شود همه راه‌ها را رفته‌ایم. علاوه بر این ما فکر می‌کنیم تو زمان لازم داری.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۴۶) آرون، برادر بزرگ‌تر هم سعی دارد با او در مورد شرایط سختی که در مدرسه دارد هم‌دلی کند و به او بفهماند که او هم آن دوران را پشت سر گذاشته؛ هرچند نه به بدی او. «سوزی! دوره دبیرستان شیره آدم را می‌کشد. می‌دانی، نه؟... شوخی نمی‌کنم سوزی. کلاس هفتم که بودم تمام آرزویم این بود که زودتر از شرش خلاص بشوم. تازه من بهترین دوستم را از دست نداده بودم.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۳۰)

شاید ریشه این عدم پذیرشِ همدلی و همراهی خانواده را از طرف سوزی باید در اتفاقات سال‌های قبل جست‌وجو کرد. زمانی که آرون خانه را ترک کرده و پدر و مادرش طلاق گرفته بودند. آن موقع سوزی نمی‌توانست در این مورد با هیچ‌کس حتی فرنی حرف بزند. پس از مرگ فرنی حس می‌کند همیشه مجبور بوده فقط چیزهایی را بگوید که دیگران دوست داشته‌اند از او بشنوند و نه حرف‌هایی که خودش دلش می‌خواسته بر زبان بیاورد. «یک گپ زدن کوتاه و خودمانی» به جای حرف‌هایی که دلش می‌خواسته بگوید و او ناگهان تصمیم می‌گیرد دیگر دنیا را پر از حرف‌هایی نکند که نباید گفته شوند. (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۱۲) و کم‌کم متوجه می‌شود که «حرف نزدن خیلی بهتر از به زبان آوردن کلمات است. سکوت بیشتر از صدا حرف می‌زند و به همین ترتیب، نبودن یک آدم حضورش را پر رنگ‌تر از بودنش می‌کند و فضای بیشتری را اشغال می‌کند.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۹)

هنگامی که کودک با مرگ روبه‌رو می‌شود «این‌که وضعیت مراقبت روانی کودک از جانب والدین چگونه بوده است» همان‌قدر روی رفتار و واکنش او تأثیر دارد که آن‌ها «پدیده مرگ را چگونه برای او توجیه کرده‌اند.» (کریمی، ۱۳۸۲، ص. ۲۸)

کودکان هنگام استرسِ روبه‌روشدن با فقدان و مرگ، مایل‌اند احساسات خود را به دیگران بیان کنند به شرطی که والدین از قبل شرایطی را مهیا کرده باشند تا کودک بتواند از فشارها، ناراحتی‌ها و درددل‌های خود آزادانه

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

«وضعیت مراقبت روانی مادر و پدرم و «اینکه آنها چگونه پدیده مرگ را برای کودکشان توجیه می‌کنند» بر رفتار کودک در مواجهه با مرگ کسی اثر میگذارد.

با آن‌ها سخن بگوید. (کریمی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۱) چیزی که سوزی فاقد آن بود. در شرایط موجود سوزی دیگر نمی‌دانست باید چه بگوید و به که بگوید. او فقط جیمی، عروس‌دریایی‌شناسِ استرالیایی را می‌خواست چون می‌دانست چه حرف‌هایی با او دارد. (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۱) از این‌رو به جاستین صراحتاً می‌گوید: «می‌توانم حرف بزنم البته وقتی حرفی برای گفتن باشد.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۳) سوزی با دیگران حرف نمی‌زند چون نمی‌داند باید چه بگوید و چگونه: «پیدا کردن کلمه‌های مناسب هیچ‌وقت جزو توانایی‌های من نبوده.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۱) سکوت سوزی علت دیگری هم دارد که ناشی از احساس گناهی است که نسبت به فرنی دارد. سوزی خود را در مرگ فرنی و بدتر از آن پایان تلخ دوستی‌شان مقصر می‌داند و این درست همان واکنش و احساسی است که بیشتر هم‌سن و سال‌های او در مواجه با مرگ نزدیکانشان با آن روبه‌رو می‌شوند. در این مرحله از رشد، حس اخلاقی شدیدی نسبت به رفتارهای درست و نادرست در کودک شکل می‌گیرد و اگرچه آن‌ها در مقایسه با کودکان کوچک‌تر، درباره مرگ به درک کامل‌تری می‌رسند اما باز بقایای تفکر جادویی و سندروم «تقصیر من بود» با آن‌ها می‌ماند. (شافر، ۱۳۸۹، ص. ۳۱) احتمالاً کودک این موضوع را به کسی اعتراف نمی‌کند اما به‌شدت دچار عذاب وجدان می‌شود. حتی «در بسیاری موارد چنین احساس گناهی نارواست چراکه کودک نقشی در حادثه مرگ او نداشته است.» (کریمی، ۱۳۸۲، ص. ۹۲) اما سوزی با توجه به آخرین برخوردی که با فرنی داشته و پایان غم‌انگیز دوستی‌شان خود را مقصر می‌داند و سعی دارد همه‌چیز را به حالت خوب گذشته برگرداند؛ زمانی که هنوز مجبور نشده بود برای فرنی پیغام بفرستد؛ پیغامی که خود فرنی در دوران خوشِ دوستی از او خواسته بود هر وقت مثل اوبری (هم‌کلاسی خودخواه و خودپسندش) شد برایش بفرستد تا او را برگرداند.

«یک علامتی چیزی برایم بفرست. مثلاً یک پیغام محرمانه که فقط خودمان بفهمیم... هر چیزی که پیغامت را برساند. فرقی نمی‌کند. چه می‌دانم. چیزی که آن‌قدر بزرگ باشد که متوجهم کند.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۷۳) سوزی برای فرستادن پیغام بزرگ به فرنی باز هم دست به دامن دانسته‌های علمی‌اش می‌شود. «یادت می‌آید آن روز در سالن

غذاخوری بهت گفتم حیواناتی هستند که به‌وسیله ادرارشان با هم ارتباط برقرار می‌کنند؟ من هم همین تصمیم را گرفتم. خیال دارم پیغامم را به روش خودت بهت برسانم. به‌وسیله مایعی از بدن.» (بنجامین، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۶) اگر چه مترجم در این قسمت در متن دست برده و این پیغام را با جوهر قرمز به فرنی می‌دهد اما در ترجمه آرزو قلی‌زاده، سوزی واقعاً پیغام را به همان شکل در کمد مدرسه فرنی می‌گذارد. (بنجامین، ۱۳۹۵ ، ص ص. ۱۲۶-۱۲۵) اما این پیغام به جای این‌که دوستی آن‌ها را به حالت اول برگرداند باعث می‌شود آخرین تصویری که از فرنی در ذهن سوزی به جا می‌ماند، تصویر رفتن او به دفتر باشد؛ در حالی که کیسه لباس‌های کثیفش را در دست دارد و شانه‌هایش از زور گریه می‌لرزند. (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۸)

همین پیغام اشتباه و نتایج آن و فکر کردن به آن‌ها سوزی را بعد از مرگ فرنی در سکوت فرو می‌برد؛ اما سوزی برخلاف آنچه در بیرون می‌نماید، در درون یک‌لحظه هم ساکت نیست و مدام مشغول حرف زدن با خود و با فرنی است. خاطرات روزهای گذشته را زیرورو می‌کند و می‌کوشد با آن خاطرات علت تمام اتفاقات را کشف کند. این تجدید خاطرات در واقع به‌گونه‌ای سوزی را از فروغلتیدن در ورطه افسردگی نجات می‌دهند. اگرچه «غرق شدن در خاطرات شخص مرده نشانه دیگری از غم و اندوه است» (شافر، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۰) اما در هر حال «کودکی که با مرگ شخص مورد علاقه‌اش روبه‌رو می‌شود، نیازمند آن است که انرژی خود را متوجه درون خود کند و از دلتنگی‌اش سخن بگوید. اگر کودک تمام خاطراتش را کم‌کم به یاد آورد و درباره آن صحبت کند، به تدریج فقدان شخص مرده را می‌پذیرد و درک می‌کند که او مرده است.» (شافر، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۸)

این تجدید خاطرات کمکی است که سوزی به خودش می‌کند. او دوستی‌اش با فرنی را از اولین روز تا آخرین روز مورد بررسی قرار می‌دهد و در واقع با مرور خاطرات و روبه‌رو شدن با احساسات خود در طول این سال‌ها بالاخره می‌تواند واقعیت را بپذیرد.

سوزی وقتی ناکام از سفر به استرالیا و دیدار با جیمی، در فرودگاه همه‌چیز را برای مادر و آرون تعریف می‌کند، یاد حرف دکتر در اولین جلسه می‌افتد: «مردم به شیوه‌های مختلف غصه می‌خورند و عزاداری

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

سوزی با تجدید خاطرات خود و فرنی و روبرو شدن با احساسات خود بالاخره می‌تواند واقعیت را بپذیرد.

می‌کنند. نمی‌شود گفت کدام درست است و کدام غلط.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۲۳۵) حقیقت این است که «هر شخصی باید روش خاص خود را برای سوگواری و روبه‌رو شدن با غم پیدا کند... گریه کردن که برای عده زیادی نشانه عشق به عزیزانشان است، خاصیت درمانی دارد. البته عده‌ای هم هرگز اشک نمی‌ریزند.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۶) درست مانند سوزی در برابر هم‌کلاسی‌هایش. «روی نیمکت‌های آخر، دو دختر با موهای دم اسبی دیدم که شانه‌هایشان را جمع کرده بودن. اوبری و مولی. شانه‌هایشان تکان می‌خورد. معلوم بود گریه می‌کنند.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۱)

همان‌گونه که نحوه برخورد با مرگ در افراد مختلف متفاوت است، در یک فرد هم «به حسب توانایی و قابلیت شناختی، عاطفی و مهارت‌های اجتماعی افراد به اشکال مختلف ظاهر می‌شود؛ اما آنچه تغییرناپذیر است «ترتیب توالی» این مراحل است.» (کریمی، ۱۳۸۲، ص. ۳۱)

سوزی پس از گذر از مرحله اول و انکار، در مرحله دوم به همان اندازه که از دست فرنی به خاطر مرگ ناهنگامش عصبانی است، نسبت به همه بچه‌های دیگری هم که به‌خاطر از دست دادن فرنی غصه دارند، خشمگین است. او حتی از آدم‌بزرگ‌ها هم متنفر و خشمگین است که «هیچ تلاشی نمی‌کردند موقعیت را یک‌جورهایی بهتر کنند. از همه متنفر بودم چون همه دست کشیده بودند. موضوع این بود. همه دست کشیده بودند، اما من دست نکشیده بودم... من خیال نداشتم موضوع را آن‌طور که دیگران پذیرفته بودند قبول کنم.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۳)

اما حقیقت این است که این روند هرقدر که به طول بیانجامد سرانجام کودک درمی‌یابد که «با وجود علاقه بیش از حد به شخص مرده، بدون او هم می‌تواند زندگی را ادامه دهد. بدین‌ترتیب او به واقعیت زندگی روی می‌آورد و یأس و ناامیدی جای خود را کم‌کم به امیدواری می‌دهد. دوباره کودک درگیر زندگی واقعی می‌شود و برای آینده تصمیم می‌گیرد. چنین اتفاقی ممکن است در یک لحظه رخ بدهد.» (شافر، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۰)

این اتفاق و ورود به مرحله سوم رویارویی با مرگ برای سوزی در فرودگاه اتفاق افتاد. لحظه‌ای که فهمید دیگر نمی‌تواند برای دیدار با جیمی و اثبات فرضیه‌اش به استرالیا برود و دیگر حتی به خودش هم نمی‌تواند

ثابت کند که فرنی همین‌طوری و بی‌دلیل نمرده بلکه قربانی یکی از ایروکانجی‌هایی شده که در هر پنج ثانیه با نیششان می‌توانند بیست‌وسه نفر را از پای دربیاورند.

پذیرش مرگ فرنی از سوی سوزی درست از لحظه‌ای آغاز شد که مادر و آرون به فرودگاه آمدند و هیچ‌کدام نتوانست چیزی را که باید بگوید:

«هیچ‌کدامشان آن چیزی را نگفتند که من خیلی ناگهانی بهش رسیدم. هر چه بود و هر دلیلی که پشتش بود، هیچ‌کدام مهم نبود. موضوع این بود که اتفاق افتاده بود. یک‌جورهایی این حقیقت که بعضی وقت‌ها حادثه‌ها رخ می‌دهند انگار می‌تواند ترسناک‌ترین و تلخ‌ترین حقیقت موجود باشد.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۲۳۶)

سوزی که تا جایی که می‌توانست مرگ فرنی را انکار کرده بود و حتی در برابر آن به شیوه خود، اعتراض کرده و در مرحله درماندگی هر کاری از دستش برمی‌آمد انجام داده بود تا لااقل اگر نمی‌توانست فرنی را بازگرداند، پایان تلخ داستان دوستی‌شان را تغییر دهد و دلیلی برای مرگ او بیابد که قابل قبول و موجه باشد، در پایان داستان می‌کوشد با کمک آموزه‌های خانم ترتون خود را به‌گونه‌ای دیگر تسکین دهد:

«اگر خانم ترتون درست می‌گفت و اگر هر کدام از ما ۲۰ میلیارد اتم از شکسپیر که ۴۰۰ سال پیش جایی آن‌طرف اقیانوس زندگی می‌کرد با خودمان داشتیم، پس اتم‌های فرنی هم در وجودمان بود. تازه تعداد اتم‌های فرنی وجودمان بیشتر از شکسپیر بود چون بیشتر از شکسپیر با ما بود، با ما نفس کشیده بود، غذا خورده بود و خندیده بود. او بخشی از ما بود چون مدتی طولانی هر روز با ما بود.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۲۵۹)

این طرز فکر نهایی ما را بی‌درنگ یاد درمانی می‌اندازد که دکارت برای پیشگیری از مرگ یافته بود. دکارت بر این باور بود که «جان‌ها پس از بدن‌ها می‌مانند.» البته «این اعتقاد دکارت نه بر آموزه‌های مذهبی، بلکه بر پایه دلایل طبیعی استوار بود.» (صنعتی،۱۳۸۸، ص. ۳۱)

با این باور دیگر برای سوزی علت مرگ فرنی اهمیتی نداشت. «حتی اگر خودم را به جیمی می‌رساندم و به من می‌گفت علت مرگ، یک

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورو نوروز
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

سوزی سعی در جایگزینی شخص دیگری برای سرمایه‌گذاری عاطفی خود دارد.

عروس دریایی بوده و من اشتباه نمی‌کردم باز هم چیزی تغییر نمی‌کرد. فرنی رفته بود و دوستی ما همان‌طور تمام شده بود که تمام شد.» (بنجامین، ۱۳۹۵، ص. ۲۳۲) فرنی دیگر آدمی بیرون و جدا از سوزی نبود. بدنش مرده بود اما جانش جایی میان جان سوزی باقی مانده بود و این باور، مرحله آخر رویارویی سوزی و مرگ صمیمی‌ترین دوستش است: پذیرش!

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

سوزی با این طرز فکر برای مرحله نهایی سوگواری یعنی گسستگی آماده می‌شود و «به‌تدریج علاقه ازدست‌رفته را بازمی‌یابد و سعی در جایگزینی شخص دیگری برای سرمایه‌گذاری عاطفی خود دارد.» (کریمی، ۱۳۸۲، ص. ۳۱)

سوزی در صفحه آخر *عروس دریایی* همراه سارا به جشن مدرسه می‌رود که جایی از آن جاستین و خانم ترتون در انتظارش هستند.

منابع

بنجامین، الی (۱۳۹۶). *شاید عروس دریایی*. مترجم: آرزو قلی‌زاده، چ هفتم. تهران: پرتقال.

ـــــــــــ (۱۳۹۵). *عروس دریایی*. مترجم: کیوان عبیدی آشتیانی. تهران: افق.

پولادی، کمال (۱۳۸۴). *بنیادهای ادبیات کودک*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

خوشبخت، فریبا (۱۳۸۹). *بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران*. دانشگاه شیراز: «مطالعات ادبیات کودک»، سال اول، شماره اول.

شافر، دن، لیونز، کریستین (۱۳۸۹). *کلیدهای کمک به کودک*. مترجم: اکرم کرمی. چ دوم. تهران: کتاب‌های دانه (مؤسسه انتشارات صابرین) .

صنعتی، محمد (۱۳۸۸). *درآمدی به مرگ‌اندیشی در اندیشه غرب*. «ارغنون»، (۲۷ و ۲۶)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۲). *مفهوم مرگ در ذهن کودک*. تهران: قدیانی.

زمانی که هم‌خانهٔ داوینچی بودم

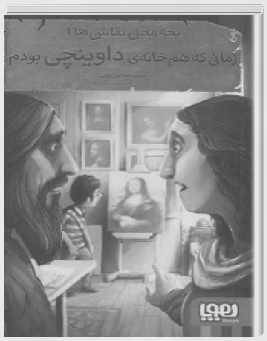

محمدرضا مرزوقی، ویراستار: نسرین‌نوش امینی، تصویرگر: مجتبی حیدرپناه، تهران، هوپا (وابسته به شرکت هدایت و پرورش اندیشه)، ۱۵۲ ص، رقعی (شومیز)، ۱۴۰۰۰۰ ریال، چاپ اول، ۲۰۰۰ نسخه، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۳۴-۳

موضوع(ها):

داستان‌های فارسی، قرن ۱۴، ادبیات کودکان و نوجوانان.

معرفی کوتاه

کتاب مصور حاضر، جلد دوم از مجموعهٔ *بچه‌محل نقاش‌ها* و داستانی است که با زبانی ساده و روان نگاشته شده‌است. درواقع در داستان‌های این مجموعه به‌نوعی سیر هنر را در قالب سفر دایی «سامان» در زمان ورودش به زندگی این نقاشان دنبال می‌کنیم. این داستان دربارهٔ «داوینچی» و چگونگی خلق شاهکارش *لبخند ژکوند* است.

مجموعه داستان‌های شکسپیر: مجموعهٔ جدید ۱۵ داستان

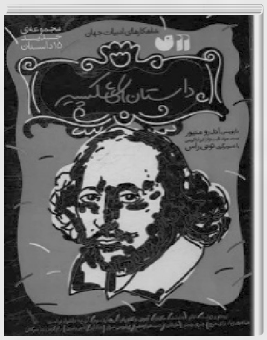

بازنویسی: اندرو متیوز، مترجمان: جواد ثابت‌نژاد و فرزانه کریمی، ویراستار: پریسا همایون‌روز، تصویرگر: تونی راس، تهران، ذکر، ۴۵۸ ص، وزیری (گالینگور)، ۲۳۰۰۰۰ ریال، چاپ اول، ۲۰۰۰ نسخه، شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۰۶-۲

زبان اصلی: انگلیسی

عنوان به لاتین:

A Shakespear story

موضوع(ها):

داستان‌های کودکان (انگلیسی)، قرن ۲۰ م.

معرفی کوتاه

در کتاب حاضر، داستان‌های شکسپیر در کنار هم جمع‌آوری و بازنویسی شده‌اند. *اتللو*، *رومئو و ژولیت*، *هاملت*، *مکبث*، *هنری پنجم*، *ریچارد سوم*، *طوفان*، *شب دوازدهم*، *ژولیوس سزار*، *شاه لیر*، *رام‌کردن زن سرکش* عنوان‌های برخی از داستان‌های این کتاب هستند. در *اتللو*، شخصیت مرد داستان با دسیسه‌ها و توطئه‌هایی که زیردستش انجام می‌دهد، به همسر خود شک می‌کند و بدون این‌که این ماجرا را با زن در میان بگذارد، بی‌رحمانه او را می‌کشد و تازه بعد از کشتن او به بی‌گناهی همسر وفادارش پی می‌برد که بسیار دیر است.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

معماری در تعامل با کودک و نوجوان

نقد و بررسی کتاب آسمان‌خراش‌ها

مریم صفاهانی
کارشناس حرفه‌ای مترجمی خبر زبان انگلیسی
عضو گروه علوم شورای کتاب کودک
maryam_sa@hotmail.com

چکیده

نوشتار حاضر نقد و بررسی کتاب *آسمان‌خراش‌ها* از مجموعهٔ «کی ساختش؟» است که اطلاعاتی دربارهٔ هشت آسمان‌خراش بزرگ دنیا و معماران برجسته‌ای که آن‌ها را ساخته‌اند به مخاطب می‌دهد. همچنین در این نوشتار به اهمیت آموزش معماری به کودکان اشاره می‌شود.

کلیدواژه

فناوری، معماری، آسمان‌خراش، معمار، برج ایفل، برج خلیفه، نمای پرده‌ای، تونل باد، اسکلت‌های فلزی، نیروی باد، آوانگارد، زیست اقلیمی، سبک آرت دکو، برج آیرودینامیک، سفالینه، بتن، جلوخان، برج شادمانی

خلاصه:

کتاب *آسمان‌خراش‌ها* اطلاعاتی دربارهٔ هشت آسمان‌خراش معروف و عظیم دنیا به مخاطب می‌دهد. از برج ایفل که توسط معمار معروف، گوستاو ایفل در پاریس ساخته شده و به نماد این شهر بدل شده‌است تا برج خلیفه، اثر آدرین اسمیت در دُبی که بلندترین برج ساخته شده در جهان است و مخاطب را با عجایب معماری این آسمان‌خراش‌ها آشنا می‌کند.

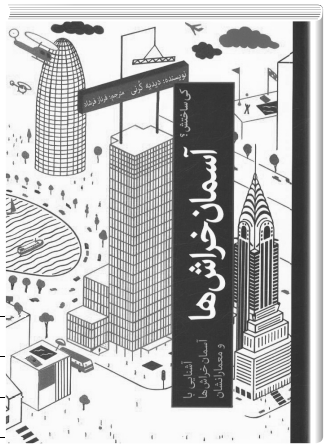

کرنی، دیدیه (۱۳۹۶)، *آسمان‌خراش‌ها، آشنایی با آسمان‌خراش‌ها و معمارانشان*، مترجم: فرناز فرشاد، تهران، علمی و فرهنگی، ۸۶ ص، ۱۵۰۰۰ تومان، ۱۵۰۰ نسخه، شابک: ۱-۲۳۵-۴۳۶-۶۰۰-۹۷۸)

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

شیوهٔ ارائهٔ اطلاعات در کتاب مستقیم و عنوان‌بندی شده‌است

شیوهٔ ارائهٔ اطلاعات در کتاب مستقیم و عنوان‌بندی شده‌است. فهرست مطالب آن به روشی خلاقانه به شکل برجی که به هشت بخش تقسیم شده و هر بخش نمایان‌گر نام یک آسمان‌خراش، سال ساخت و معمار آن است، در آغاز کتاب دیده می‌شود.

در شروع هر بخش ابتدا شرح مختصری دربارهٔ معمار هر سازه به همراه تصویری طراحی شده از او آمده‌است و سپس در صفحهٔ بعد توضیح دربارهٔ آن سازه همراه با طراحی‌های زیبا و چشم‌نواز سازه، گاه مرحله به مرحله و گاه کامل دیده می‌شود.

در مقدمهٔ کتاب آمده‌است:

«این کتاب به شما دربارهٔ برج‌ها و آسمان‌خراش‌هایی خواهد آموخت که ذهن و خیال بسیاری از معماران را به خود مشغول کرده‌است. خواهید دید که این بناها طوری طراحی شده‌اند تا هم بزرگ و بلند باشند هم سبک و در عین حال چنان استوار که در برابر نیروی باد و زلزله مقاومت کنند و مهم‌تر از همه زیبایی آن‌ها را درک خواهید کرد. شاید یک روز یکی از این بناها را از نزدیک ببینید و یا حتی در آن زندگی کنید.»

معماری ترکیبی از هنر، خلاقیت، تکنیک و فن است. وقتی دربارهٔ معماری صحبت می‌کنیم ناخودآگاه به سوی واژه‌هایی همچون مکان، فضا و انسان کشیده می‌شویم. معماران در پاسخ به نیازهای جامعه، طراحی و ساخت بناها و فضاهای شهری را به عهده دارند، به همین دلیل تفکر، ایده‌پردازی، خلاقیت،

دقت و نظم در معماری مطرح می‌شود. معماران طراحی سازه‌ها را با توجه به اصول فنی، زیباشناسی و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهند.

آموزش معماری در بیشتر کشورهای جهان در میان کودکان و نوجوانان رایج است ولی متأسفانه در کشور ما به این حرفه در برنامه‌های آموزشی کودکان و نوجوانان و همچنین در کتاب‌های مربوط به آن‌ها کمتر پرداخته شده‌است. در حالی که ما بناهایی با معماری‌های غنی و فاخر ایرانی و اسلامی در بیشتر شهرهای کشور عزیزمان ایران در دوره‌های تاریخی گوناگون داریم که به دست معماران برجسته‌ای ساخته شده‌اند.

آموزش معماری به کودکان و نوجوانان در تقویت تفکر، به کارگیری تخیل و خلاقیت آن‌ها کمک فراوانی می‌کند. آن‌ها به کمک معماری می‌آموزند که چگونه در مورد فضا و مکان فکر کنند، با ساختمان، ورودی‌ها و خروجی‌های آن آشنا شوند تا بتوانند خود را با سازه‌های مدرن و خلاقیت‌های معماری سازگار کنند. معماران نیز باید نیازهای کودکان را بشناسند؛ آن‌ها را خوب درک کنند و در ساخت سازه‌ها به کار گیرند و بین کودک و فضاهای پیرامون او تعادل لازم را برقرارکنند.

پیشرفت شهرها و زیاد شدن جمعیت باعث ساخت ساختمان‌های عظیمی به نام آسمان‌خراش شد. آن‌ها به کمک فناوری ساخته شدند تا بتوانند جمعیت در حال رشد شهرها را در خود جای دهند. آسمان‌خراش‌های معرفی شده در این کتاب شکل‌ها و کاربردهای گوناگون دارند که این خود امکان مقایسهٔ آن‌ها را با یکدیگر به مخاطب می‌دهد. بعضی از آن‌ها مکان‌های مسکونی و بعضی تجاری و اداری هستند، بعضی از آن‌ها هتل و رستوران و برخی کتابخانه هستند؛ مانند کتابخانه ملی سنگاپور که طراح‌های آن معماران معروف، تی آر حمزه و کن یانگ هستند. بعضی از این آسمان‌خراش‌ها تبدیل به نماد شهر شده‌اند مانند برج تمام فلزی ایفل که در پاریس توسط گوستاو ایفل معروف ساخته شده و به نماد شهر پاریس تبدیل شده‌است.

مخاطب با خواندن این کتاب می‌آموزد که در معماری اول باید طراحی و اجزای آن مانند اندازه، رنگ، مقیاس، بافت و شکل را بشناسد و همچنین یاد می‌گیرد چگونه با ترکیب و هماهنگی این عناصر می‌توان یک سازهٔ هنری، خلاقانه و در عین حال دوستدار طبیعت ایجاد و نیز نیازهای عاطفی و معنوی

انسـان را بـرآورده کرد.

مخاطـب کتـاب عـلاوه بر درک سـاختار سـازه، با تکامل سـازه‌ها برحسـب تاریخ سـاخت و ارتفاع‌هـای مختلف آن‌ها آشـنا می‌شـود و همچنین مصالـح مختلف به کار بـرده شـده در سـاخت آن‌هـا را مانند آهـن، بتون، آجر، سـفال و شیشـه در دهه‌های متفـاوت می‌شناسـد و آن‌هـا را بـا هـم مقایسـه می‌کند و این‌گونه نسـبت بـه مصالح بـه کار رفتـه در سـاختمان‌های شـهر خـود نیـز کنجـکاو می‌شـود و بـه تفکـر دربارهٔ آن‌ها می‌پـردازد.

نویسـنده بـا سـاختاری منسـجم و منطقـی نوجـوان را بـه تماشـای سـبک‌های گوناگـون کـه در سـاخت این سـازه‌ها به کار رفته‌اسـت، می‌بـرد و او را بـا تفاوت‌های ایـن سـبک‌ها آشـنا می‌کنـد تـا بتوانـد آن‌هـا را بـا سـاختمان‌های پیرامـون خـود و شـهری کـه در آن زندگـی می‌کنـد مقایسـه کند.

متـن کتـاب بـا زبانی سـاده، روان و مناسـب سـن مخاطـب او را به تماشـای این آسـمان‌خراش‌ها می‌بـرد و بـا کلماتـی آشـنا او را بـا چگونگـی سـاخت آن‌هـا آشـنا می‌کنـد و در جاهایـی از متـن کـه ناچـار به اسـتفاده از واژه‌هـای ناآشـنا و تخصصی معمـاری شده‌اسـت، توضیـح دربارهٔ مفهـوم آن‌هـا را در پانویس صفحه آورده‌اسـت تا بـه دامنـهٔ واژگان مخاطب اضافه شـود.

دیدیـه کرنـی، نویسـنده و تصویرگـر کتاب که اسـتاد دانشـکدهٔ هنرهـای تزیینی در «مـان» اسـت؛ بـا روشـی خلاقانـه تلاش کرده‌اسـت بـه مخاطـب نوجـوان ارتباط معمـاری بـا جامعـهٔ علمی را نشـان دهد؛ مانند سـاختمان «امپایر اسـتیت» نیویورک کـه دیرکـی بـرای هوانوردان به بـالای آن اضافه شده‌اسـت؛ علاوه بر آن‌که این سـازه موفقیـت صاحـب کارخانـهٔ اتومبیل‌سـازی معـروف، والتـر کرایسـلر را در کسـب‌وکار نشـان می‌دهـد، بـا صنعـت هوانوردی نیـز ارتبـاط می‌یابـد. همچنین بـرج «رودخانهٔ مروارید» در گوانجـوی چیـن بـا توجـه به قانـون آیرودینامیـک که شـاخه‌ای از علم فیزیک اسـت سـاخته شده‌اسـت.

مخاطـب در ایـن کتـاب می‌توانـد رویای آینـدهٔ معمـار را دربارهٔ یک سـازه ببیند؛ ماننـد پروژه‌هـای زیسـت اقلیمـی «کـن یانگ» معمـار مالزیایـی که کاشـتن گیاه در تمـام طبقـات و یـا به قـول خـودش «سـاختمان‌های اداری پشـمالو» رویای اوسـت. پروژه‌هایـی کـه در تعامـل با طبیعـت و حفظ آن اسـت. مخاطب همچنیـن می‌آموزد چگونـه می‌تـوان سـاختمان‌های مقـاوم در برابـر بادهای شـدید، زلزله و سـایر بلایای طبیعی سـاخت.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

وقتی دربارهٔ معماری صحبت می‌کنیم ناخودآگاه به سوی واژه‌هایی همچون مکان، فضا و انسان کشیده می‌شویم

تصاویر کتاب، طراحی‌ها و نقاشی‌های سیاه و سفید، رنگی جذاب، هماهنگ و مناسب متن هستند. متن و تصویر در کتاب مکمل هم هستند؛ اگرچه گاهی تصاویر فراتر از متن دیده می‌شوند ولی مخاطب هم درگیر متن و هم تصویر می‌شود. این تصاویر به‌خوبی تناسب، بزرگی، کوچکی و قسمت‌های مختلف هر بنا را به مخاطب نشان می‌دهد، حتی نقاشی‌های کوچک در حاشیهٔ بعضی از صفحات کتاب که به شیوه‌ای خلاقانه طراحی شده‌اند، با سبک، فضا و متن آن در تعامل‌اند.

تصویرگر با به کارگیری خطوط مختلف، بلند، کوتاه، ضخیم، نازک، مستقیم، منحنی که هر کدام نمایانگر نوع متفاوتی از بیان فضایی و حرکتی است، خواننده را به تصاویر زیبای سازه‌ها نزدیک‌تر می‌کند.

رنگ‌ها ابزاری هستند که باعث رشد تفکر و خلاقیت در کودک و نوجوان می‌شوند. تصویرگر در طراحی بعضی از سازه‌ها از رنگ‌های سیاه‌وسفید که خالص‌ترین شکل رنگ هستند و در طبیعت مکمل هم‌اند (شب و روز)، استفاده کرده‌است. رنگ سفید نماد پاکی، کمال و منعکس‌کنندهٔ رنگ محیط اطراف است و رنگ سیاه که قدرت، رمزآلود بودن، ظرافت و آرامش را به خوبی به کودکان منعکس می‌کند و این را به ما یادآوری می‌کند که مصالح طبیعی که بیشتر سیاه و سفیدند، کمترین آسیب را به طبیعت وارد می‌کنند. همچنین در بعضی از سازه‌ها از رنگ قرمز استفاده شده که بسیار هیجان‌انگیز است و باعث افزایش خلاقیت، انرژی و شادابی در کودک و نوجوان می‌شود. در طراحی بعضی از سازه‌های دیگر از رنگ سبز استفاده شده‌است که در ارتباط با طبیعت و نشان دهندهٔ فضای سبز است که گاهی دور تا دور سازه و گاهی کنار و جلوی آن دیده می‌شود و کاملاً حس آرامش و پیوند با طبیعت را به مخاطب منتقل می‌کند و حفاظت از فضای سبز، طبیعت و سازگاری با آن را به او می‌آموزد.

تصویرگر با استفاده از این رنگ‌ها توانسته‌است دیوارها و اجزای گوناگون سازه را از هم مجزا کند و تعادل و هماهنگی چشم‌نوازی را در تصاویر ایجاد کند تا به مخاطب آموزش دهد که شکل و کارکرد هر سازه به هم وابسته‌اند و معماران می‌توانند با سازه‌های مدرن و زیبا بین محیط و معماری سازگاری ایجاد کنند.

به طور کلی، از نکات مثبت کتاب می‌توان به انتخاب موضوع که کمتر در کتاب‌های کودک و نوجوان به آن پرداخته شده‌است و به روز بودن آن اشاره

کـرد، همچنیـن توجـه بـه محیط زیسـت، تصاویـر زیبـا و جـذاب سـازه‌ها، معرفی و آشـنایی بـا معمـاران مشـهور از ملیت‌هـای گوناگـون از دیگـر نـکات مثبـت کتـاب است.

بـا توجـه بـه تمـام این نـکات مثبـت، در کتاب اشـکالاتی نیـز دیده می‌شـود که در زیـر آمده اسـت.

- در شناسـنامهٔ کتـاب نـام تصویرگـر دیـده نمی‌شـود. بـا مطالعهٔ پشـت جلـد کتاب می‌تـوان دریافـت کـه نویسـنده، تصویرگـر کتـاب نیز هسـت.
- در صفحـهٔ ۱۴ کتـاب آمـده اسـت: «ایفـل معتقـد اسـت کـه آهـن مصالـح دنیـای آینـده اسـت. هـم از آجـر و سـنگ سـبک‌تر اسـت و هـم مقـاوم و منعطف‌تـر اسـت.» (کرنـی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴) سـؤالی کـه بـرای مخاطب مطرح می‌شـود این اسـت کـه آیـا آهـن از آجـر و سـنگ سـبک‌تر اسـت؟ چـرا؟ بهتـر بـود در کتاب دربـارهٔ ایـن موضـوع توضیـح مختصـری داده می‌شـد.
- در صفحـهٔ ۱۵ کتـاب در زیـر تصویر آمده‌اسـت: «ایـن دکل عظیم‌الجثـه که وزنش را روی چهـار پایـهٔ پهـن سـوار کـرده، هرچـه بالاتـر مـی‌رود، باریک‌تـر می‌شـود. انـگار کـه بـاد آن را شـکل داده اسـت.» (کرنـی، ۱۳۹۶، ص. ۱۵) سـؤالی کـه بـرای مخاطـب مطـرح می‌شـود این اسـت کـه آیا ایـن باریک شـدن سـازه برای اسـتحکام آن سـودی دارد؟ یـا ایـن موضـوع فقط بـه زیبایی و مدرن بودن سـازه مربـوط می‌شـود.
- در صفحـهٔ ۱۷ کتـاب دربـارهٔ بـرج ایفـل آمده اسـت: «قرار بود بیسـت سـال بعد از برپایـی نمایشـگاه تخریـب شـود امـا بـا این‌که افـراد زیادی بـا آن مخالـف بودند و بـه دلایـل مختلـف از آن انتقـاد می‌کردنـد، این سـازه کـه روی آن آنتنی برای ارتباطـات نصب شـده‌بود، برای شـهر خیلی مفیـد از آب درآمـد.» (کرنی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷) سـؤالی کـه در ایـن بـاره مطـرح می‌شـود ایـن اسـت که چـرا برجی که بـه نمـاد پاریس تبدیل شـد قـرار بود خـراب شـود؟ همچنین در کتـاب بهتر بود بـه بعضـی از دلایـل مخالفت‌هـا و انتقادهـا از این برج اشـاره می‌شـد.
- در صفحهٔ ۲۴ کتاب سـطر اول، «آوانگارد» معادل نو و تجربی قرار داده شده‌اسـت، در حالی که آوانگارد به معنی پیشـرو، پیشـتاز یا پیشـگام اسـت.
- در صفحـهٔ ۲۵، در متـن کتـاب آمده‌اسـت که نمای بنا سـه بخش متفـاوت دارد که هـر کـدام روی هـم چیـده شـده‌اند. بهتر بـود در تصویر، این سـه بخـش متفاوت با فلش نشـان داده می‌شـد.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

مخاطب در این کتاب می‌تواند رویای آیندهٔ معمار را دربارهٔ یک سازه ببیند

- در صفحهٔ ۲۹ کتاب، بهتر بود به جای کارخانه‌دار اتومبیل‌ساز، صاحب کارخانه اتومبیل‌سازی نوشته می‌شد.
- در صفحهٔ ۳۲ کتاب، واژهٔ «آرد کو» صحیح نیست. صحیح آن «آرت دکو» است که نام سبک و جنبش هنری در معماری، هنرهای تجسمی و طراحی است.
- در صفحهٔ ۴۶ کتاب، ساختمان «ابلیسک» به یک تیوپ توپر تشبیه شده‌است ولی در تصویر برجی فلزی و چهار وجهی دیده می‌شود که به سمت بالا باریک می‌شود و هیچ شباهتی به تیوپ توپر ندارد.
- بهتر بود تمام اسامی و واژه‌های تخصصی در کتاب به انگلیسی هم نوشته می‌شدند؛ تا مخاطب با زبان مبدأ این واژه‌ها نیز آشنا شود.
- کتاب از نماهای متن نمایه و فهرست منابع، برای دسترسی مخاطب به اطلاعات بیشتر را ندارد و همچنین واژه‌نامه هم ندارد. البته بیشتر واژه‌های نا آشنا در پانویس صفحات کتاب توضیح داده شده‌اند.

موضوع دیگری که با خواندن این کتاب ذهن مخاطب را درگیر خود می‌کند، نگاه جنسیتی در آن است. چرا در کتاب نویسنده از معماران برجستهٔ زن و آثار آن‌ها نامی نبرده‌است؟ معماران مشهوری همچون «الیزابت فرانسکا» معمار برجسته برزیلی که مدتی بیش از سه دههٔ زندگی خود را وقف ترفیع معماری و شهرسازی کرد. «زها حدید» معمار برجستهٔ عراقی- بریتانیایی که در طول زندگی‌اش پروژه‌های زیادی را در خیلی از کشورها به اجرا در آورد و... به هر حال جای معماران زن و سازه‌هایشان در این کتاب خالی است.

در پایان امیدوارم باز هم ناشران، نویسندگان و مترجمان بیشتری به معماری و کاربرد آن بپردازند و کتاب‌های خوب و با ارزشی از این دست را تولید و به مخاطب معرفی کنند؛ تا کودکان و نوجوانان بیاموزند که چگونه می‌توان با ایده‌های نو و خلاقانه در معماری با دست‌های خودشان در آینده شهرهای زیبا، در تعامل با انسان‌ها و سازگار با محیط‌زیست بسازند و از زیستن در آن لذت ببرند.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

منابع

جنسن، چارلز (۱۳۸۴). *تجزیه و تحلیل آثار هنرهای تجسمی*. مترجم: بتی آواکیان. تهران: سمت.

شـریفی‌تهرانی، سـیدرضا (۱۳۹۰). *انسـان فضـا، طراحـی دورهٔ پیش‌دانشـگاهی هنـر*. تهران: چـاپ و نشـر کتاب‌هـای درسـی ایران.
کرنـی، دیدیـه (۱۳۹۶). *آسـمان‌خراش‌ها*، آشـنایی بـا آسـمان‌خراش‌ها و معمارانشـان، مترجـم: فرنـاز فرشـاد، تهـران: علمـی و فرهنگـی.
لسـلی تایلـور، جاتـان دی (۱۳۸۷). *روانشناسـی رنگ‌هـا*. مترجـم: مهـدی گنجـی. تهـران: بنیـاد حکمـت اسـلامی صدرا.

وبگاه‌ها:

www.archilne.ir
www.technology.ir
www.uia.ir
www.memarnet.com

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

بندگی، زندگی، سرزندگی

تحلیل و نقد ساختاری *کتاب خدا من را دوست دارد*

مائده سادات دربندی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی/ m.s.darbandi@gmail.com

چکیده

کتاب *خدا من را دوست دارد* برای مخاطب نوجوان نوشته شده‌است و از عنوان کتاب پیداست که محتوای مذهبی دارد. با این اوصاف، در این پژوهش در نظر داریم تا با بهره‌گیری از نقد ساختاری، بدانیم که ژرف‌ساخت و هستهٔ مرکزی این متن چیست و مخاطب نوجوان را به چه مفاهیمی هدایت و تشویق می‌کند.

به این منظور، ابتدا از پیکرهٔ هر عنوان نمونه‌گیری شد، سپس نمونه‌ها با یکدیگر مقایسه و جمع‌بندی شدند. در نهایت، این نتیجه حاصل شد که روساخت متن از سه بخش آیه، تفسیر و مناجات تشکیل می‌شود؛ اما ژرف‌ساخت متن، همچون دایره‌ای است که مفهوم «بندگی خدا» در مرکز دایره قرار دارد و عنوان‌های منتخب مؤلف در محیط دایره قرار می‌گیرند. سه بخش آیه، تفسیر و مناجات نیز همچون شعاع‌های دایره، عنوان‌ها را به مرکز دایره که همان «بندگی خدا» است، متصل می‌کنند.

کلیدواژه:

نقد ساختاری، روساخت، ژرف‌ساخت، مذهب، خدا

مقدمه

کتاب *خدا من را دوست دارد* همان‌طور که از عنوان آن مشخص است،

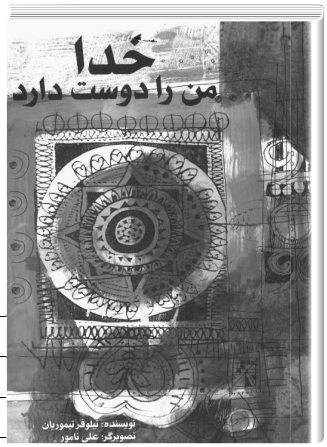

خدا من را دوست دارد، تیموریان، نیلوفر،
تصویرگر: نامور، علی، تهران، ایران بان، ۹۶ص، ۱۰۰۰ نسخه،
قطع شومیز، ۱۰۰۰۰۰ ریال
شابک: ۲-۲۱۴-۱۸۸-۶۰۰-۹۷۸

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورو نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

این کتاب سعی دارد اخلاق مذهبی و انسانی را ترویج و تبلیغ کند

کتابی است مذهبی و شامل عناوینی که سعی دارد، اخلاق مذهبی و انسانی را ترویج و تبلیغ کند. هر عنوان با آیه‌ای از قرآن آغاز می‌شود و حکم مقدمهٔ آن را دارد. در متن اصلی، عنوان بخش مورد نظر بسط داده می‌شود و پایان‌بخش هر قسمت مناجاتی پیرامون عنوان و موضوع مورد نظر است. در این مقاله، سعی می‌شود تا از نقد ذوقی و ارزش‌گذاری فردی اثر پرهیز کنیم. برای این منظور با تکیه بر نقد ساختاری، به تحلیل و بررسی ساختار این اثر می‌پردازیم؛ تا به شناخت ساختار متن و نیز هستهٔ مرکزی این ساختار دست یابیم.

مبانی نظری پژوهش

«نقد یعنی شناخت و فهم و توضیح و تفسیر و در نهایت ارزیابی و ارزش‌گذاری متن. هر نقدی در حوزه ادبیات کودکان، تلاشی برای شناسایی ارزش‌های موجود در متن است.» (محمدی، ۱۳۷۸، ص. ۲۲) نقد سنتی نقدی ذوقی و نیز نقدی اخلاقی است که به بررسی مسائل اخلاقی و ایدئولوژیک اثر می‌پردازد. «با پیدایش علمی به نام زبان‌شناسی مدرن در آغاز سدهٔ بیستم، پژوهش‌های نقد ادبی وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد که حاصل آن گرایش‌های نقد ساختارگرا و پساساختارگرایی در نقد ادبی بود. نقد زبان‌شناختی گونه‌ای نقد ساختاری است که بر روی ماهیت زبان ادبی و کارکردهای آن متمرکز است.» (محمدی، ۱۳۷۸، ص. ۲۹)

هر متن در حکم یک سیستم است. «این سیستم یک کل است که از مجموع اجزایی تشکیل شده‌است. مناسبات و روابطی این اجزا را به هم پیوند می‌دهد. این کل با هدفی خاص ایجاد می‌شود و مناسبات و اجزای آن همه در جهت این هدف هستند. لوی استروس-مردم‌شناس فرانسوی- سه خاصیت برای ساختار مشخص می‌کند:

ـ هر ساختار همچون منظومه یا دستگاهی است که دگرگونی هر جزء آن مایه دگرگونی اجزای دیگر می‌شود.

ـ هر ساختار می‌تواند به صورت نمونه‌های فراوان دیگری از نوع خود درآید.

ـ در پرتو دو ویژگی اخیر، می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر در یک یا چند عنصر از عناصر ساختار تغییراتی پدید آید، کل ساختار از خود چه واکنشی نشان خواهد داد.» (محمدی، ۱۳۷۸، ص. ۶۰)

«هر داستان یک ساختار است. عناصر و یا اجزای داستان پدیده‌هایی مثل شخصیت، کنش و غیره هستند. این عناصر، نسبت به یکدیگر و نسبت به کل ساختار دارای وضعیت‌های مشخص و متفاوتی هستند. طرح هر ساختار، روابط و پیوندهای بین این عناصر را در کل ساختار تعیین می‌کند. بنابراین هر ساختار بر دو شالودهٔ اساسی استوار است.

آ ـ عناصر ساختار

ب ـ قانون‌ها و مناسبات ساختار

مناسبات درونی ساختار باید به گونه‌ای طرح‌ریزی شده‌باشد که میل به تعادل و توازن را به بیشترین میزان در خود حفظ کند. هر منتقدی در ارزش‌گذاری‌های خود، خواه ناخواه، بر تعادل و توازن ساختار به عنوان کلید سلامت ساختار، انگشت خواهد گذارد. کار منتقد در تحلیل ساختار، یافتن تعادل، توازن، تقارن، و در یک کلام هماهنگی آن است.» (محمدی، ۱۳۷۸، ص. ۶۰)

«هر ساختار داستانی یک نقطهٔ گرانیگاه اصلی و یا به قول ساختارگرایان مکتب پراگ یک سطح مسلط دارد. عناصر و روابط ساختار همیشه در پیوند با این گرانیگاه هستند. اگر ساختار داستان را یک دایره فرض کنیم، مرکز

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

این دایره، گرانیگاه آن است. عناصر و اجزا و روابط ساختار تابعی از این مرکز هستند و در ارتباط با آن معنا پیدا می‌کنند. تحلیل ساختار همواره یا از این گرانیگاه آغاز و یا به آن ختم می‌شود. تشخیص این‌که در ساختار، عناصر و روابط زائدی وجود دارد، هنگامی ممکن است که پاره‌های داستان را با گرانیگاه ساختار بسنجیم. گرانیگاه ساختار موقعیت ثابتی ندارد و هر یک از عناصر داستان و یا مناسبات طرح می‌توانند در نقش گرانیگاه ساختار ظاهر شوند. دو عنصر عمده که در داستان‌های کودکان نقش گرانیگاه را بر عهده می‌گیرند، موضوع و شخصیت هستند. نخستین ارزش ساختاری که به یک اثر داستانی تعلق می‌گیرد، پیوند تمام روابط ساختاری به نقطه‌ی گرانیگاهی ساختار است.» (محمدی، ۱۳۷۸، صص. ۶۶-۶۵)

در بخش نقد متن با توجه به بحث نظری ذکر شده، به بررسی ساختار متن می‌پردازیم و نقطهٔ گرانیگاه این متن را نشان خواهیم داد.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

بین عنوان‌گذاری و محتوای متن تناسب وجود ندارد

نقد ساختاری *خدا من را دوست دارد*

کتاب *خدا من را دوست دارد* شامل ۴۰ عنوان مختلف است. ساختار هریک از عنوان‌های این متن ساختار سنتی و رایج موعظه‌ها و سخنرانی‌های مذهبی است. در این شیوه، عنوان یا موضوعی با آیه‌ای از قرآن شروع می‌شود، سپس مؤلف به تفسیر عنوان مورد نظر می‌پردازد و برای این بخش، بیشتر از تمثیل‌هایی از زندگی روزمره کمک می‌گیرد. در خاتمه، نویسنده گفتار خود را با دعا و مناجات به پایان می‌رساند. اما سؤال اینجاست که فارغ از ساختار مزبور که در ظاهر و روساخت متن دیده می‌شود، ساختار محتوای متن چیست و مطابق بحث نظری مطرح‌شده، نقطهٔ گرانیگاه مباحث متن چیست؟

همان‌طور که گفته شد، پیکرهٔ هر عنوان از سه بخش آیه، تفسیر و مناجات تشکیل شده‌است.کلیدواژهٔ اصلی هر یک از این سه قسمت، واژهٔ «خدا» و هم معناهایی چون «پروردگار یا دوست» است. گاهی هرچند به طور مستقیم واژهٔ «خدا» ذکر نمی‌شود، اما با ضمیر «او» به آن اشاره می‌شود و یا در آیات، سخن مورد نظر در حقیقت از جانب خدا خطاب به بندگان بیان می‌شود.

در باورها و تعالیم اسلامی چنین است که «خدا» در رأس همهٔ امور

قـرار دارد. هـر امـری از او نشـئت می‌گیـرد و بـه او بـاز می‌گـردد و هـر عملـی کـه انجـام می‌گیـرد، بایـد رو بـه خـدا داشـته باشـد. بنابرایـن «خـدا» مرکـز و محـور همـهٔ امـور و اعمـال قـرار می‌گیـرد. در متـن *خـدا مـن را دوسـت دارد* نیـز بـه همیـن ترتیـب اسـت. «خـدا» مرکـز و هسـتهٔ اصلـی همـهٔ عناصـر سـاختاری متـن اسـت.

در ایـن متـن، عناوینـی چـون احتـرام بـه گفتـهٔ خـدا، اطاعـت، بندگـی، انفـاق و مطالـب و توصیه‌هایـی کـه ذیـل آن‌هـا آورده می‌شـود، عناصـر سـاختاری متـن هسـتند و سـه بخـش آیـه، تفسـیر و مناجـات، قانون‌هـا و مناسـباتی هسـتند کـه مؤلـف مطابـق الگویـی سـنتی بـرای سـاختار متـن خـود برگزیده‌اسـت تـا مطابـق بـا آن‌هـا عناصـر سـاختاری را بـه هـم پیونـد دهـد و بـه نقطـهٔ تعـادل و تـوازن خـود کـه همـان «خـدا» اسـت، برسـاند.

بـه بیـان دیگـر می‌توانیـم سـاختار ایـن متـن را چـون دایـره‌ای تصـور کنیـم کـه «خـدا» در مرکـز دایـره قـرار دارد و عنوان‌هـای برگزیـدهٔ مؤلـف روی محیـط دایـره قـرار گرفته‌انـد، ایـن عناویـن از راه آیـه، تفسـیر و مناجـات بـه مرکـز دایـره متصـل می‌شـوند.

بررسـی و نمونه‌گیـری از گزاره‌هایـی کـه دربردارنـدهٔ کلیـدواژهٔ «خـدا» هسـتند، نشـان می‌دهـد کـه در حقیقـت مؤلـف تحـت عناویـن گوناگـون مخاطـب را بـه چنـد مفهـوم خـاص دعـوت می‌کنـد. ایـن مفاهیـم بـه ایـن ترتیـب هسـتند:

- «تسـلیم در برابـر خـدا»: «این‌کـه خـود را کامـلاً تسـلیم خـدا کنـی، دور نمـای زندگـی‌ات بـه کلـی تغییـر می‌کنـد» (تیموریـان، ۱۳۹۶، ص. ۴۲)

- «اطاعـت از خـدا»: «وقتـی پـای اطاعـت از خـدا در میـان باشـد نبایـد بگوییـم: «امـروز نشـد، فـردا»» (تیموریـان، ۱۳۹۶، ص. ۲۰)

- «کسـب رضایـت خـدا»: «اگـر همیشـه آفریـدگار خـود را در نظـر داشـته باشـی و هـر تصمیـم کـه می‌گیـری رضایـت او برایـت در اولویـت باشـد، سـعادت ایـن دنیـا و آن دنیـا را بـرای خـودت می‌خـری» (تیموریـان، ۱۳۹۶، ص. ۵۰)

- «شـکرگزاری از خـدا»: «خداونـد از انسـان‌ها خواسته‌اسـت تـا در برابـر نعمت‌هـای خـدادادی قـدردان باشـند» (تیموریـان، ۱۳۹۶، ص. ۶۸)

- «پنـاه بـردن بـه خـدا»: «خداسـت کـه بلنـدی یـا حریـم امـن ماسـت. ... بـه خـدا پنـاه ببـر. از او بخـواه و بـه او تـوکل کـن» (تیموریـان، ۱۳۹۶، ص. ۸۰)

-«مـورد عفـو و مغفـرت خـدا شـدن»: «اگـر می‌خواهنـد مـورد مغفـرت خـدا

قـرار گیرنـد و بـا او ارتبـاط برقـرار کننـد، می‌تواننـد همیـن حـالا از او بخواهنـد کـه آن‌هـا را ببخشـد و بـه زندگی‌شـان وارد شـود.» (تیموریـان، ۱۳۹۶، ص. ۹۰)

بنابرایـن در مجمـوع، نقطـهٔ گرانیـگاه و تـوازن ایـن متـن «خـدا و بندگـی در برابـر خداسـت». علی‌رغـم آن‌کـه عنـوان کتـاب، *خـدا مـن را دوسـت دارد*، این‌گونـه بـه مخاطـب القـا می‌کنـد کـه کتـاب بایـد دربردارنـدهٔ شـواهدی باشـد تـا بـه خواننـده ثابـت کنـد کـه «خداونـد بندگانـش را دوسـت دارد»، اما در سراسـر متـن، شـواهد «علاقـهٔ خـدا نسـبت بـه بنـدگان» بسـیار انـدک اسـت و شـواهدی کـه دربردارنـدهٔ مفهـوم «تسـلیم و بندگـی در برابـر خداسـت»، کامـلاً وجـه غالـب را تشـکیل می‌دهنـد. ایـن نشـان می‌دهـد کـه بیـن عنوان‌گـذاری و محتـوای متـن تناسـب وجـود نـدارد.

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورعلم و نورعلی
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

نتیجه‌گیری

ایـن پژوهـش بـه مـا نشـان می‌دهـد کـه روسـاخت متـن از سـه قسـمت آیـه، تفسـیر و مناجـات تشـکیل می‌شـود؛ امـا در بطـن آن مـا بـا یـک سـاختار دایـره‌وار از متـن روبـه‌رو هسـتیم کـه در مرکـز دایـره، مفهـوم «بندگـی خـدا» قـرار دارد و عناویـن بـر محیـط دایره‌انـد. آیـات، تفاسـیر و مناجـات نیـز ایـن عنوان‌هـا را بـه هسـتهٔ مرکـزی کـه همـان «خـدا و بندگـی خداسـت» می‌رسـانند. در نتیجـهٔ چنیـن سـاختاری، مفهـوم کلیـدی‌ای کـه مؤلـف درصـدد القـاء آن بـه مخاطـب نوجـوان اسـت، مفهـوم «بندگـی خـدا» اسـت.

منابع

حق‌شـناس، علـی محمـد (۱۳۶۲). *حافـظ شناسـی: خـود شناسـی*. نشـر دانـش، ۱۶، خـرداد و تیـر، ۲۶-۳۶.

محمـدی، محمـد هـادی (۱۳۷۸). *روش‌شناسـی نقـد ادبیـات کـودکان*. تهـران: سـروش.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

پناه به آغوش طبیعت

بن‌مایهٔ شعرهای کتاب *خداحافظی در خیابان پاییز*

پوپک نیک‌طلب
منتقد و مترجم

چکیده

اساسی‌ترین بن‌مایهٔ شعرهای کتاب *خداحافظی در خیابان پاییز* هراس و نگرانی از تلاشی انسان و ارزش‌های انسانی است. این موتیف (motif) در شعرهای این کتاب به صورت‌های مختلف به چشم می‌خورد. هرچند در نهایت چارهٔ کار رهایی از این هراس و نگرانی، بازگشت به طبیعت و آشتی دوباره با آن است.

این نوشته بر آن است تا نمودهای گوناگون این بن‌مایه را در شعرهای کتاب *خداحافظی در خیابان پاییز* بررسی کند و در پی پاسخ این سؤال است که آیا چنین موتیفی متناسب با سن و ویژگی‌های مخاطب نوجوان این شعرها است؟

کلیدواژه

بن‌مایه، موتیف، شعر نوجوان، تلاشی انسان و ارزش‌های انسانی

کتاب *خداحافظی در خیابان پاییز* سرودهٔ مریم اسلامی با تصویرگری فهیمه محجوب، شامل نوزده شعر برای نوجوانان است که توسط انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۹۶ برای نخستین بار به چاپ رسیده‌است.

این مجموعهٔ شعر نوجوان در سیزدهمین جشنوارهٔ شعر فجر و هشتمین دورهٔ جایزهٔ پروین اعتصامی در بخش ادبیات کودک از بین پنج اثر منتخب، شایستهٔ تقدیر شناخته شد.

همچنین این کتاب ضمن دریافت تندیس شانزدهمین جشنوارهٔ کتاب رشد، جزء

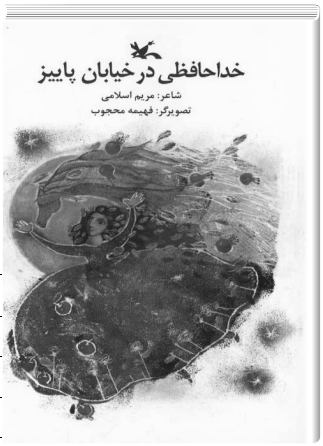

خداحافظی در خیابان پاییز، اسلامی، مریم
کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ٤٤ صفحه، ٥٠٠٠ نسخه، ٤٥٠٠٠ ریال،
شابک: ٦-٠٤٨٥-٠١-٦٠٠-٩٧٨

فصلنامهٔ نقد کتاب
نوروز و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

فهرست بیست و ششم لاک‌پشت پرنده به عنوان بهترین کتاب تابستان ۱۳۹۶ برگزیده شده‌است.

در معرفی کتاب *خداحافظی در خیابان پاییز*، موضوع شعرهای این کتاب را افراد کهن‌سال، محیط‌زیست و طبیعت، مسائل اجتماعی مانند بچه‌های کار و دوستی دانسته‌اند.

مهم‌ترین و اساسی‌ترین بن‌مایهٔ (موتیف) شعرهای کتاب خداحافظی در خیابان پاییز، هراس و نگرانی از تلاشی انسان و ارزش‌های انسانی است

اما موضوع یک اثر ادبی مقولهٔ ذهنی و بازتاب‌دهندهٔ اندیشهٔ غایی دربارهٔ حیات است در حالی‌که درون‌مایه عینی‌تر است و در حقیقت یکی از بی‌شمار بیان‌های ممکن یک موضوع خاص است. همچنین موضوع مفهوم عام است که شامل موقعیت‌ها و حالات اولیهٔ وجود یا حیات انسان می‌شود. (سینیورت، ۱۹۸۸، ص. ۱) عشق، مرگ، حیات، نفرت، دوستی، تنهایی و... موضوع هستند؛ مفاهیمی مطلق که چون در لباس اندیشه و فرهنگی خاص در هر اثر ادبی جلوه کنند، درون‌مایه خوانده می‌شوند. موضوعات، پیش از خلق اثر وجود دارند ولی درون‌مایه‌ها در جریان خلق اثر پدیدار می‌شوند؛ بنابراین برخی با صرف نظر از میزان صحت قولشان، اعتقاد دارند آنچه به‌واقع سبب و انگیزهٔ ایجاد اثر ادبی است، موضوع است نه درون‌مایه. (چایلد و فولر، ۲۰۰۶، ص. ۳۴۸)

درون‌مایه نیز عام‌تر، ذهنی‌تر و اغلب مختصرتر از موتیف است. موتیف همچون زنجیری است که اجزای اثر را به هم مربوط می‌کند. (چایلد و فولر، ۲۰۰۶، ص. ۳۴۸)

بنابر آنچه بیان شد، به نظر می‌آید مهم‌ترین و اساسی‌ترین بن‌مایهٔ (موتیف) شعرهای کتاب *خداحافظی در خیابان پاییز*، هراس و نگرانی از تلاشی انسان و ارزش‌های انسانی است. این مطلب در این شعرها به صوت‌های مختلف بازتاب یافته‌است و در

ایـن نقـد به نشـان دادن جلوه‌های گوناگون این اندیشـه پرداخته می‌شـود. نمودهـا از این قرارند:

- بازگشـت و پناه بردن به گذشـته و حسـرت روزهای رفته و یادآوری مسـائل روزمرۀ زندگی
- غم و اندوه از جدایی، تباهی و مرگ
- آرزوی استمرار و جاودانگی لحظه‌های ساده و معمولی زندگی
- هراس از نابودی طبیعت و ایجاد شکاف میان رابطۀ انسان‌ها با هم و با طبیعت
- القای احسـاس هراس و نگرانی از تلاشـی انسـان و ارزش‌های انسـانی در مخاطب با کاربرد واژگان و تصاویر شـعری.

فصلنامۀ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارۀ ۱۹ و ۲۰
پاییـز و زمسـتان ۱۳۹۷

بازگشـت و پناه بردن به گذشـته و حسـرت روزهـای رفته و یادآوری مسـائل روزمـرۀ زندگی

بازگشـت به روزهای گذشـته و حسـرت خوردن و گاه پناه بردن به خاطرات گذشـته یکی از نمودهای احسـاس هراس از تلاشـی انسـان و ارزش‌های اوست.

«یکی از همین کامیون‌ها
اثاثیه را با خودش برد
از این کوچه رفتید و پاییز آمد
همان صبح مرطوب
همان صبح من می‌روم نان بگیرم ...» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۲۲)

در شعری دیگر با حسرتی از گذشت یک روز تابستان، آمده‌است:

«دختر تابستان
آخرین شامش را
در تراس خانه با ما خورد
بعد
اسب پاییز آمد و او را برد» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶)

علاقه به پناه بردن و یادآوری گذشته و ماندگاری در خاطرات به حدی است که در شعر خاطرات، مجموعۀ خاطرات چون کوهی محکم تلقی می‌شود که متزلزل نیست، تکان نمی‌خورد و احتمال جابه‌جایی‌اش کم است.

«یاد تو
عطر نیست

از لباس‌های مانده بپرد
باد نیست
برگ را تکان که داد
بگذرد
خاطرات تو
تکان نمی‌خورد
مثل کوه محکم است
کوه را که دیده‌ای
احتمال جابه‌جایی‌اش کم است» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۴۲)

فصلنامهٔ نقد کتاب
نوروز و نوروزان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

غم و اندوه از جدایی، تباهی و مرگ

غم و اندوه از جدایی و مرگ که از نمودهای تلاشی انسان و ارزش‌های انسانی است در بیشتر شعرهای این مجموعه به چشم می‌خورد:

«رفته‌ای پدربزرگ بی‌صدا
بی کلاه و شال‌گردن و عصا
رفته‌ای
بدون شیشه‌های شربت و دوا
زانوان خستهٔ تو درد داشت
روی قله‌ها چطور ایستاده‌ای؟ ...» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۲۴)

غم و اندوهی دیگر از مرگ مادربزرگ که بانوی دوبیتی غمگین است:

«هیچ‌کس شبیه تو نبود
خنده‌های هیچ‌کس
عطر گندم و گون نداشت
چشم‌های هیچ‌کس
حرف روشنی برای من نداشت
بعد تو
بره‌های سرخوش صدا
گریختند
اسب‌های در صدای تو، رها
گریختند

غم و اندوه از جدایی و مرگ که از نمودهای تلاشی انسان و ارزش‌های انسانی است در بیشتر شعرهای این مجموعه به چشم می‌خورد

بعد تو
روی تارهای صوتی جهان
نشست‌عنکبوت
خانهٔ تو و
این همه سکوت؟» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۲۸)

در شعری دیگر غم و اندوه از هجر و جدایی و مرگ‌اندیشی، با تصویر پاییز که چون اسبی، دختر تابستان را بعد از خوردن آخرین شامش با خود می‌برد بیان می‌شود.

«دختر تابستان
آخرین شامش را
در تراس خانه با ما خورد
بعد
اسب پاییز آمد و او را برد» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶)

شعر «کتاب شب» نمود دیگری از مرگ‌اندیشی است که به تلاشی انسان و ارزش‌های او اشاره دارد؛ آن‌جا که روی جلد کتاب‌ها عکس ماه است و پشت جلد آن سیاه است، کتاب‌هایی که در واقع هر کدام قصهٔ انسانی است:

«شب
کتاب قصه است
پشت جلد آن سیاه
روی جلد عکس ماه
در میان گنبد کبود
قصه‌ها شروع می‌شوند با
یک ستاره بود
یک ستاره هم نبود» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۲۰)

در شعر «کتاب قصه» نیز پیرمردها در پارک‌ها منتظرند تا پایان قصه‌هایشان نوشته شود و به بیانی دیگر مرگ را انتظار می‌کشند:

«پارک‌ها کتابخانه‌اند
پیرمردهای توی پارک
هرکدام یک قصه‌اند
قصه‌ای که سال‌ها از انتشارشان گذشته‌است
فصل آخرش ولی

هنوز نانوشته است.» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۳۶)

انـدوه شـاعرانه گاه بـه جایـی می‌رسـد که در شـعر «پرتقال مـاه»، درخت خشـک، آه می‌کشـد و گویـی ابـدی بـودن غـروب را بـا شـکفتن پرتقـال مـاه بـر شـاخه‌های نازکش می‌پذیـرد:

«درخت خشک گفت: «آه»
غروب
لای شاخه‌های نازکش شکفت
پرتقال ماه» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۳۴)

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورو نوروان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

آرزوی استمرار و جاودانگی لحظه‌های ساده و معمولی زندگی

از دیگر نمودهای هراس و نگرانی از تلاشـی انسـان و ارزش‌های انسـانی، آرزوی اسـتمرار و جاودانگـی لحظه‌های سـاده و معمولی در زندگی اسـت.

در شـعر «روز شـنی»، با وصف بی‌حوصلگی و تنبلی، حسـرت لحظه‌های ازدسـت‌رفته و آرزوی اسـتمرار این لحظه‌های سـادهٔ زندگـی نمود می‌یابد:

«حوصله‌نداشتم
روی مبل راحتی نشستم و
تکیه داده تنبلی به پشت من
حیف شد
من نگاه کردم و تمام روز
لحظه‌ها مثل دانه‌های شن
ذره‌ذره
ریخت از میان مشت من» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۸)

آرزوی اسـتمرار و جاودانگـی لحظه‌های سـاده در زندگی مثل حـرف زدن در نیمه‌های شـب و بـرف آمـدن تـا صبـح به جـای خط‌خطی‌هـای ناخـوش و تاریـک و دعوا در شـعر «کاش بـرف» نیز دیده می‌شـود:

«بعد
دعوای تخته با ماژیک
خط‌خطی‌های ناخوش تاریک
کاش آن ابر بی خیال دور
نیمهٔ شب به حرف آمده بود

تا به جای نگاه سنگینت
صبح امروز
برف آمده بود» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۶)
کاکلی‌های صدا نیز آرزوی لحظه‌ای حرف زدن در زندگی را دارد:
«با کسی حرف بزن
تا گوزنی بدود
تا پرستویی پرواز کند...
حیف نیست
که لب بستهٔ تو
در زندان شده‌است؟» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۳۸)

شعر «خیال‌باف» در پی گریز از تلاشی انسان و ارزش‌های انسانی، خیال استمرار لحظات ساده‌ای از زندگی و داشتن دستکش، کلاه و شال گردن برای دیگری در زیر بارش برف را آرزو می‌کند:

«با شروع فصل سرد
مادرم نشست و چند تا کلاه بافت
من کنار او نشستم و خیال بافتم
زرد
صورتی
بنفش
کاش این خیال‌ها
تنت شوند
زیر دانه‌های برف
دستکش، کلاه و شال گردنت شوند» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲)

آرزوی نشستن درخت پیر در زیر سایهٔ خودش و استمرار و جاودانگی لحظات زندگی‌اش از دیگر نمودهاست:

«در تمام عمر
زیر آفتاب
ایستاده در کویر
کاش زیر سایهٔ خودش
چند لحظه می‌نشست

این درخت پیر» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۳۲)

هـراس از نابـودی طبیعـت و ایجـاد شـکاف میـان رابطهٔ انسـان‌ها با هـم و با طبیعت

نابـودی طبیعـت و ایجـاد شـکاف میـان رابطهٔ انسـان‌ها با هـم و بـا طبیعت اطرافشـان از نمودهـای دیگـر هـراس و نگرانی از تلاشـی انسـان و ارزش‌های انسـانی اسـت.

شـعر «دوسـت» نمـودی از کمرنگ شـدن دوسـتی‌ها در میـان انسان‌هاسـت و دوری آن‌هـا از طبیعت زندگی‌شـان:

«دوستان واقعی کم‌اند
خوش به حال دانه‌های برف
در فراز
در فرود
با هم‌اند» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص.۱۰)

و یا شعر «کاش برف»:

«خسته‌تر از همیشه آمده‌ای
گره اخم روی پیشانی
سرد و بی‌حوصله
حضور و غیاب
بعد
دعوای تخته با ماژیک
خط‌خطی‌های ناخوش تاریک» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۶)

در شـعر رودخانـه لـزوم توجـه انسـان بـه طبیعت بـه منظور نگه داشـتن درسـت آن یادآوری شـده اسـت:

«مهربانی تو رودخانه است
راه می‌رود
راه رودخانه سد نمی‌شود
رودخانه هیچ وقت
زیر پای سنگ‌ها لگد نمی‌شود» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۲۶)

شـکاف عمیـق میـان رابطـهٔ انسـان‌ها را نیـز در شـعر «مشـق‌های جـدی حسـاب» می‌تـوان دیـد:

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

«دخترک نشسته پشت وزنه‌اش
در کنار راه
توی دست او
یک مداد کوچک سیاه
من به او سلام می‌کنم
او فقط نگاه» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۳۰)

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

القای احساس هراس و نگرانی از تلاشی انسان و ارزش‌های انسانی در مخاطب با کاربرد واژگان و تصاویر شعری

در کتاب *خداحافظی در خیابان پاییز*، گاه واژگان و تصاویر شعری نیز به صورت ناخودآگاه نمودی می‌شوند برای ایجاد احساس هراس و نگرانی از تلاشی انسان و ارزش‌های انسانی.

«دعوای تخته با ماژیک
خط‌خطی‌های ناخوش و تاریک» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۶)

«کاش آن ابر بی‌خیال دور
نیمهٔ شب به حرف آمده بود» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۶)

«زانوان خستهٔ تو درد داشت
روی قله‌ها چطور ایستاده‌ای؟» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۲۴)

«درخت خشک گفت: آه» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۳۴)

«حیف نیست
که لب بستهٔ تو
در زندان شده‌است؟» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۳۸)

«من و بغض خیس غم‌انگیز
خداحافظی در خیابان پاییز» (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۲۲)
و ...

با توجه به موارد عنوان‌شده، به نظر می‌رسد موتیف هراس و نگرانی از تلاشی انسان و ارزش‌های انسانی در مجموعهٔ شعر *خداحافظی در خیابان پاییز* به شکل‌های گوناگون بازتاب یافته‌است.

اما آیا چنین بن‌مایه‌ای متناسب با گروه سنی مخاطب نوجوان بالای چهارده‌سال این کتاب است؟

برای پاسخ به این سؤال خواندن مقالهٔ «در شعر نوجوان ما گرگی در کمین نیست» نوشتهٔ عرفان نظر آهاری که بخشی از پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد او با راهنمایی قیصر امین‌پور است و در بیست‌ویکمین شمارهٔ پژوهشنامهٔ ادبیات کودک و نوجوان چاپ شده‌است، خالی از لطف نیست.

در بخشی از این مقاله آمده است: «یکی دیگر از مشکلات شعر نوجوان، شخصی‌شدن شعر است، شاعر نوجوان در پناه شخصی‌گویی، بزرگ‌ترین مفاهیم انسانی را قربانی موقعیت‌های خاص خود می‌کند؛ دلتنگی‌ها، غم‌ها، رنج‌ها و شادی‌های روزمرهٔ خود را به جای غم‌ها، دردها و شادی‌های راستین و بزرگ می‌نشاند. مثلاً بسیاری از شاعرانی که برای نوجوانان شعر می‌گویند، شعرهایی در فراق کودکی و غم از دست دادن آن می‌گویند؛ به‌طوری‌که این رویکرد نوستالژی، یکی از مضامین شعر نوجوان را تشکیل می‌دهد. حال آن‌که می‌دانیم هیچ کودک یا نوجوانی دوست ندارد در همان سن و سال باقی بماند. پس این موضوع یک غم بزرگ سالانه و یک حسرت شخصی است که ربطی به نوجوان و دنیای نوجوانانه ندارد. این نوع نگاه، باعث نوعی حس‌گرایی شدید می‌شود که در مقابل آن سرزندگی و نشاط زندگی رنگ می‌بازد.» (نظر آهاری، ۱۳۷۹، ص. ۱)

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

منابع:

نظرآهاری، عرفان (۱۳۷۹). در شعر نوجوان ما گرگی در کمین نیست، بررسی موضوعی شعرهای شانزده شاعرکودک و نوجوان. پژوهشنامهٔ ادبیات کودک و نوجوان،۲۱.

Childs, P. & Fowler, R. (2006). The Routledge Dictionary of Literary Terms. Routledge publisher UK.

Seigneuret, J. (1988). Dictionary of Literary Themes and Motifs. New York: Greenwood press.

مسیری دشوار و ضروری

گزارش نشست وضعیت ویراستاری در ادبیات کودک و نوجوان

نشست عمومی ویراستاران حوزه ادبیات کودک و نوجوان با حضور بخشی از جامعه ویراستاران ایران در روزهای آخر سال ۹۷ در سرای اهل قلم برگزار شد. این نشست که مهدی صالحی دبیر انجمن مستقل ویراستاران با نام انجمن ویرایش و درست‌نویسی آن را اداره می‌کرد عمومی و حضور ویراستاران و علاقه‌مندان ادبیات کودک و نوجوان در آن آزاد بود.

نخستین نشست ویراستاران حوزه ادبیات کودک و نوجوان را برگزارکننده، مهدی صالحی با نام خدا و خوشامدگویی به مدعوین آغاز کرد. در ابتدا دبیر انجمن ویرایش و درست‌نویسی با معرفی ان‌جی‌او یا سمن انجمن ویرایش و درست‌نویسی و مراحل گرفتن مجوز این نهاد مردمی بر ضرورت فعالیت نهادهای مستقل در حوزه زبان فارسی تأکید کرد. سپس درباره شروع به کار انجمن صنفی ویراستاران استان تهران نیز صحبت شد.

صالحی: «فعالیت انجمن ویرایش و درست‌نویسی فرا استانی است و علاوه بر تهران دو شعبه در مشهد و شیراز دارد، هدف این انجمن شناخت و یافتن زوایای پنهان و رها شده بحث ویرایش و درست‌نویسی و تعامل با ویراستاران در سراسر ایران است. حمایت زبانی و دانشی به ویراستاران از دیگر تلاش‌ها در این انجمن است.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

یکی از اقدامات انجمن اعطای جایزه زبان فارسی در جشنواره وب و موبایل است که برای اولین بار چنین جایزه‌ای تعریف شد، این جشنواره در انجمن کسب‌وکارهای اینترنتی برگزار شد و با تعلق جایزه زبان فارسی به محتوای فارسی اپلیکیشن‌ها و برنامه‌های اینترنتی اولین بار زبان فارسی مورد استفاده در این محصولات بررسی شد. در این بررسی بین اپلیکیشن‌ها مشخص شد بیشتر این محصولات غلط‌های املایی و ویرایشی دارند و جایزه فقط به برنامه *فندق* تعلق گرفت. از بین وب‌سایت‌ها نیز جایزه زبان فارسی به سایت *چطور* تعلق گرفت. این سایت ۱۳۰ نویسنده و ویراستار دارد و مشخص است نمی‌توان ویراستاری را به موضوع کتاب و دانشگاه محدود کرد و با توجه به عدم استفاده مناسب از ویراستاری در نشریات و حوزه‌های جدید مانند وبسایت‌ها باید ویراستاری را گسترش داد.

اقدامات خرد در گسترش ویراستاری می‌تواند مفید باشد، شاید توییت روزانه یک غلط ویرایشی از طرف جمعیت بزرگ ویراستاران ایران کمک بزرگی به این موضوع در فضای مجازی کند و نیازی به راه‌اندازی یک سایت جدید در این زمینه نیست.»

صالحی پس از آنکه نمونه‌هایی از کاربرد غیر اصولی کلمات غیر فارسی در محصولات کودکان را مثال زد گفت: «وجود ناظر زبان فارسی در نشریه‌ها و سایت‌های کودکان ضرورت دارد. عدم وجود ویراستار حوزه کودک و نوجوان به این معنی است که ما در این حوزه متخصص تربیت نکرده‌ایم، شیوه‌نامه ویرایش مدون در حوزه کودک و نوجوان یا کارگاه ویرایشی که برای حوزه کودکان و نوجوانان برگزار شود وجود ندارد.

آقای دکتر امانی می‌گفت در سال ۷۰ پژوهشی انجام شده است درباره واژگان پایه کودکان کلاس اول و ابتدایی که مشخص شود چه واژگانی برای

کتاب این گروه سنی مناسب است. امروز در کتب کودک و نوجوان، در فیلم‌ها، در شبکه پویا از این واژگان استفاده می‌شود؟ اگر همه خصوصیات هنری شبکه پویا درست و اصولی باشد ولی کلماتی که در این شبکه به کار می‌رود کلمات قابل فهم برای کودکان نیست.

اهمیت بخشیدن به ویراستاری نیاز به تلاش دارد، بخشی از این کار قانع کردن دوستانمان است. لازم است دوستان و همکاران خود را قانع کنیم که مطالبه‌گر باشند، برخی از کودکان ما از ساختن یک جمله ساده عاجزند، کودکان امروز اگرچه استعدادهای زیادی دارند و خلاق هستند اما اگر مراقبشان نباشند آموزش و پرورش به زودی زبان همه آنها را ذبح خواهد کرد، کاری که الان کرده است.

برخی از آمار بسیار نگران کننده است، ۷۵ درصد تنفر از درس زبان فارسی عدد عجیب و غریبی است که در نظرسنجی‌ها به دست آمده است. برخی از کودکان امروز نمی‌توانند جمله را به پایان ببرند و از فعل استفاده کنند. اگر کسی نتواند به افعال زبان، آن هم زبان فارسی که فعل محور همه چیز است، محور واژه‌سازی و محور جمله‌سازی است مسلط باشد، نمی‌تواند از زبان مادری خود به درستی استفاده کند.

من امروز در جایگاه دبیر انجمن ویرایش و درست‌نویسی امیدوارم بتوانیم پس از دو سال نشست و جلسه زمینه‌ای را محیا کنیم که ناشران کارکشته کودک و نوجوان نگویند ویراستار کودک پیدا نمی‌کنیم. امیدوارم این جمع کوچک به یک انجمن ویراستاران ادبیات کودک و نوجوان تبدیل شود. این انجمن در آینده خیلی دور هم نه شاید تا آخر سال دیگر تشکیل شود و تبدیل به یک نهاد معیار ساز و بریان‌ساز و یک نهاد مطابه‌گر در حوزه ادبیات کودک و نوجوان شود که یک مدیر در استان فارس به خود جرئت ندهد ابلاغ کند که با لهجه صحبت کردن در مهدکودک‌ها قدغن و به زبان مادری صحبت کردن کلا قدغن. این انجمن باید این‌قدر تقویت شود و جایگاه مردمی و عمومی پیدا کند که روزی اگر خطایی از یک وزیری سر زد بتوانیم از اون سوال کنیم.»

در بخش دیگری از نشست شهرام رجب‌زاده، ویراستار، شاعر و نویسنده صحبت کرد. او کار ویرایش را از ماهنامه سروش نوجوان آغاز کرده است و سی سال در این حوزه فعالیت دارد. سر ویراستار هفت انتشارات ازجمله

کانـون پـرورش فکـری کـودکان و نوجوانـان نیـز بـوده اسـت.

رجـب‌زاده پـس از صحبـت دربـاره اهمیـت کتـاب کاغـذی و مشـکلاتی کـه در نشـریات بـرای ویرایـش وجـود دارد گفـت: «بعـد از سـی سـال هنـوز بـا ناشـرانی سـروکار دارم کـه حتـی ابـا دارنـد از این‌کـه اسـم ویراسـتار در کار و در شناسـنامه کتـاب باشـد. بسـیاری از ناشـران عرصـه کـودک و نوجـوان کتاب‌هایـی کـه خودشـان چـاپ کردنـد را نخوانده‌انـد و نمی‌داننـد چـه منتشـر کرده‌انـد، اعتمـاد کردنـد بـه کسـانی کـه بـا آنهـا کار می‌کننـد و کتـاب درآورده‌انـد. بعضـاً هـم کتاب‌هـای خیلـی خوبـی درآورده‌انـد ولـی خودشـان خواننـده کتـاب نیسـتند چـه برسـد بـه این‌کـه بداننـد آیـا ویرایـش کتـاب درسـت اسـت یـا نـه، آیـا ویرایـش بـه اسـلوب اصولـی اسـت یـا نیسـت؟ واقعـاً بـه عـدد انگشـتان دو دسـت کارکشـته و حرفـه‌ای در ایـن عرصـه (ویرایـش کتـاب کـودک و نوجـوان) نداریـم ولـی همان‌هایـی کـه هسـتند ظاهـراً قابـل شناسـایی نیسـتند یعنـی طـوری نبـوده اسـت کـه کسـانی و نهـادی کـه دغدغـه دارنـد بیاینـد و بگردنـد و ایـن افـراد را جمـع کننـد و بنشـینیم آسیب‌شناسـی ویرایـش را بـا کمـک خـود همیـن افـراد و مشـکلاتی کـه نشـر مـا دارد بررسـی کنیـم.»

صالحـی دبیـر انجمـن ویراسـتاران در ادامـه نشسـت ضمـن تشـکر از رجـب‌زاده دربـاره کار ویتریـنی و لـزوم دیـده شـدن کارگروه‌هـای تخصصـی دربـاره اقدامـات ایـن انجمـن گفـت: «در موسسـه ویراسـتاران تـا کنـون نزدیـک بـه ۲۴۰ کارگاه در ۱۷ شـهر ایـران و دو شـهر خـارج از ایـران برگـزار کردیـم. در ۲۴۰ سـاعت بـرای ویرایـش و درست‌نویسـی و نزدیـک بـه ۸۰۰۰ نفـر را آمـوزش دادیـم، از میـان ایـن هفت-هشـت هـزار نهالـی کـه می‌کاریـم بالاخـره چهـار درخـت تنـاور رشـد خواهـد کـرد.»

صالحـی یـادآوری کـرد کـه: «انجمـن ویرایـش و درست‌نویسـی وابسـته بـه جایـی نیسـت و یـک NGO اسـت، ایـن نهـاد وابسـته بـه ارشـاد و سـازمان دیگـری نیسـت و مجـوز آن نیـز از وزارت ارشـاد گرفتـه شـده اسـت. کسـانی کـه انجمـن را راه‌انـدازی کرده‌انـد ویراسـتارند و دغدغـه ویرایـش و زبـان فارسـی دارنـد.

یکـی از کارهایـی کـه در ایـن انجمـن انجـام شـده و سـعی شـده کار پایـه‌ای

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

انجام شود، فرهنگ املایی زبان فارسی را راه‌اندازی کردیم که املای تمام واژه‌ها تقریباً نزدیک به ۴۰۰۰۰ واژه و ترکیب را آنجا می‌شود در موتور جست‌وجو پیدا کرد. می‌دانید فرهنگستان این بانک اطلاعاتی را تولید کرده بود اما در دسترس نبود، ما این را به یک موتور جست‌وجو تبدیل کردیم، راه‌اندازی این بانک اطلاعات ۱۵۰۰۰ ساعت زمان برده است و هیچ نهادی هم حاضر نیست که یک ریالی در کیسه این سایت بیندازد. همه‌اش کار علاقه‌مندان این عرصه و کار دلی است.»

در بخش دیگری از نشست **مجید راستی** نویسنده نام‌آشنای کتاب‌های کودکان که خود نیز ویراستار ادبیات کودک است صحبت کرد، او در بخشی از سخنان خود موضوع وضعیت زبان فارسی را اینگونه بیان کرد:

«من فکر می‌کنم به‌هرحال حال زبان فارسی خوب نیست و خسته است. زبان فارسی ما، زبان فارسی بی‌رمقی شده است و به قدری بی‌رمق شده که آن انسجام بین انسان‌ها را هم از دست داده است. مثلاً من یک لغتی به کار می‌برم چهار نفر اگر آن لغت را شنیدند ممکن است چهار برداشت متفاوت کنند؛ یعنی آن هویت و شخصیت زبان فارسی ما جاهایی شکسته شده و جاهایی فراموش شده، یک جاهایی دیده نشده و خلاصه انواع و اقسام بلاها از جمله برخورد با تیپ‌پا و تفنگ و پرت شدن از جایگاه‌های مختلف، آن‌قدر دچار افتوخیز شده است که الان دارد کج‌دار و مریز راه می‌رود.

ویراستار ادبیات کودک ویراستار صرف نمی‌تواند باشد که اگر باشد آن قصه را خراب می‌کند. ویراستاری باید باشد که ویراستاری ادبی هم بلد باشد. امروز تعدادی از کتاب‌هایی که ترجمه می‌شوند ویراستار دارند اما ویرایش‌شان بر مبنای ترجمه است یعنی شما می‌خوانید مثل خیلی از اخبارهای ورزشی‌مان احساس می‌کنید واژه‌ها به زبان ما برگردانده شده است، فارسی نشده است.

ما یک ترجمه داریم و یک ترجمه به فارسی داریم که آن حس‌وحال و آن شخصیت و آن لحن باید در کار باشد برای همین است گاهی وقت‌ها یک ترجمه را از یک نویسنده که در ایران چهار مترجم ترجمه کردند چهار جور حس‌وحال به ما منتقل می‌کنند. حال زبان آن بنده خدایی که نوشته است کدامش بوده است؟ این خیلی مهم است وقتی ما می‌گوییم مطلبی

را از زبان دیگر به زبان فارسی برگردانیم یعنی هویت زبان خودمان باید در آن باشد و اگر نباشد صرفاً ترجمه خشک‌وخالی خواهد بود که کم‌کم تأثیر می‌گذارد در گفتار و در رفتار.

من فکر می‌کنم یکی از کارهایی که مرکز ویرایش برای این‌که کم‌کم حال این زبان در بخش کودک و نوجوان خوب شود می‌تواند انجام دهد شناسایی افراد است. باید آن‌هایی که در این حوزه کار می‌کنند، نه ویراستار بلکه خود نویسنده هم شناسایی شوند. من خودم به عنوان نویسنده سعی می‌کنم نوشته‌هایم را با تجربیات کم و بیش به دست آورده‌ام ویرایش شده به ناشر بدهم ولی اصلاً مخالفتی نمی‌کنم که ناشر برای کارم ویراستار بگذارد. چرا؟ چون به‌هرحال زبان مبدأ حرکت انسان به معنای اینکه فکر کند ما یک زمانی زبان می‌خواندیم استاد می‌گفت باید به این زبان فکر کنید نمی‌توانید فارسی فکر کنید و بعد ترجمه کنید؛ یعنی هویت را باید از اول مبنای کارتان قرار دهید بنابراین شناسایی کسانی‌که در نوشته‌هایشان نسبتاً زبان درست به کار می‌برند این‌ها اگر اشکالات کوچک داشته باشند راحت می‌شود برطرف کرد.

امروزه تعدادی از ناشران ما که حرفه‌ای شده‌اند، راه‌ورسم کار را پیدا کردند. اگر سی سال پیش برویم سراغ ناشران عالی امروز در حوزه کتاب کودک و نوجوان، خیلی‌هایشان در اول کار واقعاً واژه ویراستار را هم نشنیده بودند اما الان می‌بینیم جز بهترین‌ها هستند؛ بنابراین شناسایی آن افراد و کمک کردن به رفع آن اشکالات جزئی می‌تواند به خوب شدن حال این زبان کمک کند. وقتی این مجموعه یک کار من را بردارد ویراستاری کند و اشکالات کار چاپ شده را به من بگوید که مثلاً ای کاش در این شش یا ده جمله این‌طور می‌نوشتی با حفظ ساختار و حس و حال قصه‌مان. این کمک می‌کند به آن کسی‌که مدام دارد زبان را منتشر می‌کند.

یکی دیگر از کارها آموزش به کسانی است که هم به ویراستاری علاقه دارند و هم به نویسندگی، یعنی این افراد باید به نوعی با مقوله ادبیات کودک آشنا شوند. اگر بخواهند ویراستار ادبیات کودک باشند چون اگر نباشند قطعاً اولین بلایی که بر سر قصه می‌آورند خراب کردن قصه است و خوب نویسنده می‌گوید نه و ناشر می‌گوید خوب نشد و آن آقایی که مثال زدید در قم هستند و کارشان هم به دلیل ناواردی به کسانی

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

داده‌انـد کـه ایـن کاره نبوده‌انـد و همین‌طـور دور خودمـان بگردیـم و سـراغ کسـانی برویـم کـه ایـن‌کاره نیسـتند کار را خـراب می‌کننـد.

بایـد بهترین‌هـا شناسـایی شـوند نیروهـای جـوان آن‌هایـی کـه یـک مقـدار تجربـه دارنـد این‌هـا هـم دعـوت شـوند و بـه مـرور ایـن توانایـی منتقـل شـود و فراگیـر شـود. زمانـی زبـان فارسـی بـه سـلامت دسـت پیـدا خواهـد کـرد کـه بچه‌ای کـه مدرسـه مـی‌رود درسـت حـرف بزنـد نـه ایـن کـه بخواهیـم آنجـا درسـتش کنیـم بایـد در آنجـا یـک چیزهایـی را بـه او یـاد دهیـم، قـرار نیسـت وزیر آمـوزش و پـرورش یـا آمـوزش و پـرورش همه‌چیـز را بـه مـا یـاد بدهـد، ایـن غلـط اسـت. ایـن تعریـف و ایـن تصـور غلـط باعـث رفتـار غلـط شـده اسـت. من یـک چند سـالی روی ویرایـش در مجـلات رشـد کـودک و آن یکی‌هـا کار کـرده‌ام، حـالا آقـای رجـب‌زاده کـه اشـاره کردنـد پنـج مرحلـه ویراسـتاری می‌کردنـد مـا در مجلـه چهـار مرحلـه رسـیدگی و مراقبـت را انجـام می‌دادیـم شـما الان نـگاه کنیـد خیلـی از کتاب‌هایـی کـه بـرای بچه‌هـا چـاپ می‌شـود بگردیـد غلط‌هـای تایپـی هـم دارد کـه بایـد نمونه‌خوانـی شـود و بایـد نمونه‌خـوان آن‌قـدر چشـمش کلمه‌شـناس باشـد کـه یـک کلمـه غلـط را بـه راحتـی تشـخیص دهـد بنابرایـن ایـن مجموعـه خـوب اسـت بـه شـرطی کـه هـم تـداوم داشـته باشـد هـم خـودش را گرفتـار موج‌هایـی نکنـد کـه بعضی‌هـا ممکـن اسـت بـرای حمایـت بیاینـد سوءاسـتفاده‌هایی بکننـد کـه ایـن سوءاسـتفاده حرکـت درسـت را متوقـف کنـد و انشـالله کـه حسـاب شـده عمـل کنـد، یعنـی مهـم ایـن اسـت کـه آدم جـای پایـش را محکـم کنـد.

مـن اعتقـادم ایـن اسـت ممکـن اسـت مثـلاً مـن نویسـنده در ده دقیقـه یـک ربـع یـک قصـه را بنویسـم ولـی آن قصـه‌ای اسـت کـه در ذهنـم حداقـل یـک مـاه، دو مـاه، پنـج مـاه یـا یـک سـال بـه آن فکـر کـرده‌ام رسـیدم بـه این‌کـه حـالا بنویسـم؛ وقتـی نوشـتم ممکـن اسـت نیـاز بـه ویرایـش وجـود داشـته باشـد. نویسـنده‌هایی داریـم کـه حتـی دوبـاره کارشـان را نمی‌خواننـد خـود مـن از آن دسـته هسـتم کـه ایـن را کنـار می‌گـذارم و چنـد وقـت دیگـر می‌خوانمـش و دوبـاره یـک دسـتکاری می‌کنـم یعنـی اگـر آن کسـی کـه کننـده کار اسـت در چنـد مرحلـه بـه حسـاب خـودش برسـد کارش طـوری شـفافیت پیـدا می‌کنـد کـه دیگـران هـم از آن کار و خواندنـش هـم لـذت خواهنـد بـرد مـا چیزی‌کـه لازم اسـت بـه زبانمـان تزریـق کنیـم همـان کیفیـت و نشـاط و پویایـی اسـت.

شـما نـگاه کنیـد وقتـی یک بچـه‌ای یـک قصـه‌ای را می‌خواند و خوشـش می‌آید

وقتی حلاجی می‌کنیم می‌بینیم چندین مسئله در آن قصه هست که برای بچه جذاب بوده است. خود بچه کارشناس نیست که کارشناسی کند ولی تأثیرات همه آن اقدامات مثبت لذت مخاطب را به همراه دارد. ما باید از زبانمان حتی در محاوره صحبت کردن هم این لذت را ببریم. زبان مزاحم نیست، زبان باید ارتباط قوی را به وجود بیاورد به‌هرحال ما یک گیرنده داریم و یک فرستنده آنچه که این وسط اتفاق می‌افتد پیام است که آن پیام را زبان منتقل می‌کند هر قدر شیرین‌تر، دلنشین‌تر و موثرتر باشد سلامت زبان می‌تواند اتفاق بیفتد و یک واقعیت هم هست ما بعد از انقلاب افت‌وخیزهای زیادی داشتیم که زبانمان متأسفانه یکی از آن چیزهایی است که زیاد صدمه دیده است.»

در ادامه این نشست **فریبا نباتی** نویسنده و ویراستار با معرفی خود دغدغه‌هایی که در حوزه ویرایش وجود دارد را بیان کرد، او گفت:

«من نباتی هستم. جاهای مختلف کار کردم از جمله همین خانه کتاب ولی همه‌اش به کتاب ربط داشته است، مقوله ویرایش به قول شما هنوز جا نیفتاده است در کشور ما. ویرایش فنی را خیلی‌ها می‌توانند انجام دهند اما درست کردن زبان اگر فرض می‌کنیم با ادبیات داستانی هم سر و کار داشته باشیم واقعاً کار هر ویراستاری نیست.

آقای رجب‌زاده اشاره کردند واقعاً هزینه چاپ کتاب بیست‌وپنج برابر شده است و روی همین مسئله هم قطعاً مسئله ویرایش هم دچار آسیب جدی خواهد شد اگر سرشکن کنید و با قیمت‌های دیگر روی هزینه کتاب بگذارید کتاب پانصد صفحه‌ای حداقل ۷۵ یا ۸۰ هزار تومان می‌شود و دیگر کم‌کم مخاطب را از دست می‌دهید و شوخی‌بردار نیست. اکثر دانشجوهای ما نمی‌توانند بخرند، مشکلات ما همه‌جا هست فقط در این نیست که ما فرض کنیم ویراستار خوب نداشتیم یا آموزشگاه درست نداشتیم؛ شما در هر مرحله‌ای از این وادی وارد شوید می‌بینید که دچار مشکل هستید. مهم‌ترین مشکل ویراستاران موجود ما این است که خودشان زبان فارسی را درست نمی‌شناسند حالا یا نخوانده‌اند و یا کم خوانده‌اند یا آموزش درستی نداشته‌اند.

از آن طرف مشکل ناشر هست که با مسائلی که آقای رجب‌زاده و راستی هم در ارتباط با خود نویسنده‌ها و مترجم‌ها گفتند و همه این‌ها تازه مربوط می‌شود به ادبیات داستانی و احیاناً ادبیات شعر و قصه ولی ما نوع دیگری از ادبیات هم داریم ادبیات علمی؛ غیرتخیلی. روی همین

فصلنامهٔ نقد کتاب
کتاب و نویسه
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

اصل به نظرم این بحث‌ها خیلی پیچیده و خیلی عمیق و خیلی زمان‌بر است. غیر از آسیب‌شناسی اگر می‌خواهیم جلساتی بگذاریم واقعاً بیاییم این تعریف‌ها را مجدد ارائه دهیم و تعریف‌ها را با تمام ویژگی‌های نسل امروزمان، همین نسلی که کودکش هم وارد فضای مجازی شده است من با تمام زبان‌های دنیا دوستم به شرطی که بتوانند در وجود من رخنه کنند به عنوان یک عضو جامعه با من ارتباط بگیرند و من بتوانم بازخوردی در این ارتباط داشته باشم. ما باید توان مبادله پیدا کنیم.

آسیب‌شناسی یک طرف است برنامه برای آموزش صحیح یک طرف است من به جرئت می‌توانم بگویم از بسیاری از نویسندگان ما نه نویسنده درمی‌آید و نه ویراستار. از بسیاری از ویراستاران ما واقعیت این است که ویراستار درنمی‌آید اگر می‌خواهیم به واقعیت برسیم ویراستاری را نه یک تکنیک بلکه باید یک تکنیک همراه با تاکتیک دید یعنی شما باید مستعد باشی و استعداد داشته باشید دیدگاه آن متن را داشته باشید و در واقع آن‌قدر سوار متن باشید که نویسنده دوم متن باشید و این خیلی چیزها و خیلی شرایط لازم دارد که به این زودی‌ها هم از آن درنمی‌آید و هیچ‌کسی نمی‌تواند با دو سال سه سال و چهار سال به آن دست یابد.

واقعیتش از زمان دولت آقای احمدی‌نژاد پیگیر مجوز بودیم آن سال‌ها گفتند شما با فرهنگستان تداخل دارید به شما مجوز نمی‌دهیم و در دولت آقای روحانی هم تقریباً شش سال دوندگی کردیم و بالاخره بعد از چندین بار جابه‌جایی هیئت مؤسس توانستیم برای انجمن فرهنگی آموزشی مجوز بگیریم و خود مشاوران وزارت کشور گفتند که اصلاً سراغ انجمن صنفی نروید چون به زیرمجموعه کمیسیون احزاب مرتبط است و در آنجا حسابتان با کرام‌الکاتبین است. نهادهای متولی می‌گویند شما کشوری نیستید یا می‌گویند شما مجوز ارشاد ندارید؛ یعنی این دو مقوله همیشه هست»

در بخش دیگر **نازنین سرکارات‌پور** با تشکر از برگزارکنندگان جلسه جملاتی درباره ویرایش و زبان فارسی گفتند:

«ما در دو شاخه باید کودک و نوجوانمان را بررسی کنیم یکی شاخه گفتاری‌شان و یکی هم شاخه نوشتاری‌شان. از نظر گفتاری واقعاً وقتی در خیابان

از کنـار جمع‌هـای کـودک و نوجـوان رد می‌شـویم از ادبیـات گفتاری‌شـان عـرق شـرم بـر چهره‌مـان می‌نشـیند.

ایـن واقعیـت گفتـار جوانـان و نوجوانـان مـا هسـت از نظـر نوشـتاری هـم کـه بـا فاجعـه «ه کسـره» مواجـه هسـتیم حـروف منفـک و مجـزا. واقعـاً بایـد از نوشتارشـان رمزگشـایی کـرد و اینهـا واقعیت‌هـای گفتـار و نوشـتار نوجوانـان مـا اسـت و کـودکان هـم کـه الان بـا وجـود شـبکه‌های اجتمـاع از وقتـی کـه خوانـدن یـاد می‌گیرنـد در معـرض بمبـاران ایـن مسـائل هسـتند، هـم ادبیـات غلـط و هـم نوشـتار غلـط. بعـد مـا می‌خواهیـم کـه بچه‌هـا را کتابخـوان کنیـم. چطـور مـا می‌توانیـم بـا یـک ادبیـات فاخـر و اتـو کشـیده بچـه‌ای کـه گویـش و نوشـتارش این‌طـور اسـت را جـذب کتـاب کنیـم؟

ببینیـد بایـد ایـن وسـط یـک زبـان مشـترک پیـدا کنیـم. پیـدا کـردن ایـن زبـان مشـترک خیلـی کار ظریفـی اسـت کـه از محـدوده ادب خـارج نشـویم و از محـدوده عـرف خـارج نشـویم سانسـورهای وزارت ارشـاد و خطـوط قرمـزش را زیرپـا نگذاریـم و در عین‌حـال یـک متنـی را ارائـه دهیـم کـه آن جوانـی و نوجوانـی و یـا کـودک آن متـن را نزدیـک بـه ذهنیـت خـودش از گفتـار و نوشـتار ببینـد و بـه ایـن طریـق بـه خوانـدن کتـاب جـذب شـود. ببینیـد اگـر مـا بچه‌هایمـان را دوازده سـیزده سـالگی کتابخـوان کردیـم لـذت دنیـای کتـاب را بـه آنهـا چشـاندیم می‌تواننـد کتابخـوان شـوند ولـی اگـر نچشـانیم بـا بزرگ‌تـر شـدن و در معـرض فضـای مجـازی قـرار گرفتـن و مینیمال‌خـوان شـدن از خوانـدن متن‌هـای طولانـی جـدا می‌شـوند و بچه‌هـا دیگـر سـراغ کتـاب و کتابخوانـی نمی‌رونـد بنابرایـن مـا بایـد یـک زبـان میانـه و صمیمانـه و نزدیکـی بـه زبـان کـودک و نوجوانمـان پیـدا کنیـم تـا بتوانیـم ادبیـات گفتـار و نوشـتار آن‌هـا را اصـلاح کنیـم.

عـلاوه بـر ایـن کـه کتابـی کـه مـن دارم بـر فـرض ترجمـه می‌کنـم یـا ویرایش و یـا تألیـف می‌کنـم بایـد یـک داسـتانی یـا پیامـی بـه آن کـودک و نوجـوان برسـاند درعین‌حـال بایـد بتوانـد ادبیـات او را از ذلتـی کـه قـرار دارد بالاتـر بکشـد بنابرایـن بـه نظـرم بزرگ‌تریـن چالـش در راسـتای ویرایـش کـودک و نوجـوان فعـلاً پیـدا کـردن زبـان مشـترک اسـت. زبانـی کـه کـودک و نوجـوان مـا آن زبـان را بـرای خودشـان صمیمـی بدانـد و بپذیـرد و جذبـش شـود؛ بنابرایـن بـه نظـرم بزرگ‌تریـن چالـش در ویراسـتاری ویرایـش کـودک و نوجـوان فعـلاً پیـدا کـردن

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

زبان مشترک است.»

مریم رضایی خوشبخت، مترجم و ناشر درباره اهمیت معادل‌سازی فارسی در ترجمه‌ها گفت: «من چون مترجم زبان فرانسه هستم به‌طور حرفه‌ای نشرم را در این وادی جلو می‌برم که آثار فرانسوی ترجمه شود حالا در حیطه‌های مختلف البته خودم با حیطه کودک در این دو سال شروع به کار کردم. وقتی ترجمه می‌کنم آن چیزی را می‌گذارم که می‌دانم آن نویسنده به عمد آن فعل را انتخاب کرده است، من می‌گردم و از فارسی معادلش را برای آن می‌گذارم اگر من بخواهم حس و حال آن متن خارجی و آن نویسنده و آن هویت داستانی که او شکل داده است را به خواننده ایرانی منتقل کنم باید به واژه‌هایی که او انتخاب کرده است احترام بگذارم.

الان چند دهه‌ای است که محیط‌زیست مقوله‌ای شده است که داستان‌های زیادی دراین‌باره برای بچه‌ها نوشته می‌شود مثلاً ده یا بیست سال پیش چه کسی راجع به محیط‌زیست کتاب می‌نوشت یا قصه می‌گفت؟ یا مثلاً در خصوص آنلاین و غیره من جزء ایرانیان متعصبی هستم که می‌گویم باید ترجمه کرد، البته ترجمه باید در زمان خودش اتفاق بیفتد نه این‌که سی سال بگوییم کامپیوتر بعد از سی سال به مردم بگوییم حالا بگو رایانه. این دیر است، واژه‌سازی باید در زمان خودش شکل بگیرد قبل از این‌که آن واژه بیگانه مرتب از رسانه‌های جمعی تکرار شود، از زبان پدر و مادر گفته شود، بچه دو سه ساله که هنوز حرف نمی‌زند همه این واژه‌ها را یاد گرفته است و نمی‌تواند بگوید، وقتی شروع به حرف زدن کرد نمی‌توانیم بگوییم بیا حالا یک جور دیگری حرف بزن. آن‌ها را یاد گرفته است و دو سه سال طول کشیده تا واژه را یاد گرفته است.

یک بخشی هم مشکل ترجمه است و یک بخشی هم سواد ویراستاری و یک بخشی هم برمی‌گردد به مقوله کتابخوانی که اصلاً خیلی بچه‌ها تا زمانیکه مدرسه نرفته‌اند یک کتاب هم دستشان نگرفته‌اند. یک بخشی هم مشکل آموزش و پرورش است که زنگ کتابخوانی را حذف کرد کسی‌که از بچگی برایش کتاب نخواندند خودش نشنیده، زبان و ادبیات درست را بلد نیست وقتی رفت مدرسه چه توقعی می‌توانیم از او داشته باشیم؟ در کل فرانسه پیامک رایگان است که کمکی به جوانان شود که چون می‌خواهند

تنـد تنـد بـرای هـم بنویسـند که پـول کمتری شـود آمدنـد پیامـک را رایـگان کردند کـه بـه زبانشـان کمـک شـود. یـک چیزهایـی سـاختار حکومت‌هـا و دولت‌هاسـت. وقتـی واقعـاً نگـران چیـزی هسـتند برایـش دنبـال یـک راه‌حـل واقعـی می‌گردنـد و عمـلاً آن را اجـرا می‌کننـد نـه فقـط شـعار. به‌هرحـال همـه مـا بایـد یـک چیـزی را بـه عنـوان مرجـع بپذیریـم، از آشـفتگی ذهـن بیـرون بیاییم. هـر کسـی در جایگاه خـودش مترجمـان زبان‌هـای مختلـف، ویراسـتاران حرفـه‌ای، زبان‌شـناس‌های خـوب، فارسـی‌دان‌های خـوب همـه بایـد کمـک کننـد یـک بخشـی از مـدارس شـروع می‌شـود کـه زنـگ ادبیـات و زنـگ کتابخوانـی برگـردد و دوم اجـازه دهنـد نویسـندگان و مترجمـان بـه مدرسـه‌ها برونـد و بـا بچه‌هـا دوسـت شـوند و قیافـه این‌هـا را مـردم ببیننـد و بشناسـند آن‌قـدر کـه فوتبالیسـت‌های دنیـا را می‌شناسـند آدم‌هـای مملکـت خودشـان را نمی‌شناسـند»

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

حسـن طاهـری اسـماعیلی نویسـنده و ویراسـتار بـا معرفـی خـود دربـاره ادبیـات کـودک و مشـکلات ویرایـش در ادبیـات کـودک سـخن گفـت: «طاهـری هسـتم کارشناسـی ارشـد ادبیـات کـودک دارم، پایان‌نامـه مـن هـم ویرایـش ادبیـات کـودک بـوده اسـت و چنـد تـا کتـاب هـم بـرای کـودکان نوشـته‌ام.

مـن فکـر می‌کنـم در بحـث ویرایـش کتـاب کـودک مـا دو تـا مشـکل عمـده داریـم یـک مشـکل بزرگمـان ایـن اسـت کـه خـود ترکیـب ویرایـش ادبیـات کـودک و هـم ادبیـات کـودک خیلـی جـدی گرفتـه نمی‌شـود مشـکل مـا اینجاسـت همین‌کـه فکـر می‌کنیـم ویرایـش چیـز سـاده‌ای اسـت و هـم این‌کـه ادبیـات کـودک فکـر می‌کنیـم چیـز سـاده‌ای هسـت. حـالا فکـر کنیـد ویرایـش ادبیـات کـودک می‌شـود همیشـه گفتیـم ویرایـش کتـاب کـودک کار خیلـی مشـکل و تخصصـی اسـت علیرغـم ایـن کـه در ظاهـر خیلـی سـاده اسـت بعضـی از ایـن کتاب‌هـا به‌خصـوص کتاب‌هـای تصویـری ممکـن اسـت یـک جملـه یـا کلمـه داشـت باشـد بـه نظـر در ظاهـر سـاده اسـت ولـی در باطـن اگـر بـه آن نـگاه کنیـد فوق‌العـاده پیچیـده اسـت. بـه خاطـر نـگاه سـاده‌انگارانه‌ای اسـت کـه بـه ادبیـات کـودک می‌شـود در بحـث ویرایـش کتـاب کـودک هـم همیـن مشـکل را داریـم یعنـی ویراسـتارانی داریـم

که تصور می‌کنند کار ویرایش کتاب کودک خیلی راحت است و سراغ ویرایش می‌روند و کار را خراب می‌کنند ذهن ناشر را خراب می‌کنند یعنی ناشری که کتاب کودک را به یک ویراستار بزرگسال که خیلی هم اسم در کرده است می‌دهد و او کتاب کودک را خراب می‌کند دیگر به کسی اعتماد نمی‌کند و وقتی اسم ویراستار را می‌شنود بدش می‌آید.

وقتی داریم کتاب برای بزرگسال ویرایش می‌کنیم بزرگسال کسی است که زبان را یاد گرفته است و مشکلی ندارد مسئله او با کودک متفاوت است و کودک دارد الان زبان یاد می‌گیرد و وقتی دارد زبان یاد می‌گیرد خیلی مهم است که چطور کلمات و جملات را به کار ببریم ما خیلی بحث پژوهش در ویرایش را جدی نگرفتیم همه ویرایش کتاب کودک به ویرایش زبانیش خلاصه می‌شود و از ویرایش محتوایی و صوری هم کمتر توجه می‌شود به خاطر این‌که عموماً افرادی می‌توانند ویرایش محتوایی کتاب کودک کنند که این افراد خودشان تولید کننده و آفریننده اثر باشند و یک اثر خوب و بد را تشخیص دهند چون این‌ها عموماً تشخیص نمی‌دهند نمی‌توانند ویرایش محتوایی کنند و نهایت ویرایش‌شان ویرایش زبانی است.

یک وقت‌هایی به دوستان می‌گویم آن کسی که می‌خواهد کتاب کودک را ویرایش کند آن چیزی‌که در ذهن من هست کتاب‌های کودک گروه سنی الف و ب است اولین چیزی که یک ویراستار کتاب کودک باید بداند وقتی که اثر را به او می‌دهند باید بداند که کتاب تصویری است یا مصور؟ خانم نیکلای واس و اسکات نظریه دارند این‌ها میگویند در کتاب‌های تصویری بین متن و تصویر روابطی هست یک جاهایی متنسکوت می‌کند و تصویر حرف می‌زند ویراستار کتاب کودک باید تصویرخوان باشد. در واقع کتاب را به کتاب مصور تبدیل کرده است یا کتاب تصویری است و آن‌وقت چه رابطه‌ای بین متن و تصویر برقرار است و این‌ها حداقل‌هایی است که یک ویراستار کتاب کودک باید بداند.

مشکل عمده‌ای داریم همان چیزی‌که اساتید فرمودند این است که یک دستورالعمل نداریم یک مشکل دیگری هم داریم که خیلی مشکل بزرگی هست البته خودم را می‌گویم و این است که من تصور می‌کنم همه‌چیز را درباره ادبیات کودک می‌دانم به همین خاطر نه به کسی

اعتماد می‌کنم و نه مشورت می‌کنم یک اصل این است که اگر می‌خواهیم ویرایش به جایی برسد هر کسی پیش خودش بگوید بله من یک چیزهایی بلدم پس بیاییم با هم بنشینیم چیزهایی که بلدیم را یک کاسه کنیم و در واقع ویرایش‌نامه یا یک دستورالعملی را دربیاوریم هر کسی تجربیاتش را مکتوب کند و بیاورد و ما یک شیوه‌نامه اولیه درست کنیم و بعد این شیوه‌نامه را به‌هرحال رویش کار کنیم برای موضوعاتی که پژوهش وجود ندارد یکی از کارهایی که می‌کنند تجربه‌نگاری است یعنی افراد می‌آیند در خارج از کشور تجربیاتشان را می‌نویسند در مباحث آکادمیک این‌جوری است تجارب را می‌نویسند و می‌شود علم و برمی‌دارند و می‌آورند و استفاده می‌کنند. در کتاب‌های گروه سنی الف و ب یک سری مبانی ویرایش را اصول و قواعد پشتیبانش را می‌شود از روانشناسی رشد درآورد یعنی این چیز خیلی ساده‌ای است قبلاً دانشمندانی نشسته‌اند چون زبان‌آموزی بخش عمده‌ای از روانشناسی است و محققینی نشسته‌اند و یک سری از این‌ها را درآورده‌اند که آدم‌ها چطور زبان را یاد می‌گیرند و چطور می‌فهمند و معنی‌شناسی که چطور کلمات کنار هم قرار می‌گیرد و مفهوم به مخاطب منتقل می‌شود.

این‌ها چیزهایی است که کار شده است و هست و فقط باید درش آورد و در شیوه‌نامه از آن استفاده کرد. بخشی از این را که روانشناسی رشد درآورده است آیا واقعاً آن چیزهایی که درآورده است و مربوط به انسان است و مربوط به کودک غربی است روی ایرانی هم جواب می‌دهد یا نه. ما در اول راه ویرایش کودک هستیم یعنی هیچی نداریم نه دستورالعمل داریم و نه هیچ‌چیز دیگر یعنی همه امید من این بود که در این جلسه که آمدیم و همه افراد همدیگر را دیدند و پیدا کردیم باعث شود که این شکل بگیرد و بیاییم تجربیات و حرف‌هایمان را یکی کنیم و بعد در کار ببریم و ببینیم چطور جواب می‌دهد.»

الهه محبی نویسنده و آموزگار از دیگر حاضران در جلسه گفت: «می‌توانم بگویم در عرصه ادبیات کودک در سال‌های اخیر روی ویرایش بیشتر بها داده شده است و کتاب‌های بیشتری داشتیم که ویراستار داشتند هر چند که باز هم کتاب‌ها بدون غلط نبودند و به قول دوستان مسئله همین است که شاید در عرصه‌های دیگر می‌بینیم تجربیات ویراستاری

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

یک جوری منتقل شده است اما در عرصه ادبیات کودک تابه‌حال ما هیچ نوع انتقال تجربه ویراستاری نداشتیم.

فکر می‌کنم ما باید در این زمینه یک کار میدانی و پژوهشی بکنیم و این‌که شناختن زبان کودک خیلی مهم است و یک مشکل دیگری که ما در این عرصه داریم این است که دوستان فرمودند زبان بچه‌های ما عجیب‌وغریب و خاص شده است متأسفانه آنچه که ما در کتاب‌هایی که چاپ می‌شود مخصوصاً از ناشران پرکار و ناشرانی که کارهای بسیار خوب و عالی دارند می‌بینیم زبان را خیلی دست‌کم می‌گیرند، خیلی زبان شکسته به کار می‌برند و گاهی‌وقت‌ها اصلاً معلوم نیست حد شکستگی تا کجا هست و تا کجا می‌خواهد پیش برود. شکستگی زبان گاهی به خاطر این است که متن کمی روان‌خوان‌تر شود و مخاطب با متن بهتر ارتباط برقرار کند ولی یک وقت‌هایی می‌بینیم که ناشران یک کلمه را چنان شکسته می‌کنند که حتی خوانش را سخت‌تر می‌کند حتی برای بچه تهرانی، یا حتی گاهی‌وقت‌ها چنان کلمه را عوض می‌کنند که کلمه هویت شکلی و هویت واقعی‌اش را از دست می‌دهد مثلاً به‌جای «دقیقه» دیدم که نوشتند «دیقه» و واقعاً این‌که ویراستاری بتواند یک جایگاهی در جامعه خودش پیدا کند و مرجعی داشته باشد و بتواند مطالبه‌گری کند و این ناشران که ناشران خوبی هستند و کارهای بسیار ارزشمندی دارند را به سؤال بکشانند و اشکالات کار آن‌ها را به آن‌ها بگوید خیلی مهم است.

یک نکته دیگر که ما در کتاب‌ها می‌بینیم، ما گاهی اوقات کتاب‌ها را در گروهمان با هم مقایسه می‌کنیم متأسفانه خیلی دیده می‌شود و خیلی کتاب‌هایی که جدید ترجمه‌شده است با زبان روز بچه‌ها هماهنگی دارد و زبان لطیف‌تر است ولی گاهی‌وقت‌ها واقعاً می‌بینیم زبان کتابی که جدید ترجمه‌شده خیلی ضعیف‌تر و پایین‌تر از کتابی است که قبلاً ترجمه‌شده است و این خیلی آفت بزرگی است. مترجمی که دوباره به کار دست می‌زند که کتاب را ترجمه کند لااقل باید یک کار والاتر و بهتر از قبلی ارائه دهد و بعد متأسفانه می‌بینیم این کار ویراستار هم دارد. یک مسئله دیگر که من خودم با آن برخورد کردم این است گاهی اوقات یک ویراستار روی یک متن ترجمه کار می‌کند خوب هم کار می‌کند و خیلی هم کار می‌کند ولی آن‌قدر ترجمه ضعیف است که کار خوب ویراستار در

فصلنامهٔ نقد کتاب
نوروز و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

واقـع در آن کار گـم می‌شـود و اصـلاً بـه چشـم نمی‌آیـد.»

سـید علـی کاشـفی خوانسـاری، سـردبیر فصلنامـه نقـد کتـاب کـودک و نوجـوان در انتهـا ضمـن تشـکر از حضـار بـرای تشـکیل جلسـه گفـت:

«تشـکیل انجمـن ویراسـتاران اتفـاق بسـیار بـزرگ و خجسـته‌ای بـود کـه دسـت‌اندرکاران حـوزه کتـاب و ادبیـات قـدردان آن هسـتند و نتایـج مثبـت آن را انشـاالله در آینـده بسـیار بیشـتر خواهیـم دیـد. ایـن خبـر بسـیار خوشـایند کـه کارگـروه تخصصـی ویرایـش ادبیـات کـودک و نوجـوان کـه در ایـن انجمـن تشـکیل می‌شـود واقعـاً جـای تقدیـر و تشـکر دارد بـه عنـوان یـک علاقه‌منـد بـه حـوزه ادبیـات کـودک و نوجـوان صمیمانـه از طراحـان ایـن ایـده تشـکر می‌کنـم و برگزارکننـدگان ایـن جلسـه و انشـاالله کـه اتفاقـات خوبـی در ایـن عرصـه بیفتـد.

اسـاتید و دوسـتان محترمـی را در جمـع می‌بینـم ممکـن اسـت خیلی‌هـا را بـه اسـم نشناسـم، عذرخواهـی می‌کنـم نمی‌توانـم نـام ببـرم امـا وظیفـه خـودم می‌دانـم از اسـتاد عزیـزم آقـای مجیـد راسـتی از نویسـندگان بـزرگ و پیشکسـوت ادبیـات کـودک کـه اینجـا حضـور دارنـد تشـکر کنـم، از جنـاب آقـای شـهرام رجـب‌زاده کـه سـال‌های سـال پیـش زمانـی کـه واژه ویراسـتاری چنـدان آشـنا نبـود بحـث ویراسـتاری کتاب‌هـای کـودک و نوجـوان را بـه طـور تخصصـی و حرفـه‌ای دنبـال می‌کردنـد و از اسـاتید ایـن حـوزه هسـتند و همچنیـن سـرکار خانـم فریبـا نباتـی و سـرکار خانـم شـیوا خلیلـی کـه از چهره‌هـای شـناخته شـده ایـن عرصـه هسـتند.

دوسـتان بحـث ویرایـش در ادبیـات کـودک و نوجـوان هـم جنبه‌هـای مشـترکی دارد بـا کتـاب و ادبیـات در معنـای کلـی و هـم بحث‌هـای کامـلاً متفـاوت و مجـزا و متمایـزی دارد. اینجـا مـا بـا یـک مفهـوم خـاص ایـن حـوزه مواجهیـم بـه نـام دایـره واژگانـی مخاطـب و اینجاسـت کـه حتـی ناخواسـته بحث‌هـای روانشناسـی و روانشناسـی رشـد و غیـره پایـش بـه وسـط می‌آیـد و بـا آن چهـار دایـره متداخـل دایـره واژگان شـنیداری، گفتـاری، خوانـداری و نوشـتاری کـودک در گروه‌هـای سـنی مختلـف.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

اینجاست که وظیفه ویراستار در حوزه کتاب خردسال و کودک و حتی نوجوان بسیار دشوارتر می‌شود از بحث پیچیدگی‌های نحوی و معنایی و کوتاهی و بلندی جمله واژگانی که برای بچه‌های آشنا هست یا نیست، نسبت واژگان به کتاب‌های درسی که در حقیقت تنها متنی است که ما مطمئنیم که مخاطبان حتماً با این کلمات آشنا هستند و پیش‌تر معنای آن را می‌دانند. نسبتی که می‌توانیم از کلمات جدید و ناآشنا استفاده کنیم در متن‌های کودک که هم‌زمان بتواند مخاطب معنایش را از دل داستان و سیر محتوایی حدس بزند و به نوعی غیرمستقیم کلمات جدید را بیاموزد و با آن آشنا شود. این‌ها نکاتی است که در بحث ویراستاری و به‌ویژه ویراستاری گروه سنی پایین‌تر متفاوت است.

یک مسئله‌ای که این کار را خیلی خاص و پیچیده می‌کند در مورد گروه سنی الف و یا حتی سنین خردسالی است که وقتی ما وارد سنین اول دبستان می‌شویم یک‌دفعه واژگان مخاطب کاهش پیدا می‌کند به جای این‌که افزایش پیدا کند چرا که بچه‌ها در سنین خردسالی بسیاری از کلمات را شنیده‌اند وقتی در سنین خردسالی مادر یا مربی و یا هر کدام از بستگان برای آنان کتابی می‌خوانند آن‌ها در فهم مطلب مشکلی ندارند اما وقتی در کلاس دوم یا سوم دبستان بچه‌ها خودشان می‌خواهند متنی را بخوانند با شکل نوشتاری کلماتی که بارها و بارها شنیده‌اند آشنا نیستند و آن توانایی خواندن را از دست می‌دهند چرا که در دایره واژگانی خوانداری آن‌ها قرار ندارد و کار را برای ویراستاران تخصصی پیچیده می‌کند و بسیاری از کلمات را در کتاب‌های پیش از دبستان می‌شود استفاده کرد چرا که قرار است دیگری کتاب را برای کودک بخواند اما در سنین دبستان نمی‌شود استفاده کرد چرا که خود کودک مستقیماً می‌خواهد کتاب را بخواند و نکته‌ها و ریزبینی‌هایی از این دست.

خانه کتاب تعدادی نشریه تخصصی در حوزه نقد کتاب دارد، از حدود بیست‌وچند سال قبل مجلات ماه کتاب اینجا منتشر می‌شد که دوستان ممکن است نامشان را شنیده باشند از حدود پنج سال قبل فصل‌نامه‌های تخصصی نقد جای این مجلات را گرفت چه در دوره گذشته و چه در دوره فعلی کتاب ماه کودک و نوجوان و بعد از آن فصل‌نامه کودک و نوجوان نشریه‌ای که به طور تخصصی به نقد کتاب‌های کودک و نوجوان

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

می‌پردازد.

یکی از حوزه‌هایی که به طور جدی بنده به عنوان خدمت‌گزار این فصل‌نامه همیشه دنبالش بودم که به آن توجه شود بحث ویرایش بود و این را هم اعتراف می‌کنم که همیشه تأمین مقاله و نقد برای این بخش یکی از دغدغه‌های من بوده است و موفق نبوده‌ام. این‌که دوستان متخصصی بیایند و یک کتاب را از باب ویرایش مورد نقد و بررسی قرار دهند که چقدر ویراستاری این کتاب صحیح و علمی انجام شده است و یا خیر. در حوزه‌های دیگر مثال نقدهای جامعه‌شناسی، روان‌شناسان اخلاقی و حوزه‌های ساختاری و پدیدارشناسی و غیره معمولاً تعداد نقدهایی که به دست ما می‌رسد زیاد است اما در نقد ویراستاری آدم متخصصی که با توجه به ویژگی‌های ویراستاری کودک و نوجوان یک کتابی را مورد نقد و بررسی قرار دهد متأسفانه کم هستند و اینجا خاضعانه دعوت می‌کنم از ویراستاران که در این بخش به ما کمک کنند و هر کدام از دوستانی که آمادگی داشته باشند یکی از کتاب‌های کودک و نوجوانی که در سال‌های اخیر امسال یا سال گذشته چاپ شده باشد و کتاب جدید باشد بیایند و از باب ویراستاری مورد نقد و بررسی قرار دهند و حتماً ما در فصل‌نامه کودک و نوجوان استقبال می‌کنیم و منت‌پذیر دوستان خواهیم بود.

من بیش از این وقت را نمی‌گیرم و دوست دارم بشنوم و یاد بگیرم ولی واقعاً نمی‌توانستم خوشحالی خودم را از تشکیل این کارگروه در انجمن ویراستاران بیان نکنم و امیدوارم که شاهد اتفاقات خیلی خوبی به همت این انجمن و این کارگروه در عرصه کودک و نوجوان باشیم.»

لیلا بنی‌طبا، ویراستار با بیان دو نکته بخش دیگری از مسائل مرتبط با ویرایش در حوزه ادبیات کودک را عنوان کرد: «دو نکته یکی این‌که چرا باید ویراستار با یک ترجمه درجه سه و چهار و پنج و به خاطر علاقه و دغدغه‌ای که دارد یک کتاب را ۹۹ درصد نمی‌گویم باز ترجمه ولی بنشیند ویراستاری ۹۹ درصد کند و بعد با تبخترهای نویسنده و ناشر مواجه شود؟

و بعد خیلی راحت بدون این‌که این ویراستار صنفی و حامی داشته باشد و حتی اسم آن شخص در کتاب‌هایی که او زحمت کشیده است و با عشق به آن‌ها پرداخته است خیلی راحت از او دریغ شود و دستش به هیچ‌جا بند نباشد و بعد بگویند شما پولش را گرفتی، حالا آیا نویسنده و

مترجم پولش را نگرفته است اما او چون پولش را گرفته است نباید اسمی از او بیاید و خیلی بی‌پناهانه تا اینجا پیش‌آمده است. یک نکته دیگر این است ویراستاری که من بعضی موقع‌ها مجبورم اسمش را شخم زدن بگذارم و بعد باز می‌بینیم که یک استاد بزرگ و محترم امر بر او مشتبه شده است که چون سی سال است می‌نویسم و ترجمه می‌کنم بدون اشکالم.»

در ادامه **شیوا خلیلی** با تجربه در نویسندگی و ویراستاری و برنامه‌سازی برای رادیو ابراز خوشحالی کرد که این نشست برگزارشده و چنین جمع‌هایی شکل‌گرفته است او گفت: خود ما که در حیطه کودک و نوجوان هستیم چقدر با فضای کودک و نوجوان امروزی غریبه هستیم و باید راهی به این فضا پیدا کنیم همان‌طور که آقای طاهری به درستی مطرح کردند پژوهشی در این زمینه و به خصوص پژوهش میدانی در این زمینه واقعاً لازم است.

واقعاً در حیطه ویرایش رادیو باید یک پژوهش انجام شود و قوانینی که ما در ویراستاری خواندیم در اینجا جواب نمی‌دهد به دلیل این‌که بعضی جاها از نظر آوایی ما مشکل پیدا می‌کنیم. خیلی هم دنبالش رفتم که ببینم واقعاً پژوهشگرانی که در رادیو و در حوزه ویرایش هستند با آنها آشنا شوم که واقعاً کاری انجام دهیم نشد و سازمان صداوسیما برنامه خودش را دارد اما در حوزه کودک و نوجوان می‌شود امیدوار بود یک کاری انجام شود. این را از این بابت گفتم که برای کودک و نوجوان هم باید فکر کرد و یک قواعد ویرایشی را دربیاوریم که ممکن است بعضی جاها اصلاً با قوانین کلی ویرایش در تعارض باشد و یک نکته دیگر این است که ویرایش محتوایی برای کودک خیلی مهم است.

اساتید هستند از شورای کتاب کودک و من خیلی وقت نیست که در خدمتشان هستم ولی در گروه دین و نشریه که هستم فجایعی می‌بینیم که باورتان نمی‌شود.

بیخ گوش ما در ترکیه خانم سپینود ناجیان می‌گفتند که من وقتی شروع کردم کتابی را بنویسم به ترکی استانبولی انجمن ویراستاران ترکیه یک نفر ویراستار معرفی کرد و او آمد کنار من نشست و گام‌به‌گام که جلو می‌رفتم کمک می‌داد و متن را مرتب و منظم می‌کرد. ما تا به حال

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

از ایـن ظرفیت‌هـا غافـل بودیـم و فکـر نمی‌کنـم چیـز عجیب‌وغریـب باشـد بالاخـره این‌هـا تـلاش کردنـد و آیین‌نامـه و شـیوه‌نامه نوشـتند و مطالباتـی از نهادهـای حکومتـی گرفتنـد و توانسـتند اتفاق‌هـای خوبـی را رقـم بزننـد.

مـا ایـن همـه مترجمـان خـوب در زبان‌هـای مختلـف داریـم امـا ایـن ارتبـاط هیچ‌وقـت شـکل نگرفتـه اسـت و امیـدوارم یکـی از توانمندی‌هایـش ایـن کارگـروه ایـن باشـد کـه بگویـد مـن توانسـتم بـا نویسـندگان و ویراسـتاران ادبیـات کـودک و نوجـوان و اصـلاً زبـان کـودک و نوجـوان بـا زبان‌هـای دیگـر بـا این‌هـا ارتبـاط بگیـرم و از تجربه‌هـای آنهـا اسـتفاده کنـم و حتـی می‌گوییـم مـا شـیوه‌نامه نداریـم؟ بلـه نداریـم امـا ببینیـم بقیـه چـه‌کار کردنـد گاهـی اوقـات همـان کاری کـه آنهـا کرده‌انـد شـاید بـه درد مـا بخـورد و ایـن خیلـی سـاده اسـت و نمی‌دانـم چـرا ایـن اتفـاق نمی‌افتـد و هنـوز دیـر نیسـت و شـاید الان وقتـش باشـد. الان کـه شـاید دسـت‌وبال مـا از نظـر ارتباطـی بازتـر اسـت البتـه اگـر بعضی‌هـا بگذارنـد و فیلتـر نکننـد مـا را. یـک ایمیـل می‌شـود بزنیـم یـا تلگـرام هسـت، توییتـر هسـت و ایـن ابـزار بـه کارمـان می‌آیـد.

فریبا نباتی و مجید راستی

سـحر شموسـی ویراسـتار در ادامـه جلسـه گفـت: «امـروز کـه ویراسـتاری می‌کنـم بـاز دارم همیـن را تجربـه می‌کنـم کار بـرای بزرگ‌ترهـا بالاخـره اسـتانداردها و مشـکلات خـودش را دارد ولـی کسـی‌که در حـوزه ویرایـش کـودک بتوانـد محکـم قـدم بـردارد و کار کنـد بـه نظـر مـن، یعنـی همـه معیارهایـی کـه

برای بزرگ‌ترها وجود دارد را استفاده می‌کند، می‌تواند به بهترین شکل در حوزه کودکان محک بزند.

فقط خواستم این نکته را بگویم که اگر می‌گویند انشاالله پیشرفت کنید و برسید به بزرگسالان خیلی ناآگاهانه است چون من سختی کار با بچه‌ها را درک کردم و خیلی راحت می‌توانستم به بچه‌هایی که دوم سوم دبیرستان هستند آموزش دهم اما من با بچه‌های پنج یا شش‌ساله کار کردم و یک وقت‌هایی این‌ها اضطراب جدایی از مادر داشتند این‌ها مقوله‌شان با ویراستاری خیلی فرق دارد اما می‌گویم دنیای آنها خیلی متفاوت است و اگر کسی بتواند در آن حوزه آن معیارها را استفاده کند مطمئناً آدم قوی‌تری هست.

یک تفاهم‌نامه خیلی خوبی بین انجمن ویرایش و درست‌نویسی و انجمن زبان‌شناسی ایران منعقد شده است که در واقع تمام استادان زبان‌شناسی آنجا عضو هستند و تمام بچه‌های زبان‌شناسی تا الان هر کاری که در حوزه‌های زبان‌شناسی شده است یک کار علمی صرف بوده است به‌جز یک رشته مثل زبان‌شناسی رایانشی یا معیارسازی. یکی از کارها و چیزهایی که ما داریم مطالبه می‌کنیم از انجمن زبان‌شناسی که امروز هم صحبتش بوده است این است که آیا ما درباره زبان‌شناسی و ادبیات کودک می‌توانیم حرفی بزنیم یا نه؟ یعنی اگر زبان‌شناسی قرار باشد بیاید درباره حوزه ادبیات کودک و زبان کودک و نوجوان حرف بزند و طبقه‌بندی کند و به ما کمک بدهد چه‌کار می‌تواند کند؟ شبیه همین را با یک مجموعه‌ای که در حوزه تربیت و روانشناسی دارند کار می‌کنند با این‌ها هم مطرح کردیم انشاالله بعد از عید در اولین جلسه‌ای که با آنها می‌گذاریم این را مطالبه کردیم به صورت مجازی و آن‌ها قبول کردند که ما بیاییم در این حوزه صحبت کنیم که زبان برای بچه‌ها چه اتفاقی را در اندیشه و رفتارشان رقم می‌زند؟ یعنی روانشناس‌ها را هم درگیر کنیم.

ببینید ما تا حالا هیچ مطالبه‌ای از هیچ‌جا نداشتیم هیچ‌کس نیامده است یقه یک زبان‌شناس یا یک روانشناس را بگیرد و بگوید من مثلاً می‌خواهم متن کتاب کودک بنویسم این‌که می‌گویم کسی منظورم تجمعی و انجمنی هست و قطعاً بزرگ‌تران ما این دغدغه را داشتند و تا توانستند تلاش کرده‌اند و شکی نیست. یک کار بین‌رشته‌ای طراحی

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

کنیم که ما به این نتیجه برسیم که الان یک جامعه‌شناس کنار دست ما نشسته و او هم می‌گوید تو اگر داری برای بچه‌های این سن محتوا تولید می‌کنی به نظرم این نکات زبانی مفید است. بسیار خوب از همه دوستان متشکرم.»

متن بیانیه راه‌اندازی کارگروه تخصصی ویرایش ادبیات کودک و نوجوان که در انتهای این جلسه به امضای اعضا رسید شامل موارد زیر است:

۱. راه‌اندازی گروه تلگرامی و انتقال تجربه و آموزش
۲. تجربه‌نگاری ویرایش
۳. نقد و ویرایش کتاب‌ها و ترجمه‌های مرتبط با حوزه کودک و نوجوان
۴. ارتباط‌گیری با انجمن‌های ویرایشی کودک و نوجوان خارج از کشور
۵. شناسایی فعالان این عرصه
۶. رده‌بندی ویراستارهای گونه‌های مختلف

در پایان این جلسه درباره شیوه‌های مختلف انتقال تجربه‌های ویراستاری در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و سایر فعالیت‌های گروهی در این حوزه صحبت شد.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

حواری سرزمین پارس

معرفی کتابی ارزشمند دربارهٔ تاریخ آموزش و ادبیات کودک در ایران

سید سجاد کاشفی خوانساری
دانشجوی زبان آلمانی دانشگاه تهران
sajjad.kashefi@ut.ac.ir
سید علی کاشفی خوانساری
نویسنده و پژوهشگر
kashefi.ali@gmail.com

چکیده

جاستین پرکینز، کشیش آمریکایی، کسی است که نخستین مدرسهٔ نوین ایران را در دورهٔ محمدشاه قاجار در روستاهای آسوری‌نشین ارومیه افتتاح می‌کند. در این مقاله ضمن مروری بر زندگی و آثار او، کتاب مهم او دربارهٔ اقامتش در ایران و راه‌اندازی مدارس دخترانه و پسرانه، چاپخانه، انتشار نشریه و تألیف و ترجمهٔ کتاب بزرگسال و کتاب کودک و نوجوان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مرور زندگی و آثار پرکینز نقش کلیدی اما مغفول او را در شکل‌گیری مدارس جدید در ایران و مفهوم جدید ادبیات کودک و نوجوان نشان می‌دهد.

کلیدواژه

جاستین پرکینز، مدارس نوین، میسیونرهای آمریکایی، تاریخ تعلیم و تربیت در ایران، زاهرا یرادی باهرا، چاپخانه، آسوریان، تاریخ ادبیات کودک در ایران

اشاره

جاستین پرکینز، کشیش پروتستان آمریکایی که در زمان محمدشاه قاجار به ایران سفر می‌کند و در میان آسوریان ایران در روستاهای اطراف ارومیه ساکن

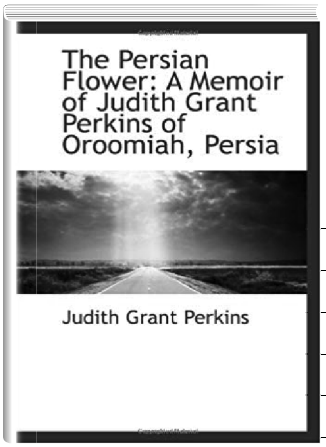

The Persian Flower: A Memoir of Judith Grant Perkins of Oroomiah, Persia
Justin perkins (2009)
244 pages
ISBN-13: 978-1103076024

باید پرکینز را اولین نویسنده و ناشر کتاب کودک در ایران بدانیم

می‌شود، از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار، اما کمتر شناخته‌شده در تاریخ فرهنگ ایران است. تأسیس نخستین مدرسهٔ جدید در ایران، تأسیس نخستین مدرسهٔ دخترانه، انتشار اولین نشریهٔ آسوری‌زبان جهان، انتشار دومین نشریهٔ ایرانی، انتشار اولین نشریهٔ مذهبی در ایران، انتشار اولین نشریهٔ شهرستانی در ایران و انتشار اولین نشریهٔ آموزشگاهی در ایران از جملهٔ دست‌آوردهای اوست. همچنین باید او را اولین نویسنده و ناشر کتاب کودک در ایران بدانیم.

پرکینز همچنین با ایجاد بیمارستان، تأسیس چاپخانه و چاپ به زبان‌های آسوری و فارسی و ثبت اطلاعات تاریخی ارزشمند درباره ایران و ایرانیان دورهٔ محمدشاه قاجار نقش برجسته‌ای ایفا کرده است.

فعالیت‌های او به عنوان یک زبان‌شناس که یافته‌های ارزشمندی در ریشه‌شناسی زبان آسوریان معاصر داشته‌است و با طراحی حروف جدید به ساده کردن خط این قوم ایرانی پرداخته‌است و همچنین به جهت نقاشی‌های آبرنگ او از ایرانیان، ارزشمند و ماندگار است. در این مقاله ابتدا زندگی او را به شکل اجمالی مرور می‌کنیم و سپس به معرفی کتاب مهم او دربارهٔ سال‌های اقامتش در ایران می‌پردازیم. در ادامه فعالیت‌های مطبوعاتی و انتشاراتی او به شکلی گذرا مورد اشاره قرار می‌گیرد.

زندگی‌نامه

جاستین پرکینز ۵ مارس سال ۱۸۰۵ در یکی از روستاهای ایالت ماساچوست

آمریکا به دنیا آمد و در ۳۱ دسامبر سال ۱۸۶۹ در شهر شیکاگو در همان ایالت از دنیا رفت. او عضو فرقهٔ مسیحی پرس بایترین Presbyterian و کشیش و مبلغ مذهبی آن فرقه بود. این فرقه از زیر مجموعه‌های مذهب پروتستان و از شاخه‌های اصلاح شده و نوگرای آن است که ریشه آن به کشور اسکاتلند باز می‌گردد.

پرکینز یک زبان‌شناس و اولین شهروند آمریکا بود که برای زمان طولانی در ایران ساکن شد. او به رسول و یا حواری سرزمین پارس (apostle of Persia) مشهور شد.

محل تولد او روستای آیرلند پریش Ireland parish در منطقه اسپرینگ فیلد غربی در ماساچوست بود. آن محل امروز بخشی از شهر هالیوک Holyoke محسوب می‌شود. والدین او ویلیام پرکینز و جودی کلاف نام داشتند. پرکینز از اعقاب شخصی به نام جاستین پرکینز بود که در سال ۱۶۳۳ به آن منطقه مهاجرت کرده بود.

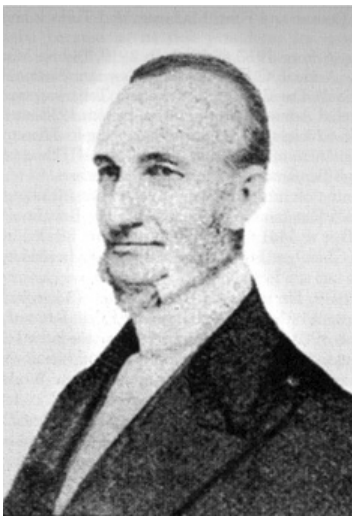

پرکینز در کودکی و نوجوانی یک کشاورز ساده بود اما در ۱۸ سالگی پس از یک مکاشفهٔ روحانی، به تحصیل علوم دینی و دانشگاهی روی آورد و بعد به آموزشگاه دینی آندور Andover پیوست و در سال ۱۸۳۳ رسماً به درجهٔ کشیشی نائل شد. او در همان سال با شارلوت باس Charlotte Boss ازدواج کرد. این دو صاحب هفت فرزند شدند که همگی در ایران به

دنیا آمدند و شش تای آن‌ها هم در کودکی در ایران از دنیا رفتند و تنها پسرشان هنری بود که همراه با پدر و مادرش به آمریکا بازگشت و بعدها کشیش صاحب‌نامی شد و یکی از مهم‌ترین منابع را دربارهٔ زندگی پدرش نگاشت.

پرکینز در سپتامبر ۱۸۳۳، درست کمی پس از ازدواجش از طرف شورای مرکزی تبلیغات دینی خارجی به منطقه ارومیهٔ اعزام شد و پس از طی مسیر و مدتی اقامت در جزیرهٔ مالت و استانبول و سپس تبریز، در سال ۱۸۳۵ کلیسای خود را در اطراف ارومیه و در میان آسوریان ایران برپا کرد. تعداد مسیحیان ایرانی اعم از ارمنی، آسوری و کلدانی را که در آن زمان در اطراف ارومیه زندگی می‌کردند، ۳۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند. آسوریان ایران وابسته به یکی از کلیساهای شرق به نام کلیسای پارسی بودند، این مسیحیان در اروپا به عنوان مسیحیان نسطوری شناخته می‌شوند. نوشته‌اند که ارومیه در آن روزگار حدوداً ۱۲۵ هزار نفر سکنه داشت که از این جمعیت تنها حدود ۴۰ مرد سواد خواندن و نوشتن داشتند و تنها زن باسواد، یکی از مبلغان مسیحی آن دیار بود.

در این سفر و مأموریت همسر پرکینز و همچنین پزشکی به نام آساهل گرانت Asahel Grant و همسر او جودی با پرکینز همراه و یار بودند. در سال‌های بعد تعداد آمریکایی‌هایی که در کنار او به فعالیت مشغول شدند از ده نفر بیشتر شد؛ آن جمله می‌توان به کشیش هاس، بانو بلیس، ستو داود و دوشیزه مایر اشاره کرد. او مورد حمایت مقامات مذهبی آسوریان در ایران و همچنین قاسم میرزا که پس از مدتی به عنوان حاکم ارومیه منصوب شد، قرار داشت. یکی از اسقف‌های آسوری ایران هم به نام مار یوهانان در سال ۱۸۴۳ در سفری به آمریکا با پرکینز همراه شد.

پرکینز که پیشتر زبان آسوریان را به طور کامل آموخته بود مانند آن‌ها لباس می‌پوشید، کلاه شصت سانتی‌متری آن‌ها را به سر می‌گذاشت و در سخنان خود آشوریان را «ملت من» خطاب می‌کرد. او اولین مدرسهٔ پسرانه را در سال ۱۸۳۵ (۱۲۵۱ ق) در ایران تأسیس کرد.

انتشار نشریهٔ اشعهٔ نورانی (از ۱۸۴۹) از دیگر فعالیت‌های کلیسای او بود. پرکینز نقاش بسیار ماهری هم بود و آثار آبرنگ او از زنان، مردان و کودکان شمال غرب ایران ارزش فراوانی دارد که بسیاری از این نقاشی‌ها تاکنون به چاپ نرسیده‌اند.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

این دو صاحب هفت فرزند شدند که همگی در ایران به دنیا آمدند و شش تای آن‌ها هم در کودکی در ایران از دنیا رفتند

پرکینز سه بار به ایران سفر کرد و در مجموع ۳۲ سال، طی سال‌های ۱۸۳۳ تا ۱۸۶۹ در ایران ساکن بود. دورهٔ اول از ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۲ م، دورهٔ دوم از ۱۸۴۳ تا ۱۸۵۸ م و دورهٔ سوم ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۹ م. سال‌های حضور پرکینز در ایران از ۱۲۵۰ تا ۱۲۸۶ ق (کل دورهٔ سلطنت محمدشاه قاجار و ۲۲ سال از سلطنت ناصرالدین شاه) را در برمی‌گیرد. پرکینز حدود شش ماه پس از بازگشت به آمریکا درگذشت. گفتنی است این‌که در بسیاری از منابع سال فوت او ۱۹۱۳ نوشته شده‌است صحیح نیست و مربوط به شخصی همنام وی است.

نکتهٔ دیگری که به غلط دربارهٔ پرکینز مشهور شده و در نوشته‌های متعدد تخصصی و غیرتخصصی نقل شده، این است که او اولین آمریکایی است که به ایران آمد. گفتنی است کلیسای پروتستان در سال ۱۸۳۰م هیئت مرکزی میسیون‌های خارجی را در نیویورک تشکیل داد. اولین آمریکایی که به ایران فرستاده شد کشیش جوانی به نام مریک بود که به ارائهٔ گزارشی از وضعیت نامناسب شهرهای اصفهان، شیراز و تهران اکتفا کرد. سال بعد و در ۱۸۳۲، هیئت مرکزی، دو کشیش به نام‌های اسمیت و دوایت را به ایران فرستاد. آن‌ها پس از بازدید ارومیه، آن منطقه را برای فعالیت دائمی میسیونرها مناسب ارزیابی کردند. گزارش ایشان زمینه‌ساز اعزام پرکینز و همراهان در سال بعد به ایران شد. به این ترتیب حداقل سه کشیش آمریکایی قبل از پرکینز و همسرش به ایران آمده بودند (نعمتی، ۱۳۹۴، صص. ۸-۷)

از جمله اسناد مهم مرتبط با پرکینز، فرمان محمد شاه قاجار درباره اجازهٔ فعالیت او و همراهانش است. البته این فرمان چند سال پس از آغاز

فعالیت آنان و در سال ۱۸۳۹م. احتمالا به دنبال مخالفت برخی روحانیون و زمین داران محلی، با وساطت و پادرمیانی قاسم‌میرزا صادر شده است.

متن فرمان چنین است:

السلطان ابن السلطان محمدشاه غازی

آن‌که عالی‌جاه، ذکاوت و فطانت‌همراه، فراست و کیاست‌انتباه، شهامت و فخامت‌اکتناه، زبده‌العلماءالمسیحیین و عمده‌الفضلاء العیسویین، مستر پرکینز، به توجهات بی‌کران خاطر خطیر اقدس شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بداند که از قراری که عمّ افخم، ملک قاسم‌میرزا، به‌عرض اقدس همایون شهریاری رسانیده، آن عالی‌جاه به شوق و میل خود در بلدهٔ ارومیّه مدرسه ترتیب داده، با سعی و دقت تمام مشغول تربیت و تعلیم جوانان و نشر علوم می‌باشد. این معنی، باعثِ ظهور التفات و مراحم شاهنشاه درباره آن عالی‌جاه گشته، محض وفور مرحمت، او را به‌صدور این همایون‌منشورِ عنایت‌دستور، قرین عزّ افتخار فرموده‌ایم. می‌باید آن عالی‌جاه در تربیت و تکمیل جوانان، زیاده از پیش‌تر، اهتمام و اجتهاد به‌عمل آورده، علم تاریخ و جغرافیا و هندسه و حساب به آن‌ها آموخته از ظهور این خدمت، خود را مشمول عواطف و عوارف شاهانه سازد و در این عهده شناسد.

تحریراً فی ۲۷ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۵۵

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورو نوروان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

نکتهٔ دیگری که به غلط دربارهٔ پرکینز مشهور شده و در نوشته‌های متعدد تخصصی و غیرتخصصی نقل شده، این است که او اولین آمریکایی است که به ایران آمد

قاسم‌میرزای قاجار

در بررسی اقدامات و موفقیت‌های پرکینز در ایران به هیچ وجه نباید از نقش قاسم‌میرزا، عموی محمدشاه غافل شد. او در سال‌های اول ورود پرکینز از دستیاران حاکم ارومیه است و پس از آن به حاکم اصلی آن دیار بدل می‌شود. ملک‌قاسم، حاکم ارومیه (۱۲۲۲-۱۲۷۷ق) داماد میرزاعیسی، قائم‌مقام اول و بیست و چهارمین پسر فتحعلی‌شاه (از هفتاد پسر او) است که در ارومیه، تهران، تبریز، خراسان و بروجرد به برخی مناصب دولتی منصوب می‌شود. وقتی پرکینز در آخرین روزهای سلطنت فتحعلی شاه به تبریز وارد می‌شود او شاهزاده‌ای جوان است که سخت مجذوب این کشیش ینگه دنیایی می‌شود و به آموختن زبان انگلیسی نزد او مشغول می‌شود.

کتاب *روزنامه شکارکن و سولقان* (۱۲۶۶ق)، قدیمی‌ترین سفرنامه و وقایع‌نگاری ناصرالدین‌شاه از جملهٔ آثار و نوشته‌های قاسم میرزاست. او را اولین سیگاری ایران هم نامیده‌اند. وی نقاشی هم می‌کرد و به زبان‌های روسی، عربی، فرانسوی، ترکی و انگلیسی مسلط بود. همچنین او اولین عکاس ایرانی و همچنین اولین عکاس در ایران هم قلمداد شده‌است. وی در سال ۱۲۶۶ق در جاجرود برای اولین بار از ناصرالدین‌شاه و همراهان عکاسی کرده‌است.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

مدارس پرکینز

پرکینز مدرسهٔ پسرانهٔ کلیسایش را در ۱۸ ژانویهٔ ۱۸۳۶ و مدرسهٔ دخترانهٔ خود را در ۱۲ مارس ۱۸۳۸م تأسیس کرد. (محمدی، ۱۳۸۰، ص. ۶۶۶) این مدارس بی‌شک اولین مدارس جدید پسرانه و دخترانه در ایران هستند. در سال‌های بعد تعداد مدارس تحت پوشش او بسیار زیاد شد و مدارس ویژهٔ کودکان مسلمانان را هم در برگرفت. شیوهٔ آموزش پرکینز و همکارانش آموزش از طریق تدریس بود که بر اساس آن تمامی کودکان پس از فراگیری به نوبت به ارائهٔ آموخته‌های خود با روش‌های گوناگون به سایر کودکان و تازه‌واردان می‌پردازند. این روش تا آن زمان در غرب و مرکز آسیا تجربه نشده‌بود و روشی نو و پیشرو بود.

در زمان ناصرالدین‌شاه تعداد زیادی از روستاهای ارومیه، تبریز و سلماس نیز تحت پوشش مدارس پرکینز قرار گرفت. پرکینز در مدارس خود علاوه بر دروس دینی و تعلیم خواندن و نوشتن به خط آسوری جدید، دروس انگلیسی، فارسی، ترکی، حساب، تاریخ و جغرافیا و همچنین مهارت‌های عملی از قبیل آهنگری و قالی‌بافی را هم آموزش می‌داد. ظاهراً زبان پایه در مدارس پرکینز برای آشوریان، زبان سریانی باستان و زبان آشوری و برای مسلمانان زبان ترکی بوده‌است. اما در هر دو نوع مدارس از زبان‌های انگلیسی، فارسی و ترکی هم استفاده می‌شده‌است.

در اولین کتاب پرکینز، نامه‌ای از یک دانش‌آموز مسلمان درج شده‌است که خواندنی است:

«ارومیه پنجم اوت ۱۸۴۱

آقای عزیز،

این ماه اوضاع سلامتتان چطور است؟ دوست دارم هر ماه برایتان نامه‌ای بنویسم، اما نامه‌بر هنوز از تبریز نیامده‌است. امیدوارم که کردها در طول مسیر به شما آسیبی نرسانده باشند و به قسطنطنیه رسیده باشید و به سلامت از اقیانوس عبور کنید و خداوند نگه‌دار شما باشد. ما در مدرسه با دکتر رایت درس می‌خوانیم و یاد می‌گیریم و گهگاه با آقای برت صحبت می‌کنیم. لازم است که من به زبان انگلیسی مسلط باشم زیرا که شاید دو یا سه سال دیگر به انگلستان یا آمریکا بروم.

ملای ما از من خواست که پیدا کنم که آیا شراب‌خواری در انجیل حرام خوانده شده‌است؟ ما در انجیل به فارسی ترجمه شده جستجو کردیم و در نامهٔ اول به قرنتیان این خط را پیدا کردیم که «هیچ میگساری وارث پادشاهی خداوند نخواهد شد.»

به شما دعا و سلامم را می‌فرستم

ارادتمند شما

حسن علی»

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورو نوروزان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

مدارس بی‌شک اولین مدارس جدید پسرانه و دخترانه در ایران هستند

فعالیت‌های زبان‌شناسانهٔ پرکینز

پرکینز به یادگیری زبان‌های مختلف و جستجوی ریشه زبان‌ها علاقهٔ جدی داشت و نوشته‌هایی دربارهٔ زبان آسوریان ایران دارد. با این حال نویسندگان مقالات فارسی دربارهٔ یافته‌های زبان‌شناسانهٔ او تا حدی به اشتباه افتاده‌اند. در متون فارسی آمده‌است که پرکینز با بررسی‌های بسیار ثابت کرد ریشهٔ زبان آشوریان ایران زبان کلدانی نیست بلکه زبان سریانی قدیم است. این برداشت که ریشه تاریخی آسوریان ایران را به تمدن آشور می‌رساند، مورد استقبال وسیع آسوریان قرار گرفت. (در زبان انگلیسی برای تمدن باستانی آشور و آسوریان امروز واژه‌های کاملاً مشابه به کار می‌رود.) اما پرکینز چنین ادعایی نکرده و چنین برداشتی دقیق نیست.

توضیح روشن‌تر این مسئله چنین است: پرکینز زبان آشوریان ایران را سریانی‌نو نامیده است؛ مردمان آشوری ایران به زبان نوآرامی آشوری یا به اختصار آشوری صحبت می‌کنند. در ترمینولوژی امروزه، نامی از سریانی

نـو کـه پرکینـز بسـیار اسـتفاده کرده‌اسـت دیـده نمی‌شـود. زبـان آشـوری، زبانـی نوآرامـی از شـاخه زبان‌هـای آرامـی شـمال شـرقی اسـت کـه خـود شـاخه‌ای از زبان‌هـای سـامی اسـت و از زبـان سـریانی باسـتان و دیگـر زبان‌هـای سـامی گذشـته پدیـد آمده‌اسـت. سـخنوران ایـن زبـان و زبـان نوآرامـی کلدانـی کـه آن نیـز از شـاخهٔ زبان‌هـای آرامـی شـمال شـرقی اسـت و در عـراق صحبـت می‌شـود و سـخنوران زبـان تورویـو یـا سـورایت کـه آن هـم بـه گـروه زبان‌هـای آرامـی شـرقی تعلـق دارد و در ترکیـه و سـوریه صحبـت می‌شـود؛ سـخن یکدیگـر را متوجـه می‌شـوند. (mutual intelligibility) ایـن زبان‌هـا بـرای گویـش‌وران زبـان منداییـان ایـران کـه ریشـه در زبان‌هـای آرامـی جنـوب شـرقی دارد، مفهـوم نیسـت.

در زمـان سـفر پرکینـز افـراد بـا سـواد آشـوری کـه بیشـتر از کشیشـان بودنـد، زبـان سـریانی باسـتان را کـه زبانـی غنـی از نظـر منابـع مکتـوب اسـت، می‌دانسـتند و کتـاب مقـدس را بـه آن زبـان می‌خواندنـد. امـا مـردم عـادی ایـن زبـان را متوجـه نمی‌شـدند و آن را زبانـی بیگانـه می‌دانسـتند.

پرکینـز در مدرسـه هـر روز دو سـاعت را بـرای آشـنا کـردن دانش‌آمـوزان بـه متـن کتـاب مقـدس بـه زبـان سـریانی باسـتان صـرف می‌کنـد، زبانـی کـه بـرای دانش‌آمـوزان قابـل فهـم نیسـت و صرفـاً ایـن کار بـرای آشـنا شـدن را آن‌هـا بـا تلفـظ و امـلای لغـات بـود. همچنیـن بـا آن‌هـا نوشـتن بـه ایـن زبـان بـدون قلـم و بـا نوشـتن بـر روی جعبه‌هـای شـنی تمریـن می‌شـد. پرکینـز در سـال ۱۸۳۶ در برنامـه‌ای فشـرده، هشـت سـاعت از روز خـود را بـه آمـوزش زبـان اختصـاص مـی‌داد. بـه طوری‌کـه هـر روز متنـی را بـرای آمـوزش مکتـوب می‌کـرد و نـکات دسـتور زبانـیِ آن را می‌نوشـت و بخش‌هایـی از کتـاب مقـدس را بـه زبـان آشـوری ترجمـه می‌کـرد و بـه کلاس مـی‌آورد.

انتسـاب یافتـه زبانشناسـی تاریخـیِ جدیـدی بـه پرکینـز دربـاره زبـان آشـوری کـه در مقاله‌هـای فارسـی تکـرار شـده بـه نظـر اشـتباهی در فهـم کتـاب پرکینـز اسـت. پرکینـز ادعایـی در این‌بـاره نـدارد و خـود بـاور دارد کـه ایـن زبـان از سـریانی باسـتان آمـده اسـت (کـه البتـه امـروزه می‌دانیـم کـه آن زبـان مسـتقیماً از آن زبـان نیامده‌اسـت و از دیگـر زبان‌هـای سـامی نیـز تأثیـر گرفته‌اسـت) و از ادعـای عـده‌ای افـراد دیگـر و بـاور کلیسـاهای منطقـه می‌گویـد کـه ایـن زبـان را برگرفتـه از زبـان کلدانـی باسـتان می‌داننـد. (زبانـی بـا نـام کلدانـی باسـتان

در دنیای امروز شناخته شده نیست. بلکه زبان نوآرامی کلدانی (کلدانی معاصر) پسرعموی زبان آشوری و خود برگرفته از زبان سریانی باستان و دیگر زبان‌های سامی است.) آشوریان ایران به دلیل وابسته پنداشتن زبانشان به زبان کلدانیان که کاتولیک و دشمن مذهب ایشان بودند، احساس ناخوشایندی داشتند. پرکینز در رد آن ادعا که پیشتر نادرست بودن آن در غرب اثبات شده بود، از دانشمندانی دیگر سند می‌آورد و اشتقاق زبان آشوری از کلدانی را رد می‌کند.

در کل پرکینز یافته جدیدی در این‌باره ندارد. در حقیقت پرکینز برای آشوریان توضیح داده که زبان آن‌ها برگرفته از زبان کلدانی نیست، بلکه همچون زبان کلدانی، ریشه در زبان سریانی باستان دارد. این دریافت حس هویت مستقلی را به آشوریان داد و به طور گسترده مورد استقبال آن‌ها قرار گرفت.

پرکینز و خط جدید آشوری

در منابع فارسی و نوشته‌های برخی آشوریان طراحی خط جدید آشوری به پرکینز نسبت داده شده‌است که این ادعا نیز چندان دقیق نیست. هانیبال گورگیز نوشته‌است:

«آشوریان دارای دو زبان هستند؛ یکی زبان کلاسیک که به آن زبان قدیمی یا سریانی می‌گویند و در مکاتبات و اجرای مراسم مذهبی آن را به کار می‌برند که قابل فهم عامهٔ مردم نیست و فقط تعداد معدودی از روحانیون به آن زبان مسلط هستند. دیگری زبان محاوره‌ای که امروز هم آشوری‌ها با آن تکلم می‌کنند. دکتر پرکینز به کمک دانشمندان آشوری برای زبان محاوره‌ای، خط جدیدی به‌وجود آورد که در مقایسه با زبان سریانی، بسیار سهل و آسان است. با همین خط اختراعی جدید بود که مطالب روزنامه به چاپ رسید. پرکینز با حذف حشو و زواید خط قدیمی، کتابت آن را آسان کرد...» (گورگیز، ۱۳۷۶، ص. ۱)

همین معنا در نوشته‌های متعدد دیگر تکرار شده‌است.

در این‌باره گفتنی است زبان‌های نوآرامی تا قبل از قرن نوزدهم به طور گسترده مکتوب نشده‌بودند. البته لهجه‌های عراقی آشوری کلدانی از قرن پانزدهم تا نوزدهم به صورت پراکنده مکتوب شده‌بود. اما ظاهراً

فصلنامهٔ نقد کتاب
گویا و نویسا
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

انتساب یافته زبانشناسی تاریخیِ جدیدی به پرکینز درباره زبان آشوری که در مقاله‌های فارسی تکرار شده به نظر اشتباهی در فهم کتاب پرکینز است

تمـاس زیـادی بیـن آشـوریان ایـران و عـراق نبوده‌اسـت و ایرانی‌هـا بـا خـط مادنهایـا کـه بـه شـکل محـدود در عـراق بـه کار می‌رفـت، آشـنایی نداشـتند.

زبـان سـریانی باسـتان در ابتـدا بـه خـط «اسـترانگلا» نوشـته می‌شـد. الفبـای سـریانی مـادر الفباهـای سـغدی، ترکـی باسـتان، مجـاری باسـتان، اویغـور باسـتان، مغولـی و مانـوی اسـت و خـود فرزنـد الفبـای آرامـی و الفبـای آرامـی هـم فرزنـد الفبـای فینیقـی بوده‌اسـت. پـس از دوشـاخه شـدن مسـیحیان سـریانی در سـال ۴۸۹م بـه دو گـروه دنباله‌روهـای نسـطوریوس و یعقـوب ادسـایی، و تشـکیل کلیسـای پارس(نسـطوری) و کلیسـای روم شـرقی(ارتدکس)، کم‌کـم تغییراتـی در ایـن خـط بـه وجـود آمـد کـه باعـث تولـد دو خـط مادنهایـا (کـه گاه کلدانـی و نسـطوری نیـز خوانـده می‌شـود) و خـط سـرتو یـا یعقوبـی شـد. ایـن دو خـط در طـول زمـان از هـم و از خـط مادرشـان یعنـی اسـترانگلا دور شـدند.

در زمـان پرکینـز منابـع سـریانی باسـتان بـه خـط یعقوبـی یـا سـرتو بوده‌انـد. و خـط مادنهایـا بـرای آسـوریان ایـران آشـنا نبـود. مـردم آشـوری بـه دلایـل اختلافـات مذهبـی علاقـه‌ای بـه خـط یعقوبـی نداشـتند. پرکینـز عـلاوه بـر آموزش زبـان سـریانی باسـتان بـه مـردم آشـوری، ایـن منابـع را بـا کمـک دیگـران بـه زبـان آشـوری معاصـر ترجمـه و بـه خـط شـرقی یـا مادنهایـا چـاپ کـرد. او در ایـن رونـد بـه ایـن خـط کـه تـا آن زمـان در خـارج از ایـران بـرای نوشـتن زبـان سـریانی باسـتان اسـتفاده می‌شـد تغییراتـی داد تـا بـرای زبـان آشـوری معاصـر مناسـب باشـد و همچنیـن باسـمه آن را بـرای چـاپ سـاخت و بـا انتشـار کتاب‌هـای متعـدد بـه ایـن خـط، آشـوریان را صاحـب خـط خـاص خـود و بـرای زبـان روزمـره کـرد. بـه ایـن ترتیـب لهجـۀ ارومیایـی زبـان آشـوری، بـه جـای لهجـۀ الغوشـی، لهجـۀ غالـب ایـن زبـان در منابـع مکتـوب در سراسـر جهـان شـد.

می‌تـوان گفـت گرچـه پرکینـز بـه آشـوریان نشـان داد زبانـی مسـتقل از کلدانیـان کاتولیـک دارنـد امـا خـط جدیـد ایشـان را از خطـی اقتبـاس کـرد کـه میـان کلدانیـان بیـش از آسـوریان مرسـوم بـود.

آثار پرکینز

پرکینـز مدتـی پـس از حضـور در ایـران چاپخانـه‌ای درخواسـت می‌کنـد و یـک دسـتگاه چـاپ بـه همـراه یـک چاپچـی برایـش از نیویـورک فرسـتاده می‌شـود. او کـه خـود خـط آسـوریان را سـاده و زبـان معاصـر آنـان را بـرای اولیـن بـار مکتـوب

کرده‌بود، حروف چوبی خاص این خط را طراحی و چاپ کتاب را آغاز می‌کند. تعداد کتاب‌هایی که توسط او و همکارانش به این خط نوشته و یا ترجمه شده‌است، بیشتر از هشتاد عنوان است.

یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که او ترجمه کرد و به چاپ رسید عهد عتیق و جدید به زبان آسوری بود. ترجمهٔ اشعار شاعران معروف انگلیسی زبان همچون آیزاک واتس، جان بانیان و ریچارد باکستر از دیگر آثار اوست.

او در آثاری که به زبان انگلیسی نوشته و در امریکا چاپ شده‌است، به بازتاب‌های وسیع فعالیت این چاپخانه اشاره می‌کند. او نوشته‌است:

«نسطوری‌ها خیلی خوشحال هستند و مسلمانان هم خیلی از آن استقبال می‌کنند. اهالی مسلمان اینجا از ما سؤال می‌کنند آیا ما کتاب‌های فارسی هم چاپ خواهیم کرد یا نه؟ البته در حال حاضر حروف فارسی در دسترس ما نیست. محمد میرزا یکی از منشی‌های بومی با برادرش در چاپخانهٔ ما کار می‌کنند. این دو نفر خیلی علاقه دارند فن چاپ را یاد بگیرند و باعث خیلی مسرت است که اهالی مسلمان اینجا همدوش مسیحیان و بی مخالفت و مقاومت با هم کار می‌کنند.»

پرکینز به‌جز کتاب‌ها و جزواتی که او و همکارانش به آسوری و احتمالاً به فارسی در ایران چاپ کرده‌اند؛ آثاری به زبان انگلیسی دارد که در آمریکا به چاپ رسیده‌است. وی تجارب خود دربارهٔ ایران را در دو کتاب تشریح کرده‌است: *هشت سال اقامت در ایران میان نسطوریان* (۱۸۴۱) و دیگری *زندگی مبلغانه در ایران* (۱۸۶۱). همچنین مقالات فراوانی از وی طی سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۶۹ به جای مانده‌است.

دومین کتاب او به زبان انگلیسی، «سفری از ارومیه به موصل از میان کوهستان‌های کردنشین و بازدید از خرابه‌های نینوا» نام دارد که در سال ۱۸۵۱ توسط انجمن شرق‌شناسی آمریکا منتشر شده‌است.

کتاب سوم او «گلی پارسی»: یادبود جودی پرکینز در ارومیه، نام دارد و سال ۱۸۵۳ به چاپ رسیده‌است. این کتاب دربارهٔ دختر خردسال اوست که در ایران از دنیا رفت. گفتنی است این‌که در برخی منابع نویسندهٔ این کتاب جودیت همسر دکتر گرانت معرفی شده‌است، صحیح نیست. نکتهٔ قابل توجه در بررسی فعالیت این گروه تبشیری، تشابه نام جودیت گرانت،

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورسا و نوبهار
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

گرچه پرکینز به آشوریان نشان داد زبانی مستقل از کلدانیان کاتولیک دارند اما خط جدید ایشان را از خطی اقتباس کرد که میان کلدانیان بیش از آسوریان مرسوم بود

معلـم مدرسـهٔ دخترانـه پرکینـز بـا نـام دختـر پرکینـز، جودیـت گرانـت پرکینـز اسـت کـه زمینه‌سـاز اشـتباهاتی در مقـالات فارسـی ایـن حـوزه شده‌اسـت.

او همچنیـن کتابـی مشـترک بـا چهـار نویسـنده دیگـر دربـاره نیکـوکاران آشـوری نوشـته اسـت

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورو نوروان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

کتاب هشت سال اقامت در ایران

کتـاب هشـت سـال اقامـت در ایـران سـندی مهـم و ارزشـمند دربـارهٔ ایـران دورهٔ قاجـار، تاریـخ آسـوریان و همچنیـن تاریـخ تعلیـم و تربیـت و فرهنـگ در کشـورمان اسـت. نـام کامـل ایـن کتـاب چنیـن اسـت: «هشـت سـال اقامـت در ایـران در میـان مسـیحیان نسـطوری بـا اشـاراتی بـه مسـلمانان».

(A Residence of Eight Years in Persia, Among the Nestorian Christians: with Notices of the Muhammedans)

ایـن کتـاب در سـال ۱۸۴۳م. توسـط الـن موریـل و واردول در شـهر انـدوور و سـپس توسـط افـراد دیگـر در شـهرهایی همچـون نیویـورک و بوسـتون بـه چـاپ رسـید.

قدیمی‌تریـن نسـخهٔ کتـاب کـه در دانشـگاه هـاروارد نگهـداری می‌شـود، ۵۱۲ صفحـه شـماره خورده‌اسـت و بـا تصاویـر و غیـره ۵۹۶ صفحـه دارد.

فهرست کتاب چنین است:

۱. طرح کلی مسیحیان نسطوری
۲. ریشه و آغاز ابلاغ دینی به نسطوریان
۳. سفر به مالتا
۴. سفر از مالتا به قسطنطنیه
۵. قسطنطنیه و سفر از آنجا به ترابزون
۶. ترابزون و سفر از آنجا به ارزروم
۷. ارزروم و سفر از آنجا به ایروان
۸. سفر از ایروان به تبریز
۹. تبریز
۱۰. سفر به ارومیه
۱۱. دیدار در ارومیه و بازگشت به تبریز
۱۲. اسکان در تبریز

۱۳. رسیدن به همکاران
۱۴. ترک اسکان به سوی ارومیه
۱۵. موقعیت زمین
۱۶. روزنویس مارس تا جولای ۱۸۳۶م.

فصول ۱۷ تا ۲۷ شامل روزنویس‌های آگوست ۱۸۳۶م. تا جون ۱۸۴۱م. است. فصول بعدی عبارت‌اند از:

۲۸. برگشت به امریکا
۲۹. ادامهٔ بازگشت
۳۰. پایان و نتیجه‌گیری

پرکینز در مقدمهٔ کتاب اتفاقاتی که پیش از آغاز سفر افتاده را مرور کرده‌است. او سال ۱۸۴۲م. به آمریکا باز می‌گردد و این کتاب را به چاپ می‌سپارد و سال بعد مجدداً راهی ایران می‌شود.

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورو نوروزان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

وی تجارب خود دربارهٔ ایران را در دو کتاب تشریح کرده‌است

نشریهٔ پرکینز و همراهانش در ایران

دومین نشریهٔ منتشر شده در ایران و اولین نشریهٔ غیرفارسی کشورمان نشریه‌ای متعلق به آسوریان به نام زاهریراد باهرا (تلفظ آن zahrira d-bahra) بود که معنای تحت‌اللفظی نام آن «اشعهٔ نور» است (تاریخ ادبیات دینی، ص. ۸۲)؛ که در برخی مقالات انگلیسی به اشتباه نور شب ترجمه شده‌است. شمارهٔ اول روزنامه در سال ۱۸۴۹م. (۱۲۶۵ هـ. ق.) از سوی میسیونرهای

آمریکایی منتشر شد و تا سال ۱۹۱۸م. (۱۳۳۶ق.)، به مدت ۶۹ سال در ارومیه به انتشار خود ادامه داد. به این ترتیب، این نشریه که از اولین سال‌های حکومت ناصرالدین‌شاه تا اواسط دورهٔ احمدشاهی بدون تغییر نام و توقف طولانی، منتشر شد؛ یکی از طولانی‌ترین دوره‌های انتشار را در تاریخ نشریات ایران دارد. ضمناً این نشریه اولین روزنامهٔ آسوری‌زبان جهان و اولین نشریهٔ مذهبی ایران بوده‌است.

در همهٔ شماره‌ها، آیات انجیل در ابتدای روزنامه درج می‌شد. هانیبال گورگیز تعداد صفحات این نشریه را هشت تا دوازده صفحه و دکتر پروین صفحات آن را دو تا چهار صفحه نوشته‌اند. در سال‌های آغاز انتشار، قطع آن ۲۵ × ۳۳/۵ سانتی‌متر بود. در همان سال‌های پیش از مشروطه، قطع آن به ۱۷ × ۲۰/۵ و سپس به ۲۱/۵ × ۳۲ تغییر کرد. دورهٔ انتشار آن هم ابتدا ماهنامه و سپس دوهفته‌نامه بوده‌است. در سال‌های نزدیک به مشروطه، سردبیری مجله به یک آسوری ایرانی سپرده شد. گفتنی است که این نشریه با حروف سربی به چاپ می‌رسید، در حالی که تا سال‌ها نشریات فارسی داخل ایران، تنها به شیوه چاپ سنگی منتشر می‌شد. (کاشفی خوانساری، ۱۳۸۲، ص‌ص. ۸۱-۸۵) این نشریه سال‌ها پس از مرگ پرکینز نیز به کار خود ادامه داد.

چرا نشریهٔ پرکینز را یک نشریهٔ دانش‌آموزی می‌دانیم؟

نگارنده بر این باور است که می‌توان زاهریرادی باهرا را یک نشریهٔ نوجوان و نشریه‌ای آموزشگاهی دانست. (کاشفی خوانساری، ۱۳۸۲، ص. ۸۱) زاهریراد باهرا، دارای مطالب بسیاری دربارهٔ مدرسه و تعلیم و تربیت بود و همچنین مورد استفاده دانش‌آموزان مدرسه آمریکایی قرار می‌گرفت. (کاشفی خوانساری، ۱۳۸۶، ص. ۴۳) ناشران این روزنامه نیز پرکینز و معلمان مدرسه‌اش بوده‌اند. اما به‌جز محل انتشار و ناشر این نشریه، دو دلیل دیگر نیز برای آن‌که مخاطبان آن را کودکان و نوجوانان بدانیم در دست است: یکی از دلایل خط این روزنامه است؛ خط این روزنامه، خطی ابداعی و جدید بود که با هدف سهولت آموزش زبان، به همت پرکینز ابداع شده‌بود و عملاً هیچ‌کس جز دانش‌آموزان همان مدرسه توانایی خواندن آن را نداشتند.

نکتهٔ سوم به مرام و مسلک نشریه (و گردانندگان آن) باز می‌گردد

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

می‌توان زاهریرادی باهرا را یك نشریهٔ نوجوان و نشریه‌ای آموزشگاهی دانست

کـه به‌جـز دانش‌آمـوزان آن مدرسـه طرفـداری نداشته‌اسـت. «هیئـت مذهبـی آمریکایـی بوسـتن» یـک هیئـت پروتسـتان بـود کـه بـرای تبلیـغ ایـن مذهـب بـه ایـران آمـده بـود و بنـا بـر برخـی شـواهد و برخـلاف گزارش‌هـای رضایتمندانـه و خوش‌بینانـهٔ پرکینـز، آسـوریان از ایـن هیئـت، مدرسـه و نشـریهٔ آنـان اسـتقبال و حمایـت چشـمگیری نکردنـد. «این‌کـه هیـچ دوره‌ای از زاهریـرادی باهرا را آسـوریان ایـران نگهـداری نکرده‌انـد، بـه سـبب بی‌علاقگـی اکثریـت نسـطوری‌مذهب و اقلیـت کاتولیـک و ارتودکـس ایـن قـوم بـه آن روزنامـه پروتسـتان بوده‌اسـت و مـدارک دیگـر نیـز ایـن مطلـب را تأییـد می‌کنـد.» (پرویـن، ۱۳۷۷، ص. ۱)

پـس ناشـر روزنامـه، بانـی و مدیـر یـک مدرسـه بـوده، دیـدگاه، هـدف و محتـوای آن را عمـلاً به‌جـز افـرادی کـه حضـور در آن مدرسـه را پذیرفتـه بودنـد، تأییـد نمی‌کرده‌انـد، و از همـه مهم‌تـر، به‌جـز کسـانی کـه دانش‌آمـوز یـا فارغ‌التحصیـل آن مدرسـه بوده‌انـد، در آن زمـان کسـی توانایـی خوانـدن خـط خـاص آن را نداشـته اسـت. تیـراژ نشـریه در شـماره‌های دهـهٔ نخسـت انتشـار (۲۰۰ نسـخه)، نشـان‌دهندهٔ محدودیـت خواننـدگان نشـریه بـه دانش‌آمـوزان و فارغ‌التحصیـلان ایـن مدرسـه اسـت.

به‌جـز آنچـه گفتـه شـد، مندرجـات شـمارهٔ نخسـت آن‌کـه ظاهـراً تنهـا شـماره‌ای اسـت کـه ترجمـهٔ فارسـی آن بـه همـت آقـای گورگیـز در دسـت اسـت، ایـن تصـور را کـه مخاطبـان اصلـی نشـریه دانش‌آمـوزان مـدارس پرکینـز بوده‌انـد، تقویـت می‌کنـد. ایـن نشـریه خـود را «دربـاره دیـن، آمـوزش، دانـش، مسـائل کـودکان و شـعر» معرفـی می‌کـرد.

در سرمقالهٔ شماره اول به اهداف فرهنگی نشریه تصریح می‌شود:

«در بیـن ملـل اروپایـی و آمریـکا، نامـهٔ اخبـار زیـادی وجـود دارد کـه منظـور ناشـران آن‌هـا جلـب مشـتریان بی‌شـمار و معرفـی کالای تجـار و صنعت‌گـران اسـت، امـا نویسـندگان و ناشـرین دیگـری هسـتند کـه هـدف مقدسـی دارنـد. بـالا بـردن سـطح فرهنـگ و دانـش مـردم، تزکیـه قلـب آن‌هـا. اینـک اعـلام می‌کنیـم کـه هـدف مـا نیـز همیـن اسـت. امیدواریـم بـه یـاری پـروردگار بـه ایـن هـدف برسـیم.»

مطلـب صفحـهٔ ۴ همـان شـماره، مطلبـی اسـت بـا نـام «دروغ، کار را خـراب می‌کنـد.» مطلـب چنیـن شـروع می‌شـود: «بسـیاری از مـردم می‌گوینـد اگـر دروغ نگوییـم، هرگـز کارمـان پیـش نخواهـد رفـت. امـا چنیـن نیسـت.» و چنیـن

پایـان می‌یابـد: «پـس اگـر بخواهیـد کارتـان پیـش رود، همیشـه حقیقت‌گـو باشـید.» اسـتفاده از روایـت داسـتانی در چندیـن مطلـب، تعـدد مطالـب کوتـاه، سـاده، جـذاب و آموزشـی نیـز قابـل توجـه اسـت.

مطلبـی بـه شـیوهٔ سـؤال و جواب‌هـای کوتـاه دربـاره علـم نجـوم هـم کامـلاً مطلبـی سـاده و آموزشـی اسـت کـه در مقایسـه بـا روزنامه‌هـای فارسـی ایـران و هنـد در آن روزگار، نشـان‌دهندهٔ تسـلط نویسـنده بـر ساده‌نویسـی و عرضـهٔ مطالـب بـه شـیوه‌ای آموزشـی اسـت. (کاشـفی خوانسـاری، ۱۳۸۲، ص. ۸۴) آخرین مطلـب روزنامـه هـم یـک «چیسـتان» اسـت کـه کاربـرد آن ظاهـراً بیشـتر بـرای کـودکان معمـول بوده‌اسـت.

در اولیـن شـمارهٔ نشـریهٔ زاهریـرادی باهـرا ، مطلبـی بـا عنـوان مدرسـه درج شده‌اسـت کـه ترجمـهٔ آن را از مطلـب آقـای هانیبـال گورگیـز دربـاره ایـن روزنامـه عینـاً نقـل می‌کنیـم:

«مدرسه

مدرسـه دارای فوایـد بی‌شـماری اسـت. مللـی کـه اقـدام بـه تأسـیس مـدارس نموده‌انـد بـه آن‌هـا توجـه زیـادی می‌کننـد. زیـرا اگـر مدرسـه نبـود، شـرارت فـراوان می‌شـد و پسـران، نـادان و خـودرأی بـار می‌آمدنـد. همـان جوانانـی کـه عیسی‌مسـیح، جـان خـود را بـرای نجـات آنـان فـدا نمـود. اگـر علمـا دانـش نداشته‌باشـند دیگـر چگونـه می‌تواننـد دیگـران را تعلیـم دهنـد؟ آیـا کسـی کـه نابیناسـت می‌توانـد راهنمـای کسـان دیگـر باشـد؟

بـر خواننـدگان واجـب اسـت تـا مطالـب کتـاب را خـوب درک کننـد. آنـگاه خواهنـد فهمیـد رضـای خـدا در چیسـت و دیگـران را نیـز از آن آگاه خواهنـد نمـود. انسـان دارای عقـل و شـعور اسـت؛ همـان صفاتـی کـه او را از حیوانـات متمایـز می‌سـازد. ایـن عقـل و شـعور همچـون بـدن انسـان رشـد می‌کنـد و لازمـهٔ ایـن رشـد، مدرسـه، کتـاب و معلـم اسـت. هـر روسـتا احتیـاج بـه یـک مدرسـه دارد، همان‌طـوری کـه اتـاق تاریـک نیـاز بـه چـراغ دارد. در سـایر کشـورها اولیـای اطفـال بـا هزینـهٔ خـود مدرسـه می‌سـازند، کتـاب می‌خرنـد و عـلاوه بـر پرداخـت حق‌الزحمـهٔ معلمـان، مخـارج دیگـری را نیـز تحمـل می‌کننـد. فرزندانشـان را بـه ایـن مـدارس می‌فرسـتند تـا عاقـل بـار بیاینـد و تکالیـف و وظایفشـان را در جامعـه بـه

نحـو شایسـته‌ای انجـام دهنـد.

در زمان‌هـای قدیـم اجـداد آشـوری‌ها توجـه بیشـتری بـه مـدارس می‌کردنـد. خصوصـاً مدارسـی دایـر کرده‌بودنـد کـه نـه فقـط فرزنـدان خودشـان در آن‌هـا تحصیـل می‌کردنـد، بلکـه فرزنـدان ملـل و اقـوام دیگـر را نیـز در ایـن مـدارس می‌پذیرفتنـد. یکـی از ایـن مـدارس «ادسـا» یـا «اورهـای» می‌باشـد کـه مؤسـس آن «مـارا پریـم» و بیشـتر دانش‌آمـوزان از مملکـت پـارس بودنـد. در ایـن مدرسـه مسـیحیان و غیرمسـیحیان در کنـار هـم مشـغول تحصیـل بودنـد تـا این‌کـه در سـال ۱۸۹م. تعطیـل شـد. امـا پـس از گذشـت یـک سـال مدرسـهٔ دیگـری دایـر گردیـد کـه در آن زمـان از شـهرت فراوانـی برخـوردار بـود و مدرسـهٔ دیگـر نیـز در سـال ۲۸۵م. در سـلوکیه گشـایش یافـت. مقـارن سـال مسـیحی ۸۳۲، دو مدرسـه در بغـداد و دو مدرسـهٔ دیگـر در همـان حوالـی ایجـاد شـد. در شـهرهای طرحانـه، ماهـوزا و آجبینـا و در مملکـت آشـور مـدارس آشـوری وجـود داشـت. در مراغـه، آذربایجـان، عیـلام، فـارس، خراسـان و عربسـتان (خوزسـتان)، همچنیـن مدرسـهٔ دیگـری در نصیبیـن بـر پـا شـد. دورهٔ مدرسـه نصیبیـن سـه سـال بـود و دروس آن بیشـتر مربـوط بـه کتـب مقدسـه بـود و مـواد درسـی دیگـری از قبیـل دسـتور زبـان، شـعر، حسـاب و ریاضیـات، هندسـه و موسـیقی، علـم نجـوم و پزشـکی تدریـس می‌گردیـد.

یکـی از معلمـان آشـوری چنیـن می‌نویسـد: وظیفهٔ هـر اسـقفی، گماردن معلـم در اماکنـی اسـت کـه بـه آن‌هـا نیـاز باشـد و ثبت‌نـام از پسـرانی کـه آمادگـی تحصیـل داشـته و تشـویق اولیـاء بـه فرسـتادن فرزندانشـان بـه مدرسـه. امـا اگـر در میـان دانش‌آمـوزان، یتیـم و بی‌سرپرسـت وجـود داشـت، کلیسـاها موظـف بـه تأمیـن کلیـه هزینـهٔ تحصیـل ایـن افـراد بودند. اگـر کلیسـایی اسـتطاعت مالـی نداشـت، شـبان کلیسـا در هـر یکشـنبه مبلغـی را از مؤمنـان جمـع‌آوری می‌کـرد و بـه طـور کلـی معلـم نیمـی از حق‌الزحمـهٔ خـود را از کلیسـا و نیـم دیگـر را از اولیـاء دانش‌آمـوزان دریافـت می‌داشـت.» (کاشـفی خوانسـاری، ۱۳۸۲، ص‌ص. ۶۹-۶۶)

بـه هـر حـال بنابـر دلایـل موجـود، ایـن روزنامـه، دسـت‌کم در سـال‌های آغازیـن انتشـار، بیشـتر بـرای مخاطبـان نوجـوان منتشـر شده‌اسـت.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

محتوای کتاب گل پارسی از باب اهمیت کودکان و تاریخ کودکی بسیار ارزشمند است. نگاه انسانی پرکینز به دخترش و اهمیتی که برای او قائل شده‌است، نه تنها در ایران، بلکه در غرب نیز خاص، پیشرو و متفاوت است

گل پارسی

سومین کتاب پرکینز در دومین دورهٔ حضور او در ایران و وقتی در آمریکا حضور نداشته، چاپ شده‌است، نام کامل کتاب این است: «گل پارسی؛ یادبود جودیت گرنت پرکینز اهل ارومیه ایران»

The Persian Flower: A Memoir of Judith Grant Perkins, of Oroomiah, Persia

فصلنامهٔ نقد کتاب
نورو نوروان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

این کتاب سال ۱۸۵۳م. منتشر شده‌است و ۲۲۱ صفحه دارد. محتوای این کتاب از باب اهمیت کودکان و تاریخ کودکی بسیار ارزشمند است. نگاه انسانی پرکینز به دخترش و اهمیتی که برای او قائل شده‌است، نه تنها در ایران، بلکه در غرب نیز خاص، پیشرو و متفاوت است. فصول این کتاب از این قرار است:

- نوزادی و سفر به آمریکا
- بازگشت به ایران
- تحصیل و مطالعهٔ او
- استعداد، مهارت و قابلیت‌ها
- نامه‌نگاری‌هایش
- شخصیت اجتماعی او
- علایق مذهبی‌اش و تأثیرات او در این زمینه
- آخرین سفر جودیت
- روند بیماری و مرگ
- بازگشت و ترحیم
- نتیجه‌گیری

جودیت فرزند چهارم پرکینز بود. او متولد هشت اوت ۱۸۴۰م. بود و ساعت سه نیمه‌شب چهارم سپتامبر ۱۸۵۲م. در دوازده‌سالگی فوت کرد. علت مرگ او وبا بود. پرکینز در این کتاب تمامی پیام‌های تسلیتی را که دریافت کرده‌است عیناً نقل کرده‌است. این کتاب یک سال پس از فوت جودیت به چاپ می‌رسد و در سال ۱۸۷۱م. دو سال پس از مرگ پرکینز تجدید چاپ می‌شود.

کتاب زندگانی تبلیغی در ایران

پرکینز تجربیات خود را دربارهٔ دوره‌های دوم و سوم اقامتش در ایران به شکل خلاصه‌تر در آخرین کتاب خود تشریح کرده‌است. این کتاب بیست سال پس از کتاب اول او منتشر شده‌است.

عنوان کامل کتاب چنین است: «زندگی به عنوان مبلغ در ایران: نگاهی بر ربع قرن تلاش در میان مسیحیان نسطوری»

Missionary Life in Persia: Glimpses at a Quarter of a Century of Labors among the Nestorian Christians.

فصول این کتاب عبارت‌اند از:

- شروع مأموریت ابلاغ به نسطوریان
- وضعیت منطقه و کارهای اولیه
- مداخلات مشیتی
- پیشروی در کار ابلاغ
- کشور ایران و مردم آن
- نتایج ابلاغ
- احیا در سال ۱۸۴۹م.
- گرایشات مذهبی در کنار مسلمانان
- موانع کنار گذاشته‌شده
- نتیجه‌گیری

یکی از نکات جالب این کتاب اشارات نویسنده به شرایط سخت زندگی فرزندان مبلغان و دوری ایشان از زادگاه خود و مشکلات بهداشتی و ... است.

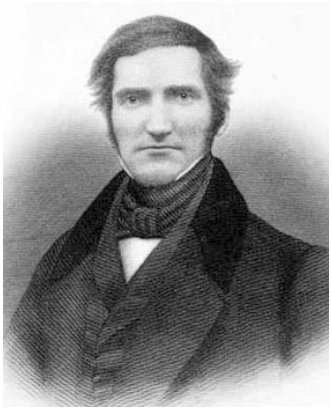

فصلنامهٔ نقد کتاب
نور و نوروز
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

پرکینز همچنین جزوات درسی در موضوعات ریاضی، تاریخی و جغرافیا تألیف و منتشر کرده‌است. این جزوات که سال‌ها قبل از تأسیس دارالفنون چاپ شده‌است، اولین کتاب‌های درسی چاپ ایران است

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

پرکینز و ادبیات کودک

در منابع انگلیسی تعداد کتاب‌هایی را که پرکینز پس از ورود چاپخانهٔ کوچکش به ایران (۱۸۴۰م) نوشته و یا ترجمه کرده‌است، حدود ۸۰ عنوان ذکر کرده‌اند. نکتهٔ مهم در این خصوص این است که اکثر قریب‌به‌اتفاق این کتاب‌ها به خط جدید آسوری منتشر شده‌اند و تنها چند کتاب به خط سریانی کلاسیک ذکر شده‌است و چاپ کتاب به خط فارسی هم اثبات نشده است. (پرکینز تنها جایی نقل می‌کند که به خواهش عالمان مسلمان قصد چاپ یک تقویم نجومی (شامل ساعت سعد و نحس) را می‌کند اما مشخص نیست که آیا موفق می‌شود یا نه. به‌این‌ترتیب عمدهٔ کتاب‌های چاپی او در سال‌های نخست، تنها توسط دانش‌آموزان خودش قابل مطالعه بوده‌است. (چاپ اولین کتاب او شش سال پس از تأسیس مدرسه‌اش بوده‌است.)

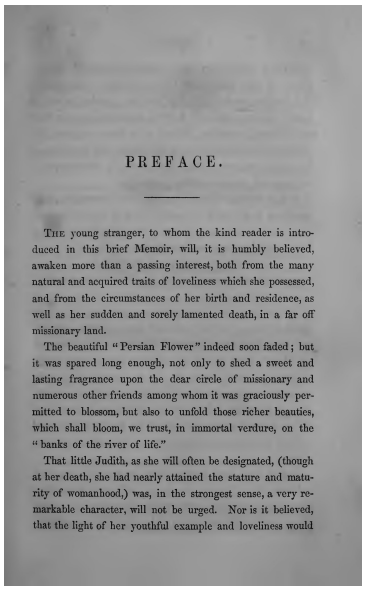

PREFACE.

The young stranger, to whom the kind reader is introduced in this brief Memoir, will, it is humbly believed, awaken more than a passing interest, both from the many natural and acquired traits of loveliness which she possessed, and from the circumstances of her birth and residence, as well as her sudden and sorely lamented death, in a far off missionary land.

The beautiful "Persian Flower" indeed soon faded; but it was spared long enough, not only to shed a sweet and lasting fragrance upon the dear circle of missionary and numerous other friends among whom it was graciously permitted to blossom, but also to unfold those richer beauties, which shall bloom, we trust, in immortal verdure, on the "banks of the river of life."

That little Judith, as she will often be designated, (though at her death, she had nearly attained the stature and maturity of womanhood,) was, in the strongest sense, a very remarkable character, will not be urged. Nor is it believed, that the light of her youthful example and loveliness would

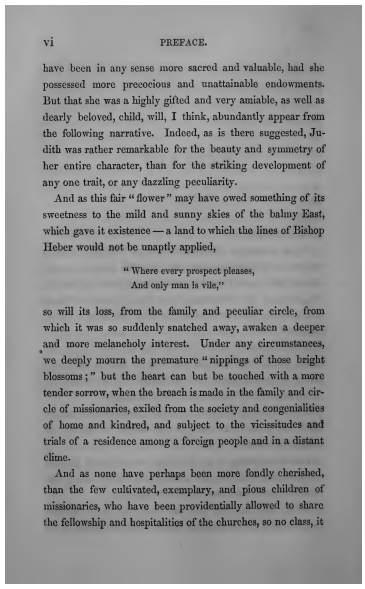

vi PREFACE.

have been in any sense more sacred and valuable, had she possessed more precocious and unattainable endowments. But that she was a highly gifted and very amiable, as well as dearly beloved, child, will, I think, abundantly appear from the following narrative. Indeed, as is there suggested, Judith was rather remarkable for the beauty and symmetry of her entire character, than for the striking development of any one trait, or any dazzling peculiarity.

And as this fair "flower" may have owed something of its sweetness to the mild and sunny skies of the balmy East, which gave it existence — a land to which the lines of Bishop Heber would not be unaptly applied,

"Where every prospect pleases,
And only man is vile,"

so will its loss, from the family and peculiar circle, from which it was so suddenly snatched away, awaken a deeper and more melancholy interest. Under any circumstances, we deeply mourn the premature "nippings of those bright blossoms;" but the heart can but be touched with a more tender sorrow, when the breach is made in the family and circle of missionaries, exiled from the society and congenialities of home and kindred, and subject to the vicissitudes and trials of a residence among a foreign people and in a distant clime.

And as none have perhaps been more fondly cherished, than the few cultivated, exemplary, and pious children of missionaries, who have been providentially allowed to share the fellowship and hospitalities of the churches, so no class, it

اولین کتاب پرکینز بی‌شک کتابی کودکانه است. این کتاب که در سال ۱۸۴۱م. (۱۲۵۶ق) به چاپ رسیده‌است، «نیاز به قلب تازه» نام دارد که خود شامل چند جزوهٔ جداگانه است که بعدها کنار هم صحافی شده‌اند.

اولین بخش از این کتاب که منتشر شد، همان نیایش مشهور به دعای ربانی است که به زبان آسوری ترجمه شده‌بود: ای پدر ما که در آسمانی... .

دومیـن کتابچـه، شـامل ده فرمـان حضـرت موسـی و شـرح آن بـود و سـومین جـزوه کتکیـزم نـام داشـت کـه اصطلاحـاً بـه کتابچه‌هـای اصـول عقایـد مسـیحی بـه زبـان سـاده بـرای کـودکان گفتـه می‌شـد.

پرکینـز در سـال‌های بعـد ایـن جزوه‌هـا را در کنـار ترجمـۀ بخش‌هایـی از انجیـل و مزامیـر، بـه صـورت یـک کتـاب واحـد منتشـر کـرد.

نکتـۀ قابـل ذکـر دربـاره ایـن کتابچه‌هـا در تاریـخ ادبیـات کـودک و نوجـوان ایـران، پیشـگامی آن‌هاسـت. چـاپ کتـاب بـرای کـودکان بـه زبـان فارسـی نیـز بـه صورتـی مشـابه بـا جزوه‌هایـی بـدون جلـد کـه بـه آن‌هـا «بچه‌خوانـی» می‌گفتنـد، آغـاز شـد.

امـروز مـا از انتشـار بیـش از ده عنـوان کتابچـه بـرای کـودکان در ایـران و بـه زبـان فارسـی در دوره محمدشـاه قاجـار (۱۲۵۰ق-۱۲۶۴ق) اطمینـان داریـم امـا متأسـفانه اکثـر ایـن کتاب‌هـا فاقـد تاریـخ هسـتند و قدیمی‌تریـن کتـاب کـودک فارسـی چـاپ ایـران کـه تاریـخ چاپـش را بـه روشـنی می‌دانیـم کتـاب «حسـنین» چـاپ سـال ۲۶۳ ق اسـت کـه آن هـم کتابـی مذهبـی اسـت. بـا توجـه بـه انتشـار ایـن کتابچه‌هـا در سـال ۱۲۵۶ق بعیـد نیسـت کـه پرکینـز اولیـن نویسـنده، مترجـم و ناشـر کتـاب کـودک در ایـران باشـد.

پرکینـز همچنیـن جـزوات درسـی در موضوعـات ریاضـی، تاریخـی و جغرافیـا تألیـف و منتشـر کرده‌اسـت. ایـن جـزوات کـه سـال‌ها قبـل از تأسـیس دارالفنـون چـاپ شده‌اسـت، اولیـن کتاب‌هـای درسـی چـاپ ایـران اسـت. ترجمـه‌ای از قصه‌هـای کلیله‌ودمنـه، حکایاتـی از کتـاب مقـدس، قصه‌هـای شـیرین، دختـر مـرد دامـدار، جیـن کوچولـو و... از دیگـر ترجمه‌هـای پرکینـز و همکارانـش بـرای کـودکان آسـوری در سـال‌های حکومـت محمدشـاه قاجـار اسـت کـه از نظـر تاریخـی اهمیـت ویـژه‌ای دارنـد.

یکـی از مهم‌تریـن ترجمه‌هـای پرکینـز بـرای کـودکان آسـوری، «سیروسـلوک زائـر» نوشـتۀ جـان بانیـان (۱۶۷۸م.) اسـت کـه از آن بـه عنـوان اولیـن کتـاب کـودک چـاپ شـده در جهـان نـام می‌برنـد. ایـن کتـاب کـه در قالـب داسـتانی فانتـزی و بـا اسـتفاده از پرسـش و پاسـخ نوشـته شده‌اسـت، از کتـب بسـیار مهـم در تاریـخ ادبیـات دینـی کـودک و نوجـوان بـه حسـاب می‌آیـد و بـه حـدود ۲۰۰ زبـان ترجمـه و منتشـر شـده اسـت. (کاشـفی خوانسـاری، ۱۳۸۷، ص. ۵۸)

دیگـر کتـاب ترجمـۀ مهـم پرکینـز بـرای کـودکان «جلوگیـری از حماقـت و

فصلنامۀ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارۀ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

قدیمی ترین کتاب کودک فارسی چاپ ایران که تاریخ چاپش را به روشنی می دانیم، کتاب «حسنین» چاپ سال ۱۲۶۳ ق است.

گناه در کودکی» است که نوشتهٔ ایزاک وایت، متکلم و فیلسوف مشهور انگلیسی است.

کتابچه‌های قابل توجه دیگر او، اشعار و سروده‌های او برای گروه سرود مدارس است. این سرودها بر روی آثار مهم و کلاسیک موسیقی جهان قرار می‌گرفته‌است و نوازندگی گروه سرود را جودیت، دختر پرکینز به عهده داشته‌است.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

جمع‌بندی

جاستین پرکینز کشیش آمریکایی، کمی پس از ازدواجش برای تبلیغ دینی و خدمت راهی ایران می‌شود و در ۶۴ سالگی -شش ماه پیش از مرگش- به آمریکا باز می‌گردد. او زندگی خود را وقف باورهای دینی خود و خدمت به مسیحیان و مسلمانان ایران می‌کند و در این راه از هیچ کوشش و سختی و مصیبتی روی‌گردان نمی‌شود. او بنیان‌های بزرگی در راستای توسعه در ایران می‌گذارد که از آن جمله، انتشار گستردهٔ کتاب برای کودکان است.

منابع

پرویـن، ناصرالدیـن (۱۳۷۷). تاریـخ روزنامه‌نـگاری ایرانیـان و دیگـر پارسی‌نویسـان. تهـران: نشـر دانشـگاهی.

حاجیـان پـور، حمیـد و خاموشـی، موسـی (۱۳۹۵). فعالیـت میسـیونرهای آمریکایـی و فعالیـت در میـان نسـطوریان ارومیـه. جسـتارهای تاریخـی، س ۷ ش۲ ، ۱۹- ۴۴.

قاسـمی، سـیدفرید (۱۳۸۰). سرگذشـت مطبوعـات ایـران. تهـران: سـازمان چـاپ و انتشـارات وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی.

کاشفی خوانساری، سیدعلی (۱۳۸۲). از باب قرائت اطفال. تهران: قدیانی.

ـــــــــــــــــــ (۱۳۸۶). قصهٔ روزنامجات عهد بوق. تهران: حوا.

ـــــــــــــــــــ (۱۳۸۷). تاریخ ادبیات دینی کودک و نوجوان. تهران: حوا.

ـــــــــــــــــــ (۱۳۸۰). بچه‌خوانی‌هـای قـرن سـیزده قمـری. پژوهشـنامه ادبیـات کـودک و نوجـوان، ۲۵، ۸۱-۸۵.

ـــــــــــــــــــ (۱۳۸۰). نگاهـی بـه شـکل‌گیری مطبوعـات کـودک و نوجـوان در ایـران. کتـاب پنجمیـن جشـنوارهٔ مطبوعـات کـودک و نوجـوان، کانـون پـرورش فکـری کـودکان.

ـــــــــــــــــــــــــ (۱۳۸۳). نشریات آموزشگاهی در ایران. سالنامه رشد، ۲.
ـــــــــــــــــــــــــ (۱۳۹۵). او بـه آنچـه در قلب‌هـا می‌گـذرد آگاه اسـت نظـر بـر نظـر. خانـهٔ کتـاب، ص ۸۹.
گورگیز، هانیبال (۱۳۷۶). زاهریرادی باهرا، پژوهشنامهٔ تاریخ مطبوعات ایران، ۱.
محمدی، هادی، قاینی، زهره (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات کودکان ایران. تهران: چیستا.
نعمتـی، نورالدیـن (۱۳۹۴). روابـط ایـران و آمریـکا در دوره پهلـوی دوم. تهـران: نـگاه معاصـر.
Murre-van den Berg, H. L. (1996). The Missionaries' Assistants. The Role of Assyrians in the Development of Written Urmia Aramaic, Journal of the Assyrian Academic SocietyX ,2
Perkins, Henry Martyn. Life of Rev. Justin Perkins, D. D (1887). Pioneer Missionary to Persia. Chicago: Woman's Presbyterian Board of Missions of the Northwest.
Perkins, Justin (1843). A residence of eight years in Persia, among the Nestorian Christians : with notices of the Muhammedans. Andover [Mass.]: Allen, Morrill & Wardwell.
_____ (1861). Missionary Life in Perisa, Boston: American Tract Society.
_____ (1853). The Persian Flower: A Memoir of Judith Grant Perkins of Oroomiah Persi. Boston: J.P. Jewett and company.

_____ (1861). Missionary Life in Perisa. Boston: American Tract Society.
_____ (1853). The Persian Flower: A Memoir of Judith Grant Perkins of Oroomiah Persia. Boston: J.P. Jewett and company.

کتاب‌های تئوری هنر و ادبیات کودک و نوجوان

رهنمودهای ایفلا: *خدمات کتابخانهٔ عمومی برای نوزادان، کودکان و نوجوانان*
(۱۳۹۶). *خدمات کتابخانهٔ عمومی برای نوزادان، کودکان و نوجوانان*. مترجم: حیدر مختاری، تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور، مؤسسهٔ انتشارات کتاب نشر وابسته به مؤسسهٔ فرهنگی هنری و اطلاع رسانی ایران‌نمایه، ۸۸ ص، ۱۴۵۰۰۰ ریال، ۲۷۰۰ نسخه، رقعی (شومیز)،
شابک: ۸-۱۸۵-۳۵۲-۶۰۰-۹۷۸
زبان اصلی: انگلیسی
عنوان به لاتین:
Guidelines for library services to babies and toddlers

موضوع(ها):
۱. کتابخانه‌ها و نوزادان
۲. کتابخانه‌های کودکان
۳. کتابخانه‌ها و کودکان نوپا
۴. کتابخانه‌ها و نوجوانان
۵. کودکان ـ کتاب و مواد خواندنی
۶. نوجوانان ـ کتاب و مواد خواندنی

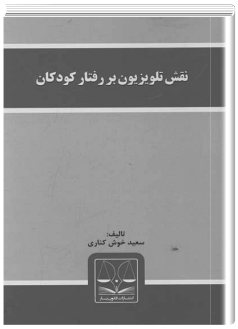

نقش تلویزیون بر رفتار کودکان

خوش‌کناری، سعید (۱۳۹۶). *نقش تلویزیون بر رفتار کودکان*. تهران، قانون یار، ۱۳۰ ص، ۱۵۰۰۰۰ ریال، ۱۱۰۰ نسخه، وزیری (شومیز)، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۷۷-۸۵-۵

موضوع (ها):

۱. رسانه‌های گروهی و کودکان

۲. تلویزیون ـ برنامه‌های کودکان

۳. تلویزیون ـ برنامه‌ها ـ برنامه‌ریزی

معرفی کوتاه:

تلویزیون امروزه به عنوان عمومی‌ترین و پرمخاطب‌ترین رسانهٔ جمعی، سهم عمده‌ای در آموزش و تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر فرهنگ و روح و روان جمعی دارد. کودکان برخلاف بزرگ‌سالان که با دیگر رسانه‌ها ارتباط دارند، بیشتر با تلویزیون در ارتباط هستند. تلویزیون به کودک یک تصویر یا خیال دگرگونه ارائه می‌دهد. در کتاب حاضر طی چهار فصل به بررسی و تحلیل نقش و تأثیر تلویزیون بر رفتار کودک پرداخته شده‌است.

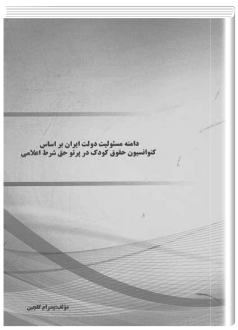

دامنهٔ مسئولیت دولت ایران بر اساس کنوانسیون حقوق کودک در پرتو حق شرط اعلامی

گلچین، پدرام (۱۳۹۶). *دامنهٔ مسئولیت دولت ایران بر اساس کنوانسیون حقوق کودک در پرتو حق شرط اعلامی*. تهران: سنجش و دانش، ۲۰۴ ص، ۱۸۰۰۰۰ ریال، ۵۰۰ نسخه، وزیری (شومیز)، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۳۲-۹۰۲-۸

موضوع (ها):

۱. حقوق کودک ـ ایران

۲. کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹ م ـ ۱۳۶۸ ش)

۳. کودکان (حقوق بین‌الملل)
۴. حقوق کودک

معرفی کوتاه:
هدف از پژوهش حاضر بررسی مقررات و قوانین مربوط به حقوق کودک در سطح بین‌المللی و اقدامات مجامع و سازمان‌های جهانی و معاهدات منعقد شده در زمینهٔ حقوق کودک است. حقوق کودک بخشی از موضوعات حقوق بشر است که نیاز به حمایت جدی از سوی جامعهٔ بین‌المللی دارد. با تأملی در نظام حقوقی ایران درمی‌یابیم که جمهوری اسلامی ایران کنوانسیون حقوق کودک را به طور نسبی اجرا می‌کند و این امر منجر به عدم اعمال مفاد کنوانسیون دربارهٔ برخی از کودکان می‌شود.

نیازهای فرهنگی دانش‌آموزان

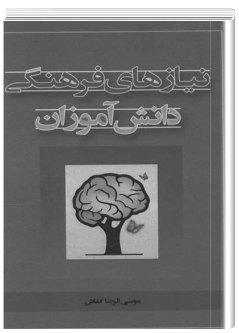

کفاش، موسی‌الرضا و مهدی‌زاده، سهیلا (۱۳۹۶). *نیازهای فرهنگی دانش‌آموزان*، تهران: پارپیرار (وابسته به مؤسسهٔ فرهنگی هنری پارپیرار)، ۱۱۶ ص، ۱۱۵۰۰۰ ریال، ۱۰۰۰ نسخه، رقعی (شومیز)،
شابک: ۰-۲۰-۸۶۱۵-۶۰۰-۹۷۸

موضوع(ها):
شاگردان ـ ایران ـ برنامه‌های فرهنگی

معرفی کوتاه:
اثر حاضر به بررسی نیازهای فرهنگی دانش‌آموزان در ابعاد چهارگانهٔ فکری، اجتماعی، فردی و فنی می‌پردازد. شناسایی نیازهای فرهنگی نسل جوان و به‌ویژه دانش‌آموزان از آن جهت حائز اهمیت است که فرهنگ، خود بزرگ‌ترین نیاز جامعهٔ بشری است و عامل اصلی پویایی، نشاط و تداوم حیات جوامع است. این اثر با هدف کمک به برنامه‌ریزی بر اساس نیازهای فرهنگی دانش‌آموزان در آموزش‌وپرورش تدوین شده است.

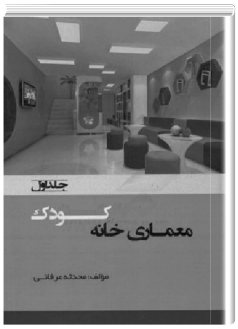

معماری خانهٔ کودک

عرفانی، محدثه (۱۳۹۶). *معماری خانهٔ کودک*، تهران، آموزشی و پژوهشی بوعلی، ۱۵۰ ص، ۱۳۰۰۰۰ ریال، ۱۰۰۰ نسخه، وزیری (شومیز)، جلد اول، شابک: ۶-۵-۹۷۰۳۴-۶۰۰-۹۷۸

موضوع (ها):

۱. معماری و کودکان

۲. مهدکودک- طرح و ساختمان

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

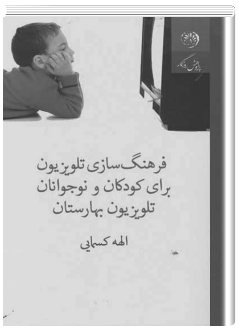

فرهنگ‌سازی تلویزیون برای کودکان و نوجوانان، تلویزیون بهارستان

کسمایی، الهه (۱۳۹۵). *فرهنگ‌سازی تلویزیون برای کودکان و نوجوانان، تلویزیون بهارستان*، تهران: روزگار، ۱۴۴ ص، ۱۳۵۰۰۰ ریال، ۵۰۰ نسخه، وزیری (شومیز)، شابک: ۴-۷۰۸-۳۷۴-۹۶۴-۹۷۸

موضوع(ها):

۱. تلویزیون و کودکان

۲. تلویزیون و نوجوانان

۳. تلویزیون- تاجیکستان- برنامه‌های کودکان

۴. رسانه‌های گروهی و کودکان- تاجیکستان

۵. رسانه‌های گروهی و نوجوانان- تاجیکستان

معرفی کوتاه:

کتاب حاضر، تحقیقی است که در آن، فرایند فرهنگ‌سازی توسط تلویزیون کودک تاجیکستان (بهارستان) با ارائهٔ مواردی مانند فرهنگ دیداری، فلسفهٔ رسانه و تلویزیون کودک بررسی شده‌است. هدف این پژوهش بررسی موضوع فرهنگ‌سازی تلویزیون بهارستان است و چون فرهنگ، همه شئون زندگی کودک از زبان، ارتباطات، خانواده، نوع تغذیه، تفکر، مدرسه، ارتباط با کودکان مهاجر، جنسیت، انگیزه، سنت و مدرنیته، زیبایی‌شناسی، قهرمان تلویزیونی، آینده‌نگری،

آموزش، تعامل، ذهن فلسفی و هویت‌پذیری و سایر عوامل فرهنگ‌ساز را در برمی‌گیرد، همهٔ این نشانه‌ها در تلویزیون بهارستان بررسی شده‌است.

کتاب‌شناسی توصیفی پایان‌نامه‌های ادبیات کودکان و نوجوانان

محمدی، مهدی و متقی‌دادگر، امیر (۱۳۹۶). *کتاب‌شناسی توصیفی پایان‌نامه‌های ادبیات کودکان و نوجوانان*. تهران: خانهٔ کتاب ایران. ۳۰۴ ص، ۱۵۰۰۰۰ ریال، ۵۰۰ نسخه، وزیری (شومیز)،
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۲-۳۶۵-۴

موضوع(ها):

۱. ادبیات کودکان و نوجوانان- کتابشناسی
۲. پایان‌نامه‌ها- ایران- کتابشناسی

معرفی کوتاه:

هرچند از پذیرفته شدن ادبیات کودک در دانشگاه مدت زیادی نمی‌گذرد، اما انتشار آثار آکادمیک و نقدهای علمی در این حوزه مراحل ابتدایی خود را طی می‌کند. کتاب حاضر تعداد ۴۷۷ پایان‌نامهٔ دفاع شده در حوزهٔ ادبیات کودکان و نوجوانان را در ۲۰ ردهٔ موضوعی به ترتیب تاریخی معرفی می‌کند. استفاده از ترتیب تاریخی پژوهشگران و علاقه‌مندان را با پیشکسوتان آن حوزه آشنا می‌کند و خوانندگان را با سیر تحولات و فراز و نشیب هر حوزه آشنا می‌کند.

نگاشتن و ویراستن (راهنمای ویرایش آثار کودک و نوجوان)

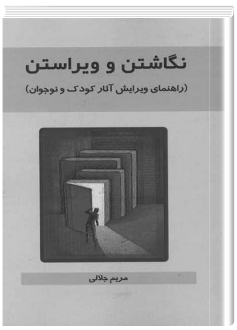

جلالی، مریم (۱۳۹۶). *نگاشتن و ویراستن (راهنمای ویرایش آثار کودک و نوجوان)*. تهران: آرون، ۱۸۰ ص، ۱۸۰۰۰۰ ریال، ۱۲۰۰ نسخه، رقعی (شومیز)،
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۱-۴۷۶-۸

موضوع(ها):

۱. ادبیات کودکان و نوجوانان- فن نگارش
۲. ویراستاری

معرفی کوتاه:
بحث درباره نگاشتن و ویراستن، موضوعی تازه است که به شکل رسمی در جهان عمر آن بیش از سیصد سال و در ایران هم‌زمان با توسعهٔ صنعت چاپ مطرح شده است. کتاب حاضر با عنوان نگاشتن و ویراستن با تکیه بر ویرایش آثار کودک و نوجوان، به منظور راهنمایی مخاطبانی فراهم شده که قصد دارند با حداقل‌های این فن آشنا باشند یا در زمینهٔ ویراستاری و نگارش فعالیت داشته باشند.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

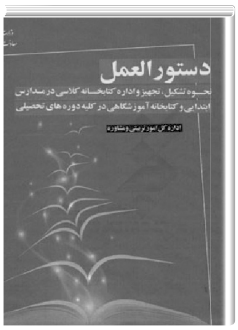

دستورالعمل نحوه‌ی تشکیل، تجهیز و ادارهٔ کتابخانهٔ کلاسی در مدارس ابتدایی و کتابخانهٔ آموزشگاهی در کلیهٔ دوره‌های تحصیلی
رمضانی، عباس (۱۳۹۶). تهران: مهر برنا، ۶۴ ص، ۱۰۰۰ نسخه، رقعی (شومیز)،
شابک: ۱-۰۱۴-۱۴۷-۶۰۰-۹۷۸
موضوع(ها):
۱. کتابخانه‌های مدارس
۲. کتابخانه‌ها ـ وسایل و تجهیزات
۳. کتابخانه‌های مدارس ـ مجموعه‌سازی

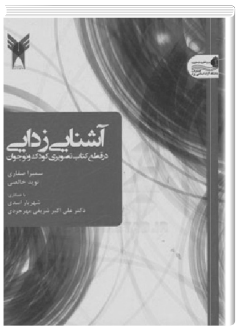

آشنایی‌زدایی در قطع کتاب تصویری کودک و نوجوان
صفاری، سمیرا، خالصی، نوید، اسدی، شهریار و شریفی‌مهرجردی، علی‌اکبر (۱۳۹۶). *آشنایی‌زدایی در قطع کتاب تصویری کودک و نوجوان*. یزد: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد، ۱۵۴ ص، ۱۱۰۰۰۰ ریال، ۲۰۰۰

نسخه، وزیری (شومیز)،
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۴۱۱۴-۶
موضوع (ها):
۱. کتاب‌سازی برای کودکان- ایران- نمونهٔ‌پژوهی
۲. کتاب- قطع
۳. تصویرگری کتاب
۴. کتاب‌سازی برای کودکان- تصویرها
۵. کتاب‌های مصور برای کودکان

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

تأثیر قصه بر آموزش ابتدایی

افراز، سیده‌زهره و امینی‌نژاد، علی (۱۳۹۵). *تأثیر قصه بر آموزش ابتدایی*. مشهد: مینوفر، ۱۰۲ ص، ۱۰۰۰۰۰ ریال، ۱۲۰۰ نسخه، رقعی (شومیز)،
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۰-۲۸-۶
موضوع(ها):
۱. قصه‌گویی در آموزش‌وپرورش ـ ایران
۲. آموزش ابتدایی ـ ایران ـ فعالیت‌های فوق برنامه

معرفی کوتاه:

در کشور ما به رغم گنجینه‌های علم و معرفت و داستان‌ها و افسانه‌های زیبا و آموزنده، اولیا و مربیان بیشترین وقت خود را به مسائل آموزشی کودکان اختصاص می‌دهند و دانش‌آموزان نیز در خانه و مدرسه بیشتر اوقات خود را صرف یادگیری‌های غیرفعال کرده و از سختی و خشکی دروس و اضطراب امتحان و نمره رنج می‌برند. به این ترتیب اغلب اولیا و مربیان از هدف اصلی تعلیم و تربیت که پرورش انسان‌های خلاق، مبتکر و کارآمد است، باز می‌مانند. در کتاب حاضر به بررسی نقش و امر قصه و قصه‌گویی بر آموزش ابتدایی پرداخته شده‌است.

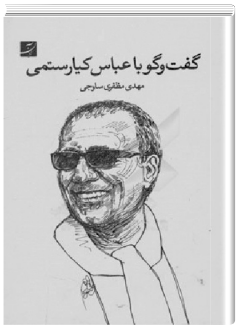

گفت‌وگو با عباس کیارستمی

مظفری‌ساوجی، مهدی (۱۳۹۶). *گفت‌وگو با عباس کیارستمی*. تهران: کتاب آبان، ۳۴۸ ص، ۲۵۰۰۰۰ ریال، ۱۰۰۰ نسخه، رقعی (شومیز)،
شابک: ۱-۶۶-۷۳۴۳-۶۰۰-۹۷۸

موضوع (ها):

۱. کیارستمی، عباس، ۱۳۱۹ ـ ۱۳۹۵ ـ مصاحبه‌ها
۲. سینما ـ ایران ـ تهیه‌کنندگان و کارگردانان ـ مصاحبه‌ها

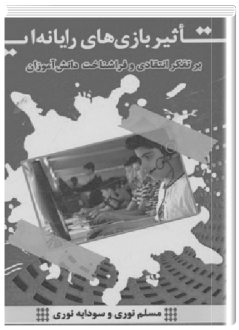

تأثیر بازی‌های رایانه‌ای بر تفکر انتقادی و فراشناخت دانش‌آموزان

نوری، مسلم و نوری، سودابه (۱۳۹۵). *تأثیر بازی‌های رایانه‌ای بر تفکر انتقادی و فراشناخت دانش‌آموزان*. مشهد: مینوفر، ۱۰۶ ص، ۱۲۰۰۰۰ ریال، ۱۵۰۰ نسخه، رقعی (شومیز)،
شابک: ۳-۰۳-۸۵۹۰-۶۰۰-۹۷۸

موضوع(ها):

۱. بازی‌های کامپیوتری ـ جنبه‌های روانشناسی
۲. بازی‌های کامپیوتری ـ جنبه‌های اجتماعی
۳. تفکر انتقادی
۴. تفکر انتقادی در کودکان

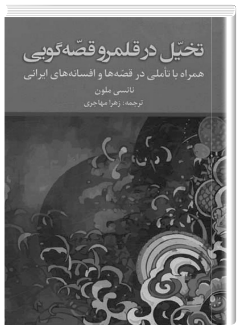

تخیل در قلمرو قصه‌گویی: همراه با تأملی در قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی

ملون، نانسی (۱۳۹۶). *تخیل در قلمرو قصه‌گویی: همراه با تأملی در قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی*. مترجم: زهرا مهاجری، تهران: آرون. ۲۶۸ ص. ۳۰۰۰۰۰ ریال، ۱۰۰۰ نسخه، وزیری (شومیز)،

فصلنامهٔ نقد کتاب
نوری و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

شابک: ۹-۴۴۰-۲۳۱-۹۶۴-۹۷۸
زبان اصلی: انگلیسی
عنوان به لاتین:

Storytelling & the art of imagination

موضوع(ها):
۱. قصه‌گویی
۲. نویسندگی خلاق

معرفی کوتاه:
هنر قصه‌گویی ابزاری نیرومند برای مقابله با دنیای فاقد تفکر و ابتکار، منزوی و بدون تحرک سرگرمی‌های الکترونیکی امروزی به شمار می‌رود. قصه‌گویی شیوهٔ عملی و خاصی برای شریک شدن در اندیشه‌ها و احساسات یکدیگر است. کتاب حاضر آموزش گام به گام قصه‌گویی است. به این معنا که نویسنده نکات اصلی یک قصه خوب را شرح داده و به ما می‌آموزد که تصورات ذهنی و تخیل خود را در جهت کشف آن‌ها به‌کار بریم.

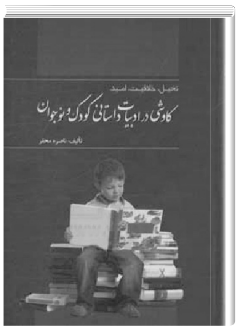

تخیل، خلاقیت، امید: کاوشی در ادبیات داستانی کودک و نوجوان (دههٔ ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷)

محقر، ناصره (۱۳۹۷). *تخیل، خلاقیت، امید: کاوشی در ادبیات داستانی کودک و نوجوان (دههٔ ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷)*. مشهد: مهرصفا، ۲۳۶ ص، ۲۸۰۰۰۰ ریال، ۵۰۰ نسخه، وزیری (شومیز)،
شابک: ۰-۳۷-۷۳۳۷-۶۰۰-۹۷۸

موضوع (ها):
۱. ادبیات کودکان و نوجوانان ـ تاریخ و نقد
۲. داستان‌نویسی ـ ادبیات کودکان و نوجوانان
۳. خلاقیت ـ داستان

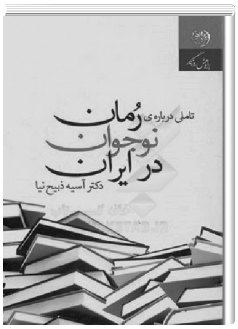

تأملی درباره‌ی رمان نوجوان در ایران

ذبیح‌نیاعمران، آسیه (۱۳۹۶). *تأملی درباره‌ی رمان نوجوان در ایران*. تهران: روزگار، ۲۴۰ ص، ۱۹۰۰۰۰ ریال، ۵۰۰ نسخه،
شابک: ۰-۶۹۴-۳۷۴-۹۶۴-۹۷۸

موضوع (ها):

۱. ادبیات کودکان و نوجوانان ـ تاریخ و نقد
۲. ادبیات کودکان و نوجوانان (فارسی) ـ ایران ـ تاریخ و نقد

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹و۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

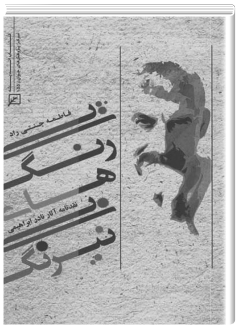

پیرنگ‌های بی نیرنگ: نقدنامهٔ آثار نادر ابراهیمی

جنتی‌راد، فاطمه (۱۳۹۶). *پیرنگ‌های بی نیرنگ: نقدنامهٔ آثار نادر ابراهیمی*. تهران: کانون اندیشهٔ جوان وابسته به مؤسسهٔ کانون اندیشهٔ جوان تهران، ۲۴۰ ص، ۱۹۰۰۰۰ ریال، ۳۰۰ نسخه، رقعی (شومیز)، شابک: ۴-۲۵۸-۱۵۹-۶۰۰-۹۷۸

موضوع(ها):

۱. ابراهیمی، نادر، ۱۳۱۵- ۳۸۷ - نقد و تفسیر
۲. داستان‌نویسان ایرانی ـ قرن ۱۴
۳. داستان‌های فارسی ـ قرن ۱۴ ـ نقد و تفسیر
۴. ادبیات کودکان و نوجوانان (فارسی) ـ تاریخ و نقد

معرفی کوتاه:

این کتاب نقد و تحلیلی است بر آثار داستانی «نادر ابراهیمی» با رویکردی جامعه‌شناختی و شاید نخستین کوششی باشد که به‌صورت مستقل در باب «نادر ابراهیمی» و بررسی آثار وی سامان یافته‌است. نقد اجتماعی به تحلیل محتوای اثر ادبی و رابطهٔ آن با جامعه، همچنین میزان تأثیرپذیری نویسنده از محیط اجتماعی خود می‌پردازد. بحث اصلی نقد اجتماعی اساساً بازتاب مقولات مختلف اجتماعی و بعضاً سیاسی در آثار ادبی است. از این دیدگاه اثر ادبی میزانی است بر سنجش تعهد نویسنده

بـه جامعـهٔ خـود. در ایـن کتـاب تـلاش نگارنـده بـر آن بوده‌اسـت تـا آثـار داسـتانی «نـادر ابراهیمـی» را از دیـدگاه نقـد اجتماعـی بررسـی کنـد و یـک نمـای کلـی از بازتـاب وقایـع اجتماعـی در آثـار ایـن نویسـنده را بـرای مخاطـب جـوان بازنمایـد.

راه‌اندازی باشگاه کتاب‌خوانی کودک و نوجوان

زیرنظـر: علی‌اصغـر سـیدآبادی، *راه‌انـدازی باشـگاه کتاب‌خوانـی کـودک و نوجـوان*. تهـران: خانـهٔ کتـاب ایـران، ۲۰ ص، ۲۰۰۰ نسـخه، رقعـی (شـومیز)، شابک: ۷-۳۷۷-۲۲۲-۶۰۰-۹۷۸

موضوع(ها):

۱. باشگاه‌های کتاب (گروه‌های مباحثه) ـ ایران

۲. کودکان ـ ایران ـ کتاب و مواد خواندنی

۳. نوجوانان ـ ایران ـ کتاب و مواد خواندنی

معرفی کوتاه:

جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی کودک و نوجوان، برنامه‌ای ملی و بسیار کم‌هزینه برای ترویج کتاب‌خوانی در ایران است که در نخستین سال به‌صورت آزمایشی از ۱۵ شهر نامزد پایتخت کتاب ایران شروع شد. هدف اصلی این طرح همه‌گیر کردن کتاب‌خوانی و جلب مشارکت مردمی در کتاب‌خوانی است. کتاب حاضر یکی از اجزای بستهٔ آموزشی باشگاه کتاب‌خوانی است. استمرار فعالیت باشگاه‌های کتاب‌خوانی، شکل‌های مختلف حمایت‌ها، رویدادهای فرهنگی و ...، مباحث مطرح شده در کتاب حاضر است.

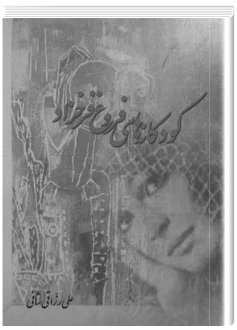

کودکانه‌های فروغ فرخزاد

رزاقی‌شانی، علی (۱۳۹۶). *کودکانه‌های فروغ فرخزاد*. تهران: تیرگان، ۱۰۴ ص، ۸۰۰۰۰ ریال، ۱۰۰۰ نسخه، رقعی (شومیز)، شابک: ۲-۲۲۷-۳۲۴-۶۰۰-۹۷۸

موضوع(ها):

۱. فرخزاد، فروغ، ۱۳۴۵- ۱۳۱۳- نقد و تفسیر

۲. شعر فارسی ـ قرن ۱۴ ـ تاریخ و نقد
۳. شعر کودکان و نوجوانان (فارسی) ـ قرن ۱۴ ـ تاریخ و نقد

معرفی کوتاه:

اهمیت کودک و خاطرات دوران کودکی در اشعار فروغ فرخزاد، نگارنده را بر آن داشته تا از این دیدگاه شعر فروغ را در دو بخش مورد بحث و بررسی قرار دهد. بخش اول کلیاتی درباره ادبیات کودکان و در بخش دوم اشعاری را که فروغ در آن از کلمه‌های کودک، طفل، بچه و غیره بهره گرفته و از خاطرات دوران کودکی یاد کرده و به تصویرسازی پرداخته است، نقل شده‌است و توضیحات کوتاهی داده شده‌است و در ادامه به شعر «علی کوچیکه» پرداخته شده‌است.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

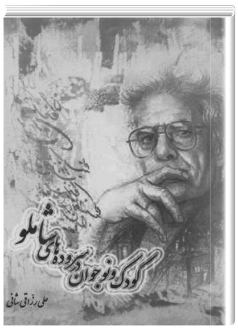

کودک و نوجوان در سروده‌های شاملو

رزاقی‌شانی، علی (۱۳۹۶). *کودک و نوجوان در سروده‌های شاملو*. تهران: تیرگان، ۲۴۰ ص، ۱۸۰۰۰۰ ریال، ۱۰۰۰ نسخه، رقعی (شومیز)،
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۴-۲۲۲-۷
موضوع(ها):
۱. شاملو، احمد، ۱۳۷۹- ۱۳۰۴- نقد و تفسیر
۲. شعر کودکان و نوجوانان (فارسی) ـ قرن ۱۴ ـ تاریخ و نقد
۳. شعر فارسی ـ قرن ۱۴ ـ تاریخ و نقد

معرفی کوتاه:

یکی از شاعران برجستهٔ معاصر که اشعاری به زبان کودکان و نوجوانان در قالب شعر نو نیمایی سروده و کودکانه‌هایی دارد، احمد شاملو است. شاملو در این اشعار که به زبان کودکانه است، مسائل سیاسی و معضلات اجتماعی عصر خویش را مطرح کرده است. در کتاب حاضر اشعاری را که شاملو به زبان کودکان و نوجوانان سروده‌است، نقل شده‌است و هریک از اشعار در سه سطح فکری، زبانی و ادبی مورد بررسی قرار گرفته‌است.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷
۱۶۵

داستان‌پردازی برای نوجوانان در قالب ژانر طنز

نقدی به مجموعه داستان *طنز وام دماغ*

مهدی ابراهیمی لامع
نویسنده، پژوهشگر و منتقد ادبی/ کارشناس ارشد پژوهش هنر
BEHZAD_LAME1@YAHOO.COM

چکیده

در این مقاله سعی بر آن بوده‌است تا در حد امکان به نقد و تحلیل ویژگی‌های فرمی و معنایی کتاب حاضر که به صورت مجموعه‌ای در قالب طنز نوشته شده‌است، پرداخته شود. از جملهٔ موارد مهمی که در این نوشتار مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند عبارتند از: تعریف طنز، مخاطب و گروه‌های سنی متفاوت، تحلیل و بررسی داستان‌ها و نتیجه‌گیری. توجه به ویژگی‌های ژانر طنز و عدم تداخل آن با سایر ژانرهای مشابه و همچنین آشکار کردن نقدهای اجتماعی صورت گرفته در این کتاب از دیگر مواردی هستند که در این نوشتار به آن‌ها اشاره شده‌است.

کلیدواژه

ژانر طنز، مخاطب، گروه‌های سنی کودک و نوجوان، ساختار، معنا، نقد اجتماعی

مقدمه

امروزه با نگاهی گذرا به کتاب‌های داستانی موجود در بازار نشر می‌توان مشاهده کرد که شمار درخور توجهی از آن‌ها داستان‌های خنده‌داری هستند که در ژانرهای گوناگونی چون کمیک، طنز، فکاهه و... نوشته شده‌اند؛ آن هم به این دلیل موجه که خنده‌دار بودن کتاب‌های داستانی تأثیر فراوانی در افزایش

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷
۱۶۶

مشخص کردن دقیق محدودهٔ سنی مخاطبان از شرایط ضروری و الزامی چاپ کتاب برای کودکان و نوجوانان است

هاشمی، سید سعید (۱۳۹۰). *وام دماغ*. تهران: موسسهٔ انتشارات کتاب چرخ و فلک. ۲۰۰۰ نسخه، ۲۲۰۰ تومان، شابک: ۷- ۳۲- ۵۲۲۵- ۶۰۰- ۹۷۸

جذابیت متن و تأثیرگذاری آن بر مخاطب دارد. از این رو بسیاری از نویسندگان، به ویژه آن‌هایی که در قالب ژانر طنز به آفرینش داستان می‌پردازند، با بهره‌گیری از این ویژگی درخور توجه، اقدام به نوشتن این گونه داستان‌ها کرده و به این ترتیب لحظات شیرین و مفرح فراوانی را در زندگی ادبی کودکان و نوجوانان به وجود آورده‌اند. با این حال نوشتن داستان در قالب ژانر طنز در درجهٔ نخست نیاز به شناخت کافی و درست نویسندگان از ویژگی‌های این ژانر دارد؛ چراکه ممکن است در اثر کم‌توجهی و نادیده گرفتن برخی از این ویژگی‌ها و به دلیل شباهت‌های فراوانی که ژانر طنز با ژانرهای مشابه دارد، داستان‌های این گونهٔ ادبی تأثیر نقادانه و طنزگونهٔ خود را از دست داده و یا از اثرگذاری آن‌ها کاسته شود. بنابراین پیش از پرداختن به نقد و تحلیل کتاب حاضر (که اکنون به چاپ ششم رسیده‌است) لازم است تا به طور خلاصه اشاره‌ای به تعریف طنز داشته باشیم.

تعریف طنز

اصطلاح «طنز» در واژه به معنای مسخره کردن، طعنه زدن، عیب کردن، سخن به رموز گفتن و به استهزا از کسی سخن گفتن است. «شیوهٔ ادبی که در آن عیوب فردی و اجتماعی به منظور اصلاح این عیوب به‌صورت خنده‌آوری نمایش داده می‌شوند.» (فرهنگ فارسی عمید، صفحه ۱۱۷) «معادل انگلیسی طنز satire است که از واژهٔ satira در لاتین گرفته شده که این واژه نیز از ریشهٔ satyros یونانی است. satira نام ظرفی پر از میوه‌های متنوع بود که به یکی از

خدایان کشاورزی هدیه داده شده‌بود و به معنای «غذای کامل» یا «آمیخته‌ای از هرچیز» بود.» (اصلانی، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۰) در اصطلاح ادب «به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که با دست‌مایهٔ آیرونی و تهکم و طعنه به استهزاء و نشان دادن عیب‌ها، زشتی‌ها، نادرستی‌ها و مفاسد فرد و جامعه می‌پردازد.» (داد، ۱۳۸۵، ص. ۳۳۹)

«در ادبیات، طنز به نوع خاصی از آثار منظوم یا منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی و سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می‌کشد.» (داد، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۰) در تعریف طنز آمده‌است: «اثری ادبی که با استفاده از بذله، وارونه‌سازی، خشم و نقیضه، ضعف‌ها و تعلیمات اجتماعی جوامع بشری را به نقد می‌کشد.» (سایت ویکی پدیا)

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

مخاطب و گروه‌های سنی

همان‌طور که روی جلد کتاب *وام دماغ* نیز اشاره شده‌است این کتاب مجموعه داستانی در گونهٔ طنز است. با این‌حال روی جلد کتاب *وام دماغ* اشاره‌ای به مخاطبان اصلی و گروه سنی آن‌ها نشده و به همین سبب مخاطب را در انتخاب یا رد کتاب به خود وا گذاشته‌است.

لازم به یادآوری است که گروه‌بندی مخاطبان کتاب‌های کودک و نوجوان ریشه در عوامل و نیازهای فردی و اجتماعی، جسمی و روانی، و همچنین توانایی‌ها و علاقه‌مندی‌های گوناگونی دارد که همگی برای تأثیرگذاری بیشتر متن بر مخاطب تنظیم و تدوین شده‌اند. (داد، ۱۳۸۵، ص‌ص. ۵۰ و ۵۱) دیگر این‌که بر خلاف مخاطب بزرگسال که گروه سنی نامحدود و گسترده‌ای را در بر می‌گیرد، خواندن هر کتابی برای گروهای سنی کودک و نوجوان مناسب نیست. به سخن دیگر با توجه به ویژگی‌های خاص هر یک از این دوره‌ها و همسان نبودن ظرفیت فکری، کلامی و جسمی مخاطبان آن‌ها نمی‌توان هر متنی را به بهانهٔ جذاب بودن در اختیار رده‌های سنی دیگر قرار داد؛ چراکه به سبب عدم رشد کامل فکری و کم بودن دامنهٔ اطلاعات کودکان، خواندن کتاب‌های خارج از محدودهٔ سنی گاه می‌تواند تاثیری وارونه و زیان‌بار برای آن‌ها در پی داشته باشد؛ از این رو مشخص کردن دقیق محدودهٔ سنی مخاطبان از شرایط ضروری و الزامی چاپ کتاب برای کودکان و نوجوانان است.

برای دست‌یابی به بهترین نتایج، کتاب‌های مخصوص کودکان و نوجوانان به گروه‌های سنی زیر تقسیم شده‌اند:

- گروه سنی الف: سال‌های پیش از دبستان.
- گروه سنی ب: سال‌های آغاز دبستان (اول، دوم و سوم).
- گروه سنی ج: سال‌های پایانی دبستان (چهارم، پنجم و ششم).
- گروه سنی د: دورهٔ راهنمایی یا آغاز نوجوانی (هفتم و هشتم و نهم).
- گروه سنی ه: دورهٔ دبیرستان یا مرحلهٔ دوم نوجوانی (دهم، یازدهم و دوازدهم) (برگرفته از جدیدترین گروه‌بندی سایت ویکی‌پدیا)
- گروه سنی بزرگسال نیز که معمولاً از ۱۸ سالگی شروع می‌شود و حد بالایی ندارد.

با نگاهی دقیق به این تقسیم‌بندی متوجه می‌شویم که برخی از این گروه‌ها تنها ۲ یا ۳ سال با یکدیگر تفاوت دارند و فقط به دلیل حساسیت بالا و ویژگی‌های خاص خود از سایر گروه‌ها متمایز شده‌اند. تأکید و توجه به چنین تقسیم‌بندی‌هایی از این رو است که کودکان و نوجوانان با آرامش فکری و روحی کافی به خوانش متن و درک معنای آن بپردازند؛ این امر از مهم‌ترین موارد آموزشی، پرورشی و تربیتی کودکان و نوجوانان است و همواره باید مد نظر نویسندگان و دیگر دست‌اندکاران امور فرهنگی باشد.

با توجه به موارد فوق پس از خوانش داستان‌های این مجموعه می‌توان نتیجه گرفت که اغلب داستان‌های این مجموعه برای گروه سنی نوجوان نوشته شده‌اند؛ هرچند که برخی از داستان‌ها پا را از این محدوده فراتر نهاده و وارد حیطهٔ داستان‌های جوان و بزرگسال شده‌اند. برای آشنایی بیشتر با این مجموعه در ادامه به نقد و تحلیل یکایک داستان‌های آن می‌پردازیم.

داستان خانم جوان بالدار: داستان دربارهٔ زن و شوهر پیری است که به طور ناگهانی با فرشته‌ای مهربان روبه‌رو می‌شوند؛ فرشته‌ای که در همان برخورد نخست به آن‌ها مژده یا پیشنهاد برآورده کردن یک آرزو را می‌دهد. درست پس از همین پیشنهاد وسوسه‌انگیز است که زوج سالخورده برای رسیدن به آرزوهای شخصی خود سرگرم بگومگو و مشاجره‌ای طنزگونه با یکدیگر می‌شوند؛ مشاجره‌ای که در ادامه منجر به بروز اختلافات جزیی و از آن مهم‌تر نادیده گرفتن خواست‌های یکدیگر پس از سال‌ها زندگی مشترک می‌شود. این داستان که اولین داستان کتاب نیز هست، واروی دیگر داستان‌های این مجموعه که ژانر

فصلنامهٔ نقد کتاب
نوروز و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

اغلب داستان‌های این مجموعه برای گروه سنی نوجوان نوشته شده‌اند؛ هرچند که برخی از داستان‌ها پا را از این محدوده فراتر نهاده و وارد حیطهٔ داستان‌های جوان و بزرگسال شده‌اند

اجتماعی دارند، در قالب ژانر شگفت نوشته شده‌است.

نویسنده در پرداخت این داستان، نظری هم به داستان‌های تخیلی مشابه داشته‌است. در داستان‌های مشابه، فرشته یا غول چراغ جادو معمولاً سه آرزو را برای مخاطب خود برآورده می‌کنند، ولی فرشتهٔ این داستان تنها یک آرزو را برآورده می‌کند که این محدودیت با روایتی در قالب طنز، داستان را جالب‌تر و جذاب‌تر کرده‌است. داستان با طرح و پیرنگی ساده و نثری روان پیش رفته و با برگشت به همان وضع ابتدایی زوج سالخورده پایان می‌پذیرد. با وجود این‌که نویسنده با گذاشتن پیش شرط «مشترک بودن آرزو» جهت‌گیری داستان را به سمت و سوی پیام غیرمستقیم متن یعنی یک دله شدن انسان‌ها سوق داده است، ولی آن‌چه رخ می‌دهد در حقیقت نادیده گرفتن پیرزن و پیرمرد از جانب یکدیگر به خاطر برخی منافع سطحی و زودگذر است.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

«[آقا نصرت] عصایش را بلند کرد تا بکوبد توی سر همدم خانم؛ اما فرشتهٔ آرزو مانع شد و عصا محکم خورد توی کلهٔ او. همدم خانم هم که مسلح ایستاده بود ناخودآگاه استکان را پرت کرد طرف آقا نصرت. اما باز هم فرشتهٔ آرزو بدون آن‌که خودش بخواهد دخالت کرد و استکان محکم خورد پس کله‌اش. این بود که بدن ظریف و نحیف فرشته نتوانست ضربه‌ها را تحمل کند و وسط آن پیرمرد و پیرزن دراز به دراز افتاد.» (هاشمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲)

داستان امان از این خوک کثیف: داستان پدربزرگی است که پس از بازگشت از سفر حج، اعضای خانواده‌اش به خاطر واگیردار بودن بیماری آنفلولانزای خوکی از دیده‌بوسی با او خودداری می‌کنند و برای جلوگیری از شیوع بیماری او را تنها درون اتاقی قرنطینه می‌کنند. سرانجام پدربزرگ از ابتلای خود به بیماری آنفولانزای خوکی آگاه شده و از هول و ترس فراوان روانهٔ بیمارستان می‌شود؛ ولی دکتر بیمارستان پس از معاینهٔ او و سایر افراد خانواده خبر از سلامت همهٔ آن‌ها می‌دهد.

رگه‌های طنز در این داستان کم‌رنگ و گاه ناپیدا است؛ در واقع قصه‌ای بامزه است که در قالب داستان به خواننده ارائه شده‌است و ساختاری طنزگونه ندارد. پایان‌بندی داستان بر اصل غافلگیری پایه‌گذاری شده‌است و از این رو خواننده پس از خواندن آن دلیلی برای بازگشت به متن نمی‌بیند! نویسنده با چند جملهٔ غافلگیرکننده در پایان داستان به طور ناگهانی اختلاف سطحی را به وجود آورده

که به یکباره منجر به دگرگونی تفسیر و معناسازی شده‌است؛ غافل از این‌که سنگینی و تمرکز بار معنایی داستان در چند جملهٔ پایانی آن را به متنی «یکبار مصرف» تبدیل نموده است. برجسته‌ترین ویژگی این داستان و داستان‌های مشابه همانا غافلگیر کردن خواننده در پایان داستان است؛ آن هم در حالی که بدنهٔ متن فاقد عمق معنایی درخور توجه است.

«... خوشبختانه بابابزرگ سالم سالمه و هیچ بیماری‌ای نداره. ظاهراً از ترس گرفتار شدن آنفولانزای خوکی همه‌تون از بابابزرگ دوری می‌کردید. آقای دکتر این‌ها را گفت و بعد کیف و دفتر و دستکش را برداشت و خداحافظی کرد و رفت. ما ماندیم و خودمان. همه به هم نگاه کردیم. روی‌مان نمی‌شد به بابابزرگ نگاه کنیم. من زیرچشمی نگاهی به بابابزرگ انداختم. دیدم دست برد کمربندش را از کمرش باز کرد و داد زد: من می‌رم طبقهٔ بالا. شما اگه پاتونو بذارین اونجا با همین کمربند سیاهتون می‌کنم.» (هاشمی، ۱۳۹۰، ص‌ص. ۲۱-۲۰)

داستان طبیب فرنگی: داستان دربارهٔ دختر پادشاهی است که به دردی بی‌درمان مبتلا شده‌است و هیچ طبیبی نمی‌تواند او را درمان کند. پادشاه برای مداوای دخترش پاداش‌های فراوانی در نظر می‌گیرد و با این‌حال طبیبان همچنان کاری از پیش نمی‌برند. تا این‌که بالاخره طبیبی فرنگی با ادعای مداوای دختر پادشاه وارد قصر می‌شود. سپس به دختر پادشاه شربتی مخصوص داده و اندکی بعد در اوج ناباوری آثار بیماری از دختر پادشاه زدوده می‌شود. جالب این‌که در پایان داستان پادشاه از طبیب درخواست می‌کند که به خواستگاری دخترش برود، ولی طبیب با یادآوری این‌که صاحب زن و بچه است از ازدواج با دختر پادشاه سر باز زده و کارت ویزیت خود را با عنوان: «مدیر تبلیغات شربت طلا» به پادشاه می‌دهد.

در این داستان نیز توجه نویسنده به قصه‌های کهن آشکار و مشخص دارد. نویسنده کوشیده تا با تغییر دادن و دگرگون کردن ساختار داستان و برخی حذف و اضافه‌ها آن را از داستان‌های مشابه متمایز و جذاب‌تر کند. اشکال کوچکی که تا حد اندکی داستان را تحت تأثیر خود قرار داده همانا هماهنگ نبودن زمان و زبان روایت با زمان داستان است. در همان ابتدای داستان آمده‌است که: «پادشاهی در سرزمینی دور حکومت می‌کرد.» این تعبیر ناخودآگاه ذهن مخاطب را به دوره‌های گذشته و دور می‌برد، در حالی‌که نویسنده در داستان به

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

اغلب سوژه های کتاب از جذابیت درخورتوجهی برخوردارند که در صورت توجه بیشتر نویسنده به آن‌ها خوانش داستان‌ها لطف بیشتری پیدا می‌کرد.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

مواردی اشاره می‌کند که خارج از محدودهٔ زمانی دوره‌های دور و گذشته است. اشاره به مواردی همچون: کارت ویزیت، بیماری ایدز، سکه، ربع سکه و مراحل اداری دریافت جایزه از جمله مواردی هستند که در زمان روایت داستان هنوز کاربرد نداشتند! به بیان دیگر پیوند دادن عمدی زمان داستان با زمان اکنون در برخی موارد به شکلی آشکار از بدنهٔ روایت بیرون زده و تنها به ابزاری برای خوشمزگی راوی تبدیل شده‌است؛ ولی از سوی دیگر در مواردی که رخدادها با زمان واقعی داستان هماهنگ بوده‌اند، متن نیز جذاب‌تر شده‌است؛ مانند اشاره به درس‌خوان نبودن ذاتی دختر پادشاه و تصمیم‌گیری او برای ازدواج با طبیب فرنگی، یادآوری حقوق زنان و... .

مهم‌ترین اشکال این داستان پایان‌بندی آن است که نویسنده بدون هیچ‌گونه جهت‌گیری و گره‌گشایی، خواننده را از دریافت معنا محروم کرده‌است. به سخن دیگر با توجه به پرداخت متفاوت و زبان دلنشین داستان، پایان‌بندی سطحی متن ساختار معنایی آن را زیر سؤال برده‌است. نویسنده می‌توانست در مورد «شرکت شربت طلا» بیشتر مانور دهد و پرداخت بهتر و پخته‌تری انجام دهد، ولی به هر دلیل این امر اتفاق نیفتاده و داستان در انتها و به شیوه‌ای غافلگیرکننده تغییر جهت داده و به حال خود رها شده‌است.

«- ولی قربان من زن و بچه دارم و به فکر زن دیگری نیستم.
- چه می‌گویی ای طبیب حاذق؟
یارو گفت: «اعلی حضرت من طبیب نیستم.»
- هان! طبیب نیستی؟ پس چه هستی؟
یارو کارت ویزیتی از جیبش در آورد به طرف پادشاه گرفت و گفت: «من مدیر تبلیغات شرکت شربت طلا هستم. اگر باز هم از این شربت‌ها خواستید در خدمتیم. بیشتر از ده تا را نصف قیمت حساب می‌کنیم.» (هاشمی، ۱۳۹۰، ص. ۲۸)

داستان ماجرای کوه قاف و عشق رنگی: طنزی خوش‌ساخت است دربارهٔ پسر جوانی که به عشق مبتلا شده و به خاطر آن روزبه‌روز ضعیف‌تر و لاغرتر می‌شود. تا آن‌جا که پدر خانواده برای مداوای پسرش دست به دامن پیرمردی می‌شود که در کوه قاف زندگی می‌کند! پس از رسیدن به مقصد، پیرمرد در بالای کوه نبض پسر بیمار را گرفته و همان‌جا به عشق او پی می‌برد؛ سپس از پسر جوان درخواست می‌کند تا برای نصیحت و پند دادن، دختر مورد

علاقه‌اش را به او نشان دهد. در ادامه می‌خوانیم که پیرمرد با اندکی نصیحت پسر را سربه‌راه کرده و سپس در گوش دختر به صورت پنهانی چیزهایی می‌گوید که کسی از آن خبردار نیست. تا این‌که چندروز بعد پسر جوان در حال نگاه کردن از پشت پنجره دختر مورد علاقه‌اش را می‌بیند که دست در دست پیرمرد خنده‌کنان از کوچه می‌گذرند!

عشق ورزیدن از جمله سوژه‌های جالب و فراگیری است که بیش از همه گریبان‌گیر نوجوانان و جوانان می‌شود. نویسنده در این داستان با بهره‌گیری از طرحی خوب و جاافتاده و خودداری از اطناب، داستانی خوش‌ساخت، گیرا وتأثیرگذار پدید آورده است، به طوری که بر خلاف دو داستان پیشین با وجود این‌که پایانی غافلگیرکننده دارد (ازدواج پیرمرد با دختر جوان)، طنزی گزنده را وارد ذهن مخاطب می‌کند و او را به اندیشیدن دربارهٔ چیستی و چرایی آن وا می‌دارد.

بار معنایی داستان در جای‌جای متن تقسیم شده و نتیجه‌گیری و تأثیرگذاری داستان با شوکی که نویسنده در پایان داستان به خواننده وارد می‌کند به بالاترین حد خود می‌رسد. در مجموع داستان دارای ساختاری منسجم و قابل دفاع است. البته در این داستان نیز رد کم‌رنگی از خوشمزگی عمدی راوی به چشم می‌خورد (هنگامی که به توضیح کوه قاف به پدر خانواده می‌پردازد)، ولی از نظر ساخت و پرداخت جزو بهترین داستان‌های این کتاب است. ناگفته نماند که کتاب در صفحه‌های میانی همین داستان دچار پرش و تکرار شده است (حدود ۱۶ صفحه) که به هر رو توجیه‌پذیر نیست. (به امید آن‌که فقط کتاب نویسندهٔ این نوشتار این‌گونه باشد.)

«چند هفته گذشت. یک روز جوانک کنار پنجرهٔ خانه‌شان ایستاده بود و کوچه را نگاه می‌کرد و به این می‌اندیشید که چگونه می‌تواند از عشق‌های رنگی خلاص شود و به جریان اندیشه بپیوندد. یک دفعه چشم‌هایش از تعجب گرد شد. او وسط کوچه همان دختر دانشجو را دید که دستش را در دست آن پیرمرد جهان‌دیده گرده زده بود و داشتند با هم گل می‌گفتند و گل می‌شنیدند. پیرمرده تیپ اسپرت زده بود و بوی ادکلنش تمام کوچه را پر کرده بود. آن‌ها وقتی از جلو پنجرهٔ خانهٔ جوانک رد شدند، پیرمرد، نامردی نکرد و یک زبان گنده هم برای جوان در آورد.» (هاشمی، ۱۳۹۰، ص. ۳۳)

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

در خلق داستان طنز توجه به کارکردهای گوناگون این ژانر و به کارگیری همهٔ ظرفیت‌های عملی برای تأثیرگذاری بیشتر متن بر مخاطب اهمیتی آشکار و انکارناپذیر دارد

داستان نگه داشتن هرگونه جانور زنده در این ساختمان ممنوع است: داستان دربارهٔ همسایگان یک ساختمان آپارتمانی است که خیال سازگاری با یکدیگر ندارند. آقای گلبید و آقای سامان با آوردن خروس و سگ به ساختمان ناراحتی‌هایی برای دیگر همسایگان به وجود می‌آورند که در نهایت منجر به ایجاد و اوج گرفتن درگیری‌ها می‌شود. در این میان کاری از دست مدیر ساختمان هم ساخته نیست؛ در نتیجه همسایه‌ها به کری خواندن ادامه دادند و پس از مدتی به آوردن شترمرغ به درون آپارتمان روی می‌آورند. همزمان یکی از زنان ساختمان خبر از گم شدن پسرش می‌دهد و برای همین مدیر ساختمان برای یافتن پسر همسایه به پشت‌بام می‌رود. غافل از این‌که در پشت‌بام ماری چهار پنج متری در حال وول خوردن است که گویا همان پسر همسایه است! (برخی حیوانات برای صاحبان‌شان مانند فرزند هستند).

بر خلاف پرداخت و نگرش متفاوت نویسنده در این داستان و وجود رگه‌های طنزگونه در آن، درهم آمیختن ژانر طنز با ویژگی‌های سایر ژانرهای مشابه و خنده‌دار، یکدست و یکپارچه بودن روایت داستان را دچار اشکال نموده است؛ چنان‌که گویی به جای یک طنز اجتماعی با داستانی گروتسک، غلوآمیز یا فکاهه مواجه هستیم. (ژانر داستان مشخص نیست). برای نمونه کُری خواندن شخصیت‌ها به جایی می‌رسد که در ادامه به آوردن شترمرغ و ماری بزرگ به آپارتمان می‌انجامد! این موارد علاوه بر این‌که چندان برای خواننده باورپذیر نیستند (چراکه این داستان ساختاری رئال و واقع گرا دارد)، از دیگرسو داستان را از ژانر طنز خارج کرده و به حیطهٔ متون فکاهه می‌کشانند. نبود روابط علت و معلولی در رخدادها از دیگر اشکالات این داستان است. رخدادها اغلب برای خنداندن مخاطب کنار یکدیگر چیده شده‌اند و برای این هدف نویسنده چندان در پی ارتباط علت‌مند و به‌هم‌پیوستهٔ رخدادها با یکدیگر نبوده‌است.

«خانم پشت جعبه‌ها را نگاه کرد و با لبخند گفت: «نه! پسرم اینجاست.» رفتم کنارش و پشت جعبه‌ها را نگاه کردم. یک‌دفعه خشکم زد. دست و پایم شروع کرد به لرزیدن. یک مار چهار پنج متری پشت جعبه‌ها دراز کشیده بود و با چشم‌های وحشتناکش مثل آدم‌های هیز به من زل زده بود. خانم آرشام گفت: «نترسید! پسرم بی‌خطره فقط الان غذا خورده. سنگین شده نمی‌تونه حرکت کنه. شما کمکش کنید تا برگرده خونه.» (هاشمی، ۱۳۹۰، ص.۴۰)

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

داستان باغت آباد کنکوری: داستان دربارهٔ پسری کنکوری است که پدر و مادرش برای به کرسی نشاندن نظرات شخصی خود به اجبار او را در کلاس‌های گوناگون کمک‌آموزشی نام‌نویسی کرده و در این راه پول‌های گزافی خرج می‌کنند. غافل از این‌که پسر خانواده علاقه‌ای به دانشگاه نداشته و می‌خواهد وارد ارتش بشود.

نویسنده کوشیده با دگرگونی‌های زبانی و روایت خنده‌دار تا اندازه‌ای خوانش متن را جذاب کند، در حالی‌که متن به سبب کمبود رگه‌های اصلی طنز و از آن مهم‌تر برجسته نبودن طرح داستان و کنش شخصیت‌ها، از تأثیرگذاری لازم و مطلوب برخوردار نیست. این داستان با طرح و ساختاری ساده که بیشتر بر پایهٔ دیالوگ‌نویسی شکل گرفته، عمق معنایی مناسبی ندارد و همانند بسیاری از متونِ صرفاً سرگرم‌کننده ممکن است پس از یک بار خواندن برای همیشه کنار گذاشته شود. دیگر این‌که با توجه به نشانه‌های موجود در متن، مخاطبان این داستان گروه سنی «ه» یا دبیرستانی‌ها هستند. به تعبیر دیگر درهم‌آمیختگی و تنوع مخاطب در این کتاب هر ازگاه به عدم هماهنگی متن و ارتباط مؤثر آن با مخاطب انجامیده‌است.

«ـ آخه بابا من به نظام بیشتر علاقه دارم. دوست دارم وارد ارتش بشم. همه که نباید برن دانشگاه.

این را گفتم و نفس راحتی کشیدم. حرفی که یک سال سر دلم گیر کرده بود آخر راه خودش را باز کرد. بابا نگاهی به مامان و مامان‌بزرگ انداخت و گفت: «دیوونه شدی بچه؟ من تا حالا چند میلیون تومن خرجت کردم. نخیر! این حرفا تو کت ما نمی‌ره. فقط دانشگاه، فقط مدیریت.»

مامان گفت: «فقط عمران! آخه کی از مدیریت خیر دیده؟» (هاشمی، ۱۳۹۰، ص.۴۷)

داستان وامی برای دماغ بابابزرگ: داستان دربارهٔ پدربزرگی است که پس از آشنا شدن با دختر جوانی به نام تینا و برای جلب رضایت او به کارهای عجیبی چون عمل دماغ، کاشتن مو و صاف کردن پوست صورت اقدام می‌کند. در ادامه پدربزرگ وام سنگینی را که از پسرش برای انجام این کارها گرفته یک‌جا به برادر تینا می‌دهد، در حالی‌که تینا و برادرش پس از دریافت پول‌ها همهٔ آن را بالا می‌کشند و فرار می‌کنند.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

در مجموعه داستان وام دماغ نویسنده کوشیده‌است تا با پرداختن به سوژه‌های اجتماعی در قالب ژانر طنز، از یک‌سو به انتقال پیام و آشکارسازی مشکلات بپردازد و از سوی دیگر روی لب مخاطبان خود لبخند بنشاند

هرچند که سوژهٔ داستان جذاب و نویسنده در پرداخت کلی آن موفق بوده است، ولی باز هم داستان دچار درهم‌آمیختگی مخاطب هدف شده و معلوم نیست به چه انگیزه‌ای و برای کدام گروه سنی نوشته شده‌است. مناسب بودن برخی کتاب‌ها برای گروه‌های سنی متفاوت زمانی پذیرفتنی است که متن به دغدغهٔ همهٔ گروه‌ها بپردازد و به طیف‌های گوناگون مخاطبان خود پاسخگو باشد. این در حالی است که شخصیت‌های این داستان همگی در ردهٔ سنی بزرگسال هستند و دغدغه‌های اشاره‌شده در داستان نیز مختص همین گروه هستند و قابلیت چندانی برای ارتباط برقرار کردن با مخاطب اصلی کتاب (نوجوانان) ندارند.

«ـ چی شده آقا جون!

ـ به نظر شما اگه من دماغم رو عمل کنم بهتر نیست؟

ـ مگه دماغتون مشکلی داره؟

ـ نه! ولی دوست دارم سر بالا باشه!

بابا گفت: «دست بردار آقا جون! دیگه از شما گذشته. این کارا مال دخترای هفده هجده ساله‌س نه پیرمردای هفتاد ساله.»

بابابزرگ با عصبانیت گفت: «این قدر به من نگو هشتاد ساله. من همه‌اش شصت و هفت سال دارم. بعدش هم تینا خانم به من می‌گه دماغت خیلی آویزونه. اگه به شما بگن دماغتون آویزونه بهتون بر نمی‌خوره؟» (هاشمی، ۱۳۹۰، ص.۵۰)

داستان مهریهٔ مامان: داستان دربارهٔ مشاجرهٔ طنزآلود زن و شوهر پیری است که به بهانهٔ گرفتن طلاق به خانهٔ پسرشان پناه می‌برند و مدتی بعد دوباره سر خانه و زندگی خود بر می‌گردند.

داستان از لحاظ ساختاری خوش‌ساخت است و دیالوگ‌های شخصیت بابابزرگ به خوانش و جذابیت داستان کمکی شایان کرده‌است. به طور کلی برجسته‌ترین شخصیت‌پردازی و کنش‌های رفتاری از آن شخصیت بابابزرگ است و داستان بدون آن لطفی ندارد. پیام داستان همانا بازنگری در ازدواج‌های اجباری، بدون شناخت و پیامدهای پس از آن است که گریبان‌گیر اغلب خانواده‌ها می‌شود. از لحاظ فن داستان‌نویسی بهتر بود بخش پایانی داستان (که به دیالوگ‌ها و گره‌گشایی داستان اختصاص دارد)، در دل متن گنجانده می‌شد تا مانند وصله‌ای جداگانه از بدنهٔ روایت بیرون نزند. سایر موارد (از جمله مخاطب‌شناسی) به سان

موارد یاد شده در داستان پیشین است.

داستان یک عید، مخصوص پسر آقای خوش‌بین: داستان دربارهٔ کارمندی است که پس از دریافت عیدیِ آخرسال دست پسرش را گرفته و برای خرید عید راهی بازار می‌شود. غافل از این‌که توی راه با مغازه‌داران طلبکاری مواجه می‌شود که علاوه بر بازپس‌گیری بدهی، عیدی اضافه‌ای نیز از او دریافت می‌کنند؛ به طوری که پس از مدتی تنها مبلغ اندکی از پول‌ها برای کارمند بیچاره باقی می‌ماند و همان مقدار اندک نیز در ادامه نصیب دزدها می‌شود.

نکتهٔ اول این‌که این متن داستان نیست. با وجود پررنگ و تأثیرگذار بودن رگه‌های طنز به کار رفته در آن، متن ساختار داستانی ندارد و در حیطهٔ نوشتارهای صرفاً فکاهه و خنده‌دار قرار می‌گیرد. از شروط مهم داستانی شدن متن برخورداری اجزا و عناصر داستان از نظامی علتمند است. ولی در مورد این داستان رخدادها با وجود باورپذیر بودن هنوز داستانی نشده‌اند. به تعبیر دیگر ارتباط علت و معلولی محکمی میان آن‌ها وجود ندارد. این داستان‌ها به سبب آشکار و رو بودن پیام و طرح آن امکان کشف و شهود و تعمق چندانی به خوانند نمی‌دهد و بیشتر به بازگو کردن معضلی اجتماعی با رگه‌های پررنگی از طنز می‌پردازد.

داستان ماجرای نقد کوبندهٔ آقای گل‌حواس: دربارهٔ روزنامه‌نگاری است که در دفتر روزنامه دچار مشکل حواس‌پرتی شده‌است. سردبیر از او می‌خواهد تا در ستون جدیدی از روزنامه به نقد داستان‌های ارسالی اقدام کند، ولی این روزنامه‌نگار به دلیل حواس‌پرتی نسخهٔ دکتر را به جای داستان اشتباه گرفته و همان را نقد می‌کند. حواس‌پرتی خبرنگار تا آن‌جا ادامه پیدا می‌کند که این بار نامه‌ای اداری را به جای داستان نقد می‌کند! آقای گل‌حواس تلاش زیادی می‌کند تا بار سوم داستان کوتاهی انتخاب کند و نقد درستی برای آن بنویسد. غافل از این‌که این بار نیز در اقدامی مضحک داستان خودش را نقد می‌کند!

حواس‌پرتی شخصیت آقای گل‌حواس پتانسیل بالایی برای پرداختن به سوژه‌هایی از جمله: نقدهای بی‌بنیان و منتقدان کارنابلد دارد؛ به گونه‌ای که نویسنده با اندکی پرداخت بهتر می‌توانست داستانی تأثیرگذار به مخاطب عرضه کند (هرچند که به همین شکل نیز جذابیت بالایی دارد). در این داستان تنها حواس‌پرتی شخصیت آقای گل‌حواس برجسته‌سازی شده و به روایت در آمده است؛ در حالی که ریشه‌یابی این‌گونه حواس‌پرتیِ غلوآمیز و پرداختن به چرایی

فصلنامهٔ نقد کتاب
کتاب نقد
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

برخی کاستی‌ها مانع از موفقیت کامل این کتاب در ارائهٔ داستان‌هایی در قالب ژانر طنز (نه فقط خنده‌دار) شده‌است

آن می‌توانست راه‌گشای جذابیت بیشتر این داستان باشد.

نتیجه‌گیری

در مجموعه داستان *وام دماغ* نویسنده کوشیده‌است تا با پرداختن به سوژه‌های اجتماعی در قالب ژانر طنز، از یک‌سو به انتقال پیام و آشکارسازی مشکلات بپردازد و از سوی دیگر روی لب مخاطبان خود لبخند بنشاند. در این میان می‌توان از زبان دلنشین و خنده‌دار داستان‌ها و برخی نقدهای اجتماعی و شخصیت‌پردازی‌ها به عنوان نقاط قوت این مجموعه یاد کرد.

افزون بر این اغلب سوژه‌ها از جذابیت درخور توجهی برخوردار هستند که در صورت توجه بیشتر نویسنده در پرداخت آن‌ها بی‌گمان خوانش داستان‌ها لطف بیشتری پیدا می‌کرد. ولی همان طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، برخی کاستی‌ها مانع از موفقیت کامل این کتاب در ارائهٔ داستان‌هایی در قالب ژانر طنز (نه فقط خنده‌دار) شده‌است؛ چراکه طنز دارای تعاریف و ویژگی‌های خاص خود است که ممکن است به سبب کم‌توجهی با سایر ژانرهای مشابه و خنده‌دار (فکاهه، هجو و لوده‌نویسی) تداخل کند. همچنان‌که در اندکی از داستان‌های این کتاب نیز تداخل ساختاری و خارج شدن از حیطهٔ طنز به سوی فکاهه قابل مشاهده است. این موارد هرچه هم که شمار اندکی داشته باشند در نهایت منجر به کم اثر شدن داستان‌ها و بار معنایی و انتقادی آن‌ها خواهند شد.

از دیگر موارد قابل تأمل در این کتاب همانا نادیده گرفتن محدوده و گروه سنی مخاطب و اشاره نکردن به آن در روی جلد یا شناسنامهٔ کتاب است. این همه تأکید بر درج گروه سنی مخاطب ریشه در اهمیت و ضرورت انکارناپذیر این مقوله دارد؛ چراکه نوع و دامنهٔ تأثیرگذاری متون در هر یک از این گروه‌ها با هم متفاوت است و نادیده گرفتن این امر ممکن است به ناهمسازی متن و مخاطب بیانجامد. بی‌گمان حساسیت بالا و شرایط خاص و متفاوت گروه‌های سنی کودک و نوجوان از مهم‌ترین دلایل گروه‌بندی این دسته از مخاطبان هستند که رعایت آن‌ها در متون داستانی بیش از همه به سود آن‌ها خواهد بود.

با وجود تعاریف نسبتاً رایج و دقیق درباره گونه‌های متفاوت داستان‌پردازی، امروزه به سبب عدم توجه کافی برخی از نویسندگان به این تعاریف و ویژگی‌های هریک از آن‌ها، نوعی ساده‌انگاری در پدید آوردن متون داستانی خنده‌دار مشاهده می‌شود که در آن گویی به کارگیری هر روشی برای خنداندن مخاطب جایز

و بلامانع است! چنان‌که برخی از نویسندگان برای رسیدن به این هدف مهم و البته تأثیرگذار سهواً یا عمداً گاهی ویژگی‌های اصلی و ضروری ژانرها را نیز نادیده می‌گیرند. در حالی که رعایت این موارد علاوه بر افزایش بار معنایی داستان، به تأثیرگذاری و ماندگاری بیشتر متن خواهد انجامید. در خلق داستان طنز توجه به کارکردهای گوناگون این ژانر و به کارگیری همهٔ ظرفیت‌های عملی برای تأثیرگذاری بیشتر متن بر مخاطب اهمیتی آشکار و انکارناپذیر دارد. این تأثیرگذاری ریشه در غایت نهایی داستان‌های طنز دارد؛ یعنی آشکارسازی عیوب و ناهنجاری‌های موجود در جامعه و روابط انسانی، که البته در برخی از داستان‌های این مجموعه نیز به چشم می‌خورد. در مجموع با نگاهی کلی به مطالب اشاره شده، بسیاری از نکات و نقدهای وارد شده بر این کتاب با اندکی بازنویسی یا ویراستاری مجدد قابل رفع هستند؛ ولی مواردی اندکی همچون داستان «یک عید برای پسر آقای خوش‌بین» و داستان «ماجرای نقد کوبندهٔ آقای گل‌حواس» اصولاً فاقد ساختار منسجم داستانی هستند و نیاز به بازنگری اساسی دارند.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

منابع:

اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۵). *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*. تهران: انتشارات کاروان.
حجازی، بنفشه (۱۳۸۷). *ادبیات کودکان و نوجوانان، ویژگی‌ها و جنبه‌ها*. چاپ دهم. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
داد، سیما (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ سوم. تهران: نشر مروارید.
هاشمی، سید سعید (۱۳۹۰). *وام دماغ*. تهران: موسسهٔ انتشارات کتاب چرخ و فلک.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

لذت خواندن از خطوط قرمز

نقد سه دانش‌آموز بر کتاب *کنسرو غول*

چکیده

تا کمتر از یک قرن پیش در نقد ادبیات کودک و نوجوان کمتر به برداشت و سلیقه مخاطبان توجه می‌شد. با شکل‌گیری گونه‌های نقد کودک‌گرا، رویکردهای ارتباطی در نقد ادبیات کودک و نوجوان شکل گرفت. همچنین رویکردهای زیبایی‌شناسانه و تربیتی نیز دستخوش تحولاتی شد.

در این مقاله نقد سه نوجوان بر کتاب *کنسرو غول* نوشته مهدی رجبی درج شده است که می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای از برداشت مخاطبان از این کتاب مطرح شود.

کلیدواژه:

نقد مخاطبان، رویکرد کودک‌گرا، خوانندگان نوجوان، فانتزی

اشاره

تا کمتر از یک قرن پیش در نقد ادبیات کودک و نوجوان کمتر به برداشت و سلیقه مخاطبان توجه می‌شد. با شکل‌گیری گونه‌های نقد کودک‌گرا، رویکردهای ارتباطی در نقد ادبیات کودک و نوجوان شکل گرفت. همچنین رویکردهای زیبایی‌شناسانه و تربیتی نیز دستخوش تحولاتی شد.

برخی نظریه‌پردازان هرگونه زیبایی‌شناختی توسط منتقدان بزرگسال را فاقد ارزش خوانده‌اند. به باور ایشان درک زیبایی‌های ادبی و هنری یک کتاب کودک و نوجوان توسط خواننده بزرگسال ممکن نیست و اگر نوشته چنین ادعایی داشته باشد فاقد ارزش است.

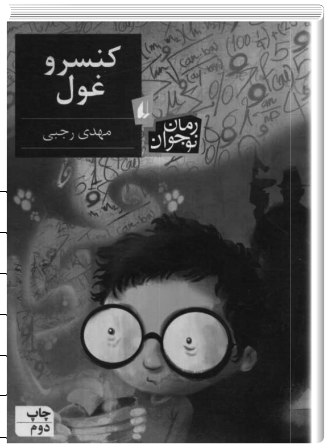

کنسرو غول
رجبی، مهدی
ویراستار: کلهر، مژگان
تهران، نشر افق، چاپ اول ۹۳
رقعی شومیز ۲۱۴ ص، ۲۰۰۰ نسخه، ۹۰۰۰۰ ریال
شابک: ۰-۹۶۸-۳۶۹-۹۶۴-۹۷۸

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

یکی از مسائلی که کمتر نویسنده‌ای به آن پرداخته، مسئله خشونت و تحقیر شدن دانش آموزان کوچک‌تر توسط دانش آموزان سال بالایی یا قوی‌هیکل در مدارس راهنمایی و دبیرستان است

به باور این نظریه‌پردازان تنها خوانندگان واقعی اثر (کودکان و نوجوانان) هستند که می‌توانند درباره زیبایی‌های یک اثر اظهارنظر و قضاوت کنند.

همچنین برخی نظریه‌پردازان، اظهارنظر منتقدان درباره برداشت‌های مخاطب از اثر کودک و نوجوان را فاقد ارزش و اعتبار می‌دانند. آن‌ها دانستن این‌که مخاطبان چه پیامی را از اثر دریافت کرده‌اند، منوط به پیمایش و پژوهش‌های میدانی و نظرسنجی از مخاطبان می‌دانند.

در این مقاله نقد سه نوجوان بر کتاب *کنسرو غول* نوشته مهدی رجبی درج شده است که می‌توانند به‌عنوان نمونه‌ای از برداشت مخاطبان از این کتاب مطرح شود.

این نقدها در مسابقه نقد ادبی دانش‌آموزی در سطح شهرستان‌های استان تهران ارائه‌شده بودند. گرچه به نظر می‌رسد نوجوانان تحت تأثیر آموزش‌های مربیان خود، بیشتر به جست‌وجوهای اینترنتی متکی بوده‌اند تا نظر اولیه و بلاواسطه خود.

۱. حسین شیبانی
شهرستان ورامین

این کتاب داستانِ نوجوانی است که می‌خواهد جنایتکار شود. «توکا» اسم این نوجوان قصه ماست. او پدرش را وقتی بچه بوده از دست داده.

تـوکا پسـربچه ضعیـف و ترسـویی اسـت بـا اخلاقـی کـه اولـش ممکـن اسـت بـرای مـا عجیـب باشـد. همـه بچه‌هـای مدرسـه کتکـش می‌زننـد و بـه او زور می‌گوینـد. درسـش در مدرسـه چنـدان خـوب نیسـت بخصـوص در ریاضـی. او تصمیـم می‌گیـرد کـه جنایتـکار بشـود. جنایتکارهـا از نظـر او آدم‌هـای شـجاع و نترسـی‌اند. جنایتکارهـا بانـک می‌زننـد و یـک‌وری تـف می‌کننـد، گـروگان می‌گیرنـد امـا آدم نمی‌کشـند.

تـوکا یـک روز در بیـن آت‌وآشـغال‌های یـک پیـرزن، کتابـی را می‌بینـد. زندگینامـه و خاطـرات یـک جنایتـکار بـزرگ و آن را می‌خـرد. او دوسـت دارد شـبیه شـخصیت آن جنایتـکار شـود. او نمی‌خواهـد کـه ضعیـف و ترسـو باشـد. روزی دیگـر هـم از آن پیـرزن کنسـروی می‌خـرد کـه بـه گفتـه او درونـش غولـی وجـود دارد. امـا وقتـی آن را بـاز می‌کنـد هیـچ اتفاقـی نمی‌افتـد و فـردا کـه از راه می‌رسـد غـول را می‌بینـد. یـک غـول زبان‌نفهـم و حـرف گـوش نکـن و کم‌حـرف کـه عاشـق رنـگ زرد و ریاضـی اسـت. غولـش فقـط روزهـای زوج می‌آیـد و روزهـای فـرد نیسـت. آن‌هـا کتابـی را پیـدا می‌کننـد و بـا هـم ریاضـی کار می‌کننـد، پسـری کـه از ریاضـی متنفـر بـود کم‌کـم بـه ریاضـی علاقه‌منـد می‌شـود و دیگـران متوجـه اسـتعداد او می‌شـوند. او بـه درس علاقه‌منـد می‌شـود و کم‌کـم یـاد می‌گیـرد از حـق خـودش دفـاع کنـد.

هیـچ اثـر ادبـی اثرگـذار و مانـدگاری بـه دور از تأثیـر آثـار پیـش از خـود شـکل نمی‌گیـرد. آفرینـش یـک اثـر ادبـی برجسـته بـه معنـای دور مانـدن خالـق آن از آثـار پیشـین نیسـت؛ بلکـه بـه معنـای درونـی شـدن ایـن آثـار در ذهـن و ضمیـر هنرمنـد، درآمیختـن آن‌هـا بـا اندیشـه او و پدیدارشدنشـان بـه گونـه‌ای تـازه اسـت. تـی. اس. الیـوت در مقالـه‌ی *سـنت و اسـتعداد* می‌نویسـد اثـر ادبـی برجسـته بایـد در پیونـد بـا سلسـله ادبـی پیـش از خـود باشـد و بـر اسـاس ذوق و قریحـه و اسـتعداد خالـق آن دگرگونـی و برتـری یابـد (سـخنور و سـبزیان، ۱۳۸۷، ص. ۷۳) توجـه بـه ایـن موضـوع از دیربـاز در میـان ادیبـان فارسـی‌زبان وجـود داشـته؛ تـا جایـی کـه بـه گفتـه نظامـی عروضـی در چهارمقالـه یکـی از شـرط‌های الـزام و حتـی مهم‌تریـن آن‌هـا بـرای شـاعری، مطالعـه و بـه خاطـر سـپردن شـعرهای پیشـینیان، پیـشِ چشـم داشـتن اشـعار معاصـران و انـس بـا دیـوان اسـتادان سـخن بـوده اسـت: «و شـاعر بدیـن درجـه نرسـد، الا کـه در

عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی‌گیرد که درآمد و بیرونشد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است. تا طرق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و...» (نظامی عروضی، ۱۳۸۳، ص. ۴۷)

مهدی رجبی نیز، کار خود را با برگردان فیلم‌ها و کتاب‌هایی که دیده و خوانده، شروع کرده است.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

نویسنده از معمولی‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین لحظات و کارهای روزمره غافل نبوده و آن‌ها را به ظرافت در داستانش گنجانده است

گفتار اول- نقد ادبی داستان

یکی از جسارت‌های مهدی رجبی در کتاب *کنسرو غول* استفاده از مباحث ممنوعات یا خط قرمزهایی است که کمتر نویسنده‌ای به سراغ آن‌ها می‌رود. نویسنده ریزبینی مثل رجبی این مسائل را می‌بیند و به آن‌ها می‌پردازد.

یکی از مسائلی که کمتر نویسنده‌ای به آن پرداخته، مسئله خشونت و تحقیر شدن دانش آموزان کوچک‌تر توسط دانش آموزان سال بالایی یا قوی‌هیکل در مدارس راهنمایی و دبیرستان است. رجبی به این مسئله هم در داستان پرداخته و آن را یکی از علت‌های تشدید افسردگی و ترس و نفرت توکا از مدرسه و درس نخواندن قلمداد کرده است. هرچند کسی که می‌تواند به چنین مسئله‌ای فکر کند و آن را در داستانش بگنجاند، بدون شک می‌توانست پرداخت بهتر، عمیق‌تر و ظریف‌تری از این مسئله و تأثیرات آن داشته باشد.

یکی دیگر از ظرافت‌های داستان و جسارت‌های نویسنده به تصویر کشیدن خصوصی‌ترین لحظات شخصیت داستان از جمله حمام کردن اوست. نویسنده از معمولی‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین لحظات و کارهای روزمره غافل نبوده و آن‌ها را به ظرافت در داستانش گنجانده است.

جسارت یا زیاده‌روی

اگر قرار باشد *کنسرو غول* را در یک جمله تعریف کنم می‌نویسم: دایرةالمعارفی از انواع و اقسام تکیه‌کلام‌ها و کشف‌های کوچک و بزرگِ زندگی یک پسر نابغه اما معمولی که تخیلات منحصربه‌فردی دارد.

در حین خواندن داستان و برخورد کردن با انواع و اقسام اصطلاحاتِ

خطِ قرمزدار، مدام به این فکر می‌کردم که اسم این جسارت است یا زیاده‌روی؟ واقعیت این است که نویسنده در این کتاب دست به جسارت‌هایی زده که تا پیش‌ازاین نویسنده‌ها یا آن را تجربه نکرده بودند یا خیلی سربسته و زیرپوستی در داستان‌هایشان به آن‌ها اشاره داشتند.

یکی از جسارت‌های نویسنده در این کتاب، انتخاب زبان عامیانه یا به بیان بهتر، پسرانه است. زبانی که پسرها با هم صحبت می‌کنند و کلمات، الفاظ، اصطلاحات و لحنی که به کار می‌برند ویژه دنیای خودشان است و این هنر، توانایی و تسلط مهدی رجبی است که توانسته این منحصربه‌فردی لحن، زبان و کلمات را در داستانش ارائه کند. اما مسئله‌ای که در این داستان وجود دارد استفاده بیش ازحد از کلمات و اصطلاحاتی مثل مزخرفات، کوفت و زهرمار، عوضی، صدای نکره، کرکر خندیدن، لعنتی، آشغال، لعنتی‌ها، قارتوقورت آروغ میانه، می‌خوام تگری بزنم، شِروِر، الاغ و چموش، بدمصب، نفهم جون، روانی، گتوگنده و ... است؛ به گونه‌ای که بعد از چند فصل دنبال کردن داستان و تکرار شدن این اصطلاحات، کلمات نقش و تأثیر خودشان را از دست می‌دهند و این تصور به وجود می‌آید که آن‌ها فقط برای بامزه بازی و اثبات جسارت نویسنده به‌کار رفته‌اند، نه جان بخشیدن به زبان منحصربه‌فرد داستان. این تکرار کلمات و اصطلاحات در بعضی از بخش‌های داستان گاهی آنقدر زورکی در میان دیالوگ‌ها و تفکرات شخصیت اول داستان یعنی «توکا» گنجانده‌شده که به‌جای بامزگی و طنز، حالتی بی‌مزه و تصنعی به آن بخشیده است.

در دل داستان *کنسرو غول* یک داستان دیگر هم وجود دارد که راوی آن پرویز است. پرویز یک جنایتکار حرفه‌ای است که تصمیم به نوشتن داستان زندگی خودش گرفته و در پی اتفاقاتی، توکا کتاب خاطرات او را پیدا می‌کند. یکی دیگر از ضعف‌های زبانی این است که زبان داستان با زبان کتابی که توکا آن را پیداکرده است تمایزی ندارد. نوع زبان راوی هم در داستان توکا و هم در داستان پرویز (جنایتکار) تکرار می‌شود و شدت و لحن زبان هر دو داستان یکی است و اگر فونت متفاوت صفحه‌آرایی نبود، تمایز قائل شدن بین راوی این دو داستان و اتفاقات آن کار بسیار مشکلی می‌شد.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

یکی دیگر از ضعف‌های زبانی این است که زبان داستان با زبان کتابی که توکا آن را پیداکرده است تمایزی ندارد

تست هوش: این شخصیت زن است یا مرد؟!

در *کنسرو غول* با شخصیت‌های متعددی آشنا می‌شویم. توکا (شخصیت اصلی داستان)، اَتابک (پدر توکا که از دنیا رفته است)، مادر توکا (که زنی چاق و افسرده است)، جلاد (معلم توکا)، پرویز (جنایتکار و راوی داستان داخلی کتاب)، کباب و ژاکت (همکلاسی‌های توکا)، غول زردرنگ (ترس توکا از درس ریاضی که به صورت یک غول زردرنگ در داستان به تصویر کشیده شده)، دکتر اووم (روانشناسی که توکا و مادرش پیش او می‌روند) پروانه جون(یک معلم ریاضی) و... . نویسنده در پرداخت این شخصیت‌ها گاهی باحوصله و موفق عمل کرده و گاهی نه‌تنها ناموفق بوده، بلکه خواننده را دچار دوگانگی و حتی خودگیج پنداری کرده به‌طوریکه شخصیتی که تا بخش‌هایی از داستان فکر می‌کرده مَرد است، زن از آب درآمده یا بالعکس. مثال بارز آن‌هم توصیف نویسنده در پرداخت شخصیت جلاد و پروانه جون است.

نویسنده در بخش‌هایی از کتاب با توصیفات و اشارات مختلف مثل سایز پای شماره ۴۳، ترس و وحشتی که از معلم خود دارد و با اسمی لقب جلادی که برای معلمِ توکا انتخاب کرده، به مخاطب القا می‌کند که معلم او مرد است نه زن. تصور مرد بودنِ معلمِ توکا تا فصل ۳۱ (صفحه ۱۴۹) ادامه دارد تا این‌که در دیالوگی توکا می‌گوید: «خانم، آخه من همه‌رو حل کردم. می‌مونم بنویسم».

این ضعف و دوگانگی در توصیف شخصیت «پروانه جون» هم وجود دارد:

«آقای عوقی دست گذاشته بود روی شانه‌اش و یهریز می‌گفت: «ببین پروانه جون... این بچه بااستعداده... من میمونم یه چیزی می‌شد. فقط یه کم خجالتیه... هول می‌شد»

پروانه جون از انجمن ریاضی آمده بود. همراه جلاد نشسته بودیم تو دفتر. پروانه جون چشم‌های آبی کوچولو داشت و پوستش آنقدر سفید بود که رگ‌های سبزش خطخط دیده می‌شدند. مرد خوبی بود چون بوی داروخانه می‌داد. چند تا مسئله ریاضی گذاشته بود جلوم تا حل کنم، اما هول شده بودم و نمی‌توانستم جوابشان را پیدا کنم. عصبی شده بودم. تکیه دادم به صندلی و هی روی پایه‌های عقبی‌اش تاب خوردم. عصبی که باشم نباید بنشینم رو

صندلی، هی تاب می‌خورم. جلاد گفت: «می‌تونه آقای پروانه! من باهاش چند ماهه تمرین می‌کنم! مگه نه توکا؟»

پروانه جون هی لب‌های صورتی کمرنگش را چپوچوله می‌کرد. معلوم بود ازم ناامید شده.» (رجبی، ۱۳۹۵، ص ص. ۱۹۵- ۱۹۴)

در پی خانم بودن معلم توکا و اشارات دیگری از جمله دفتر علوم داشتن و مشق نوشتن، بلد نبودن اعداد اول و... که در داستان وجود دارد، و با توجه به اینکه فقط در دبستان‌های پسرانه معلم‌ها خانم هستند، منطق داستان از جمله سن توکا پرسش‌برانگیز می‌شود. او یک کودک ابتدایی است که یک معلم خانم و واحد برای تمام دروس دارد؟ در طول داستان از معلم دیگری به‌جز «پروانه جون» که در فصل‌های پایانی کتاب وارد داستان می‌شود صحبتی نمی‌شود. اگر یک کودک دبستانی است، تمام منطق داستان و عناصر و جزئیات آن متزلزل می‌شود؛ و اگر توکا با توجه به قالب کتاب که یک رمان نوجوان است، یک نوجوان است، باز هم این سؤال پیش می‌آید که چرا نویسنده به این ظرافت‌های داستانی توجه نکرده است؟

سرکلاس وقتی با جلاد درباره اعداد اول حرف زدم، گفت: «اینا مال سال‌های بعده. لازم نیست یاد بگیری! فقط درس‌هایی رو که من می‌دم بخون.»

شرط می‌بندم خودش هم درست بلد نبود اعداد اول را بشمارد. (رجبی، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۰)

نتیجه‌گیری

کاراکتر توکا در ابتدای داستان نوجوانی با اعتمادبه‌نفس پایین و ترسو است، که می‌توان نکاتی در موردش گفت. یکی از این‌ها نبود پدر در فرایند رشد کودک است. خالی بودن جای پدر در بزرگ شدن یک کودک می‌تواند پیامدی نظیر ضعف یادگیری الگوها داشته باشد. کودکان با مشاهده رفتار بزرگ‌سالان (در اینجا پدر) الگوهای رفتاری را یاد می‌گیرند. الگوها به ما کمک می‌کنند که بدانیم در شرایط یکسان یا شرایط نزدیک به هر مسئله‌ای در زندگی روزانه‌مان چگونه باید از خودمان عکس‌العمل نشان دهیم یا به عبارتی چطور رفتار کنیم.

در داستان مادری را می‌بینیم که غرق در مشکلات خودش است و مدام غر می‌زند. زندگی برایش در یک مبل راحتی و تماشای تلویزیون و خوردن خلاصه‌شده. بیشتر اوقات عصبی است و به پرخوری روی آورده و وقتی برای کودکش نمی‌گذارد. همه‌چیز کنسرویست و غذای تازه نمی‌خورند.

آشنا شدن با غول به نظرم بخش مهمی از داستان است. غول داستان چیزی نمی‌فهمد نه دستوری نه خواهشی. فکر نمی‌کند و مدام چیزها را می‌شمرد، و یک سری حرف‌ها را می‌گوید، بی‌خیال است و به چیزی کار ندارد و تنها چیزی که او را هیجان‌زده می‌کند رنگ زرد و ریاضی است. هرجا که شخصیت داستان برود او هم می‌رود. در کل می‌شود گفت که مثل یک ربات است.

غول داستان فردی است که هیچ کاری از دستش برنمی‌آید. یعنی اینکه هیچ کاری نمی‌کند. جاهایی بود که توکا داشت کتک می‌خورد و او فقط تماشا می‌کرد، درست مثل یک تکه سنگ. نه خوشحال نه ناراحت. این برای توکا این درس را داشت که یاد بگیرد همیشه کسی نیست که کمکش کند، او می‌بایست خودش مسئولیت زندگی‌اش را قبول می‌کرد، اینکه کسی مراقبش نیست و خودش باید از خودش مراقبت کند. باید نترسد و خودش را نشان دهد.

مدتی با غولش دوست می‌شود و وقتی‌که نیست دلش برایش تنگ می‌شود. اگرچه غول چیز خاصی نمی‌گوید اما زندگی با او را یاد می‌گیرد.

او در پایان داستان یاد گرفت که حتی اگر زورش به کسی نمی‌رسد اما نگذارد کسی به او زور بگوید. اگر کسی داستان را کامل نخواند ممکن است بگوید بد بودن یک ارزش در نظر گرفته‌شده و این خوب نیست اما در داستان می‌بینیم که چگونه اوضاع عوض می‌شود.

برخلاف تمام داستان‌ها و کتاب‌ها و فیلم‌هایی که خوانده و یا دیده‌ایم، غولی که توکا با آن روبه‌رو می‌شود هیچ کاری برای توکا نمی‌کند که همین موضوع به یکی از نقاط قوت این داستان تبدیل‌شده است

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۲. محمدرضا میرزانیا
نقد ظاهری کتاب

تا کنون دو نوع جلد متفاوت از کتاب رونمایی شده است که در یکی از آنها تصویر فردی‌ست مقابل اتومبیل مشکی که گویا توکا در قالب و نقش پرویز است که داستان آن را می‌خواند و دیگری نقش توکا و کنسروی در دستش که غول زرد از کنسرو خارج می‌شود اما هر دوبه‌دو مضمون

کلیـدی غـول و ماجـرای پرویـز به‌خوبـی اشـاره می‌کنـد.

نقد محتوایی کتاب

در کتـاب *کنسـرو غـول*، بـا دو داسـتان در مـوازای یکدیگـر روبـه‌رو هسـتیم؛ یکـی داسـتان تـوکا کـه کتـاب از زبـان او روایـت می‌شـود و دیگـری داسـتان پرویـز کـه تـوکا آن را می‌خوانـد. عواملـی همچـون؛ شـخصیت‌پردازی، لحـن مناسـبی کـه بـرای تـوکا انتخاب‌شـده اسـت بـه شـکلی کـه هـم ماننـد دیگـر نوجوانـان اسـت و هـم متفـاوت بـا آن‌هاسـت از نـکات مثبـت محتوایـی کتـاب اسـت.

در ایـن داسـتان، برخـلاف تمـام داسـتان‌ها و کتاب‌هـا و فیلم‌هایـی کـه خوانـده و یـا دیده‌ایـم، غولـی کـه تـوکا بـا آن روبـه‌رو می‌شـود هیـچ کاری بـرای تـوکا نمی‌کنـد کـه همیـن موضـوع بـه یکـی از نقـاط قـوت ایـن داسـتان تبدیل‌شـده اسـت چـرا کـه همـه انتظـار دارنـد کـه غول‌هـا خیلـی کارهـا انجـام دهنـد.

از جملـه نـکات مثبـت ایـن داسـتان، بلـوغ فکـری و جسـتجوگری شـخصیت اسـت کـه بـا رمزورازآلودگـی قصـه در هـم تنیـده می‌شـود و مخاطـب را بـه دنبـال خـود می‌کشـاند. مـا اگرچـه در ایـن داسـتان از ابتـدا قهرمـان نداریـم، امـا ایـن قهرمـان از یـک موجـود ترسـو و دسـت‌وپا چلفتـی سـاخته می‌شـود.

یکـی از جسـارت‌هایی کـه در متـن داسـتان می‌تـوان پـی بـرد، ورود نویسـنده بـه مباحـث تقریبـاً خـط قرمـز اسـت، از ایـن جهـت کـه تاکنـون ایـن مسـائل را در کتاب‌هـای قبـل از *کنسـرو غـول* نخوانـده بـودم، یکـی از ایـن خـط قرمزهـا مسـائل و دغدغه‌هـای دوران نوجوانـی و مسـئله «عشـق» اسـت کـه آقـای مهـدی رجبـی در داسـتانش از آن غافـل نبـوده و بـه شـکلی متفاوت‌تـر و واقعی‌تـر (عاشـقی بـا فاصلـه‌ی سـنی خیلـی زیـاد، عشـق تـوکا بـه پرسـتاری کـه دسـتش را باندپیچـی می‌کنـد) می‌پـردازد.

۳. فاطمه قارونی

نگاهی به جلد کتاب

طـرح جلـد کتـاب *کنسـرو غـول* تصویـری از توکاسـت، پسـر لاغراندام عینکـی، کـه می‌خواهـد تبهـکار باشـد، در هالـه‌ای دور از تصویـر تـوکا تفنـگ بـه دسـت، مغرورانـه ایسـتاده اسـت و در قسـمتی دیگـر از طـرح جلـد، معادله‌هـای ریاضـی و اعـداد و ارقـام را می‌بینیـم کـه یکـی از موضوعـات اصلـی کتـاب اسـت. در دسـت

توکا کنسروی است که با رنگ زرد به اعداد و ارقام متصل است و این اشاره به کمک غول زرد رنگی است که به بیدار شدن هوش زیاد توکا در ریاضی کمک می‌کند.

در طرح روی جلد چهره‌ی توکا دارای نگرانی و ضعف خاصی است و اعتمادبه‌نفس پایین او نیز مشخص است.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

ما در شخصیت توکا خود واقعی‌مان را می‌بینیم، همان ترس‌ها، علاقه‌ها و باورهایی که در نهاد همه ما وجود دارد

نگاهی به محتوا

توکا به‌عنوان قهرمان اصلی داستان ویژگی‌های خاص و منحصربه‌فردی دارد. به‌عنوان‌مثال عادت دارد روی آدم‌های اطرافش اسم بگذارد؛ اسمی که از ویژگی‌های بارز اخلاقی و ظاهری و آنها برگرفته‌شده است. او معلمش را نیز با یکی از این اسامی صدا می‌زند. از نظر توکا آدم‌ها بوهای منحصربه‌فردی دارند. آن‌هایی که بوی لاستیک می‌دهند عصبی و خشن هستند اما لیمویی‌ها مهربان و دوست‌داشتنی‌اند. توی دنیای فانتزی توکا پدرش تنها کسی است که به نام واقعی‌اش خوانده می‌شود، اتابک نادری. توکا عادت دیگری هم دارد که مواقعی که عصبی است به سراغش می‌آید و آن عادت برعکس خوانی جمله‌ها و کلمه‌هاست و با این کار حسابی دیگران را آزار می‌دهد.

رمان از نوع ساختار قصه در قصه بهره گرفته است؛ ما داستان پرویز یا همان جنایتکار را به‌موازات داستان توکا می‌خوانیم و هم‌زمان به دنبال کردن هر دو داستان راغب می‌شویم. درست است که این رمان را نمی‌توان فانتزی صرف به شمار آورد چراکه غول کنسروی تنها در تخیل توکا شکل‌گرفته است، اما درهرصورت عناصر و فضای تخیلی رمان دل‌چسب و شیرین است.

ما در شخصیت توکا خود واقعی‌مان را می‌بینیم، همان ترس‌ها، علاقه‌ها و باورهایی که در نهاد همه ما وجود دارد. در بخش‌هایی از این شخصیت ظهور و بروز پیدا کرده است. رویای اغلب نوجوانانی در سن و سال توکا، داشتن یک قدرت برتر و یک حامی قدرتمند است که بتواند در کارهای خارق‌العاده به آنها کمک کند. بها دادن به قدرت تخیل کودکان راه را برای بروز استعدادهای ذاتی آنها باز می‌کند. ما در طول داستان با توکا تعامل مستقیم داریم و سایر شخصیت‌ها از فیلتر توکا به ما معرفی

می‌شوند این مسئله به اهمیت شخصیت توکا تأکید می‌کند به نحوی که بعد از اتمام داستان دلت برای توکا حسابی تنگ می‌شود. این کتاب از منظر روان‌شناسی و رفتارشناسی هم حائز اهمیت است. واکاوی شخصیت توکا و مادرش که زنی افسرده و منزوی است می‌تواند به حل بخشی از معضلات این چنینی کمک کند. رجبی بهترین ساختار را برای روایت داستانش انتخاب کرده است و باید اذعان داشت که در این کار تا حدود زیادی موفق بوده است.

Contents

Editorial

Persian fiction book reviews
A review by Mehdi Ebrahimi lame of a book written by soudabe Farzipour
A review by Hassan Parsayi of a book written by siamak Golshiri
A review by pari Razavi of a book written by Abdolreza Rezayi nia

Translated fiction book reviews
A review by shahnaz Azadi of a book translated by abbas Pezhman
A review by Fatemeh Sarmashghi of a book translated by keyvan obeydi Ashtiani

Non-fiction book reviews
A review by Maryam Safahani of a book translated by Farnaz Farshad

Religious books review
A review by Maedeh sadat Darbandi of a book written by Niloofar Teymoorian

Poem review
A review by Poopak Niktalab of a book written by Maryam Eslami

Verbally reviews
Editing in Child and adolescent literature

Scholarly book reviews
A review by seyed Sajad & seyed ali Kashefi Khansari of some books written by justin perkins

Reviews of earlier books
A review by Mehdi Ebrahimi lame of a book written by seyed Saeed Hashemi

Children and adolescents

The Children and Young adults' Quarterly Book Review is a utilitarian publication which tries to demonstrate the major role and important position of children's books in the country's basic structure of culture and social values through a comprehensive image regarding the related issues and events in this field. This publication's emphasis is on the knowledge, creativity and interaction of all the people who work in the field of children's literature (including writers, translators, illustrators, critiques, publishers, etc.).

The Children and Young adults' Quarterly Book Review is one of the Iran Book House institute's publications which began publishing in the spring of 2014.

The editor in chief of this magazine is Mr. Seyed Ali Kashefi Khansari who is one of the experienced and active writers and critiques of children and adolescents' literature, and by whom roughly 80 books have been authored.

In each issue of the Children and Young adults' Quarterly Book Review, books which have been published one year and a half ago until the present will be reviewed.

Articles will be accepted only if they are following the Quarterly's routine i.e. having between 1500 and 6000 words and to be organized, according to the book reviewed or its subject, in one of the sections below:

- Authored Persian Fiction Book Review
- Translated fiction review
- Poetry Review
- Non-fiction book review
- Editing review
- Pre-publishing review (of unpublished or not translated works.)
- Illustration review
- Religious book review
- Pupils review (when a group of adolescents review a book.)
- Review-ology (reviewing art theory and children literature books, criticism basics, fairs and specialized magazines)
- Oral review (reporting criticism and book review gatherings)
- Reviewing the past (reviewing older books)

Also in each issue there are invariable sections such as editorial, interview, publishing news.

Quarterly Book Review
Children & Young Adults
Vol. 5, No.19,20 (Fall 2018&Winter 2019)

Copyright and Publisher:
Khaneh Ketab
Managing Editor:
Niknam Hosseini Puor

Editor-in-Chief:
Seyed Ali Kashefi Khansari
Scientific Advisers:
Dr. Ali Buzari,Dr. Marjan Fuladvand, Dr. Maryam Jalali, Dr. Seyed Ahmad mirzade, Dr. Hediyeh Sharifi
Expert on books and publications:
Hamideh Noroozian
Administrative Manager:
Parisa Heydari
Editor:
Mahdiyeh Farahani, Faezeh Abbasi Abyaneh
Other colleagues:
Mahdiyeh Farahani, Seyed Sajjad Kashefi Khansari, Fatemeh Mirsane, Marjan Reyhanian
Layout Designing and Printing:
Khaneh Ketab Publishing
Distribution:
Khaneh Ketab Institute Distribution Unit
+98 (0)21-88342985
Logo Designer:
Masoud Nejabati
Page Designer:
Moad Tabari

The Children and Young adults' Quarterly Book Review is a utilitarian publication which tries to demonstrate the major role and important position of children's books in the country's basic structure of culture and social values through a comprehensive image regarding the related issues and events in this field. This publication's emphasis is on the knowledge, creativity and interaction of all the people who work in the field of children's literature (including writers, translators, illustrators, critiques, publishers, etc.) This quarterly publication intends to offer the spirit of joy and happiness both in the childhood era and during years of young adulthood.
The editor in chief of this magazine is Mr. Seyed Ali Kashefi Khansari.

Editorial Office:
No.1080, between Saba & Palestine St.
Enqelab Ave.Tehran, Iran,
P.O.Box: 13145-313
Tel: +98 (0)21 -66414950(287)
Fax: +98 (0)21-66415360
Email: Koodak@faslnameh.org
Website: http:// cyabr.faslnameh.org
Also on websites: www.noormags.ir
www.magiran.com
ISSN:2423-3617